

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرنال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

گرامی داشت پنجاهمین سالگرد تأسیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال ۱۳۹۴ پنجاهمین سال تأسیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، بزرگ‌ترین نهاد پژوهشی کشور در حوزه علوم انسانی، است.

نخستین واحد تشکیل‌دهنده آن، بنیاد فرهنگ ایران، با هدف «خدمت به فرهنگ و سعی در حفظ و ترویج میراث معنوی ایران و کوشش در راه تهذیب و تکمیل و ترویج زبان فارسی و شناساندن فرهنگ ایران به ملت‌های دیگر»، در سال ۱۳۴۴ آغاز به کار کرد و پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی با پیوستن نهادهای پژوهشی دیگر مانند انجمن حکمت و فلسفه ایران، بنیاد شاهنامه فردوسی، بنیاد فرهنگ و هنر ایران، پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران، پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگستان ادب و هنر ایران، فرهنگستان زبان ایران، فرهنگستان علوم ایران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، مرکز ایرانی تحقیقات تاریخی، و مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها در قالب یک پژوهشگاه جامع به‌فعالیت‌های خود ادامه داد که خدمات علمی و پژوهشی آن در حوزه‌های گوناگون علوم انسانی در نزد اهالی علم و دانشگاهیان شناخته شده است.

ثمرات نیم‌قرن بالندگی این درخت تنومند، که با همت برجسته‌ترین استادان علوم انسانی کشور به بار نشسته است، صدها طرح پژوهشی اثرگذار و ده‌ها کتاب و صدها دانش‌آموخته فرهیخته است. این دستاوردها فخری است برای نهاد دانش در سرزمینی که همواره در تاریخ به فرهنگ و شکوفایی تمدنی شهره است.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی (۳)

به کوشش

دکتر حسینعلی قبادی

خیام جوکار

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گروه زبان و ادبیات شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی

تهران، ۱۳۹۴



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، صندوق پستی ۶۴۱۹-۱۴۱۵۵، تلفن: ۳-۸۱۰۴۶۸۹۱، فکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی (۳)

به کوشش: دکتر حسینعلی قبادی و خیام جوکار

مدیر انتشارات: ناصر زعفرانچی

حروف‌نگار و صفحه‌آرا: آنتیا کمالی‌ها

مسئول فنی: عرفان بهاردوست

اجرای جلد: فرزانه صادقیان

ناظر چاپ: مجید اسماعیلی زارع

چاپ اول: ۱۳۹۴

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: تفرید

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: قبادی، حسینعلی، ۱۳۳۷-، گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور: نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی (۳) به کوشش
حسینعلی قبادی، خیام جوکار.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ت، ۲۵۰ص: نمودار.

شابک: 978-964-426-846-5

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: کتاب‌های درسی -- ایران -- ارزشیابی

موضوع: ادبیات فارسی -- کتاب‌های نقد شده

موضوع: فارسی -- کتاب‌های نقد شده

موضوع: آموزش عالی -- ایران -- کتابهای نقد شده

شناسه افزوده: جوکار، خیام، ۱۳۶۴-، گردآورنده

شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ ۱۹الف/۳۰۴۸ LB

رده بندی دیویی: ۳۷۱/۳۲۰۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۳۵۸۲۹

فهرست مطالب

پیشگفتار

۱ - معرفی اجمالی شورای بررسی متون (یادداشت دبیرشورا)

مقدمه

۱۵ - معرفی گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون در یک نگاه (یادداشت

رئیس گروه)

۱۷ - چشم‌انداز فعالیت‌های گروه

۱۸ - حرکتی ملی بارهیافتی پژوهشی

۱۹ - شیوه بررسی و فرایند داوری متون

۲۱ - تنوع تخصص‌ها، حضور ملی و گستردگی جغرافیایی محل اشتغال داوران

۲۳ - زمینه‌ها و موضوع کتاب‌های نقد و بررسی شده گروه

۲۳ - اولویت‌ها و معیارهای انتخاب اثر

۲۴ - معیارهای نقد

۲۴ - اجمالی از دستاوردها

۲۵ - محورها و مقولات داوری شده

فصل اول: متن پژوهی: کندوکاوی در جهان خاقانی شناسی

۳۱ - «جام عروس خاوری (شرح شش قصیده خاقانی)»

۳۹ - «سراچه آوا ورنگ»

۴۷ - «برساط قلندر»

۵۳ - «شرح مشکلات خاقانی - دفتر یکم (ثری تأثریا)»

۵۷ - «شرح مشکلات خاقانی - دفتر دوم (خارخار بندوزندان)»

۵۹ - «شرح مشکلات خاقانی - دفتر سوم (نسیم صبح)»

۶۳ - «شرح مشکلات خاقانی - دفتر چهارم (پنجنوش سلامت)»

ب نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

۶۷..... «شرح مشکلات خاقانی - دفتر پنجم (گنجینه اسرار)»

فصل دوم: پیرامون نقد منابع نگارش و ویرایش ۶۹

۷۱..... «نکته‌های ویرایش»

۷۷..... «آیین نگارش مقاله علمی - پژوهشی»

۸۵..... «مبانی درست نویسی زبان معیار فارسی»

فصل سوم: پیرامون نقد ۸۹

۹۱..... «از اشارت‌های دریا (بوطیقای روایت درمثنوی)»

۹۹..... «پسامدرنیسم در ادبیات داستانی ایران»

۱۰۷..... «با چراغ و آینه: در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران»

۱۱۵..... «درآمدی بر بینامتنیت»

۱۱۹..... «عرفان و تفکر»

فصل چهارم: پیرامون نقد مآخذ تاریخ ادبیات ۱۳۱

۱۳۳..... «تاریخ تحلیلی شعر نو»

۱۳۹..... «قلندریه در تاریخ»

۱۴۵..... «ادبیات معاصر ایران (نثر)»

فصل پنجم: نقد و تحلیل چند اثر درسی و کمک درسی ۱۵۳

۱۵۵..... «پیکرگردانی در اساطیر»

۱۶۵..... «از اسطوره تاحماسه هفت گفتار در شاهنامه فردوسی»

۱۷۵..... «امپراطوری اسطوره‌ها و تصویر غرب در ایران»

۱۸۱..... «مخزن الاسرار نظامی گنجوی»

۱۸۵..... «فن بیان در آفرینش خیال»

فهرست ت

فصل ششم: جستجوهای نو (مباحث نشست‌های تخصصی گروه) ۱۸۹

۱-۶-۱ هم‌اندیشی‌های گروه ۱۹۱

۱-۶-۱ ازمتنیتِ متن تا فرامتنیتِ متن: رویکرد نشانه-معناشناختی ۱۹۱

۱-۶-۲ نقدِ نظریه‌زدگی (نقش کاربست نادرست نظریه‌ها در ایجاد آگاهی کاذب) ۲۰۵

۱-۶-۳ فرانقد (نظریه نقد نقد) در مکتب فرانکفورت ۲۲۱

۲-۶-۲ جلسات گفتگو با مولفان: ۲۲۵

۱-۶-۲ نقد و بررسی کتاب شاهنامه از دستنویس فلورانس ۲۲۵

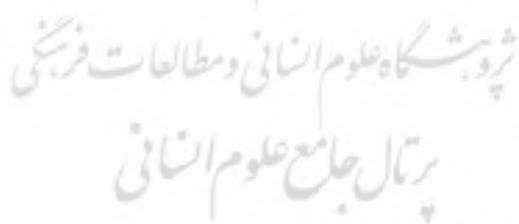
۱-۶-۲ نقد و بررسی کتاب تاریخ ادبیات ایران و قلمرو زبان فارسی ۲۳۵

۱-۶-۳ گزارش گردهمایی تخصصی: «پیش درآمدی بر نسبت ظرفیت‌های ادبیات

فارسی و نظریه‌های جهانی» ۲۳۹

اسامی داوران ۲۴۹

نمایه ۲۵۶





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پیشگفتار

معرفی اجمالی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی

(یادداشت دبیر شورا)

شورای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بسم الله الرحمن الرحيم

۱ - نقد به مثابه یک ضرورت انسانی

همراهی تفکر بشری با نقد نه یک نیاز تبعی که یک ضرورت انسانی است و از این رو قوه نقادی بالقوه انسان با نخستین قرارگیری دو عنصر اطلاعاتی در کنار یکدیگر (حتی در خام‌ترین صورت آن) آغاز به حرکتی فزاینده می‌کند که بهترین نشانه آن «پرسش» است؛ پرسش از نحوه جای‌گیری مواد اطلاعاتی و جابجایی داده‌ها و احیاناً لذت‌های ذهنی در قراردادن تصورات موزون و ناموزون متفاوت در کنار یکدیگر؛ اما نقد نه به عنوان یک خطا کودکانه که شاید تا فلسفه خلقت انسان نیز پیش رود!

۲- نقطه ثقل اندیشه روشمند

چنانچه حیات اندیشه‌ورزی را به نقد بدانیم، بدون تردید نقطه ثقل یک اندیشه روشمند و هرآینه، نظام‌مند وابسته به مولفه نقد علمی است چون نه تنها بدون نقد، ساختار پژوهش علمی ناب شکل نمی‌گیرد بلکه با نقادی، خلاقیت آن تضمین شده، به پویایی بایسته خود دست می‌یابد. پس اگر در حوزه علمی - فردی، نقادی را از ویژگی‌های حتمی یک پژوهشگر بدانیم (حسینی، ۱۳۸۹ الف)^۲ در حوزه علمی - اجتماعی نیز می‌توان نقد اجتماعی^۳ را از نشانه‌های

۱. اشاره به یادداشتی منتشر نشده از نگارنده در سال ۱۳۷۳ تحت عنوان «بشنواری: نسبت فلسفه نقد و فلسفه خلقت».

۲. در این مقاله، نوع، پرشوری، جدیت، عمق، سلطه‌جویی و نقادی، از ویژگی‌های یک پژوهشگر قلمداد شده است.

۳. در خصوص مفهوم نقد اجتماعی (اما نه الزاماً با آنچه در متن مراد شده) و عناوینی چون نظریه نقد، و فرهنگ نقد

ببینید: والزر، ۱۳۸۷.

۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

پویش یک جامعه آزاداندیش قلمداد کرد (حسینی ۱۳۹۲ ب: ۱۳۹ و ۱۴۵ و هم او، ۱۳۸۸ الف: ۷۰). استدلال ورزی، گفتمان انتقادی، زبان دیالوگی، روش‌مندی، نظم منطقی، ادبیات تحقیقی و مسأله محوری، پاره‌ای از آن نشانه‌هاست (حسینی، ۱۳۸۸ ب) که اندیشه‌اندیشمند و پژوهش پژوهشگر و نقادی منتقد را در مدخل فضای بایسته و شایسته خود قرار می‌دهد.

۳- مؤلفه‌های مفهومی نقد

در چنین جایگاهی اگر نقد را در معنایی کلی: «تحلیل امتیازات و کاستی‌های یک دیدگاه» (حسینی، ۱۳۸۷: ۳۲)، و در فراگردی دیگر و در معنا و مفهومی نزدیک‌تر: «بررسی، تحلیل و ارزیابی علمی نقاط قوت و ضعف یک موضوع در ابعاد شکلی و محتوایی آن با توجه به معیارهای علمی مورد نظر» بدانیم (حسینی، ۱۳۹۰)؛ آنگاه می‌توان در دو سطح «فرهنگ عمومی» و «فرهنگ علمی» از توسعه و ترویج آن در جامعه سخن گفت؛ یعنی هم در لایه‌های تودرتوی جامعه فرهنگی و هم در دامنه‌های درهم تنیده جامعه علمی. در سطح نخست، توسعه و ترویج فرهنگ نقد، سبب توجه دقیق به عمق مسائل اجتماعی، دوری از ظاهر بینی و سطحی‌نگری، و پرهیز از تظاهر و چاپلوسی است و در سطح دوم، اولاً می‌تواند عامل تولید علم باشد (چراکه بدون نقد دستاوردهای علمی پیشین، ابداع و تولید مکاتب و اندیشه‌های جدید علمی ممکن نیست) و ثانیاً بهترین نیروی محرک آزاداندیشی علمی محسوب می‌گردد چون نقد در برابر تقلید است و آزاداندیشی نیز بی‌تحقیق علمی راه به جایی ندارد و البته پژوهش علمی ناب با تقلید صرف و بدون نقد، ایستادن در مرز اندیشه است و نه راه بردن به دروازه‌های دانش.

۴- منظومه نقد پژوهی

با این همه، نقد علمی در زمانه ما نیازمند «اصول علمی» و «آداب اخلاقی» است و البته سزاوار است از این فراتر، به «منظومه نقد پژوهی» نیز بیان‌دیشیم. در این منظومه متکثر و پیچیده باید به نقشه راهی دست یافت که بتوان ساختار پژوهش پیرامون نقد را به درستی و راستی ترسیم و تنظیم کرد. طرح مسایل و پرسش‌های بایسته در حوزه نقد، تحلیل و تبیین

پیشگفتار ۵

نسبت نقد با قلمرو تخصص‌ها و گرایش‌های گوناگون رشته‌های علوم انسانی و اولویت‌بندی و تقسیم‌بندی آنها، بخشی از کارستری است که هم اکنون پی‌ریزی پایه‌های آن در جامعه علمی ایرانی - اسلامی ما بردوش اندیشمندان علوم انسانی سنگینی می‌کند. نخستین انتظار از تنظیم چنین منشوری که در واقع حکم ثبت یک نظام نامه جامع نقد را دارد، آن است که نحوه قرارگیری یک رشته تخصصی علوم انسانی، یک واحد سازمانی دانشگاهی و یک پژوهشگر را در مرحله اول روشن کند و سپس در مراحل بعد، نسبت کل رشته‌ها با یکدیگر (در تبادل و ارتباطشان) و نیز نسبت مراکز آموزشی و پژوهشی دانشگاهی و همچنین نسبت اعضاء هیئت علمی و صاحب‌نظران را در یک مجموعه کلان، تبیین سازد.

۵- دو انقلاب علمی

ترسیم چنین منظومه عظیمی مقدمه دو انقلاب علمی دیگر را فراهم می‌سازد؛ در آغاز می‌تواند زمینه‌ساز تحقق شبکه نقد علمی و اجتماعی شود، شبکه‌ای که سامانه نقد پژوهشی را در بستر جامعه علمی کشور پایه‌گذاری کند و در گام پسین، زمینه‌ساز تولید علوم جدید و نظریه‌پردازی‌های علمی و اجتماعی (حسینی، ۱۳۸۹ ب و نیز هم او، ۱۳۹۲ ب: ۱۲۵) در قلمروهای گوناگون خواهد شد. گرچه نقد اندیشه و یا نقد یک اثر علمی (اعم از کتاب، مقاله، یادداشت علمی یا طرح پژوهشی) خود به تنهایی نیز موضوعیت داشته و دارای بار علمی و ارزشی ویژه‌ای است و نبایستی صرفاً نقد را امری ابزاری و درجه دوم به حساب آورد اما جدای از این مقصود، در این گام نیز، نقد نظریه‌های موجود (اعم از ایرانی و غیر ایرانی یا اسلامی و غیراسلامی) می‌تواند زمینه‌ای جهت نظریه‌پردازی‌های نوینی در حوزه بومی و اسلامی قرار گیرد.

۶- همراهی شکل و محتوا در نقد

به وزان مباحث نقد مضمونی (در نقد آثار هنری)، پرسشی بایسته است؛ آیا باید همانند افرادی چون «ژرژ پوله»^۱، نقد را به غایت، شهودگرایانه دانست به نحوی که کمترین بها را به شکل و

1. Georges Poulet

۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

فرم دهیم یا این که شکل و محتوا را واقعیت‌هایی جدایی ناپذیر بدانیم؟ در نگاه پوله برای نیل به هسته اندیشه یک اثر که مقدم بر هر ساخت و شکلی است، باید شکل و ساختارها را کنار گذاشت تا به آن واقعیت انتزاعی مقدم و از پیش موجود غیرمادی دست یافت. بنابراین نقد وی به دنبال یکی شدن با این آگاهی درونی و شهودی است و درصدد است با پس زدن شکل‌ها و ساختارها، آگاهی آغازین و ناب نویسنده را از هستی درک کند. (بابک معین، ۱۳۸۹: ۱۵۱).

اگر این سخن در حوزه آثار هنری جای طرح داشته باشد، باید دید آیا در حوزه نقد اندیشه‌های علوم انسانی نیز (در همه جایگاهان آن) مسأله به همین صورت تحلیل خواهد شد؟

اولین نکته آن که آیا با همه همدلی منتقد با جهان خالق یک اثر، امکان دستیابی به آگاهی ناب و شهودی نویسنده اثر وجود دارد؟ اگر مسأله از سنخ شهود است که در آن صورت، جهان شهودی هر فردی مختص خود و متفاوت با هر فرد دیگری و البته غیرقابل دسترس خواهد بود. دوم این که در دایره نقد اندیشه در حوزه علوم انسانی، همدلی منتقد با مؤلف نه صرفاً برای رسیدن به حس ناب مشترک که به جهت فهم و درک درست نظام اندیشه‌ای و تفکرات یک اندیشمند است. سوم، همان‌گونه که احساس ناب با همه درجه خلوصش، مادام که صورت بیرونی نیابد قابل تشخیص نیست، به طریق اولی چنانچه تفکر انتزاعی ذهنی، شکل و شمایل سخن، کلام و گفتار عینی پیدا نکند، قابلیت مذاکره و گفتگوی علمی، نقد و بررسی، و سنجش و مقایسه صحت و سقم نخواهد یافت. و از این رو هر اندیشه‌ای باید صورت مکتوب علمی یافته و همراه و قرین با «شواهد و استدلال و تحلیل و بررسی‌ها» گردد تا بتوان پیرامون راستی و ناراستی و درستی و نادرستی آن سخن گفت. به این منظور محتوای علمی یک اندیشه، محتاج شکل و صورت علمی است تا از زاویه این قالب بتوان به باطن آن محتوا نظاره کرد و ارزیابی دقیقی از آن ارائه داد.

بدین سان در یک کلام، نقد محتوایی یک اندیشه بالضروره با نقد شکلی آن همراه و عجین خواهد شد.

پیشگفتار ۷

۷- الگوی نقد در شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی

در «شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی»، با توجه به ضرورت های فوق و منطبق یاد شده و همچنین لزوم کاربردهای علمی و عملی، نقد و تحلیل و بررسی کتب و متون علوم انسانی با توجه به الگوی نقد آثار از دو زاویه شکلی و محتوایی مورد نظر بوده است. به همین جهت برای داوری علمی یک اثر، مؤلفه های گوناگونی در دو بُعد بیرونی (صوری و شکلی) و درونی (باطنی و محتوایی) مطرح و هر اثر بر اساس این شاخصه ها نقد و تحلیل می شود.

بر این بنیان، «شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی» با در اختیار داشتن سیزده گروه تخصصی در تمامی رشته ها و حوزه وسیع علوم انسانی، تنها مجموعه دانشگاهی و علمی پس از انقلاب شکوهمند اسلامی است که با قریب به هجده سال سابقه فعالیت خود در زمینه بررسی، تحلیل، ارزیابی و نقد متون و کتب علوم انسانی و با مشارکت صاحب نظران و شبکه پویای استادان حوزوی و دانشگاهی سراسر کشور، همچنان پرشتاب و نجیبانه به فعالیت تعریف شده خود ادامه می دهد. این گروهها عبارتند از: ۱- علوم سیاسی، ۲- علوم اجتماعی، ۳- فلسفه، کلام، ادیان و عرفان، ۴- علوم تربیتی، ۵- روانشناسی، ۶- روش شناسی علوم انسانی اسلامی، ۷- فقه و حقوق، ۸- تاریخ، هنر و باستان شناسی، ۹- ادبیات فارسی و زبانهای باستانی، ۱۰- زبان و ادبیات عربی، ۱۱- زبان شناسی و زبانهای خارجی، ۱۲- اقتصاد و ۱۳- مدیریت.

۸- سیاست ها و اهداف شورا

از جمله سیاست های اصلی این شورا (ر.ک: حسینی، ۱۳۹۳ الف) کمک به رشد تفکر انتقادی در تولیدات علمی دانشگاهی است. این شورا از ابتدای فعالیت خود، اعتقاد داشت که تولید علم در حوزه علوم انسانی بدون توجه به نقد وضعیت موجود و البته نقد محتوای کتب درسی دانشگاهی و منابع علمی، موجب ارتقاء این علوم نخواهد شد. افزون بر این، اهداف دیگری نیز دنبال می شد، مانند: توسعه فرهنگ نقد در جامعه علمی، تقویت جایگاه علوم انسانی در کشور، نسبت سنجی سازواری تولیدات علوم انسانی با مبانی فرهنگ و جهان بینی اسلامی، تدوین و اصلاح سرفصلها و برنامه های آموزشی علوم انسانی و نیز تولید متون دانشگاهی با رویکرد اسلامی - ایرانی.

۹- رویکردهای جدید شورا

گرچه در طول این سال‌ها در مسیر فعالیت‌های شورا فراز و نشیب‌های بسیاری وجود داشته اما با همه تنگناها و مشکلات، نیت خیر و صفای صدق بانیان اصلی، انگیزه عالی و هدفمند اعضا، همراهی اندیشمندان استادان و صاحب‌نظران حوزه و دانشگاه، همکاری مشفقانه مدیران و یاری مجدانه اعضای دبیرخانه شورا، سبب شده تا این نهاد علمی به دور از هیاهوهای ظاهری کار خود را با اتقان پیش برد و متناسب با شرایط، نقاط قوت و ضعف خود را ارزیابی کند. در این راستا از سال ۱۳۹۰ همزمان با رویکرد جدید مدیریتی که به ساختار شورا و کیفیت و کمیت فعالیت‌ها و برون‌دادهای آن صورت گرفت، مجموعه دستاوردها و کارهای آن شتاب روزافزونی به خود گرفته و شاهد تغییر و تحولات بنیادینی بوده‌ایم. در این ردیف، نقد و تحلیل نظریه‌های مطرح و تاثیرگذار جهانی در قالب کتب و متون تراز جهانی (ر.ک: حسینی، ۱۳۹۳ب) در دستور کار گروه‌های تخصصی شورا قرار گرفت تا به این طریق علاوه بر ترویج جریان نقد در مراکز دانشگاهی، نقد علمی، جامع و نظام‌مند نظریات مطرح در گستره علوم انسانی معاصر و به ویژه غربی مورد نظر قرار گیرد و بدنبال آن تولید علوم انسانی اسلامی - ایرانی (ر.ک: حسینی، ۱۳۹۲الف: ۱۳۷) متناسب با مقتضیات جدید جهان علمی، تحقق یابد. انتخاب متون براساس تقسیم‌بندی ملی و جهانی، در نظر داشتن متون آکادمیک جهانی و نه فقط متون ترجمه‌ای و همچنین ارائه نقدهای نظریه محور و نه فقط متن محور، بخشی از آثار این رویکرد جدید است.

امیدوارم بتوانیم این تلاش مضاعف را با مدیریت بهینه، ذهنیت خلاق و همیاری مراکز و اندیشمندان علوم انسانی به سمت چنان هدفی پیش ببریم که در آینده‌ای نه چندان دور، مراکز علمی و پژوهشی در ایران، به عنوان "مراجع نقد علمی" آخرین دستاوردهای روز علوم انسانی جهان به حساب آیند (ر.ک: شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی، ۱۳۹۰الف).

۱۰- وظایف و برنامه های گروه های تخصصی شورا

بی گمان هریک از گروه های تخصصی شورا براساس اساس نامه و آیین نامه های موجود، وظایف و برنامه های خود را در حیطه عنوان های مختلفی تنظیم می کنند؛ مانند: برگزاری جلسات گروه، ارائه نقدنامه های تخصصی شامل نقد کتب ملی، ارائه نقدنامه های متون در تراز جهانی، ارائه مقالات علمی و پژوهشی نقد متون جهت چاپ در نشریه علمی - پژوهشی پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی، طرح های پژوهشی، طرح تألیف کتاب، برگزاری همایش، کارگاه و نشست های تخصصی، برگزاری جلسات نقد نظریه های علمی، برگزاری جلسات مشترک نقد کتاب با مؤلفان و ناقدان .

۱۱- فرآیند نقد متون

یکی از مهم ترین فعالیت های گروه های تخصصی، تنظیم و چاپ نقدنامه های تخصصی در حوزه رشته خاص خود است که محصول فرایندی طولانی و بسیار پر زحمت است . هر نقدنامه شامل خلاصه جمع بندی نهایی داوری های علمی انجام شده در خصوص کتب منتخب در هر گروه است. گروه های تخصصی متشکل از استادان و صاحب نظران مرتبط با رشته تخصصی هستند و غالباً از گرایش های گوناگون در آن رشته خاص تشکیل شده و کوشش بر آن است که داوران شورا، از میان تمامی دانشگاه های کشور انتخاب شوند. از لحاظ ساختار مدیریتی، هر گروه متشکل از رئیس، (به عنوان مسئول اصلی و مدیر علمی) و نیز دبیر گروه (به عنوان بازوی اجرایی و پی گیر امور گروه) و همچنین اعضای گروه (به عنوان بدنه اصلی علمی مجموعه) است. روند اجمالی بررسی و نقد کتب در گروهها (ر.ک: حسینی، ۱۳۹۳، الف: ۷) بدین شکل است که کتابها و متون مورد نظر پس از معرفی از سوی اعضای گروه یا مراکز و یا اعضای هیئت علمی دانشگاهها، در گروه مطرح شده، جهت نقد و بررسی انتخاب می شوند و سپس برای حداقل دو استاد صاحب نظر به همراه فرم های مخصوص نقد و داوری ارسال می گردند. منتقدان مورد نظر براساس فرم های نقد و بررسی که شامل پرسش های متعدد و جامع شکلی و

۱ . جهت اطلاع از روند فعالیت های گروه های تخصصی و مسایل مرتبط با شورا ر.ک. : سایت شورای بررسی متون و

۱۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

محتوایی است، اثر برگزیده را بررسی و نظرات و پاسخ‌های خود را در جداول منعکس می‌کنند. این نظرات در جلسه تخصصی گروه توسط اعضاء و استادان رشته، مطرح و به بحث گذاشته می‌شود و چنانچه نیاز به بازبینی داشته باشد پس از نظر بازبین، تحریر می‌شود و نهایتاً در فرم‌های مخصوص، جمع‌بندی نظرات در قالب ابعاد شکلی و محتوایی و نقاط قوت و ضعف، ارائه می‌شود و به تأیید نهایی گروه می‌رسد تا در فرجام کار (مطابق با نظر گروه) برای مولف، ناشر، گروه علمی، دانشکده، یا سایت شورا ارسال گردد. در نامه‌های ارسالی به مولفان و ناشران محترم از آنها دعوت می‌شود در جلسه‌ای که به همین مناسبت توسط گروه مربوطه تشکیل می‌شود شرکت کنند تا نظرات منتقدان و مؤلفان به بحث و تبادل نظر علمی مشترک گذاشته شود. از همچنین از منتقدان آثار درخواست می‌شود، مجموعه دیدگاه‌های انتقادی خود را پیرامون اثر داوری شده در قالب یک دستورالعمل پیشنهادی (ر.ک: شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی، ۱۳۹۰: ۹) به صورت یک «مقاله نقد» تنظیم کنند تا این امکان فراهم گردد که مقالات پژوهشی منتقدان از طریق نشریات پژوهشی شورا یا وسایل ارتباطی دیگر در اختیار شبکه علمی فرهیختگان کشور قرار گیرد و بدین وسیله چرخه نقد علمی رونق یابد. آنچه می‌تواند این فرایند را تکمیل و بر بالندگی آن بیافزاید امکان تحقق «سامانه نقد نقد» (ر.ک: سایت شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی) است که در پی هر نقدی، نقدی دیگر؛ پخته‌تر و فربه‌تر، پی در پی درآید تا نبض زنده نقد در سائقه جامعه علمی، پر تفلطن به حرکت آمده و علاوه بر این، لایه‌های گوناگون مسائل علمی تحلیل و تبیین شود و متعاقباً، جامعه نخبگانی از این پیکره پردغدغه، بهره‌های علمی لازم را ببرد.

پرواضح است که فرایند نقد متون؛ از برگزاری جلسات گروه تا گزینش متن و ارسال فرم‌ها و جمع‌آوری و جمع‌بندی کار، روندی زمان‌مند است اما آنچه برای گروه‌های تخصصی شورا اهمیتی دوچندان یافته، دقت در افزایش کیفیت علمی نقدها و کم کردن زمان حصول نتیجه است و با این که فرم‌های نقد و بررسی آثار، چندین دوره تجدید نظر و بازنویسی شده و از این حیث می‌توان اذعان کرد که در موقعیت خود از نصاب بالایی معیار علمی برخوردار است اما همچنان تا در برداشتن تمامی شرایط مطلوب و جامع، فاصله وجود دارد که امیدواریم قدم به قدم این مرزها کمتر شود.

۱۲- توجه به مقتضیات کار جمعی

با این توضیحات، مجموعه پیش رو تحت عنوان «نقدنامه گروه تخصصی» یکی از دستاوردها و محصولات گروههای «شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی» است که برآمده از یک روند پرتکافو بین سه حلقه «شورای مرکزی»، «گروه تخصصی» و «دبیرخانه شورا» می‌باشد و بر این پایه، بایسته است خوانندگان فرهیخته به این نکات توجه کنند:

الف. تجربه نقد و بررسی متون علمی به شیوه جاری تجربه‌ای نو و جدید است و از این رو باید به لوازم و مقتضیات چنین امری آن هم در جامعه‌ای که هنوز فرهنگ نقد، جایگاه ضروری و لازم خود را نیافته، توجه درخور داشت و به ویژه صبوری، آداب دینی و اخلاقی و الزامات نقادی علمی را در نظر داشت.

ب. یکی از مهم‌ترین اهداف «شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی» از چاپ و نشر نقدنامه‌های گروه‌های تخصصی، علاوه بر ترویج جریان نقد علمی، دعوت خاضعانه از همه صاحب‌نظران و به‌خصوص مؤلفان محترم برای شرکت در «سامانه نقد نقد» است تا چرخه «ان قلت علمي» بر مدار یک مسأله پژوهشی بتواند به روشن شدن ابعاد آن و حل و تحلیل مسائل و معضلات روزآمد جامعه (از منظر کارکردهای علوم انسانی) منتهی گردد.

ج. فرهیختگان محترم باید در نظر داشته باشند که مجموعه عملکرد طولانی و دقت نظرهای استادان، نهایتاً در یک یا دو صفحه جمع‌بندی نهایی می‌شود که در واقع چکیده ده‌ها صفحه مطلب از داوری‌ها و نقدهای موجود است. اگرچه براساس آیین‌نامه‌های شورا مسئولیت علمی نهایی جمع‌بندی‌ها با رئیس گروه است اما با همه مراقبت‌های گروه، به صورت طبیعی این امکان وجود دارد که در مواردی، مقاصد مؤلفان یا حتی مطالب منتقدان به‌درستی و با ظرافت منعکس نشده باشد. بنابراین می‌توان با مراجعه به اصل متن یا اصل نقد رفع ابهام کرد.

د. گاه در یک گروه، بین نقدهای ارائه شده از جهت تعداد صفحات یا حتی شیوه ارائه نقد یا بین گروه‌های مختلف شورا، ممکن است وحدت رویه کامل و جامعی در نقد نامه‌ها مشاهده نشود که این امر ریشه در آزادی عمل و تشخیص گروه یا تفاوت سبک و رشته‌های تخصصی یا تفاوت سیاق کتب مورد نقد دارد و گرچه نباید و نمی‌توان سبک و سیاق سیزده گروه تخصصی را در دامنه پر پیمانه خانواده بزرگ علوم انسانی کاملاً یکسان‌سازی کرد اما درصدد هستیم با حفظ روحیه خلاقیت گروه‌ها، تفاوت‌های صوری را به حداقل برسانیم.

۱۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

ه. در مجموعه منشورات پیش روی نقد نامه های گروه‌ها در سالهای ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱، کوشش شده برای نخستین بار، شکل ارائه و قالب کار همسان باشد تا علاوه بر رفع نسبی اشکال پیش یاد، همه آنچه که لازم است یک نقدنامه تخصصی در حوزه علوم انسانی واجد آن باشد، یکجا جمع شود. امیدواریم با همّت مثال زدنی رؤسا و دبیران محترم گروهها بتوانیم در منشورات بعدی در جهت کیفی سازی لازم حرکت کنیم.

۱۳ - دعوت و قدردانی

سخن آخر، دعوت از همه اندیشمندان، پژوهشگران و مؤلفان محترمی است که کتب آنها در این مجموعه، مورد نقد و بررسی قرار گرفته تا با ارسال نظرات و نقدهای خود ما را یاری رسانند.

لازم است از ریاست محترم «شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی» جناب آقای دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی و همه همکاران ایشان در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به پاس حمایت‌های خود تشکر کرده و به‌ویژه به اعضای سخت‌کوش دبیرخانه شورا خانم‌ها: اسماعیلی و محسنی و آقایان: مقیسه، نصیری، و دکتر شهابی درودی بی‌کران بفرستم. همچنین از سرکار خانم دکتر عاملی‌رضایی به خاطر نکات بسیار سودمندی که در تهیه این یادداشت کوتاه، یادآور شدند تشکر می‌کنم.

سپاس‌گزاری خالصانه خود را از تلاش‌های ارزشمند استاد گرانمایه جناب آقای دکتر حسینعلی قبادی رئیس محترم گروه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی و نیز دبیر محترم گروه جناب آقای محسن جمالیان که توأمان زحمات اصلی تهیه و گردآوری این مجموعه را برعهده داشته‌اند، اعلام کرده و امیدوارم پس از این، شاهد به بار نشستن سایر فعالیت‌های چشمگیر این عزیزان باشیم.

«با درود و دعا»

سیدحسین حسینی

دبیر شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی

۱۳۹۲/۵/۵

منابع

۱. بابک معین، مرتضی (۱۳۸۹). نقد مضمونی، آراء و اندیشه‌ها و روش‌شناسی ژرژپوله، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. حسینی، سیدحسین (۱۳۸۷). مقاله نقد نقد، نشریه علمی تخصصی کرسی اندیشه، ستاد نهضت تولید علم و کرسی‌های نظریه پردازی، شماره ۷.
۳. — (۱۳۸۸ الف). مقاله نسبت آزاد اندیشی و نقد اندیشی، نشریه علمی تخصصی کرسی اندیشه، ستاد نهضت تولید علم و کرسی‌های نظریه پردازی، شماره ۸.
۴. — (۱۳۸۸ ب). مقاله سامانه پژوهش، کتاب و نقد، خلاصه مقالات همایش تخصصی کتاب، پژوهشکده فرهنگ اسلام و ایران.
۵. — (۱۳۸۹ الف). مقاله نقد و پژوهشگری، نشریه علمی تخصصی کرسی اندیشه، ستاد نهضت تولید علم و کرسی‌های نظریه پردازی، شماره ۹.
۶. — (۱۳۸۹ ب). مقاله نظریه پردازی جمعی، همایش نظریه پژوهی، پژوهشکده فرهنگ اسلام و ایران.
۷. — (۱۳۹۰). لوح فشرده کارگاه پژوهشی متد نقد کتاب در حوزه علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۸. — (۱۳۹۲ الف). انقلاب دینی و ساختارهای اجتماعی، تهران، نشر علم.
۹. — (۱۳۸۹ ب). نهضت تولید علم، کرسی‌های نظریه پردازی و آزاد اندیشی، تهران، انتشارات آوای نور.
۱۰. — (۱۳۹۳ الف). برنامه‌ها، اهداف و رویکردهای شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی، (به کوشش)، تهران انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۱. — (۱۳۹۳ ب). نقد در تراز جهانی، (به کوشش)، تهران انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۲. سایت شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی. www.shmoton.ir

۱۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

۱۳. شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی (۱۳۹۰ الف). شیوه نامه نقد و تحلیل آثار و کتب در تراز جهانی، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۴. — (۱۳۹۰ ب). فرم نقد و بررسی متون و کتب علوم انسانی (کتب ملی)، تهران، شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی.
۱۵. والرزی، مایکل، (۱۳۸۷). تفسیر و نقد اجتماعی، ترجمه مرتضی بحرانی، تهران، انتشارات پژوهشگاه مطالعات فرهنگی اجتماعی.



مقدمه

معرفی گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی
(یادداشت رئیس گروه)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سخن گروه:

تا وقتی که حساب موجودی آثار ادبی خود را کاملاً واریسی نکنیم، مجال ابتکار هم به دست نمی‌آید..... و میزانی برای تمیز ابتکار از تکرار در دست نخواهد بود. (استاد جلال‌الدین همایی [۱۳۲۴]، (۱۳۶۷). ص ۱۱-۱۰).^۱

خدای بزرگ را سپاس که توفیق رفیق شد تا به دنبال نشر دومجلد نقدنامه پیشین، اکنون جلد سوم از مجموعه نقدنامه‌های گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون به زیور طبع آراسته و تقدیم محضر فرهیختگان و ادب‌دوستان گردد.

ضرورت خلق و انتشار مجموعه نقدنامه‌ها، زمانی روشن‌تر خواهد شد که پذیرفته باشیم محوری‌ترین پیش‌شرط ظهور و رواج گفتمان علمی، انباشت آثار علمی و آثار پژوهشی است. در میان دستاوردهای پژوهشی نیز بی‌گمان، آثار خلاقانه انتقادی اهمیت بیشتری خواهد داشت؛ چرا که نقد و آثار انتقادی دائماً درصدد تصحیح مسیر و شیوه تولید علوم است.

توجه به رویکرد تحلیلی نقد محورد در حوزه رشته زبان و ادبیات فارسی ضرورتی دوچندان دارد؛ زیرا از سویی آثار گرانقدری در تاریخ و تمدن ما خلق شده اند که اگر به مدد اصول علمی نقد ادبی به زبان امروز و مخاطب‌گرا عرضه و بیان نشوند، به کالاهای خاموش و ایستا مبدل خواهند شد و از عرصه صامت و ساکت به ساحت ناطق و پویا راه نخواهند یافت؛ از دیگر سو، جریان نقد ادبی در کشور بدون اتکا به این پشتوانه در برابر امواج پیاپی نظرات جهانی منفعل،

۱. همایی، جلال‌الدین [۱۳۲۴] (۱۳۶۷) مقدمه بر تصحیح مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، تالیف عزالدین محمود بن علی کاشانی، چاپ اول، تهران، هما.

۱۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

بی برنامه و بی سازکار خواهد ماند. از این روی، در زمینه نقد ادبی در ایران مسائل نکاویده و گاه ناشناخته فراوانند لذا هر کوشش روشمند در حوزه نقد ادبی مقبول خواهد بود و اگر به صورت جریان استمرار یابد به حسن قبول آن افزوده می‌شود؛ بویژه اگر رویکرد مشخصی را در حوزه تخصصی نقد ادبی دنبال کند، اثرگذاری آن بیشتر خواهد شد.

امید است به فضل الهی، مجموعه پیاپی نقدنامه‌ها گامی در این راه به شمار آید و مصداق ادعای یاد شده باشد. چراکه به وسیله محققان تراز اول دانشگاهی بر محور مشخص برنامه‌ها و سرفصل‌ها به صورت جریانی روشمند و یکپارچه تولید می‌شود و انتشار می‌یابد. در اینجا از تمامی صاحب‌نظران و ادیبان فرهیخته می‌خواهیم با داوریها و ارزیابی‌های عالمانه خود ما را در مسیر کمال پژوهش‌های ادبی این مرزو بوم یاری رسانند. چرا که طبعاً اگر این کوششها در معرض نقد اهل نظر قرار گیرد، نخست موجب مباحثات نویسندگان متن را فراهم می‌آورد و به دنبال آن، کمتر شدن کاستی‌ها و افزایش نقاط قوت احتمالی آن را در پی خواهد داشت. از این روی، گروه زبان و ادبیات شورای بررسی متون، پیشاپیش انتقادهای علمی و هدایت‌بخش منتقدان این مجموعه را پذیرا خواهد بود.

این شماره از نقد نامه، چند حسن را بر خود افزوده است:

۱- برخی آثار منتقدان و تنی چند از اعضای گروه نیز در زمره کتابهای نقد شده، تقدیم خوانندگان فرهیخته شده است.

۲- کوشیده شده تا نقدها از قوام، مایه و روشمندی دقیق تر برخوردار باشند.

۳- ساختمان، یکسانی و یکدستی تدوین نقدها، همت و خصلت ویژه این شماره است.

گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون در یک نگاه

وظیفه اصلی و مستمر گروه عمدتاً بررسی روشمند منابع درسی یا کمک درسی بالفعل گوناگون این رشته در سراسر کشور بوده است که در مسیری پژوهشمدارانه و با در نظر داشتن فرآیند بررسی‌های محققانه و بی‌طرفانه به پیش می‌رود..

اگر به فعالیتهای گروه از آغاز تاکنون نظری افکنده شود، روشنتر خواهد شد که این تشکل انتقادی تا چه میزان با رهیافت دانش‌مدارانه و با چه توازن و تعادلی در جلب مشارکت استادان دانشگاههای مهم سراسر کشور کوشیده و فعالیت و حرکت خویش را چگونه ادامه داده است.

۱- چشم‌انداز فعالیتهای گروه:

۱-۱- بازشناسی، معرفی و تحلیل آخرین آثار علمی تولید شده در حوزه نظریه و نقد ادبی در کشور؛ این اقدام، هم موقعیت ایران را در تولید نظریه و نقد ادبی دانشگاهی روشن می‌سازد هم از فاصله این رشته با مرزهای دانش می‌کاهد.

۱-۲- جنبه فرا تحلیلی متون و بهبود برنامه درسی دانشگاهی در کشور، مسیر و رهیافت فعالیت گروه را رقم می‌زند. مجموعه مسأله‌شناسی، مباحث، نقدها، داوری‌ها و دستاوردهای علمی چاپ شده در نشست‌ها و هم‌اندیشی‌های تخصصی، مصداق این رویکرد به شمار می‌آید.

۱-۳- آثار مستقل تولید شده گروه در قالب کتاب یا مقاله‌های انتقادی، مأخذی جدید و متنوع در حوزه این رشته می‌تواند به شمار آید. نتیجه تولید این آثار، روزآمدسازی، ارتقا و تقویت منابع درسی دانشگاههاست. از جمله این آثار می‌توان به دو جلد کتاب **در قلمرو ادبیات حماسی** ایران نوشته **دکتر حسین رزمجو** - یکی از اعضای گروه - اشاره کرد.

۱-۴- زمینه‌ها و مقوله‌هایی که گروه در آن وارد شده، بدیع، نوآورانه و آینده‌پژوهانه است. وضعیت فعلی تحقیقات انتقادی ادبی در کشور نشان می‌دهد که اگر چنین اتفاقی در گروه رخ نمی‌داد، معلوم نبود که تا سالها و دهه‌های بعد، در حوزه رشته زبان و ادبیات فارسی این ضرورت دنبال می‌شد یا خیر؟

اگر چه این اقدام نیز به عنوان اولین گام در این مسیر خطیر است و دانشگاههای ما نخستین بار است که با پدیده نقد دسته‌جمعی و گروهی که حاصل تعامل نظر جمعی است روبه‌رو می‌شوند، امید است مقدمه‌ای باشد که بیشتر با مرزهای دانش آشنا شویم و راههای علمی بازآفرینی میراثهای خود را بشناسیم.

۱-۵- گروه همواره کوشیده است توازن میان توجه به میراثهای ادبی و نظریه‌های جدید را در پیوند با یکدیگر بررسی کند و از سوی دیگر به نقد عملی متنهای درسی بپردازد و تعادل

۲۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

میان رویکرد نظری و عملی را نیز رعایت نماید. مرور و بازشناسی فعالیت‌های گروه، حکایتگر ادعای فوق است. اقدامات گروه را می‌توان در ۳ بخش به شرح زیر بیان کرد:

- ۱- برگزاری هم‌اندیشی و نشست‌هایی که عمدتاً متوجه مسائل نظری بوده است ۲- نقد عملی آثار متون درسی ۳- کوشش برای کشف ظرفیت‌های میراث ادبی با نگاه کاربردی.

۲- حرکتی ملی با رهیافتی پژوهشی:

از سال ۱۳۷۵، یعنی سال آغاز فعالیت گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون، این گروه همواره کوشیده است از حداکثر ظرفیت‌های ملی از سراسر دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی کشور بهره‌مند باشد و دائماً به مسائل کلان و ملی فراروی این رشته بپردازد، از این‌روی از محضر استادان معظم اکثر دانشگاه‌ها بهره‌مند بوده است. از جمله کسانی که با این گروه همکاری جدی و مستمر داشته‌اند، می‌توان به استادان زیر اشاره کرد:

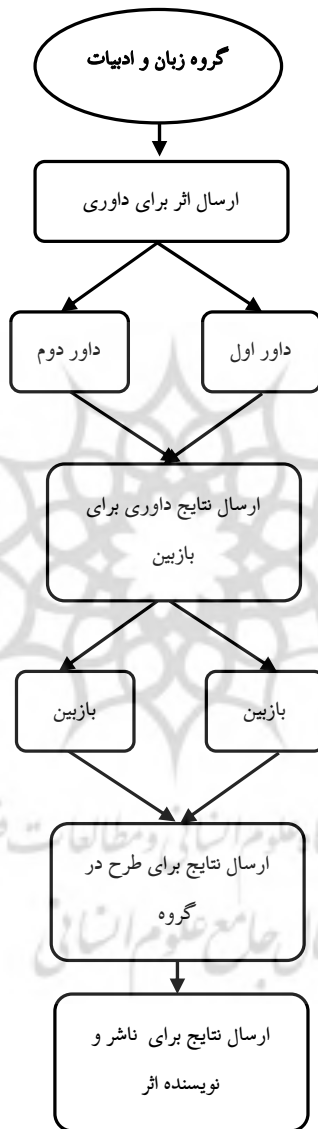
فرزانه مرحوم، زنده‌یاد، دکتر قیصر امین پور (دانشگاه تهران)، استاد مرحوم، شادروان، دکتر غلامرضا رحمدل، (دانشگاه گیلان)، دکتر حسین رزمجو (دانشگاه فردوسی مشهد)، دکتر محمد مهدی رکنی (دانشگاه فردوسی مشهد)، دکتر علی شیخ‌الاسلامی (دانشگاه تهران)، استاد سمیعی گیلانی (عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی)، دکتر سید حسین فاطمی (دانشگاه فردوسی مشهد)، دکتر مصطفی میر هاشمی (دانشگاه تربیت معلم)، دکتر عباس ماهیار (دانشگاه تربیت معلم)، خانم دکتر سهیلا صلاحی مقدم (دانشگاه الزهراء «س»)، دکتر ابوالقاسم رادفر (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، خانم دکتر حکیمه دبیران (دانشگاه تربیت معلم)، دکتر احمد خاتمی (دانشگاه شهید بهشتی)، دکتر احمد رضی (دانشگاه گیلان)، دکتر علیرضا نیکویی (دانشگاه گیلان)، دکتر مجتبی منشی زاده (ابتدا از دانشگاه شهید بهشتی سپس از دانشگاه علامه طباطبایی)، دکتر محمود بشیری (دانشگاه علامه طباطبایی)، دکتر محمد رضا سنگری از معاونت پژوهشی وزارت آموزش و پرورش، دکتر ناصر نیکوبخت (ابتدا از طرف دانشگاه کاشان، سپس از دانشگاه تربیت مدرس)، دکتر سعید بزرگ بیگدلی (دانشگاه تربیت مدرس)، دکتر مهدی نیک منش (دانشگاه الزهراء «س»)، دکتر اسماعیل قافله‌باشی (دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین)، خانم دکتر مریم صادقی (دانشگاه

آزاد)، خانم دکتر فاطمه راکعی (دانشگاه الزهراء)، دکتر احمد رضایی جمکرانی (دانشگاه قم)، دکتر رحمان مشتاق مهر (دانشگاه تربیت معلم تبریز) و دکتر محمد رضا ترکی (دانشگاه تهران). قریب به حدود یکصد و هشتاد تن از استادان و محققان برجسته سراسر کشور نیز مستمراً در امر داوری و ارزیابی آثار، همکار گروه به شمار می‌آیند و نزدیک به پنجاه تن استاد و محقق برجسته تاکنون در نشست‌های تخصصی و هم‌اندیشی‌های گروه، مقاله علمی عرضه کرده‌اند. در آینده نیز کوشش بر آن است تا دامنه این تعاملات فزونی یابد و از دیگر دانشگاهها یا مؤسسات تحقیقاتی نیز برای همکاری دعوت گردد.

۳- شیوه بررسی و فرایند داوری متون

بر اساس شیوه‌نامه مصوب شورای بررسی متون، هر کتاب حداقل برای «داوری» به دو تن از اعضای صاحب‌نظر هیأت علمی دانشگاهها یا مؤسسات طراز اول تحقیقاتی سراسر کشور ارسال می‌شود.

برای انتخاب داوران نیز معیارهایی چون صاحب‌نظر بودن درباره موضوع و همچنین تدریس درس مربوط به کتاب مطرح نظر است. کاربرگ‌های داوری شده را دو نفر دیگر به عنوان «بازبین» ملاحظه و نتیجه داوری‌ها را در قالب کاربرگ‌های بازبینی برای طرح در جلسه گروه عرضه می‌کنند. پس از آن، گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون که متشکل از هجده نفر از اعضای هیأت علمی دانشگاهها و مؤسسات پژوهشی مختلف است، پس از بررسی مجدد و مشورت جمعی به صورت نهایی نظر خود را درباره کتاب اعلام خواهند کرد.



نتیجه‌دآوری‌ها نیز از طریق دبیرخانه شورا برای ناشر و نویسنده ارسال و در صورت استحقاق تشویق به وزارت علوم یا دانشگاه‌ها ابلاغ می‌گردد.

۴- تنوع تخصص‌ها، حضور ملی و گستردگی جغرافیایی محل اشتغال داوران:

یکصد و هشتاد نفر از استادان زبده و منتقد دانشگاه‌های سراسر کشور داوران گروه هستند. این تعداد به تناسب تخصص و علاقه آنان و همچنین اهمیت موضوعات مورد بحث در رشته زبان و ادبیات فارسی، منابع و متون این رشته را بررسی، تحلیل و داوری می‌کنند. شایان ذکر است تعداد داوران، به تدریج و بر مبنای نیازهای تخصصی و کشف توانایی‌های انتقادی و علائق ارزشی داوران به عدد ذکر شده رسیده است و توجه به این امر در فرایند مدیریت پژوهش و ساماندهی امر دسته‌جمعی انتقادی مؤثر به نظر می‌رسد.

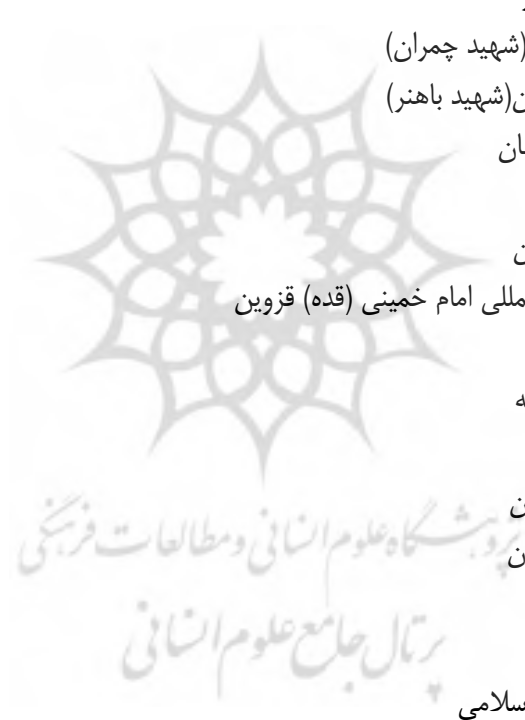
تنوع جغرافیایی و گستره محل اشتغال داوران:

الف) از دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی شهر تهران:

- ✓ دانشگاه تهران
- ✓ دانشگاه شهید بهشتی
- ✓ دانشگاه تربیت مدرس
- ✓ دانشگاه علامه طباطبایی (ره)
- ✓ دانشگاه تربیت معلم
- ✓ دانشگاه امام حسین (ع)
- ✓ دانشگاه الزهراء (س)
- ✓ وزارت آموزش و پرورش
- ✓ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ✓ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

ب) از دانشگاه‌های شهرستان‌ها:

- ✓ دانشگاه کاشان
- ✓ دانشگاه فردوسی مشهد
- ✓ دانشگاه سبزوار
- ✓ دانشگاه بیرجند
- ✓ دانشگاه نیشابور
- ✓ دانشگاه تربیت معلم تهران
- ✓ دانشگاه شیراز
- ✓ دانشگاه اهواز (شهید چمران)
- ✓ دانشگاه کرمان (شهید باهنر)
- ✓ دانشگاه اصفهان
- ✓ دانشگاه یزد
- ✓ دانشگاه گیلان
- ✓ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (قده) قزوین
- ✓ دانشگاه تبریز
- ✓ دانشگاه ارومیه
- ✓ دانشگاه اراک
- ✓ دانشگاه سمنان
- ✓ دانشگاه زاهدان
- ✓ دانشگاه ایلام
- ✓ دانشگاه قم
- ✓ دانشگاه آزاد اسلامی
- ✓ دانشگاه تربیت معلم تبریز
- ✓ دانشگاه گرگان
- ✓ دانشگاه مازندران



۵- زمینه‌ها و موضوع کتاب‌های نقد و بررسی شده گروه:

- ۵-۱- حوزه نظری و بنیادی
- ۵-۲- آثار اصلی نظم و نثر: شامل دیوان شاعران و کتابهای اصلی نثر؛
- ۵-۳- گزیده‌ها و خلاصه‌های آثار؛
- ۵-۴- نقدها و شرح‌ها؛
- ۵-۵- متون بلاغی قدیم و جدید؛
- ۵-۶- متون سبک‌شناسی، نقد ادبی و انواع ادبی؛
- ۵-۷- تاریخ ادبیات؛
- ۵-۸- دستور و زبان‌شناسی؛
- ۵-۹- متون با ظرفیت‌های بین‌رشته‌ای: شامل مضامین جامعه‌شناسی ادبیات، فلسفه و الهیات، عرفان و ادبیات، نظریه‌های جدید جهانی و اسلامی، تاثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، مقایسه آثار، ادبیات تطبیقی، مکاتب ادبی و

۶- اولویت‌ها و معیارهای انتخاب اثر:

- ۶-۱- منبع اصلی بودن
- ۶-۲- منبع فرعی بودن
- ۶-۳- روش شناختی و جنبه‌های الگویی اثر
- ۶-۴- ارزش علمی و جایگاه اثر
- ۶-۵- روزآمدی اطلاعات و نزدیک بودن به مرزهای دانش
- ۶-۶- ارجاع استادان به مأخذ
- ۶-۷- مراجعه آزاد مخاطبان

۲۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

۷- معیارهای نقد:

در این نقد و بررسی‌ها، داوران دانشور متن‌ها، می‌کوشند با در نظر داشتن معیارهای تصریح شده در کاربرگ‌های مصوّب شورا، درباره کتاب‌ها اظهار نظر نمایند و در معرفی بهترین منابع برای تدریس در دانشگاه‌ها، ملاک‌های زیر را لحاظ کنند:

۱-۷- به روز بودن و غنای مطالب کتاب و بهره‌گیری از آخرین دستاوردهای علمی در حوزه نظریه و نقد ادبی؛

۲-۷- تناسب حجم اثر با تعداد واحد درس و مدت زمانی که برای تدریس لازم است؛

۳-۷- استفاده مؤلف از منابع اصیل، متنوع، متناظر به دیدگاه‌ها و نتیجه پژوهش‌های انجام شده (ناظر بر پیشینه تحقیق و مآخذ معتبر و روز آمد از حیث علمی و رعایت تسلسل و انسجام منطقی مطالب در کل متن)؛

۴-۷- هماهنگ بودن عناوین کتاب با محتوای آن و رعایت قواعد زبان فارسی و نکات بلاغی و کاربرد صحیح شیوه‌های نقلی، توصیفی و تحلیلی در تدوین کتاب؛

۵-۷- مطمح نظر قرار دادن اصول اخلاقی و مغایر نبودن آثار با فرهنگ اسلامی، ایرانی و بومی؛

۶-۷- رعایت سایر نکات فنی و ویرایشی که از سوی شورای بررسی متون طی کاربرگی به منظور نظرخواهی از صاحب‌نظران تدوین شده تا کتاب‌های موجود را نقد و بررسی نمایند و بر اساس ضوابط علمی، محاسن و معایب آثار را تدوین کنند.

۸. اجمالی از دستاوردها:

۱- ۸- از میان نزدیک به ۷۰۰ کتاب احصا شده به ترتیب اولویت‌های تعیین شده گروه، ۵۰۰ اثر خریداری شده و از این بین ۳۵۱ اثر برای نقد و بررسی در اختیار داوران قرار گرفته است.

۲- ۸- ۲۵۰ اثر تاکنون داوری شده است؛

۳- ۸- که از این تعداد ۲۳۰ اثر به مرحله بازبینی رسیده است؛

۴- ۸- ۱۹۰ اثر به مرحله نهایی رسیده است؛

۵- ۸- از نتایج داوری‌هایی تاکنون دو جلد کتاب مستقل به عنوان نقد نامه ادب فارسی چاپ شده است؛

مقدمه ۲۷

۶-۸ از نقدهای تفصیلی تاکنون دو جلد از نقد نامه گروه به عرصه نشر راه یافته و ۲ جلد دیگر در حال آماده‌سازی برای نشر است.

۷-۸ تاکنون ۵۲ هم‌اندیشی تخصصی و میزگرد و سمینار علمی (بعضاً در سطح ملی) برگزار شده است.

۸-۸ از نتایج هم‌اندیشی‌ها، میزگردها و سمینارهای علمی مطالبی چاپ شده است.

۹-۸ از نقدهای تفصیلی جدید، یک جلد کتاب انتقادی از سوی گروه در حال تدوین است.

۱۰-۸ از حاصل مسأله‌شناسی‌ها و معرفی نیازها به وسیله شورای گروه، برای درس تمدن حماسی دو جلد کتاب با عنوان "**در قلمرو ادبیات حماسی ایران**" تألیف و چاپ شده و به عنوان منابع درسی دانشگاه‌ها قرار گرفته است. همچنین در امر تقویت و به‌روزرسانی متن فارسی عمومی نیز گروه اهتمام وافی مبذول داشته است.

۱۱-۸ نتایج برخی داوریه‌ها برای شورای عالی برنامه ریزی، مولف و ناشر ارسال شده است.

۹- محورها و مقولات داوری شده:

مهمترین بخشهایی که در مرکز توجه واقع گرفته‌اند - و تقریباً تمام مباحث رشته ادبیات فارسی را شامل می‌شود - عبارت‌اند از:

- بخش تاریخ ادبیات
- بخش متون حماسی
- بخش دستور
- بخش متون نظم عرفانی
- بخش متون نظم غیر عرفانی
- بخش متون نثر عرفانی
- بخش متون نثر غیر عرفانی
- بخش ادبیات معاصر
- بخش سبک‌شناسی، نقد ادبی و انواع ادبی
- بخش متون فارسی عمومی
- بخش متون بلاغی و قرآن و حدیث

۲۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

- بخش عربی و زبان خارجی تخصصی (انگلیسی)
- بخش زبانهای باستانی
- بخش ادبیات و مسائل بین‌رشته‌ای

بدین ترتیب، گروه کوشیده است تا نگاهی فراگیر، ملی، جامع و دغدغه محور را در فعالیت علمی و انتقادی خود پی‌جویی کند. شایسته است بار دیگر پس از حمدِ خدایِ منان، از تمام سروران نقد نگار، همه داوران گرامی و همچنین جناب آقای خیام جوکار، دانشجوی محترم دورهٔ دکتری رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی بابت همکاری‌های شایستهٔ قدردانی داشته باشم و از همه اعضای فعلی گروه، جناب آقای دکتر بشیری، جناب آقای دکتر بیگدلی، جناب آقای دکتر ترکی، جناب آقای دکتر خاتمی، سرکار خانم دکتر دبیران، سرکار خانم دکتر راکعی، جناب آقای دکتر رضی، جناب آقای دکتر رضایی جمکرانی، جناب آقای دکتر سنگری، سرکار خانم دکتر صادقی گیوی، جناب آقای دکتر قافله‌باشی، جناب آقای دکتر منشی‌زاده، جناب آقای دکتر مشتاق مهر، جناب آقای دکتر نیکوبخت، جناب آقای دکتر نیکویی و جناب آقای دکتر نیک‌منش سپاسگزاری داشته باشم. از کارشناس زبده و خلاق گروه جناب آقای محسن جمالیان قدردانی می‌کنم.

و توفیق از خداست

حسینعلی قبادی

رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون

تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۳۹۱

فصل اول

متن پژوهی: کند و کاوی در جهان خاقانی‌شناسی

آنچه در ادامه می‌آید، حاصل تاملات و کندوکاوهای علمی استادان محترم شورای گروه در زمینه خاقانی‌شناسی است. از آنجا که مجموع کمی و کیفی نقدهای آثار مرتبط با خاقانی‌شناسی طی سالهای جاری در گروه زبان و ادبیات افزونتر بوده است، بر آن شدیم تا پرونده‌ای مستقل برای این قسمت در نظر گرفته شود و ثمره نقدها به صورت ویژه و منسجم در فصلی مجزا به محضر علاقه‌مندان عرضه گردد. امید که با توجه و اقبال مشتاقان و دانشوران روبرو شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«جام عروس خاوری (شرح شش قصیده خاقانی)»



مؤلف: معصومه معدن کن

نوبت انتشار: اول

ناشر: مرکز نشر دانشگاهی

محل نشر: تهران

سال نشر: ۱۳۸۷

تعداد صفحات: ۳۲۶

منتقدان:

دکتر محمدرضا ترکی

دکتر مهدی نیک منش

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

معرفی اثر

در این کتاب شش قصیده از خاقانی انتخاب و شرح شده است. تنوع انتخاب از ویژگی های این گزیده به شمار می رود؛ ستایش خراسان، مرثیه، مدح و تحقیق و موعظه زمینه موضوعی قصاید یاد شده است. مطلع چکامه های برگزیده چنین است:

۳۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

تشنه ام مشرب احسان به خراسان یابم	رهروم مقصد امکان به خراسان یابم
هر صبح بوی چشمه خضر ایدش ز کام	آن پیر ما که صبح لقائیست خضر نام
عالمی از عالم فکرت به کف می‌آورم	هر زمان زین سبز گلشن رخت بیرون می برم
زرین هزاران نرگسه بر سقف مینا ریخته	در کام صبح از ناف شب مشک است عمدا ریخته
خیز مگر به برق می برقع صبح بردری	پیش که صبح بر دردشقه چتر چنبری
که همت را زناشوئیست از زانو و پیشانی	نثار اشک من هر دم شکر ریزی است پنهانی

امتیازات شکلی و محتوایی

جام عروس خاوری، علاوه بر کیفیت چاپ، به عنوان یک گزیدهٔ درسی از دیوان خاقانی مزایای محتوایی انکارناپذیر زیر را دارد:

- مؤلف آن یکی از استادان شناخته شده در زمینهٔ خاقانی‌شناسی و خاقانی‌پژوهی است؛ کتاب از مقدمه‌ای کوتاه مفید در شناخت شعر خاقانی، و ژانرهای مختلف آن برخوردار است که در آن به نوآوری‌های خاقانی در زمینهٔ تصویرهای تشبیهی و ترکیب‌سازی‌های او و همچنین مغانه‌ها و قلندرانه‌های خاقانی پرداخته است.

- شش قصیده‌ای که شارح محترم برگزیده‌اند، از اشعار قابل تأمل خاقانی است. قصاید چون در دوره‌های مختلف زندگی شاعر سروده شده‌اند و مضامین مختلف مدحی، عرفانی، رثا و حکمت را دربردارند، می‌توانند تصویر روشنی از خاقانی و شعر او به خواننده ارائه کنند.

- حجم کتاب برای ارائه در یک نیم‌سال درسی مناسب است و علاوه بر دانشجویان، دیگر علاقه‌مندان ادبیات نیز می‌توانند از محتوا و نثر روان و قابل فهم آن استفاده کنند.

اشکالات شکلی و محتوایی

با وجود مزایای یادشده اشکالاتی در شرح ابیات به نظر می‌رسد که در متن مقاله به بخشی از آنها می‌پردازیم:

جام عروس خاوری (شرح نثس قصیده خاقانی) ۳۳

در ص ۴۸ ذیل:

گاو عنبرفکن از طوس به دست آرم لیک / بحر اخضر نه به عمان، به خراسان یابم
نوشته‌اند: با رفتن به طوس و خراسان تو گویی گاو عنبرافکن با ارزش و بحر اخضر دست
نیافتنی را به دست خواهد آورد.

* جای این پرسش هست که خراسان چه ربطی به بحر اخضر دارد؟! گاو عنبرافکن در اینجا
چه می‌کند؟! و اینکه شارح محترم کلمه «گویی» را از کجای بیت استنباط کرده است؟
نکته ظریف بیت اینجاست: طوس از قدیم یادآور گاو بوده است و مردم شهرهای دیگر
طوسیان را از سر مزاح گاو می‌خوانده‌اند. خاقانی می‌گوید: علی رغم این سخن مشهور که
اصلی ندارد من به جای گاو معمولی در طوس گاو عنبرافکن خواهم یافت، یعنی به جای مردن
نادان با انسانهایی ارزشمند رو به رو خواهم شد و خراسان را همچون دریای عمان و بحر
اخضر مسکن گاوان عنبر خواهم دید؛ بنابراین نظر شارح محترم که چند سطر بعد فرموده‌اند: «
گاو عنبرافکن استعاره از زیارت مرقد حضرت رضا (ع) است» نیز هیچ وجهی ندارد.
در مورد اینکه مردم طوس را به طنز گاو می‌خوانده‌اند—مثال و حکم (دهخدا، ج ۳ ص
۱۲۶۵) ذیل: گاو طوس.

درص ۷۰ ذیل:

زانیات اند که در دارقمامه جمع اند / من از آن جمع چه نقصان به خراسان یابم؟!

نوشته‌اند: «دارقمامه» دارالقمامه، خانه و محل اجتماع زنان بدکار.

* دارقمامه نام کلیسای مشهوری است در بیت المقدس که در میان مسلمانان شهرت خوبی
نداشته است. در جای دیگر به این کنیسه و سوء شهرت آن در میان مسلمانان اشاره شده
است. (حاشیه فرهنگ سجادی، فرهنگ نویسی، ذیل مدخل دارقمامه)

در ص ۷۵ ذیل:

محبی الدین که سلیمان صفت است و خدمش / دیو و انس و ملک و جان به خراسان یابم
نوشته‌اند: شاعر در بیان عظمت امام محمد یحیی او را به حضرت سلیمان و خدمتگزاران وی
را به دیو و انس و ملک و جنیان تحت فرمان او تشبیه کرده است.
* قبلاً گفتیم که امام محمد یحیی، سالها پیش از سروده شدن این قصیده، در فتنه غز از دنیا
رفته است و خاقانی نیز در همین قصیده به مرقد او اشاره دارد:

۳۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

به سر خاک محمد پسر یحیی پاک
رَوم و رتبت حسان به خراسان یابم (ص ۲۹۸)
ممدوح این قصیده، فرزند امام محمد یحیی، یعنی «محبی‌الدین یحیی بن محمد بن یحیی»
است که جانشین پدر در خراسان بوده و از عالمان آن دیار محسوب می‌شده است. خاقانی خود
در مقدمه منثور این قصیده که به عربی نوشته و در پایان دیوان صفحات ۹۴۹ - ۹۴۸ آمده
به نام و نشان دقیق ممدوح اشاره کرده است. شارح محترم در توضیح ابیات ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و
۹۴ نیز همین لغزش را تکرار کرده‌اند.
در ص ۸۳ ذیل :

ثانی مصری او یوسف مصری ست به جود / صاع‌خواهنده کنعان به خراسان یابم
شارح محترم با اشاره به داستان یوسف (ع) و برادرش بنیامین و اینکه به دستور یوسف صاع
زری را در انبان بنیامین نهادند، نوشته‌اند: من در خراسان در حکم بنیامین، صاع‌خواهنده
کنعان، هستم.
* بدیهی است که بنیامین خواهنده صاع زر نبوده و به تدبیر یوسف و ناخواسته او پیمانۀ مزبور
را در بار او نهاده‌اند! صاع‌خواه و صاع‌خواهنده اصطلاحاتی است شرعی به معنی مستحق
زکات و نیازمند؛ زیرا، چنان که می‌دانیم، زکات فطره را براساس صاع معلوم می‌کنند و هر صاع
برابر است با چهار مُد طعام. صاع‌خواه در این بیت خاقانی نیز به معنی نیازمند است:
او گرفته ز سخن روزه و از عید سخاش
صاع‌خواهان زکات آدم و حوا بیند (ص ۹۹)
اشاره خاقانی در بیت مورد بحث به داستان یوسف و بنیامین تنها اشاره‌ای ایهامی است.
در ص ۹۸ ذیل :

گاهی سپیدپوش چو آب است و همچو آب / شوریده مسلسل و فارغ ز هر حُطام
نوشته‌اند: «مسلسل» به زنجیر بسته شده، اشاره به ریاضت سالکان است.
* مسلسل بودن در رابطه با آب اشاره دارد به امواج آن که همچو زنجیرهای به هم بافته بر اثر
وزیدن نسیم و باد در آن چین و شکن ایجاد می‌شود؛ ضمناً مسلسل در کنار شوریده یادآور شور
و جنون الهی عارفان است.

جام عروس خاوری (شرح شش قصیده خاقانی) ۳۵

درص ۱۱۷ ذیل :

او رفت و سینه‌ها شد بیمار لایعاد / او خفت و فتنه‌ها شد بیدار لاینام

نوشته‌اند: « لایعاد» یعنی بازگردانده نمی‌شود.

* لایعاد صفت بیمار است ، یعنی بیماری که کسی از او عیادت نمی‌کند.

درص ۱۲۳ ذیل:

خصمیش به مستی آمد از ابلیس همچنانک / یاجوج بود نطفه آدم به احتلام

نوشته‌اند: به نظر می‌رسد نکته آخر، بیان نهایت فساد یاجوج است و جنبه روایی و افسانه‌ای

نیز ندارد.

* در کتاب *المستطرف فی کل فن مستطرف* (ج ۲، ص ۴۵۳)، به این سخن اسطوره ای اشاره رفته است، و نمی‌توان آن را بی اصل و روایت دانست.

در ص ۱۵۴ ذیل :

روز و شب آزاد دل از بندِ بند مصحفم / سال و مه بنهاده سر بر خط خط ساغرم

نوشته‌اند: « بند مصحف » هر قسمت و هر جزء قرآن.

* بند مصحف رشته‌ای بوده که در لای برگهای قرآن برای معلوم شدن محل تلاوت قرار می‌دادند. این بند گاهی از رشته‌های زر ساخته می‌شده است:

بند زر از مصحفم در وجه می

بسته و راز نهان بیرون فتاد (ص ۴۷۵)

و فرخی (ص ۵۶) با اشاره به همین بند سروده است:

از سر بت بند مصحف‌ها همی زرین کند

وز دو چشم بت دو گوش نیکوان را گوشوار

در ص ۱۵۸ ذیل:

پیل مستم مغزم از آهن بیاشوبید از آنک / گر بیاسایم دمی هندوستان یاد آورم

نوشته‌اند: بیت اشاره‌ای به نحوه کشتن فیل، در قدیم، دارد که با کوبیدن گریزی به سرش او را

به زمین می‌زدند و می‌کشتند. شاعر خود را به فیلی مست مانند کرده و می‌گوید مرا بکشید...

* به نظر می‌رسد که کوبیدن برسر فیل با ابزاری چون چکش برای هدایت فیل بوده است، نه

کشتن آن. نظامی در *لیلی و مجنون* (ص ۵۲) در همین مضمون سروده است:

۳۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

هندو ز چه مغز پیل کارد

تا هندوستان به یاد نارد

در ص ۱۸۵ ذیل:

با شاخ سرو آنک کمان، با برگ بید آنک سنان / آئینه برگستوان گرد ثمرها ریخته

نوشته‌اند: تکه‌های یخ را در گرداگرد آبیگرها به آینه شکسته برگستوان مانند کرده است.

* با توجه فلزی بودن آینه‌های قدیمی تعبیر « آینه شکسته» دقیق نیست، ضمناً خوب بود

شارح محترم به این نکته ظریف هم اشاره می‌کرد که « برگ بید» در معنای ایهامی به نوعی

سلاح اشاره دارد و با کمان و سنان و برگستوان ایجاد تناسب می‌کند (مجمع الفرس، ج ۱ ،

ص ۱۳۲)

در ص ۲۲۷ ذیل :

مطرب سحرپیشه بین در صور هر آلتی / آتش و آب و باد و گل برده به هم به ساحری

نوشته‌اند: « گل» استعاره از سرانگشتان مطرب که تارهای ساز و یا سوراخهای نی را به صدا

در می‌آورد.

* به قرینه آتش و آب و باد « گل» باید خواند، نه « گل» تا چهار عنصر تکمیل شود، زیرا

گل یادآور خاک است؛ یعنی مطرب چهار عنصر را در می‌آمیزد. توضیح اینکه در موسیقی قدیم،

هر سیم تار را به یکی از عناصر و مزاجهای اربعه نسبت می‌دادند و در ترکیب نغمات نیز به

طبایع توجه داشتند. در نسخه شرح شاه آبادی (ص ۱۱۴) به جای گل « خاک» دارد که

موید همین معنی است.

در ص ۲۹۶ ذیل :

علی را گو که غوغای حوادث کشت عثمان را / علی‌وار از جهان بگسل که ماتمدار عثمانی

نوشته‌اند: شاعر در اینجا ماجرای مرگ پسر عم خود را به واقعه کشته شدن عثمان تشبیه

کرده و با توجه به اعتقادات مذهبی خود می‌گوید در این واقعه همچون حضرت علی علیه

السلام در واقعه عثمان عزادار است.

* منظور از علی در مصراع اول پدر شاعر یعنی علی نجار شروانی است و عثمان، چنان که

شارح محترم به درستی فرموده‌اند، وحید الدین عثمان، پسر عموی اوست. شاعر به پدر خود

جام عروس خاوری (شرح شش قصیده خاقانی) ۳۷

توصیه می‌کند که همچون علی(ع) از دنیا دل بگسلد و به ماتم برادرزاده اش، وحیدالدین عثمان بپردازد. بیت به صورت ایهامی به ماجرای قتل عثمان بن عفان نیز اشاره دارد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها:

جام عروس خاوری یک گزیدهٔ درسی موفق است و علاوه بر دانشجویان رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی برای علاقه‌مندان ادبیات و فرهنگ ایران نیز خواندنی و سودمند است. نثر روان و توضیحات روشن و به دور از تکلف و خالی از حشو و زائد قطعا از مزایای این کتاب محسوب می‌شود. فضل و اطلاع مثال زدنی مولف در موضوع و تنوع مضمونی قصایدی که شرح شده در کنار فهرست‌ها و ضمایم لازم و حروف چینی بسیار کم غلط بر ارزش اثر افزوده است. البته اشکالاتی در گزارش ابیات وجود دارد که به بخش مهمی از آنها در متن اشاره شد و پیشنهاد می‌شود مولف محترم در چاپ بعدی کتاب به رفع این اشکالات اهتمام ورزند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«سراچه آوا و رنگ»



مولف: میرجلال الدین کزازی

نوبت انتشار: نوبت ششم

محل نشر: تهران

ناشر: سمت

سال نشر: ۱۳۷۶

تعداد صفحات: ۲۸۸

منتقد:

دکتر محمد رضا ترکی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

معرفی اثر

سراچه آوا و رنگ را انتشارات سمت در سال ۱۳۷۶ به عنوان منبع اصلی برای درس «متون نظم ۳، قسمت اول: خاقانی» در مقطع کارشناسی و منبع اصلی برای بخشی از درس «نظم فارسی ۳: خاقانی و نظامی» در کارشناسی ارشد منتشر کرده است.

۴۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

کتاب پس از مقدمه‌ای کوتاه که با درنگی در سخن و نگاهی به زندگی خاقانی همراه است، در چند بخش پی‌درپی، نمونه‌هایی اشعار خاقانی را به همراه شرح نکاتی در زمینه‌ی واژه‌شناسی، ریشه‌شناسی، باورشناسی، سبک‌شناسی و زیباشناسی شعر خاقانی پیش روی استادان و دانشجویان خاقانی‌پژوه قرار می‌دهد.

امتیازات شکلی و محتوایی

اشعار انتخاب‌شده، علاوه بر تنوع قالب، از تنوع مضمونی نیز برخوردارند؛ هم مدح در آن‌ها هست، هم مرثیه و شعر بزمی؛ هم سخن حکیمانه و صوفیانه هست و هم مضمون قلندرانه و مغانه. سروده‌ها مربوط به یک دوره‌ی خاص از زندگی شاعر نیستند و می‌توانند تصویر نسبتاً گویایی از حالات و روحیات و اندیشه‌های شاعر در دوره‌های مختلف زندگی او ارائه کنند. استاد کزازی، به‌خلاف برخی شارحان این روزگار، سروده‌ها را مُثله نکرده‌اند، بلکه تمامی یک شعر را آورده‌اند و بدین‌گونه همگونی و یکپارچگی سروده‌ها حفظ شده و ساختار درونی و معنایی اثر به هم نریخته است.

استاد کزازی، بازم به‌خلاف برخی شارحان و گزیده‌پردازان روزگار، رندانه به سراغ ابیات آسان‌تر نرفته‌اند و بنابراین در میان ابیات و قطعاتی که برگزیده‌اند، سروده‌های نکته‌دار و دقیق کم نیست. رویارویی ذهنی دانشجو با چنین ابیاتی می‌تواند روح اجتهاد و متن‌شناسی را در او تقویت کند.

با اینکه مؤلف گرامی پس از انتشار این اثر، شرح مبسوط‌تری از دیوان خاقانی را با عنوان گزارش دشواریهای دیوان خاقانی به سال ۱۳۷۸ منتشر کرده‌اند، نکات ارجمند و مفیدی در سراچه‌ی آوا و رنگ وجود دارد که در گزارش دشواریها نیامده است. حجم کتاب، از لحاظ آموزشی، متوازن با دو واحد درسی است و تقریباً در طی شانزده جلسه‌ی درسی قابل ارائه است.

اشکالات شکلی و محتوایی

با وجود همه نکات مثبت یادشده و آنچه به اختصار از آن گذشتیم (مثل کتاب‌شناسی مفید پایان کتاب و قیمت مناسب آن)، این اثر می‌توانست، به‌عنوان یک متن آموزشی، با توجه

سراجه‌آوا و رنگ ۴۱

بایسته‌تر و شایسته‌تر دانشکده‌های ادبیات روبه‌رو شود. شاید دلایلی از این‌دست مانع اقبال جدی‌تر اهل فضل و دانشجویان به این کتاب شده باشد:

الف- نثر متفاوت و گاه دشوار و دیریاب کتاب که در عین ارزش ادبی و هنری آن، به‌واسطه‌ سره‌گرایی، آن را از نثر معیار و قابل فهم یک متن آموزشی دور کرده است؛

ب- کاربرد اصطلاحات برساخته به‌جای اصطلاحات جاافتاده ادبی و تعبیراتی که ذهن دانشجو با آن‌ها مأنوس است و در درس‌های معانی و بیان و عروض و قافیه، آن‌ها را آموخته است؛ اصطلاحاتی چون «استعاره پرورده» به‌جای استعاره مرشحه، «استعاره ریشخند» به‌جای استعاره تهکمیه، «بازخوانی هنری» به‌جای اسناد مجازی، «برافزوده» به‌جای مضاف‌آلیه، «چشم‌زد» به‌جای تلمیح، «هم‌ریشگی هنری» به‌جای شبه‌اشتقاق و «دین‌اندیشی» به‌جای علم کلام و ...

به نظر می‌رسد ذکر شماری از اصطلاحات برساخته مؤلف -البته نه همه آن‌ها- در پایان کتاب (صفحات ۲۷۳-۲۷۴) نیز از غرابت آن‌ها نکاسته باشد. باید توجه داشت که این کلمات «اصطلاح» اند، یعنی تعبیراتی هستند که برای مفاهیمی، به وضع تعیینی یا تعینی، به عنوان «اسم علم» قرارداد شده‌اند و جزء کلمات معمولی نیستند که بتوان مترادف آن‌ها را به کار برد یا به‌سادگی مترادفی برای آن‌ها تراشید.

متأسفانه، سره‌گرایی مؤلف در حدی است که حتی القاب و اسامی اعلام را نیز برنتابیده و برخی از آن‌ها را هم دگرگون کرده‌اند، از جمله «شیخ اشراق» را به «فرزانه فروغ» مبدل فرموده‌اند (ص ۱۹۷) که معادل دقیقی نیز، از لحاظ لفظی، به نظر نمی‌رسد.

شایسته بود نویسنده محترم در مقدمه هر قصیده توضیحاتی در مورد ممدوح و مقصود قصیده و اطلاعات کوتاهی در مورد فضای کلی و به‌اصطلاح شأن سرودن آن ذکر می‌کردند. این اطلاعات ذهن دانشجو را برای درک بهتر ابیات آماده می‌کرد و از غموض آن‌ها می‌کاست؛ مثلاً اطلاعات مختصری در مورد شیخ بغدادی، که قصیده صفحه ۳۸-۴۰ در معارضه با او سروده شده، و مجدالدین خلیل، ممدوح قصیده صفحه ۷۶-۷۸، و دیدگاه کلامی خاقانی در آغاز قصیده صفحه ۸۸-۸۹ و ...

۴۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

پ- ذکر گسترده اطلاعات مربوط به ریشه‌شناسی و واژه‌شناسی و حتی نکات بدیعی، بیانی، دستوری و ... در شرح و توضیح متون تا جایی ضروری است که گرهی از بیتی بگشاید و ابهامی از آن رفع کند، وگرنه گشاده‌دستی در آوردن اطلاعات پراکنده و متنوع، به فرض که برخی از آن‌ها محل مناقشه و اشکال هم نباشد، تنها می‌تواند نشانه دانش گسترده مؤلف باشد و بر حجم کتاب و، بیش از همه، دشواری آن بیفزاید.

ج- فارغ از نکات یادشده، به مواردی در زمینه سجاوندی و ویرایش متن هم می‌توان اشاره کرد: از این قبیل که مؤلف محترم واژه طوفان را همه‌جا به صورت توفان ضبط کرده‌اند. بدیهی است که این دو متفاوت‌اند و دلیلی برای عدول از طوفان وجود ندارد. ایشان «افلاطون» (نام فیلسوف مشهور) را نیز، که همیشه و همه‌جا از قدیم به همین شکل نوشته شده است، به صورت افلاتون نوشته‌اند (ص ۹۴). ظاهراً، دلیل ایشان نوعی سره‌گرایی در املاي کلمات است؛ معلوم نیست، اگر افلاطون را باید افلاتون نوشت، به چه دلیلی «ارسطو» را (همان‌جا) با «ط» نوشته‌اند؟! به هر حال، اگر هرچه «ط» را در واژه‌های غیر تازی باید به «ت» بدل کرد، چرا باید در مورد ارسطو تبعیض قائل شد و، اگر املاي ارسطو با «ط» صحیح است _ که صحیح است _ چرا باید، با سره‌گرایی در املاي کلمات، دانشجو را به سرگستگی دچار کرد؟! در مورد شرح و دریافت‌های مؤلف محترم از ابیات خاقانی، نکاتی قابل طرح است که به برخی از آن‌ها با رعایت اجمال و اختصار اشاره می‌کنیم:

- در ص ۳۵، ذیل:

چون میان کاسه ارزیر دلشان بی فروغ
چون دهان کوزه سیماب کفشان کم عطا
نوشته‌اند: سیماب که فلزی است روان، گران‌جُنب و کُندپوی، به آرامی از دهانه کوزه بیرون می‌ریزد.

قضیه کاملاً به عکس است. جیوه فلزی است بی‌قرار و ناآرام و دهان کوزه سیماب را از این رو تنگ می‌ساخته‌اند که، به دلیل همین بی‌قراری، یک‌باره از دهانه آن سرازیر نشود:

با بانگ و نام نیک تو دجله ز شرم
شنگرف رنگ گشته و بی قرار (ص ۴۰۱)
و خاقانی «سیماب‌شدن» را به معنی لرزان و بی‌قرار شدن به کار برده است. (←دیوان، ص ۲۲)

سراجه آوا و رنگ ۴۳

- در ص ۳۶، ذیل:

مغزشان در سر بیاشوبیم که پیل اند از صفت پوستشان از سر برون آرم که پیس اند از لقا نوشته اند: دشمنان سخنور ... به پیل مانند شده اند: آنگاه که پیل، مست و دیوانه می شده است و بر می شوریده است، با پتک بر تارکش می کوفته اند و از پایش درمی آورده اند؛ چنان می نماید که ایرانیان پیل را جاندارى خوشایند و زیبا نمی شمرده اند و سعدی نیز، در گلستان، در زشتی و پلشتی پیل، با خاقانی دمساز و هم آواز است و گفته است: «الفیلُ جیفهٌ و الشَّاهُ نظیفهٌ».

نخست اینکه فیل را با کوبیدن بر سر هدایت می کرده اند و نمی کشته اند؛ دلیلی نداشته حیوان بیچاره را که در ایام جفتگیری حالاتی خاص از خود بروز می دهد و مستانه برمی آشوبد بکشند؛ و دیگر اینکه عبارت سعدی ربطی به شومی و زشتی فیل ندارد، چراکه جیفه بودن فیل و پاکیزه بودن گوسفند پس از مرگ است که نمودار می شود، زیرا یکی به دلیل حرام گوشت بودن، با همه فربهی و بزرگی، مردار است و آن دیگری، با همه خردی، پاک و حلال شمرده می شود. شارح محترم بهتر بود برای شومی فیل به شواهدی از قبیل این بیت سوزنی سمرقندی (ص ۴۱) استناد می فرمودند:

از پیل و بوم شوم تر و ناخجسته تر دیدار روی اوست به سیصد هزار بار

- در ص ۴۲، ذیل:

گویی ام حج تو هفتاد و حج بود امسال این چنین سفته مکن تعبیه در بار مرا نوشته اند: به کارگرفتن شمار هفتاد و دو، به کنایه ایما از بسیاری، نیز از آن روی می تواند بود که خاقانی خواسته است بدین گونه از همه کیش ها و گروه های اسلام یاد کند: بر پایه سخنی بازگفته از پیامبر (ص)، مسلمانان به هفتاد و دو گروه بخش خواهند شد و هر گروه کیش خویش را بهترین خواهد شمرد.

بیت اشاره به این باور دارد که هرگاه روز عید قربان با روز جمعه مصادف شود، ثواب حج برابر با هفتاد و دو حج خواهد بود و آن حج را «حج اکبر» می نامند؛ خاقانی در جایی دیگر نیز به این باور اشاره دارد:

حج ما آدینه و ما غرق طوفان خود به عهد نوح هم آدینه طوفان
خلق هفتاد و سه فرقت کرده انسی و جنی و شیطانی مسلمان (ص ۹۳-۹۴)
لذا بیت ربطی به هفتاد و دو فرقه و مذهب، که همگی بر کیش اسلام اند، ندارد.

۴۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

- در ص ۹۳، ذیل:

نقد هر فلسفی کم از فلسفی ست فلس در کیسه عمل منهد

نوشته‌اند: فلس پشیزه و پولک ماهی است که بی‌ارزش است.

فلس به معنی پول سیاه و کم‌ارزش است. واژه‌های «نقد» و «کیسه» هم همین برداشت را تأیید می‌کنند.

- در ص ۱۱۲، ذیل:

از نسیم یار گندمگون یک جوسنگ مشک با دل سوزان و چشم سیل‌ران آورده‌ام

نوشته‌اند: یار با تشبیه ساده و مجمل به گندم مانند شده است.

«یار گندمگون» پیامبر (ص) است که خاقانی ارمغان خود را از سر بالین او آورده است. سیمای پیامبر (ص)، چنان که آورده‌اند، آسمر و گندمگون بوده است. در غزلیات شمس آمده است:

آن روح لطیف صورتی شد با ابرو و چشم و رنگ اسمر
بنمود خدای بی‌چگونه در صورت مصطفی پیامبر

(مولوی، ج ۱، ص ۷۵۵)

- در ص ۱۱۹، ذیل:

ز امتحان طبع مریم‌زاد بر چرخ دوم تیر عیسی نطق را در خرکمان آورده‌ام

نوشته‌اند: خرکمان در معنی کمان بزرگ و سخت است ... در کمان آوردن کنایه ایما می‌تواند بود از نشانه‌رفتن و تیرافکندن ... سخن‌آور شروانی، آنگاه که می‌خواهد طبع را بیازماید و برتری آن را آشکارا به نمایش درآورد، به تیر سخن، عطارد را در چرخ دوم نشان می‌گیرد که دبیر آسمان است و نماد نویسندگی و شاعری.

برای توضیح دقیق بیت باید به این نکته اشاره می‌شد که از «خرکمان» در اینجا «برج قوس» مراد است که «خانهٔ وبال» تیر یا عطارد است و «تیر را در خرکمان آوردن» یعنی آن را به برج قوس کشاندن و دچار وبال کردن.

خاقانی بر آن است که، در آزمون طبع بکر و مریم‌زاد خود، عطارد را که در چرخ دوم همچون عیسی خداوندگار سخنوری است به خرکمان قوس که خانهٔ وبال اوست کشانده و او را زیون ساخته‌ام! (برای توضیح بیشتر ← ماهیار، ثری تا ثریا، ص ۱۷۳).

سراجة آوا و رنگ ۴۵

- درص ۱۳۰، ذیل:

هر جا محرمی ست خسی هم حریف اوست آری ز گوشت گاو بود بار زعفران
نوشته‌اند: گوشت گاو را رشته‌رشته می‌کرده‌اند و با زعفران می‌آغشته‌اند و می‌خشکانیده‌اند تا در
زمستان، که به گوشت دسترسی نداشته‌اند، از آن توشه بسازند.
بیت به نوعی زعفران تقلبی اشاره دارد که به کمک رشته‌های گوشت خشک‌شده گاو آن را
می‌ساخته‌اند. خاقانی سروده است:

شاه جهان نظم غیر داند تا سحر من اهل بصر گوشت گاو داند تا زعفران (ص ۳۳۴)
(نیز ← دهخدا، امثال و حکم، ج ۳، ص ۱۳۳۲)

- درص ۱۵۶، ذیل:

گیتی ز گرد لشکرش طاووس بسته زیورش در شرق رنگین شهپرش، در غرب منقار آمده
نوشته‌اند: شهپر رنگین این طاووس در خاور افتاده است و منقارش در باختر؛ این دو
استعاره‌هایی‌اند آشکار از روشنایی روز و تیرگی شب. منقار طاووس تیره‌فام است.
منظور از منقار طاووس، در بیت، به واسطه شباهت ظاهری هلال ماه است که در مغرب
نمودار می‌شود. در ابیات قبلی هم با تعبیراتی چون «شاخ گوزن» و «عین عید» و «بروی زال
زر» به هلال ماه اشاره رفته و شارح محترم نیز در گزارش ابیات به‌درستی به آن تصریح
فرموده‌اند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها:

چنانچه در آغاز هر سروده، مقدمه‌ای درباره فضای کلی آن و نیز شخصیت ممدوح و مخاطب
و دلیل سرایش آن نوشته شود، در فهم مطلب مفیدتر خواهد بود.
بهتر است از طرح بعضی مسائل حاشیه‌ای از جمله مباحث بیانی، دستوری و زبان‌شناسی صرف
نظر گردد.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«بر بساط قلندر»



مؤلف: معصومه معدن کن

نوبت چاپ: اول

ناشر: آیدین

محل نشر: تبریز

سال نشر: ۱۳۷۲

تعداد صفحات: ۴۵۲

منتقد:

دکتر محمدرضا ترکی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

معرفی اثر

بساط قلندر ۱۵۱ غزل از مجموع ۳۴۰ غزل مندرج در چاپ شادروان ضیاءالدین سجّادی را در بردارد. مؤلف محترم، در مقدمه و پیش گفتار، طی حدود ۶۰ صفحه، علاوه بر زندگی نامه و معرفی مختصر آثار خاقانی، در باب غزل این سخنور بزرگ قرن ششم، مبحث جامع الاطرافی

۴۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

مطرح کرده‌اند. به نظر خانم معدن کن، غزل‌های اصیل خاقانی معمولاً کوتاه و بین ۷، ۸ و ۹ بیت است و غزل‌های شش‌بیتی نیز در میان آنها کم نیست (ص ۱۱).

بحث قابل توجه مقدمه، تقسیم‌بندی غزلیات خاقانی به چهار دسته عاشقانه، عارفانه، نیمه‌عرفانی، و مغانه و قلندرانه است. به نظر مؤلف، بیشترین غزل این شاعر عاشقانه است و کمترین شمار آن عارفانه. غزل‌های نیمه‌عرفانی نیز شمار قابل توجهی را شامل می‌شود. مؤلف، در این بخش، بر این باور مشهور در میان منتقدان صحه می‌گذارد که:

عرفان خاقانی عرفان نظری است و اساساً خاقانی، در عمل، مرد راه عرفان نیست. (ص ۲۳)

سرانجام، نوبت به غزل‌های مغانه و قلندرانه خاقانی می‌رسد که، با برخورداری از رنگ و چاشنی آشکار اندیشه‌های ملامتی، در میان انواع دیگر غزل‌های خاقانی جلوه‌ای نظرگیر دارد.

تعلیقات *بساط قلندر* پر حجم‌ترین بخش کتاب است و از صفحه ۱۹۳ تا ۴۰۵ را در بر می‌گیرد. فهرست‌های کتاب، علاوه بر فهرست‌های متعارف، راهنمای تعلیقات را نیز شامل می‌شود.

امتیازات شکلی و محتوایی

بساط قلندر از مزیت «ویرایش و بازخوانی دقیق» جمشید علی زاده، که خود از محققان این عرصه‌اند، برخوردار بوده و مؤلف گرامی، در پیش‌گفتار، صمیمانه از زحمات ایشان بویژه در «ستردن نادرستی‌های متن» سپاسگزاری کرده‌اند.

بساط قلندر در میان گزیده‌های منتشر شده از متون ادب فارسی، اثری مقبول، جذبی و برخوردار از روش تحقیقی است. مؤلف و شارح محترم، به شیوه مرضیه‌ای که در بزم‌دیرینه عروس نیز در پیش گرفته بودند، همه ابیات غزل‌های برگزیده را آورده‌اند و جز در یک مورد، که به آن اشاره خواهیم کرد، پاره‌ای را حذف نکرده‌اند.

شیوه‌گزینش در *بساط قلندر*، به رغم بسیاری گزینش‌ها که بر سبیل اتفاق یا استحسانی صورت می‌گیرد، کاملاً ذوقی و بر اساس سلیقه شخصی نیست. مؤلف گرامی، چنان که گفتیم، غزلیات خاقانی را به چهار دسته تقسیم کرده و علی‌القاعده کوشیده‌اند نمونه‌های برتر

بر بساط قلندر ۴۹

هر نوع را در مجموعه خویش درج کنند. توضیحات ایشان در بخش تعلیقات نیز، در عین ایجاز، دقیق و محققانه است و کمتر بیت محتاج شرحی را می‌توان یافت که شارح از ذکر نکته‌ای درباره آن تن زده باشد.

خاقانی از شاعرانی است که گذشت روزگار و تغییرات وسیع فرهنگی شعر و اندیشه آنان را از دسترس فهم ما دور کرده و بیش از پیش حکم شاعر خواص، آن هم طبقه خاصی از نخبگان، را پیدا کرده است. این ویژگی ارزش سنجی کار شارحان خاقانی را دشوار ساخته است. اینکه شارح محترمی، با همه علم و فضل و کمال، در فهم ابیاتی از این شاعر به قول دشتی «دیر آشنا» دچار لغزش گردد کاملاً طبیعی است. بنابراین، تعجب نکنید، اگر بگوییم برای داوری درباره آثار شارحان خاقانی نباید یکسره به خطاها و لغزش‌ها چشم دوخت بلکه باید کامیابی‌های آنان را در شرح مشکلات نیز منظور داشت و در ارزیابی حاصل کوشش آنان دخالت داد.

اشکالات شکلی و محتوایی

در این قسمت به سراغ برخی از نکات تأمل برانگیز و قابل بحث و اشکال در بساط قلندر می‌رویم. این موارد خوشبختانه فراوان نیستند و، چنانکه مقبول بیفتند، اصلاح آنها در چاپ‌های بعدی را باید مغتنم شمرد.

این مبحث را با نکته‌ای توضیحی در باب حاشیه صفحه ۱۸ کتاب آغاز می‌کنیم، در آنجا، ذیل عنوان «خلط غزل‌های دیگران با غزل خاقانی» به غزلی اشاره رفته که به دلیل سبک کاملاً متفاوت می‌باید متعلق به شاعری از شاعران سبک هندی باشد. در حاشیه آمده است: طبق تحقیق جمشید علی زاده، این غزل بخشی از یک قصیده ۸۶ بیتی میرزا جلال الدین اسیر، شاعر عصر صفوی، است (ساعری در میان سنگستان، ص ۸، دوازه، سیزده) پیش از ایشان، استاد دکتر شفیعی کدکنی هم به این نکته در جلسات درس اشاره فرموده بودند، که البته چندان عجیب نیست؛ چون باب توارد واسع است و علاوه بر مضامین شعر، شامل تحقیقات ادبی هم می‌شود.

در ص ۲۱۸ ذیل:

بردار از رخ و از دیده‌های ما / نوری که عاریه‌ست به خورشید وافرست

۵۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

اینگونه معنی کرده‌اند: «... می‌گوید پرده از رخسار خود بردار تا چشم ما به دیدار تو روشن شود و نور خیره‌کننده جمال تو دیده ما را کور کند... . خورشید ایهامی به چهره دوست دارد.»
از دیده نگارنده ظاهراً در این بیت شاعر می‌خواهد بگوید نور خورشید عاریه است که باید به او باز فرستاد و به جای آن نور خورشید رخ تو را نشانند.
در ص ۲۷۷ ذیل:

گر هیچ شبی وصل دلارام توان یافت / ناکام جهان هم ز جهان کام توان یافت
ناکام جهان را معنی کرده‌اند: «کام نگرفته از عالم».
ناکام در اینجا به معنی «ناخواست» است (- برهان قاطع ذیل همین واژه). این تعبیر در متون فارسی فراوان به کار رفته است؛ مثلاً در *دیوان خاقانی* (ص ۷۶۲) آمده است:
دل جام زهرِ غمان هر زمان کشد
ناکام جان نگر که چه در کام جان کشد
ناکام و کام هم در *دیوان خاقانی* (ص ۸۵۴) به معنی «خواه ناخواه» به کار رفته است:
به نظر نگارنده، در بیت موضوع شرح، ناکام جهان به معنی «به رغم خواست جهان» است.
در ص ۲۲۸ ذیل:

می‌خور که جهان حریف جوی است / آفاق ز سبزه تازه روی است
شارح **حریف جوی** را «هماورد طلب و جوینده هم زور» معنی کرده است.
چون غزل «بهاریه» است و فضایی کاملاً لطیف و غیرحماسی دارد، حریف را در فضای آن، باید «هم پیاله» و «ندیم شراب» معنی کرد. حریف به این معنی به فراوانی در شعر خاقانی و ادبیات فارسی آمده است.
در ص ۲۵۲، ذیل:

گر گشت مرا غمزه غمنازش زنهار / تا خونم از آن غمزه غمناز نخواهد
نوشته‌اند: تا شبه جمله است: مبادا، زنهار.
ظاهراً زنهار (صوت) را باید شبه جمله شمرد که به جمله بعدی با حرف ربط تا ترکیب شده است.
ص ۲۵۴، ذیل:

برده نو ساخت عشق زخمه نو در فزود / کرد به من آنچه کرد برد ز من آنچه بود

بر بساط قلندر ۵۱

زخمه فزودن را «زدن و جراحت وارد کردن» معنی کرده‌اند. با توجه به سیاق عبارت زخمه فزودن باید به معنی «آهنگ تازه سر کردن» و نظایر آن باشد. خاقانی در غزلی دیگر می‌گوید:

باز از کرشمه زخمه نو در فزوده ای
دردِ نوم به دردِ کهن بر فزوده ای (ص ۶۷۳).

در ص ۲۸۷، سطر ۶ توضیح داده اند که چهار بیت پایانی از غزل شماره ۷۵ را، چون «صرفاً مدح ممدوح و موضوعی خارج از غزل دارد»، حذف کرده‌اند.

این حذف خلاف روش عالمانه شارح محترم است. ای کاش همه ابیات ذکر می شد تا معلوم شود که شاعر در مواردی مضمون تغزلی را به مدیحه ختم می کرده و دست کم، برای حذف چند سطر، نیازمند به افزودن چند سطر توضیح نمی شدند.

در ص ۳۰۳ ذیل:

این است که از برای یک امر / در چارسوی امید و بیم
نوشته‌اند: یک امر اشاره به حکم و مشیت خداوند در تحمل بار امانت دارد». سپس به آیه امانت (احزاب ۳۳: ۷۲) اشاره کرده‌اند.

مناسب تر بود به آیه وَ مَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ (قمر ۵۴: ۵۰) استناد می کردند تا تطابق بیشتری با تلمیح بیت داشته باشد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها:

شیوه‌گزینش در *بساط قلندر*، به رغم بسیاری گزینش‌ها که بر سبیل اتفاق یا استحسانی صورت می‌گیرد، کاملاً ذوقی و بر اساس سلیقه شخصی نیست. مؤلف محترم، غزلیات خاقانی را به چهار دسته تقسیم کرده و علی القاعده کوشیده است نمونه‌های برتر هر نوع را در مجموعه خویش درج کند. توضیحات ایشان در بخش تعلیقات نیز، در عین ایجاز، دقیق و محققانه است و کمتر بیت محتاج شرحی را می‌توان یافت که شارح از ذکر نکته‌ای درباره آن تن زده باشد. این اثر با اصلاح نکات فوق‌الذکر، می‌تواند جزء منابع مفید درسی در این حیطه به شمار آید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«شرح مشکلات خاقانی - دفتر یکم (ثری تا ثریا)»



مؤلف: عباس ماهیار

نوبت انتشار: اول

محل نشر: کرج

ناشر: جام گل

سال انتشار: ۱۳۸۲

تعداد صفحات: ۳۴۹

منتقد:

دکتر محمدرضا ترکی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

معرفی اثر

این کتاب، دفتر یکم از مجموعه ۵ جلدی شرح مشکلات خاقانی، نوشته استاد محترم دکتر عباس ماهیار است. نثر پخته و استوار و از لحاظ آموزشی مفید است. نویسنده به خوبی از پس توضیح مفاهیم پیچیده در بخش های مختلف برآمده است.

امتیازات شکلی و محتوایی

اصطلاحات نجومی - علی‌رغم پیچیدگی - در این کتاب به خوبی بیان شده و نویسنده به کمک مفاهیم نجومی رایج در این روزگار به تعریف مفهوم اصطلاحات نجومی پیشینیان پرداخته است.

جداول و اشکال کتاب بر فایده آموزشی کتاب افزوده است؛ البته اشکال صور فلکی که در پایان کتاب آمده بهتر بود در لابه لای متن به فراخور مباحث درج می‌شد. این اثر در کنار آثار بسیار مفیدی چون فرهنگ اصطلاحات نجومی دکتر ابوالفضل مصفی، در شرح اصطلاحات و مفاهیم نجومی که الحق از پیچیده‌ترین مضامین شعر فارسی است بسیار مفید است. از ویژگی‌های این کتاب طرح مباحث نوین نجوم در حاشیه مباحث پیشینیان است که در تفهیم موضوع بسیار مفید خواهد بود. نوآوری در این کتاب در نحوه ارائه مطالب است. اما مشابهت این اثر با اثر دیگر مؤلف (سحر بیان خاقانی) از تازگی و اصالت آن کاسته است.

اشکالات شکلی و محتوایی

در پایان به نکاتی هرچند جزئی در باب برخی مباحث کتاب اشاره می‌شود: در صفحه ۱۴ نکته‌ای در مورد تأثیرپذیری منجمان اسلامی از کاهنان یهود و ... مطرح شده که درست است، اما به جنبه تأویلی سخن عالمان اسلامی درخصوص اینکه مثلاً آسمان اول از زمرد سبز و آسمان دوم از نقره سفید و ... ساخته شده توجه نفرموده اند. در صفحه ۱۵ فلک اعظم و فلک المحيط با فلک المستقیم یکی دانسته شده که ظاهراً فلک المستقیم با اصطلاحات دیگر تفاوت دارد. البته در حاشیه صفحه بعد به اختلاف نظر دانشمندان درخصوص فلک المستقیم اشاره کرده‌اند. در صفحه ۶۳ در شرح بیت: شب ز انجم گرد بر گرد حمایل طفل وار ... به حمایلی اشاره می‌کند که بر گردن و دوش اطفال برای دفع چشم زخم می‌انداختند که نکته درستی است، اما ... حمایل به عنوان اصطلاح نجومی به میل شمالی یا جنوبی فلک نیز اشاره دارد. (رک فرهنگ مرحوم سجادی ذیل حمایل)

شرح مشکلات خاقانی - دفتر یکم (ثری تا ثریا) ۵۵

در صفحه ۱۴۲ ذیل بیت: که اقبال به نو هست با ادبار سرطانش.. برآند که، سرطان، معنای فصلی ندارد و «شرطان» درست است. ضمن اینکه این سخن تازگی ندارد و قبلاً در مقاله ای از مرحوم داناسرشت و در شرح اصطلاحات مرحوم سجادی آمده، نمی توان نسخه سرطان را با توجه به کلمه «ادبار» که به کج روی سرطان و خرچنگ اشاره دارد غلط دانست. بویژه اینکه همین مضمون در صفحه ۳۶۵ دیوان هم به شکلی تکرار شده است.

در صفحه ۲۸۶ نوشته اند: «منجمان قدیم به وجود هفت کوکب موسوم به نامهای کید، غطیط و ... اعتقاد داشته اند» باید یادآور شد که نویسنده محترم در اینجا به نام ۶ کوکب اشاره کرده‌اند.

نتیجه گیری و پیشنهادها:

بهتر است تصاویر صور فلکی از پایان کتاب به متن منتقل شود و هرکدام در توضیح بخش مربوط به خود قرار گیرد.

در چاپ های بعدی می توان از شروح معتبری مثل شرح معموری بهره برد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«شرح مشکلات خاقانی - دفتر دوم (خارخار بند و زندان)»



مؤلف: عباس ماهیار

نوبت انتشار: سوم

محل نشر: کرج

ناشر: جام گل

سال انتشار: ۱۳۸۷

تعداد صفحات: ۱۷۳

منتقد:

دکتر محمدرضا ترکی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

معرفی اثر

این کتاب دفتر دوم از مجموعه شرح مشکلات خاقانی است. این جلد به شرح قصیده مشهور و مهم خاقانی مشهور به ترسائیه اختصاص دارد. مؤلف محترم به شیوایی ابیات دشوار قصیده را شرح کرده‌اند. پیشگفتار متن نیز از حیث اشمال بر شرح احوال خاقانی و سوانح زندگی او به ویژه گرفتار شدنش در زندان مفید است.

امتیازات شکلی و محتوایی

نمونه‌ها و نکات ظریفی در نوشته مؤلف دیده می‌شود. مثلاً در صفحه ۴۵ مبحث «۵۰۰ هجرت» و بحث در ذیل ناقوس در صفحه ۶۴ و همچنین بحث در مورد زبان سریانی در صفحه ۶۶ و بحث در مورد «نیسان» در تقویم یهود در ص ۱۲۸ و... که در آثار دیگران کمتر مشاهده شده است.

فهرست منابع استاد غنی است؛ البته جای شروخی مثل معموری و شرح خواجگی گیلانی در منابع خالی است. بخش یادداشتهای متن (صفحات ۱۳۹ به بعد) نشانه دقت و وسعت ارجاعات مؤلف محترم است.

اشکالات شکلی و محتوایی

۱- مؤلف محترم در توضیح مباحث وارد برخی نکات روشن و مشهور شده‌اند که بهتر بود از آنها پرهیز می‌شد. مثل شرح نسبتاً مبسوط زندگی حضرت یوسف (ع) در صفحه ۵۱ و مباحث صفحه ۵۶ و ۵۷.

۲- اینکه خاقانی پس از یافتن این تخلص از تخلص «حقایقی» چشم پوشیده (ص ۱) مطابق تحقیق نیست و چنانکه در آثار معاصران او آمده پیوسته او را به عنوان حقایقی خاقانی می‌شناخته‌اند.

۳- از صفحه ۳۰ معلوم می‌شود که مؤلف شرح بسیار مهم غنایی معموری را ندیده و آنچه نقل می‌کند از مقالات قزوینی است. بهتر بود از ارجاعات مستقیم استفاده می‌شد.

نتیجه گیری و پیشنهادها:

برخی مطالب روشن و مشهور در شرح ابیات می‌تواند حذف شود. حذف ذوقی برخی ابیات از هر قصیده به ساختار اثر در محور عمودی لطمه زده است، بهتر است این ابیات افزوده گردد.

«شرح مشکلات خاقانی - دفتر سوم (نسیم صبح)»



مؤلف: عباس ماهیار

نوبت انتشار: اول

محل نشر: کرج

ناشر: جام گل

سال انتشار: ۱۳۸۰

تعداد صفحات: ۳۰۵

منتقد:

دکتر محمدرضا ترکی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

معرفی اثر

نویسنده در آغاز در حدود ۲۰ صفحه شرح حال دقیقی از خاقانی ارائه کرده و به موضوعات اشعار او و توانایی های وی اشاره می کند. شارح پس از آوردن سروده، به شرح چند نکته کلیدی و مفید درباره آن می پردازد و در پایان به شرح تک تک ابیات مبادرت می ورزد. او در پایان قصایدی را نیز بدون شرح و برای مطالعه دانشجوی می آورد.

امتیازات شکلی و محتوایی

نشر کتاب به عنوان یک اثر آموزشی و گزیدهٔ متون ادبی، رسا و قابل فهم است. غموض و پیچیدگی در سبک نگارش اثر دیده نمی‌شود و نکته ای خلاف قواعد ویرایش و نگارش در کتاب وجود ندارد.

در میان گزیده های موجود از اشعار خاقانی، این کتاب به عنوان یک اثر دانشگاهی خوب و مفید است. برخی اشکالات معمول در گزیده های دانشگاهی موجود، در این اثر به چشم می خورد مثل حذف ذوقی ابیاتی از هر قصیده و غزل که باعث می شود ساختار اثر در محور عمودی به هم بخورد. ملاک حذف در ذکر ابیات در این قبیل گزیده معلوم نیست و سادگی و روانی بیت ها و تناسب آن با ذوق نویسنده و ذوق ادبی روزگار ظاهراً معیار این گزینش هاست. کتاب کاملاً با سرفصل های درس دو واحدی خاقانی تطابق دارد و اطلاعات لازم را به دانشجو ارائه می کند. چنانچه فرصتی در جلسات درس برای تدریس همه کتاب فراهم نباشد، می توان بخشی از آن را به صورت خودخوان به دانشجو تکلیف کرد.

علاوه بر حسن انتخاب که لازمه یک گزینه ادبی است، نوع مطالبی که نویسنده به عنوان نکات کلیدی در آغاز شرح هر سروده آمده، از لحاظ محتوا و شیوه بیان دارای نوآوری‌هایی است و همین ویژگی برتری خاصی به این اثر در مقایسه با آثار مشابه داده است. برای نمونه می‌توان به بحث خوب ایشان در باب موسیقی در دیوان خاقانی در صفحات ۱۶۱ تا ۱۶۸ اشاره کرد.

اشکالات شکلی و محتوایی

کتاب از نظر حروف نگاری، صفحه آرایی و ... متوسط است. به ویژه طرح جلد می توانست بهتر باشد؛ البته در متون علمی و آموزشی سادگی و پاکیزگی بیشتر مدنظر است تا ظرافتهای هنری

کتاب دارای انسجام منطقی است؛ اما بهتر بود استاد ماهیار قصاید و غزلیات مورد شرح را به صورت کامل ذکر می فرمودند تا انسجام اصل اثر و محور عمودی در هر سروده حفظ می شد. به گواهی کتابنامه پایانی، منابع مورد رجوع نویسنده گسترده و شامل مأخذ درجه اول است.

شرح مشکلات خاقانی - دفتر سوم (نسیب صبح) ۶۱

برخی نکاتی که نویسنده در شرح ابیات آورده، مصداق توضیح و اطناب است. گزیده های آموزشی نباید متن را به صورت کامل و با ذکر همه نکات شرح کنند و باید همواره بخشی نیز به عهده دانشجو نهاده شود تا با مراجعه به منابع خود به درک آن قائل شود. از موارد اطناب به عنوان نمونه می توان به توضیح مفهوم اعتکاف در صفحه ۲۹-۳۰ اشاره کرد.

نتیجه گیری و پیشنهادها:

عنوان کتاب (شرح مشکلات خاقانی) با محتوای این دفتر سوم که گزیده ای درسی است، سازگاری ندارد و می تواند در چاپ بعدی اصلاح شود. مشابهت این اثر با اثر دیگر مولف (سحر بیان خاقانی) از تازگی و اصالت آن کاسته است. برخی ابیات از محور عمودی اشعار حذف شده که بهتر است در چاپ های بعد افزوده گردد.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«شرح مشکلات خاقانی - دفتر چهارم (پنجنوش سلامت)»



مؤلف: عباس ماهیار

نوبت انتشار: اول

محل نشر: کرج

ناشر: جام گل

سال انتشار: ۱۳۸۴

تعداد صفحات: ۳۴۴

منتقد:

دکتر محمدرضا ترکی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

معرفی اثر

این کتاب بخش چهارم از مجموعه ۵ جلدی شرح مشکلات خاقانی است و به مباحث طبی و داروشناسی قدیم در دیوان خاقانی اختصاص دارد.

امتیازات شکلی و محتوایی

نثر کتاب پخته و استوار است. کتاب از لحاظ حروف‌نگاری و سایر موارد خوب و از لحاظ طرح جلد، متوسط ارزیابی می‌شود.

این کتاب به عنوان یک متن کمک درسی خوب می‌تواند مورد استفاده و مطالعه دانشجویان در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد قرار گیرد؛ و همچنین می‌تواند به عنوان متن مکمل یک درس ۲ واحدی مطرح باشد.

نویسنده تحت کلیاتی به بررسی برخی مفاهیم کلی طب قدیم از قبیل اخلاط و مزاج و طبع پرداخته، سپس در گفتار دوم برخی از اصطلاحات مهم طب سنتی را شرح داده آنگاه در گفتار سوم و چهارم اندامهای بدن و بیماری‌های آنها و نیز شیوه مداوا را توضیح داده است. گفتار پنجم طی فصولی به مداوای دارویی اشاره کرده است. گفتار ششم به زهرها و گفتار هفتم به طب و اعتقادات دینی و آداب اجتماعی اختصاص دارد. در گفتار هشتم به مباحث پیراپزشکی و ارتباط با سایر علوم اشاره دارد.

متن، پخته و نثر استوار است و مولف محترم قدرت و تسلط کافی در توضیح و تبیین مفاهیم داشته‌اند. نکات و ظرایف تازه‌ای در شرح ابیات بیان شده است و نکات غامض طبی با زبانی ساده بیان شده است.

اشکالات شکلی و محتوایی

طرح جلد می‌توانست مناسب‌تر انتخاب شود.

در ص ۲۵ به استناد این بیت طبع بنات النعش میرا از آرزو دانسته شده: «طبعی چو بنات نعش ز آمال دوشیزه جاودان بینم». ظاهراً مقصود دوشیزه بودن جاودان بنات النعش است نه بری بودن طبع بنات النعش از آمال. میرا بودن بنات النعش از آمال نیازمند مستند و دلیلی است که ارائه نشده است.

ص ۲۶، ذیل این بیت حضرت مسیح را با خیر از مزاج گیاهان دانسته‌اند: «ز مرغزار سلامت دل مراست خیر که هم مسیح خیر دارد از مزاج گیاه». ظاهراً مقصود از مسیح در اینجا

شرح مشکلات خاقانی - دفتر چهارم (پنجنوش سلامت) ۶۵

پزشک است نه حضرت مسیح. این کاربرد در شعر خاقانی سابقه دارد و اساسا مداوای بیماران به وسیله آن حضرت با معجزه صورت می گرفته نه از طریق اطلاع از دارو سازی!

ص ۲۳ نوشته اند: «مسلمانان استفاده از علمی با مراجعه به عالمی را منوط به تأیید قرآن کریم و اخبار نبوی و دست کم آثار صحابه و شیعیان آن را منوط به اخبار ائمه (ع) می دانستند و می دانند.» ظاهراً منظور استاد دیدگاه اخباریان و اهل ظاهر است و گرنه به طور مطلق در اسلام و تشیع به استفاده از علم و عالم سفارش شده است.

ص ۹۹ ذیل این بیت: «زان که تباشیر اوست ریشترین استخوان» باید به ساخت تباشیر قلبی اشاره می شد که نویسنده به نکته دیگری اشاره کرده که دقیق نیست.

ص ۱۰۶ ذیل بیت: «دیدبانان بام عالم را دیده ها بر بصر ندوخته اند» به پرده های چشم اشاره می کند. ظاهراً مقصود از پرده در اینجا پرده بصیرت و حجاب است نه پرده های چشم.

ص ۱۳۱ ماخذ روایت مورد استناد ذکر نشده است.

ص ۱۵۸ در بحث خون نویسنده قول می دهد به ذکر چند نمونه بپردازد که تنها به یک مورد اشاره شده است.

ص ۱۸۴ ادعا شده که از نی تاج می ساخته اند به شاهی اشاره شده که گویا نیست.

ص ۲۳۳ در این بیت «اینست زرقایی که چشم خضر از او محرم کحل مسیحا دیده ام». زرقا نام زنی است عرب که گفته اند چشم تیز بینی داشته و داستان مشهوری دارد. نویسنده گویا زرقا را به معنی ازرق گرفته و نوشته اند: «چشم حضرت خضر از چشم زرقای او محرم کحل مسیح است»

ص ۲۴۶ ذیل مبحث نوشدارو، آن را معجونی دانسته اند مفرح و مقوی قلب و به این مصراع استشهاد کرده اند:

«نوشدارو چون جست از دهان اژدها». باید توجه داشت که نوشدارو در این بیت به معنی پادزهر است.

ص ۲۸۳ و ۲۸۴ بیت «سحر چرخ از دو فواره ی مه و خور خوابم بست...» اشاره به جادوی بستن خواب دارد نه آنچه نویسنده آورده اند که دقیق نیست.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات:

مباحث مطرح شده در کتاب اختصاص به دیوان خاقانی ندارد و در فهم سایر متون نیز مفید است و اصطلاحات طبی و داروسازی و کتابشناسی قدیم به شیوه مناسبی در کتاب آمده است. با توجه به پربسامد بودن اصطلاحات پزشکی و دارویی در شعر خاقانی و شاعران دیگر، این اثر در شناساندن ابعاد مختلفی از شعر خاقانی و دیگر متون فارسی بسیار سودمند است. البته درج تصویر برخی از گلها و گیاهان دارویی با توجه به غرابت برخی از اصطلاحات مرتبط و ناآشنایی خواننده امروزی می‌توانست بر فایده کتاب بیفزاید.



«شرح مشکلات خاقانی - دفتر پنجم (گنجینه اسرار)»



مؤلف: عباس ماهیار

نوبت انتشار: اول

محل نشر: کرج

ناشر: جام گل

سال انتشار: ۱۳۸۲

تعداد صفحات: ۲۸۲

منتقد:

دکتر محمدرضا ترکی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

معرفی اثر

این کتاب مجلد آخر از مجموعه ۵ جلدی شرح مشکلات خاقانی نوشته استاد دکتر عباس ماهیار است که در خصوص مباحث دینی، کلامی، حدیثی و تاریخی مربوط به پیامبر اسلام (ص) از منظر شعر خاقانی نوشته شده است.

امتیازات شکلی و محتوایی

۶۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

نثر اثر استوار و پخته است. قواعد نگارش و ویرایش و کیفیت اثر از نظر حروف نگاری، صفحه آرایی و طرح جلد خوب و مطلوب است. در استنادها و ارجاعات دقت شده است. با توجه به اینکه خاقانی خود را «حسان العجم» می‌داند، بخش قابل توجهی از آثار او بهمنقبت حضرت پیامبر خاتم (ص) اختصاص دارد و عملاً اثر مشابهی در این زمینه به رشته تحریر نیامده است، اهمیت و نوآورانه بودن کتاب بر حسب این موضوع آشکارتر می‌شود. مطالب کتاب از انسجام مناسب برخوردار است. از منابع موجود به قدر کفایت استفاده شده است.

اشکالات شکلی و محتوایی

حاشیه صفحه ۱۳۰: بیت: دانم که دگر بار گهر دزدد از این عقد آن طفل دبستان من آن مردک کذاب

نویسنده این بیت را در هجو مجیر دانسته، اما ظاهراً با توجه به اینکه این بیت مربوط به قصیده‌ای است که خاقانی در ۲۵ سالگی سروده، ارتباط آن با مجیر ثابت نیست و گویا تعریضی است به «ابوالعلائی گنجوی» و با توجه به این قرینه تاریخی این بیت هیچ ارتباطی به هجو اصفهان هم ندارد.

نتیجه گیری و پیشنهادها:

این اثر به عنوان یک منبع درسی دانشگاهی برای رشته زبان و ادبیات فارسی توصیه می‌شود و می‌تواند یکی از ابعاد مهم شعر و شخصیت خاقانی را توصیف کند.

فصل دوم

پیرامون نقد منابع نگارش و ویرایش

در این بخش از جستار حاضر، مجموع نقدهایی که به همت منتقدان گروه پیرامون مبحث «نگارش و ویرایش» انجام شده است، به محضر خوانندگان گرامی و علاقه‌مندان این حوزه عرضه می‌شود. این زمینه همواره توجه قشر گسترده‌ای از جامعه علمی و ادبی را به خود جلب کرده و پیرامون آن کتاب‌های فراوانی تألیف شده است. امید که این نقدها - هر چند اندک- گشایشگر مسیر مخاطبان و پژوهشگران عزیز باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«نکته‌های ویرایش»



مؤلف: علی صلح جو

نوبت انتشار: سوم

محل نشر: تهران

ناشر: نشر مرکز

سال انتشار: ۱۳۸۹

تعداد صفحات: ۲۱۰

منتقدان:

دکتر مجتبی منشی زاده

دکتر ناصر نیکوبخت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

معرفی اثر

کتاب «نکته‌های ویرایش» حاصل یادداشتهای مؤلف در طی سالهای تدریس و کار عملی ویرایش است. مؤلف در خصوص هدف تألیف این اثر می‌گوید «بسیاری از نکته‌های مطرح شده در این یادداشتهای، در کتابهای رسمی ویرایش یافت نمی‌شود. گاه پس از طرح مسأله یا

۷۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

نکته، پیشنهادهایی نیز برای رفع مشکل داده‌ام. طیف گسترده یادداشتهایا، دربرگیرنده مسائلی در زمینه رسم‌الخط، نشانه‌گذاری پانویس، نمونه‌خوانی، مأخذگذاری، فرهنگ‌نویسی، علایم اختصاری و موارد دیگری است که شاید نتوان عنوانی برای آنها پیدا کرد. گمان می‌کنم خواندن این یادداشتهایا برای حرفه‌ای‌ها جالب، و در برخی موارد آموزنده، و برای غیرحرفه‌ای‌ها، از جمله دانشجویان دوره‌های ویرایش مفید باشد.» (نک: یادداشت پشت جلد کتاب).

فصل‌های کتاب پس از فهرست تفصیلی و مقدمه‌ای کوتاه (حدود ۱/۵ صفحه)، براساس حروف الفبای فارسی موضوعی تنظیم شده است و درباره موضوعات مختلف به اختصار بحث کرده است. این کتاب از صنف کتابهای آموزشی نیست؛ بنابراین فاقد هرگونه ارجاع و استناد و جدول و نمودار و کتابنامه است و همانگونه که مؤلف تصریح کرده‌اند «قصد نوشتن کتاب آموزشی نداشته‌اند». این کتاب در دو بخش عنوانهای اصلی و زیرعنوانها، مشتمل بر حدود ۱۵۰ یادداشت کوتاه و بلند است.

امتیازات شکلی و محتوایی

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی بسیار خوب است. غالب مباحث مفید و علمی است. فهرست تفصیلی کتاب با محتوای اثر کاملاً منطبق است. کاربرد نشانه‌های سجاوندی در اغلب موارد هوشمندانه است. نظیر به کار بردن (،) بعد از نهاد. نثر کتاب در غالب موارد، سخته و پخته است.

اشکالات شکلی و محتوایی

این کتاب حاوی مطالب و موضوعات سودمندی است که می‌تواند برای مؤلفان، مترجمان، ویراستاران مفید واقع شود؛ با این حال مانند هر اثر ارزشمند دیگر، عاری از سهو و خطا و لغزش نیست که در ادامه به پاره‌ای از این موارد اشاره می‌شود.

الف) غلطهای مصطلح

یکی از ویژگی‌های کتابهای مربوط به ویرایش، اجتناب از کاربرد غلطهای مصطلح است که معمولاً در آثار مؤلفان و مترجمان کمابیش وجود دارد و ویراستاران می‌کوشند آنها را اصلاح

نکته‌های ویرایش ۷۳

کنند. در این کتاب گاه واژه‌های دیده می‌شود که در غالب کتابهای ویرایش از آنها تحت عنوان «غلطهای مصطلح» یاد شده است؛ برای نمونه به مواردی اشاره می‌شود:

- اعراب به جای حرکت‌گذاری

در ص (۶) در ذیل مبحث اعراب، مؤلف حرکات یا نشانه‌های زیر و زبر کلمات را اعراب نامیده‌اند؛ در حالی که حرکت حرف آخر کلمه را در عربی اعراب گویند که نقش کلمه را در جمله مشخص می‌کند بنابراین شایسته است مؤلف محترم به جای واژه اعراب، از «حرکت‌گذاری» یا «شکل‌گذاری» استفاده کنند.

- کاربرد صفت با «ی» صفت‌ساز

در متن گاه واژه «قدیم» که خود صفت است، با «ی» صفت‌ساز همراه شده است؛ در حالی که نیازی بدان نیست. برای نمونه در ص ۷ گرایش قدیمی یا در ص ۶۴ صورت قدیمی آمده است.

- کاربرد «یت» جعلی با کلماتی که خلاف معیار زبان عربی است

کاربرد «یت» همراه با کلمات فارسی نشانهٔ مصدر جعلی است و معمولاً در زبان فارسی، معنی «بودن» و «شدن» را می‌رساند و در غیر این صورت کاربرد آن غلط است؛ مثلاً بشریت، انسانیت، حاکمیت و... اما لغت «وضعیت» به معنی «وضع شدن» یا «وضع بودن» معنی مناسبی ندارد. در صفحات فراوانی از کتاب این واژه به کار رفته است؛ مانند «اگر وضعیتی بیش بیاید» (ص ۱۶)، «در وضعیت نحوی (ص ۱۴۶)، اگر به جای «وضعیت» از خود واژه «وضع» استفاده شود، هیچ مشکلی پیش نمی‌آید.

- جمع کلمات فارسی با «ات»

دستورات (ص ۲۷)، پیشنهادات (ص ۲۰۹) و... (ص ۲۰۹)

- کاربرد واژه «حجیم» در معنی «پرحجم»

حجیم (ص ۵۲) از واژه‌های بر ساخته فارسی زبانان است و ساخت قیاسی دارد؛ در حالی که چنین واژه‌ای در فرهنگ لغت عرب نیامده و در فرهنگ فارسی دکتر معین، دهخدا نیز به ساخت غلط آن استناد شده است.

- آوردن ترکیب: نویسندهٔ افغانی (ص ۵۷)

افغانی، واحد پول کشور افغانستان است؛ صحیح آن «نویسندهٔ افغان» است.

- کاربرد مصدر جعلی به جای اسم

۷۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

اکثریت افراد (ص ۶۴). «یت» در اینجا زاید بر معنی و خلاف مقصود است و باید به صورت «اکثر افراد» می‌آمد.

- به کار بردن حفاظت شده (ص ۱۰۸)، به جای محافظت شده، واژه «حفاظت» در فرهنگ لغت عرب نیامده است و بر ساخته فارسی زبانان است.

- به کار بردن همتراز (ص ۱۳۵) به جای همطراز، همطراز به معنی هم رتبه، هم ردیف، مساوی و.. به کار رفته، و همتراز فاقد این معنی است.

- افزودن «را» بین اجزای فعل مرکب

«و اگر نویسنده این بی‌دقتی را بکند» ص ۱۰۷، به جای این جمله، بهتر است گفته شود:

«و اگر نویسنده چنین بی‌دقتی‌ای بکند.»

- عامیانه‌نویسی

نویسنده در پاره‌ای موارد به زبان شفاهی یا عامیانه نزدیک شده است؛ برای نمونه:

«نویسندگان کار کشته» به جای نویسندگان ماهر/ ورزیده (ص ۱۴۴)

«هملت، شاهکار جاودانه شکسپیر را کسی به نام نیگل الکساندر برداشته، مقدمه مفصلی به آن نوشته» (ص ۲۱۰)

شاهکار را برداشتی و مقدمه نوشتن به آن در زبان معیار متداول نیست

- استفاده از ترکیب «تماس گرفتن» به جای «اطلاع دادن» (ص ۲۱۰)

«با نویسندگان آنها تماس بگیرد» = به نویسندگان آنها اطلاع دهد.

- به کاربردن حشو زاید «خط تیره»:

مؤلف محترم بارها از نشانه خط (خط فاصله) یاد کرده‌اند و حتی گاه به صورت خط (تیره) استفاده کرده‌اند؛ اما در ص ۱۴۳ سطر دوم، اصطلاح «خط تیره» را به کار برده‌اند که حشو زاید از نوع سنگ حجرالاسود است.

- آوردن «ابن» بین دو اسم پسر و پدر:

در ص ۲۱۰ «قتبه ابن حارث» آمده است؛ در حالی که براساس نظر مهجور ویراستاران، الف ابن زاید است.

- به کار بردن واژه غیر ضروری بیگانه

حدود و ثغور پروژه (ص ۲۰۸)، خلاصه اثر برای استفاده در سطح آکادمیک (ص ۲۱۱)

نکته‌های ویرایش ۷۵

- حذف بدون قرینه

«فصل اول هر کتاب یا بخشی از فصل اول را از هر یک از نویسندگان چهارگانه می‌گیرد، آنها را به دقت می‌خواند.» (ص ۲۰۹) آوردن «می‌گیرد» به جای «تحویل می‌گیرد»

- افراط در کاربرد ویرگول

نویسنده مدعی است که «برخی نویسندگان در نشانه‌گذاری افراط می‌کنند و برخی تفریط عده‌ای، بعد از هر دو سه کلمه، یک ویرگول یا نقطه ویرگول می‌گذارند و عده‌ای دیگر می‌گویند زبان و خط فارسی، به هیچ‌جه، نیازی به نشانه‌گذاری ندارد.» (ص ۱۴۱)

چنانکه مشاهده می‌شود، خود نویسنده از این تذکر مصّون نمانده است و در همین جمله تعدادی ویرگول گذاشته است که اگر همگی نیز حذف شوند، هیچ نقصی در خواندن و فهمیدن جمله ایجاد نمی‌شود. ایشان متذکر می‌شوند که «بعد از نهاد، گذاشتن ویرگول غلط است» (ص ۱۴۳)، در حالی که در جمله بالا «عده‌ای» نهاد است و بعد از آن ویرگول آورده‌اند.

از نمونه‌های دیگر افراط در نشانه‌گذاری:

«اغلب نویسندگان و ویراستاران، در سطح نظر، با این دستورالعمل موافق‌اند، اما، عده کمی به آن توجه می‌کنند.» (ص ۱۷۵)

- به کاربردن ویرگول بعد از «و» عطف

«دربارۀ مسائل مالی گفتگو می‌کند و، پس از کسب موافقت، کار آغاز می‌شود.» (ص ۲۰۹)

«توضیح می‌دهد و، سرانجام، مقدمه مفصلی برای آن می‌نویسد.» (ص ۲۱۰)

نتیجه‌گیری و پیشنهادها:

نکته‌های زیر برای چاپ بعد توصیه می‌شود:

۱. طبقه‌بندی مطالب و مباحث کتاب ضرورت دارد.
۲. برای هر فصل مقدمه‌ای آورده شود.
۳. پاره‌ای از مطالب فنی کتاب با رویکرد آموزشی تدوین شود.
۴. در هر مبحث، مسائل اصلی بیان و برخی سهوها که در متن توضیح داده شد، اصلاح شود.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«آیین نگارش مقاله علمی - پژوهشی»



مؤلف: محمود فتوحی

نوبت انتشار: ششم

محل نشر: تهران

ناشر: سخن

سال انتشار: ۱۳۹۰

تعداد صفحات: ۲۹۴

منتقدان:

دکتر احمد رضی

دکتر ناصر نیکوبخت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

معرفی اثر

این کتاب به تحلیل شیوه نگارش مقاله علمی - پژوهشی اختصاص دارد. در جهان امروز مهمترین روش برای انتقال یافته‌های علمی در همه رشته‌های دانشگاهی نگارش مقاله است. این کتاب کسی را مقاله‌نویس بار نمی‌آورد اما می‌تواند ابزار کار یک مقاله‌نویس باشد و

۷۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

او را در مراحل نگارش مقاله یاری کند؛ به ویژه در زمینه چگونگی عرضه مقاله‌ها به مجلات و شیوه مستندسازی.

امتیازات شکلی و محتوایی

کتاب از نظر حروف‌نگاری خوب است و به ندرت غلط‌هایی در آن دیده می‌شود. طرح روی جلد با عنوان کتاب همخوانی دارد. کتاب نثری روان و ساده دارد و از نظر نگارشی و درست نویسی مناسب است و رسم‌الخط یکدستی در آن دیده می‌شود.

مباحث مقدماتی در ابتدای هر بخش موجب فهم بهتر شده و همچنین در ویراست دوم، مطالب کتاب به روز شده است. منابع جدید فارسی و انگلیسی افزوده شده و مطالب مفیدی در کتاب گنجانده شده است. از جمله: شیوه پاراگراف نویسی، شیوه ارجاع به منابع نوین، معرفی پایگاه‌های اینترنتی نمایه‌سازی مجلات علمی و روش‌های رده بندی مقالات در تارنمای مرجع...

نوآوری‌هایی در کتاب وجود دارد. از جمله آوردن معیارهای ارزیابی منابع الکترونیک، معرفی تارنمای نماهای نمایه سازی نشریات علمی و... وجود انسجام در کلیت اثر، از نکات مثبت کتاب است.

از منابع معتبر فارسی و انگلیسی استفاده شده است. مستندسازی مطالب کتاب خوب است اما بهتر بود تعریف اصطلاحات تخصصی را نیز مستند می‌کردند. بی‌طرفی علمی رعایت شده است. این کتاب از این حیث که در حجمی قابل قبول به اصلی‌ترین نیازهای یک پژوهشگر پرداخته است درخور توجه می‌باشد.

اشکالات شکلی و محتوایی

دکتر مصطفی گرجی پس از انتشار چاپ اول این کتاب نقدی بر آن نگاشته است. این نقد در کتاب ماه ادبیات (اردیبهشت ۱۳۸۶) منتشر شده است و مؤلف کتاب بخشی از دیدگاه‌های او

آیین نگارش مقاله علمی - پژوهشی ۷۹

را در ویراست دوم لحاظ کرده اند. با این همه در ویراست جدید هنوز مشکلاتی وجود دارد که در ادامه تعدادی از این موارد ذکر می‌گردد:

- در صفحه ۲۷ بدون آنکه از روش تحقیق کیفی سخنی به میان آید روشهای تحقیق کمی سه نوع دانسته شده است! در این قسمت، تقسیم بندی کتاب قابل قبول نیست.

- آنچه در صفحات ۳۳ تا ۳۵ کتاب زیر عنوان «**اخلاق پژوهش**» آورده شده است در واقع ویژگی‌های یک پژوهشگر موفق است نه اخلاق پژوهش.

- در صفحه ۲۹ هشت نوع روش تحقیق نام برده شده است؛ بدون آنکه توضیحی در معرفی آنها بیان شود. بعضی از آنها روش تحقیق نیستند بلکه رویکرد تحقیق یا روش تحلیل اطلاعات‌اند.

- مباحث فرعی بهتر است در پایان کتاب بیاید؛ از جمله «بحث از نشانه‌گذاری» که صفحات ۴۲ تا ۶۱ کتاب را اشغال کرده است.

- مبنایی برای تقسیم انواع مقاله‌های دانشگاهی به چهار نوع دانشنامه‌ای، مروری، نظری و گزارش تحقیقات تجربی (ص ۱۲۰ - ۱۳۰) ارائه نشده است.

- در صفحه ۱۳۱ مراحل نگارش مقاله به ترتیب نام برده شده و تأکید شده است که این مراحل باید گام به گام اجرا شوند اما «تهیه پیشنهاد پژوهش» در مرحله پنجم آورده شده است؛ در حالی که مرحله دوم یعنی «طرح پرسش‌های تحقیق و ارائه فرضیه» جزئی از آن است. همچنین از «از روش تحقیق» هم در مرحله دوم و هم در مرحله چهارم نام برده شده است.

- در بخش شیوه رج بندی (ص ۱۵۰) آمده است که باید از رده تک عضوی پرهیز کرد یعنی هیچ بخشی نمی‌تواند تنها زیر مجموعه داشته باشد در همین کتاب در تقسیم‌بندی انواع تقسیم‌بندی انواع مقاله (ص ۱۲۰ به بعد) فقط یک نوع مقاله علمی و دانشگاهی با شماره ۲-۱ مشخص شده است.

- پاره‌ای اغلاط مصطلح در کتاب به چشم می‌خورد. از جمله:

۱- کاربر صفت با «ی» صفت‌ساز؛ مانند قدیمی: یافتن اسناد قدیمی (ص ۲۱)، نشانه‌های قدیمی (ص ۶۱) ..

۸۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

۲- به کار بردن لفظ «اعراب» به جای «حرکت»: «در داخل عبارات عربی، باید اعراب آنها رعایت شود.» (ص ۷۱)؛ در حالی که «اعراب» نشانه آخر کلمه است. احتمالاً مقصود نویسنده، حرکت‌گذاری (شکل‌گذاری) کلمات عربی است.

۳- کاربرد کلیشه‌های زبانی؛ مثلاً «بالا بردن» در معنی «افزایش دادن»:

«میانگین آگاهی اجتماعی را بالا می‌برد.» (ص ۸۲)

۴- گرتنه‌برداری؛ مثل به کار بردن «شرایط» در غیر معنی وضعی خود و گاه کاربرد زاید آن.

«این شرایط با وضعیت اقتصادی خانواده من، بسیار همخوانی دارد.» (ص ۹۷)

در این جمله «شرایط» در معنی «تسهیلات» به کار رفته است که جانشین مناسبی نیست و نوعی گرتنه‌برداری معنوی از کلمه است. بعلاوه «وضعیت» مصدر جعلی از «وضع» + «یت» است که معنی «وضع بودن» و «وضع شدن» می‌دهد؛ در این صورت جمله فاقد معنی است. اصولاً نمی‌توان از «وضع» مصدر جعلی ساخت و «وضعیت» از غلطهای مصطلح بر ساخته فارسی‌زبانان است که در خط فارسی راه یافته است.

۵- به کار بردن واژه «شانس» در معنی احتمال و امکان

«شانس ثبت در فهرستگان این مؤسسه را پیدا می‌کنند.» (ص ۲۷۹)

۶- به کار بردن قید مرکب «به زحمت» در معنی «بندرت»

«نویسندگان مقاله‌های هنر و علوم انسانی، به زحمت به مجله‌های پژوهش ارجاع می‌دهند.» (ص ۲۸۶).

- در برخی ارجاعات بی‌دقتی دیده می‌شود:

در این کتاب قسمتی از ارجاعات درونی متنی، به دقت ارائه نشده است که به دلیل کثرت آنها فقط به چند نمونه بسنده می‌گردد؛ برای نمونه:

۱- در کتابنامه در ۲۹۱ ذیل ارجاع به فرهنگ قاطع آمده است: تبریزی، محمد حسین بن خلف در حالی که «تبریزی» زادگاه مؤلف است نه نام اشهر وی. باید به صورت «ابن خلف تبریزی، محمدحسین» ذکر می‌شد.

آیین نگارش مقاله علمی - پژوهشی ۸۱

۲- در ص ۲۹۳ ذیل نجفی - ابوالحسن، غلط نویسم، ضمن اینکه نام دوم کتاب نیامده، در انتها توضیحی درباره کتاب ذکر شده که معمولاً در مأخذنویسی مصطلح نیست و برای دیگر کتابها چنین توضیحاتی نیامده است.

۳- در ص ۲۲۵ در مبحث مرجع‌شناسی و مستندسازی در ذیل شماره ۴۳ در خصوص شعر «مرغ آمین» به شماره ۱۰ مجله موسیقی (دی ماه ۱۳۱۸) ارجاع داده شده است؛ در حالی که براساس کلیات دیوان نیمایوشیج - که غالب شعرهای آن مورخ است - مرغ آمین در زمستان ۱۳۳۰ سروده شده است، چگونه می‌تواند در ۱۳۱۸ معرفی یا منتشر شده باشد. (ر.ک: مجموعه کامل اشعار نیمایوشیج، ص ۴۹۷). به نظر می‌رسد مرغ آمین با مرغ غم (آبان ۱۳۱۷) یا مرغ مجسمه (دی ماه ۱۳۱۸) اشتباه شده باشد.

برخی سهوهای نگارشی از نوع بی‌دقتی یا خطای تایپی در کتاب دیده می‌شود:

۱- هم قلم نبودن تایپ کلمات مثلاً ص ۴۳ در جدول (۱) معادل لاتین comma با بقیه قلمها یکسان نیست.

۲- معادل‌گذاری سال شمسی با میلادی چندان دقیق نیست. در ص ۵۳ آمده است ۱۳۵۸ش / ۱۹۸۹م. که باید ۱۹۷۹ میلادی باشد.

۳- در ص ۷۴ معرفی دایره‌المعارف فارسی آمده است: «زیر نظر غلامحسین مصاحب، جلد ۳»، در حالی که فقط جلد ۱ و ۲ زیر نظر مصاحب بوده و جلد سوم زیر نظر رضا اقصی است.

۴- در ص ۷۹، عدد اصلی و اعشاری جابجا شده است:

لبه سمت راست کاغذ ۵/۲ و سمت چپ ۵/۱ که باید ۲/۵ و ۱/۵ سانتیمتر باشد.

۵- در ص ۱۲۳ واژه دایره‌المعارف به دو صورت دایره و دایره آمده است.

۶- در ص ۱۲۳ آمده است: «در دانشنامه بریتانیکا درباره سنایی (ف ۵۲۵ق) شاعر ایرانی قرن پنجم توضیحی... آمده است.» که با توجه به وفات شاعر در ۵۲۵، باید گفت: شاعر ایرانی قرن ششم نه پنجم.

۷- در ص ۱۳۱، در قسمت سوم بنیادهای نگارش آمده است: «(۳) بررسی پیشینه پژوهش (شناسایی و جست و جوی منابع)»، که بهتر است عبارت داخل پرانتز به صورت (شناسایی و نقد منابع) باشد.

۸۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

- به طور کلی یکی از پراشکال‌ترین بخش‌های کتاب، مربوط به نشانه‌گذاری است که به چند مورد اشاره خواهد شد:

۱- در ص ۲۴ (قبل از ورود به مبحث نشانه‌گذاری) در مقابل روش‌شناسی (= متدولوژی) در دو هلال نشانه مساوی آورده شده است، در حالی که یکی از کاربردهای دو هلال، نشانه «هم معنی با» است و افزودن نشانه «=» زاید است.

۲- در کتاب آمده است «نقطه پایان جمله باید قبل از گیومه بیاید نه بعد از گیومه، چون جمله قبل از گیومه پایان می‌یابد» ولی در شاهد مثال، نقطه هم بعد از گیومه، و هم بعد از دو هلال ارجاع داخل متنی آمده است.

۳- درص ۵۰ آمده است «کاربرد خط تیره» که خط تیره را معادل معادل خط فاصله آورده است. باید متذکر شد که خط تیره، نوعی حشو قبیح است؛ زیرا خود تیره Tiret به معنی خط فاصله است و از نوع حشو سنگ حجرالاسود تلقی می‌شود؛ کاربرد خط تیره نیز اشکالی دیگر دارد و آن اینکه، همیشه این خط تیره نیست و ممکن است به رنگهای دیگر نوشته شود.

۴- به کار بردن «صص» نیز تا حدی غیرمعمول و غیرضروراست و تنها یک «ص» کفایت می‌کند. مثلاً ص ۷۷-۷۵ به معنی صفحه ۷۵ تا ۷۷ است و گذاشتن «صص» مفهومی ندارد.

۵- نویسنده محترم در کل اثر در ترتیب عددی دوگانه، معمولاً عدد کوچک را به تبع زبانهای لاتین در سمت چپ و عدد بزرگ را در سمت راست آورده‌اند، مثلاً «صص ۷۶-۷۵»؛ ادبیات ایران در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۴۲ (ص ۵۱) که این نیز در خط فارسی نوعی خلاف آمده است و حداقل توافق عمومی بر آن نیست.

۶- نویسنده در مبحث عددنویسی (ص ۵۶) آورده‌اند: نوشتن اعداد تابع منطق خط ریاضی (از چپ به راست) است. این پیشنهاد ایشان در کتابهای ریاضی و کتابهای لاتین که از سمت چپ به راست نوشته می‌شدند، صدق می‌کند نه در کتابهای فارسی و متون غیرریاضی.

۷- در ص ۵۷ نیز آورده‌اند: شماره صفحات و سالهای متوالی از چپ به راست نوشته می‌شود، که این مطلب نیز خلاف معمول و مرسوم روش غالب ویراستاران است و گویا این اظهار نظر، ترجمه شده از متنی لاتین باشد.

۸- همچنین در ص ۵۷ آورده‌اند: اعداد یک یا دو کلمه‌ای در نوشته‌های غیرعلمی با حروف نوشته می‌شود.

آیین نگارش مقاله علمی - پژوهشی ۸۳

بر این جمله دو ایراد عمده وارد است: اولاً نوشته علمی و غیرعلمی چه تفاوتی دارند، احتمالاً متون غیر ریاضی منظور ایشان بوده است و از طرف دیگر احتمالاً مقصود ایشان از اعداد یک یا دو کلمه ای، اعداد معطوف و غیرمعطوف باید باشد. در متون غیر ریاضی معمولاً اعداد معطوف با عدد نوشته می‌شود و غیرمعطوف با حروف. از طرف دیگر «چهل و شش» دو کلمه‌ای نیست، بلکه سه کلمه‌ای یا همان عدد معطوف است که باید با عدد نوشته شود.

۹- در ص ۷۰، حروف خاص زبان عربی را منحصر در چهار حرف دانسته‌اند، در حالی که (ع، ض) در نوشتن اسامی غیر عربی، از قلم افتاده است.

۱۰- در ص ۱۲۳، دانشنامه‌های بریتانیکا و امریکانا، عمومی محسوب شده‌اند؛ در حالی که دانشنامه ایرانیکا تخصصی معرفی شده است. مشخص نیست چه تفاوتی بین این سه دایره‌المعارف از نظر موضوعی وجود دارد که دو تای اولی عمومی‌اند و ایرانیکا تخصصی؟ البته اشکالات نشانه‌گذاری در این کتاب، به موارد گفته شده، منحصر نمی‌شود. با توجه به جایگاه این کتاب در نزد دانشجویان و دیگر پژوهشگران، تجدید نظر اساسی در این بخش امری ضروری است.

نتیجه گیری و پیشنهادها

برای چاپ های بعدی بهتر است به نکات زیر عنایت شود:

۱. رفع کاستی‌های یاد شده و نکاتی که دیگران طی نقدهای مستقل نوشته‌اند.

۲. توضیح بیشتر درباره منطق و روش شناسی پژوهش در آغاز.

۳. تقویت رویکردهای آموزشی اثر

ضمناً این گروه آمادگی دارد در صورت تکمیل اثر در چاپ‌های بعدی به شورای عالی برنامه ریزی وزارت علوم تحقیقات و فناوری توصیه نماید تا این اثر جزء منابع درسی دانشگاهی در سرفصلهای برنامه های درسی قرار گیرد.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«مبانی درست نویسی زبان معیار فارسی»



مؤلف: ناصر نیکوبخت

نوبت انتشار: اول

محل نشر: تهران

ناشر: چشمه

سال انتشار: ۱۳۸۵

تعداد صفحات: ۱۷۶

منتقدان:

استاد احمد سمیعی گیلانی

دکتر حسن ذوالفقاری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

معرفی اثر

این کتاب بنا به تذکر مؤلف در مقدمه، ابتدا جزوهای آموزشی برای کارگاه «زبان معیار» بوده است که با جرح و تعدیل نویسنده به کتاب تبدیل شده است. قید کلمه معیار در کتاب در

۸۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

خواننده انتظار آموزش معیارهای زبان معیار را تقویت می‌کند ولی کتاب عمدتاً از نوع راهنماهای درست نویسی است.

امتیازات شکلی و محتوایی

زبان کتاب روان، ویراسته و فصیح است. تا حد امکان رو به سادگی دارد و قابل استفاده برای دانشجویان خواهد بود. تمام قواعد نگارشی مطابق عقاید نویسندگان رعایت شده است. کیفیت چاپ کتاب بسیار عالی و حرفه‌ای انجام گرفته است. ناشر (چشمه) توانسته است به خوبی از عهده چاپ کتاب برآید.

از شواهد نوآوری اثر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- نحوه دسته‌بندی موضوعات؛
 - ۲- ارائه مباحث همراه با شواهد مثال و پاسخ درست آنها؛
 - ۳- بررسی جزئی‌نگرانه مباحث و پرداختن به نکات ریز که گاه منابع دیگر از ذکر آنها غفلت ورزیده‌اند؛
 - ۴- طرح مسئله زبان معیار و معیارهای آن در کتاب آموزشی.
- مؤلف محترم از منابع موجود برای تبیین موضوعات در حد کفایت استفاده کرده است. ایشان از ۴۴ منبع فارسی استفاده غیر مستقیم کرده و گاه برای تکمیل و ارجاع بیشتر به منابع مورد نظر استناد و ارجاع داده است.
- نقش اثر در تبیین یکی از مؤلفه‌های هویتی، یعنی زبان فارسی بسیار مهم است. بررسی علمی و کاربرد علمی زبان معیار و آشناسازی کاربران با این جنبه از هویت ملی، از ابعاد مثبت کتاب به شمار می‌آید.

اشکالات شکلی و محتوایی

این کتاب از لحاظ تناسب حجم با تعداد واحدهای درس آیین نگارش نه وافی به مقصود است و نه از نظر محتوایی می‌تواند کتاب درسی باشد؛ چون اولاً تنها به بعد زبانی پرداخته است (ابعاد دیگر در حاشیه مانده) ثانیاً خطاهای فاحش در آن دیده می‌شود.

مبانی درست نویسی زبان معیار فارسی ۸۷

این کتاب تنها می‌تواند در حوزه درست نویسی درس آیین نگارش به عنوان منبع فرعی استفاده شود. کتاب فاقد جامعیت است و مباحث زیر در آیین نگارش در کتاب وجود ندارد: در بخش ویرایش: شیوه خط فارسی، نشانه گذاری، تنظیم کتابنامه و مستندسازی، کتاب آرای، پاورقی نویسی و ارجاع دهی، نشانه های اختصاری، نمودار، جدول، تنظیم فهرست‌ها، صفحه آرای، عددنویسی، فرمول نویسی.

و در بخش نگارش: آداب نویسندگی و روش ها و قالب های نگارشی و مهارت های نگارشی. اصطلاحات و مفاهیم زبان شناسی در مواردی اشکال جدی دارد؛ مثلاً در باب دستگاه مصوت‌ها، و نه، مقولات صرفی، مفهوم اشتقاقی

نتیجه‌گیری و پیشنهادها:

این کتاب در چارچوب آیین نگارش جامعیت ندارد. اما در محدوده زبانی به درجه ای پذیرفتنی جامعیت دارد. مباحث کتاب هر جا از محدوده زبانی خارج می‌شود و به حاشیه می‌رود (مثلاً ویرایش فنی، ویرایش ساختاری) دچار اشکالهای جدی می‌شود. کتاب عمدتاً جنبه کاربردی دارد، پیشنهاد می‌شود جنبه های نظری آن تقویت شود و مطالبی که در اشکالات کتاب ذکر شد، رفع گردد.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فصل سوم

پیرامون نقدِ نقد

گروه در مسیر سیاستگذاری‌های خود همواره توجهی ویژه نسبت به کتب تألیف شده در حیطه نقد نظریه و نقد عملی داشته است. دلیل این توجه افزون بر ضرورت‌های احساس شده، ظرفیت‌های موجود در این حوزه نیز هست. امید که در شماره‌های آتی نقدنامه، نقد آثار مربوط به نقد ادبی جدیدافزونتر گردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«از اشارت‌های دریا (بوطیقای روایت در مثنوی)»



مؤلف: حمیدرضا توکلی

نوبت انتشار: نوبت دوم

محل نشر: تهران

ناشر: مروارید

سال نشر: ۱۳۹۱

تعداد صفحات: ۷۰۶

منتقدان:

دکتر عیسی امن‌خانی

دکتر مصطفی گرجی

ژورنال علمی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

معرفی اثر

یکی از پژوهش‌های جدی سال‌های اخیر در حوزه مثنوی‌پژوهی و مولوی‌شناسی، کتاب «از اشارت‌های دریا، بوطیقای روایت در مثنوی» اثر حمیدرضا توکلی است که انتشارات نیلوفر آن را چاپ و منتشر کرده است. این کتاب به دلایل مختلف اقبال خواص و جامعه دانشگاهی را در

۹۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

پی‌داشته و با کسب جایزه «جلال آل احمد»، بیش از پیش شهرت یافته است. موضوع کتاب درباره جنبه‌های روایت شناختی مثنوی است.

امتیازات شکلی و محتوایی

حروف نگاری دقیق و درست است. صفحه‌آرایی و صحافی خوب است. نثر کتاب جز در پارهای موارد شفاف است. آشنایی نویسنده با مثنوی و چهارچوب نظری روایت شناسی از نکات مثبت است. نویسنده سعی دارد از اصطلاحات فارسی استفاده کند. مثلاً به جای polyphonic چندآوایی را به کار می‌برد.

روزآمدی داده‌ها و منابع کتاب از نکات حائز اهمیت و درخور ستایش است. این کتاب بر اساس یک طرح ابداعی و نوآورانه پایه‌گذاری شده است و می‌توان گفت که اولین اثر مستقل در حوزه بررسی بوطیقای روایت در مثنوی دانست. فصل‌بندی کتاب از انسجام و نظم منطقی برخوردار است.

امانت داری نویسنده شایسته‌ی قدردانی است و میزان ارجاعات و استنادات هم قابل قبول است. درباره‌ی اهمیت و ارزش (محاسن و امتیازات) اثر باید اعتراف کرد که مؤلف با اشراف بر مجموعه چند زبان و احاطه بر معرفت شناسی، هستی شناسی و انسان شناسی مولوی از یک سو و با توجه به داشتن استادان راهنما و مشاور خبره و کاردان (از زمان تدوین طرح نامه تا دفاع از رساله) از سوی دیگر توانسته است پژوهشی ماندگار در تاریخ مولوی پژوهی از خود به یادگار بگذارد و اگر هیچ پژوهش جدی دیگری هم از ایشان در آینده انجام نشود همین کار گویای شناسنامه علمی ایشان تواند بود. البته این بدان معنا نیست که اثر حاضر به تمام و کمال است و هیچ محققى نیز نمی‌تواند این ادعا را داشته باشد. چنانکه در مراحل بعد به پاره‌ای از این نواقص (در مواردی جزئی و در مواردی نیز اساسی و جدی) اشاره خواهد شد. یکی از محاسن اثر این که مولف اهتمام دارد منابع تمام مدعیات و شواهد مثال را به دقت وافر ذکر کند. حتی در مواردی که برای خواننده متن نیز بدیهی به نظر می‌رسد. یکی دیگر از محاسن کتاب، علاوه بر پی‌نوشت‌های مفصل و ارزشمند در هر فصل، منابع پایانی آن اعم از منابع فارسی، عربی، فرانسه و انگلیسی است که نشانه تبحر و تسلط مولف بر زبان‌های یاد شده است و اینکه از پژوهش‌های پیرامون مساله روایت در مثنوی در زبان‌های دیگر غافل نشده

از اشارت‌های دریا (بوطیقای روایت در مثنوی) ۹۳

است. یکی دیگر از محاسن اثر زبان و نحوه بیان آن است که در مواردی رنگ شاعرانه به خود می‌گیرد: «به نظر نمی‌رسد تلاش برای شناسایی چشم اندازه‌های تازه در این قلمرو، رنگ درنگ بگیرد» (ص ۶۹) با وجود این محاسن، این اثر به مانند تمام پژوهش‌ها خالی از نقص نیست و شایسته بود مولف به مواردی که در ذیل می‌آید، توجه می‌کرد.

اشکالات شکلی و محتوایی

در این مقام به مهم‌ترین نواقص و مشکلات جدی کتاب (ابعاد شکلی و...) اشاره می‌شود.

اشتباهات نگارشی و ویرایشی:

- «با نگاه مولانا به موسیقی و انتظام هستی و دریافت غیب شناختی او از این اندیشه آشنا می‌شویم» (۱۶، پ: ۳) در عبارت یاد شده پیام متن غامض و مبهم است.
- «بی انضباطی» به جای «بی انضباطی» (۳۲۷) /
- «جر» به جای «جز» (۶۲۹)
- در منابع پایانی مولف به اشتباه عنوان کتاب سودابه کریمی را «بانگ نای» نوشته است. در حالی که حاضر اثر محمد علی جمالزاده است و عنوان درست کتاب کریمی، «بانگ آب» است نه «بانگ نای».
- اشتباه در درج شماره ابیات اگر چه اندک شمار است؛ نشان می‌دهد که متن از این منظر نیز نیاز به بازنگری دارد.

عدم یکدستی در ذکر اطلاعات منابع در پی نوشت‌ها:

یکی دیگر از اشکالات روشی کتاب حاضر در این است که در برخی موارد سال تالیف منابع نوشته می‌شود و در مواردی حذف می‌شود، اگر ضرورتی بر آوردن سال تالیف است باید یکدست باشد. به عنوان نمونه در صفحه ۱۱۶، سال تالیف «پایندیا» اثر «یگر» ذکر نشده است و در سایر موارد ذکر شده است. (البته در منابع پایانی سال تالیف این منبع ۱۳۷۶ آمده است). همچنین در فقره دیگر و در صفحه ۲۲۹ فصل ۵، پی نوشت شماره ۱۰ با آنچه در آخر همین فصل آمده است ربط و نسبت ندارد. به عبارت دیگر در متن سخن از شناخت‌شناسی هابز است و در پی نوشت مربوط به آن از جان لاک سخن گفته می‌شود.

عدم ذکر منبع و مرجع در موارد خاص:

اگر چه یکی از محاسن کتاب این است که سعی می‌کند برای هر ادعای مرجع و منبع دقیق آن نیز ذکر شود؛ در مواردی از آن غفلت شده است. البته مواردی از این دست بسیار اندک است و در کتاب با این حجم طبیعی به نظر می‌رسد: «این بدان معنا نیست که نی را استعاره از چیز دیگری فرض کنیم و مانند بسیاری از شارحان مثنوی از معنای راستین آن یعنی ساز بادی آشنا یکسر چشم ببوشیم» (کدام شارح و در کتاب شرح) (۶۲۰) یا در همین صفحه ادامه می‌دهد: «اختراع سازی را به او (مولوی) نسبت داده اند» (در کدام منبع چنین ادعایی شده است؟).

ابهام در نوشتار:

یکی دیگر از مشکلات زبانی متن (روشی و ساختاری) عدم توجه به مخاطب و فهم آن است؛ به گونه ای که همین امر موجب ابهام در نوشتار شده است. نمونه ای از ادعا عبارت ذیل است که اساساً برای مخاطب قابل فهم نیست و با تاویل و تفسیرهای متعدد و تغییر ساختار عبارت، امکان فهم مهیا می‌شود: «در روایت مولانا لحظه ای برای حضور آشکار و گستاخ گفت و گو با خداوند گشاده تر از آن نیست که آدمی تن به تقدیر نمی‌دهد و از خداوند می‌خواهد قضایش را دیگرگون کند» (۱۹۱) در برابر این سوال مقدر که آیا این متن می‌تواند برای تدریس دانشگاهی (متون درسی) استفاده شود - با توجه به این موارد- باید گفت لازمه تایید این آن، اصلاح این موارد با توجه به سطح مخاطب/ مخاطبان است.

مباحث بینشی (بررسی و تحلیل محتوایی):

پیش از ورود به موضوع یاد شده بیشتر در مقام بیان ارزش و اهمیت این کتاب باید گفت اثر حاضر در حوزه تحقیقات مولوی‌پژوهی در حد و اندازه پژوهش‌هایی نظیر آثار زرین کوب درباره مولوی (سرنی، بحر در کوزه) بوده و بدون تردید از آثار ماندگار تحقیقات پیرامون مثنوی‌شناسی است. بنابراین نکاتی که در ادامه مطرح خواهد شد از ارزش و اهمیت اثر نمی‌کاهد و در مواردی - به دلیل گستردگی کار- طبیعی به نظر می‌رسد. یکی از مشخصات این کتاب که می‌تواند حسن و در مواردی عیب آن به شمار آورد اینکه خواننده با حجم انبوهی از اطلاعات و نظریه های فلاسفه، عرفاء، محققان و ... مختلف آشنا می‌شود که البته از یک منظر نشانه

از اشارت‌های دریا (بوطیقای روایت در مثنوی) ۹۵

توغل و تامل وسیع و عمیق مولف است و از سویی دیگر برای خواننده دانشگاهی (متون درسی یا کمک درسی) دشوار و خسته کننده. تصویر و تصور دیدگاه‌های متفکرانی همچون آگوستین، آکویناس، کرکگور، باختین، داستایوفسکی، ویتگنشتاین، تیلیش و... (۱۶) شگل، کولریچ، شکوفسکی و... (۳۲) استیس، تیلیش، برایت ویت، یان رمزی، هلمر، کارلایل و... (۴۵۸-۴۶۸) بارت، تودوروف، ژنت، گرماس، کریستوا، برمون، ریکور، پرنس، وایت، متز، آست، هررد، گادامر، شلایرماخر (۳۶-۴۰) و... در سراسر کتاب از یک سو نشانه این توغل مولف است و از سویی دیگر برای خواننده ای که می‌خواهد با اسلوب روایت در مثنوی آشنا شود نشانه اظهار فضل مولف. لذا حذف و تعدیل این موارد با توجه به هدف و عنوان کتاب ضروری به نظر می‌رسد. با این توجه، در این مجال نویسنده سعی می‌کند ضمن بررسی محتوای اثر به نقد و تحلیل بینشی آن اهتمام ورزد.

تناقض در اجزای کتاب:

یکی از اشکالات جدی کتاب حاضر این است که در یک فقره و در یک فصل ادعایی مطرح می‌شود که فقرات بعدی همان ادعا نقض می‌شود. به عنوان نمونه در تصویر تلقی بوطیقای می‌گوید: «تلقی بوطیقای» می‌کوشد تا با اثر درآمیزد نه آن که از افقی فراتر در آن بنگرد.» (۱۴) حال آنکه پیشتر در پاراگراف دوم صفحه قبل در بیان شیوه بررسی بوطیقای آورده بود: تلقی بوطیقای نگرشی کل نگر و فراگیر است. (۱۳) معلوم نیست در نگاه مولف، بررسی بوطیقای نگرستن از افقی فراتر و کل نگر است یا ... مگر آنکه نویسنده از واژه فرا در دو تعبیر «فراتر» و «فراگیر» دو معنا مراد کرده باشد. نمونه دیگر از این موارد تناقض در بیان نوع روایتگری مولاناست. توکلی در یک فقره و در بیان حال ماتن (مولوی) آورده است: «راوی مجال فراوان برای بازنگری و بازنگاری در روایت داشته ...» است (۲۲۶). از این فقره بر می‌آید که مولوی به ویرایش و پیرایش مثنوی دست زده است که به فرض درست بودن این ادعا نیاز به دلیل و مدرک دارد. از سویی دیگر در فقره دیگر در همین فصل بر آن است که «مثنوی روایتی است که بی هیچ فاصله و بازبینی و تدوینی با لحظه‌های آفرینش راوی گره خورده است.» (۳۳۰) با این دو ادعا معلوم نیست مولوی دست به بازبینی و ویرایش متن زده است یا خیر.

عدم تعریف روشن از مفاهیم و واژه‌های کلیدی:

مولف در مقایسه رمز در نگاه مولوی و سهروردی ادعایی مطرح می‌کند که نیاز به تامل بیشتری دارد: «در روایت مولانا رمزها در چارچوبی بسته جای نمی‌گیرند و به معانی معین دلالت نمی‌کنند؛ اما در قصه‌های امثال سهروردی هر بن مایه به دقت به یک مفهوم ویژه اشاره می‌ند». (۳۸۳) محقق برای این دسته از نمادها و رمزهای سهروردی باید شاهد مثالی می‌آورد تا مساله روشن تر شود. اگر رمز در معنایی باشد که از نماد و عناصر آن فهم می‌شود نمی‌تواند به دقت صرفاً به یک مفهوم دلالت کند مگر آنکه مقصود مولف استعاره باشد نه نماد.

قضایات‌های شتابزده و کم‌فروشی تحقیقات پیشین (عدم توجه به پیشینه پژوهش):

یکی از اشکالات جدی این کتاب توجه نکردن به پیشینه کار است که در این مجال به این امر و رابطه آن با قضایات‌های شتابزده پرداخته می‌شود. از جمله این موارد بحث «مثنوی و گفت و گو» در فصل سوم (۱۰۶)، «وضع غریب قصه‌ها» در فصل دوم است. به عبارت دیگر این تصور برای خواننده ای که با تحقیقات پیشین آشنا نیست یا کمتر آشناست پیش می‌آید که پیشتر، این مسائل در تحقیقات گذشته مطرح نشده است. لذا شایسته بود مولف به مهم‌ترین این پژوهش‌ها اشاره می‌کرد. نمونه دیگر از عدم توجه به پیشینه کار در صص ۴۰۰-۴۰۷ ذیل بحث «شاعرانگی ساخت داستان» است. اکثر داستان‌هایی که از نظر روایت و داستان‌پردازی تحلیل می‌شود پیشتر در تحقیقات گذشته بررسی و تحلیل شده است. نمونه ای از این موارد، ویژه‌نامه «پژوهش‌های ادبی» (۱۳۸۶، ش ۱۶) با محوریت داستان‌پردازی مولوی است که نگاهی به مقالات دوازده‌گانه این شماره نشان می‌دهد اکثر داستان‌های تحلیل شده از منظر روایت، در این کتاب نیز بررسی و تحلیل شده است. (مقاله ۱-۳-۵-۶-۸-۹-۱۰-۱۲) و...

تکرار مطالب و استفاده از شواهد مثال‌های غیر ضرور:

یکی دیگر از نواقص و معایب، تکرار یک نکته و مطلب است که موجب شده حجم کتاب افزون‌تر از حد لازم آن شود. به عنوان نمونه یک مطلب در فصل سوم (۹۶) و هم در فصل

از اشارت‌های دریا (بوطیقای روایت در مثنوی) ۹۷

پنجم (۲۴۲) تکرار شده است. به عبارت دیگر بحثی که با موضوع خلاقیت مولانا در روی آوردن به مخاطب روایت در فصل پنجم آمده است بهتر بود در همان فصل سوم (جلوه‌های خطاب) باشد و ارتباط آن با بحث تداعی‌ها (فصل پنجم) چندان منطقی نیست. با این توصیف تمام مطالب سه سطر آخر صفحه ۲۴۲ و نیمی از صفحه ۲۴۳ تکرار مطالب صفحات ۹۶-۹۸ است. همچنین شواهد مثال غیر ضرور از ادبیات ملل دیگر و سایر متون ادب فارسی و اینکه در مواردی مطالب ذیل یک عنوان گاهی به جز چند سطر آن، ربط و نسبتی با عنوان آن بخش ندارد؛ از موارد دیگری است که لازم است؛ اصلاح شود. به عنوان نمونه در صفحه ۱۰۱ عنوان بحث «زاویه روایت مثنوی در چشم انداز شامل» است و مطالب آن چندان ربط به آن ندارد.

تفسیرها و برداشت‌های نادرست:

الف) در برخی از موارد با توجه به فهم و دریافت خاص تفسیری از ابیات شده است که نیاز به تامل بیشتر دارد. به عنوان نمونه در نشان دادن تباین و تمایز مطلق عالم ماده و غیب بر آن است که بیت «در گمان افتاد جان انبیا/ ز اتفاق منکری اشقیاء» نشان دهنده این تباین است و آن را اینگونه تفسیر می‌کند که «همیشه و حتی برای پیامبران فاصله‌ای هست و عالم ماده و شهادت و وابستگی این عالم گاه جان انبیا را آشفته خاطر می‌سازند» (ص ۱۷۷) نکته نخست اینکه این بیت به نوعی سوپه دیگر آیه ۱۱۰ سوره یوسف «حتی اذا استیس الرسل و ظنوا انهم قد کذبوا...» است و از این بیت چنین نکته‌ای (تباین عالم ماده و غیب) استنباط نمی‌شود. ثانیاً «گمان» در بیت یاد شده نه به معنای آشفته خاطر بودن پیامبران که ترجمه «ظن» قرآنی است و به معنای گمان و پندار است و روشن است اطلاق پریشانی و آشفته‌خاطری برای پیامبران الهی در قاموس عرفانی مولوی معنایی دور از ذهن است. بنابراین مولوی در این فقره بر آن است کثرت و تداوم انکار کفار، پیامبران را مایوس کرد و ظن بردند که... با این توضیح این بیت ربطی به تباین و تمایز عالم غیب و ماده ندارد و اگر هم چنین چیزی باشد فهم مولف از واژه گمان؛ از نظر فقه اللغه قرآنی و مثنوی موجه به نظر نمی‌رسد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

نکته پایانی به عنوان حاصل تحلیل و نقد کتاب اینک، اثر حاضر با وجود همه اهمیت و ارزش علمی و دانشگاهی و احاطه و اشراف بر مساله پژوهش، همچنان نیاز به بازنگری و در مواردی بازنگاری دارد. مقایسه تطبیقی این اثر با کتاب مشابه با همین هدف و رویکرد (روایت‌شناسی داستان‌های مثنوی اثر سمیرا بامشکی) نشان می‌دهد که ساختار و شاکله بحث در کتاب اخیر روشمندتر بوده و به دلیل پرهیز از پراکندگی مطالب نیز منسجم‌تر است. البته گفتنی و مبرهن است کتاب توکلی به دلیل سابقه و قدمت بحث و اشراف و احاطه به منابع عربی، انگلیسی و فرانسه در نوع خود درخور ستایش است.

پیشنهاد می‌شود در چاپ‌های بعدی موارد زیر در کتاب لحاظ شود:

۱. بازبینی چارچوب نظری کتاب بر مبنای نظریه تبارشناسی میشل فوکو به عوض منطق مکالمه باختین و ساختارگرایی.
۲. حذف نگرش جانبدارانه از مثنوی و بویژه نگرش چند آوایی بر مثنوی
۳. تلخیص و برجسته‌سازی مباحث و تقویت ساختمان‌دهی اثر و خروج از پراکندگی
۴. تقویت رویکرد آموزشی در اثر.

«پسامدرنیسم در ادبیات داستانی ایران»



مؤلف: منصوره تدینی

نوبت انتشار: چاپ اول

محل نشر: تهران

ناشر: نشر علم

سال نشر: ۱۳۸۸

تعداد صفحات: ۵۲۶

منتقدان:

دکتر مجتبی بشردوست

دکتر عطاءالله کوپال

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

معرفی اثر

کتاب، شامل سه فصل است: فصل اول به کلیات، تاریخچه، و تعریف اصطلاح و مبانی و ویژگی‌های پسامدرنیسم پرداخته و شامل هشت صفحه است. در فصل دوم، آرای نظریه‌پردازان مشهور دربارهٔ پسامدرنیسم در ادبیات، به صورت خلاصه و چکیده‌نگاری نقل شده است و این فصل نیز، بدون احتساب پی‌نوشت‌های آن، شامل صد صفحه است. و

۱۰۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

بالاخره، فصل سوم که به معرفی جلوه‌هایی از ویژگی‌های پسامدرنیسم ادبی در چند داستان کوتاه و بلند ایرانی می‌پردازد و شامل سیصد و بیست صفحه است. مؤلف، در پایان کتاب، در فصل چهارم، در حدود یازده صفحه، به نتیجه‌گیری از مباحث مطرح شده، پرداخته است. ضمناً در پایان کتاب، دو واژه‌نامه فارسی به انگلیسی و انگلیسی به فارسی درج شده است تا هرگونه ابهامی در برابر نهادن واژه‌های مناسب برای واژگان تخصصی مباحث مربوط به ادبیات پسامدرن، مرتفع گردد. این کتاب توانسته است جایزه ادبی پروین اعتصامی را نیز به خود اختصاص دهد.

امتیازات شکلی و محتوایی

اگرچه از آغاز دوران پسامدرن در کشورهای غربی، بیش از نیم قرن می‌گذرد و کتاب‌ها و مقالات بی‌شماری درباره پسامدرنیسم در آن کشورها انتشار یافته است، اما از آغاز مطالعات علمی و انتشار گسترده آرا و نظریات متفکران جهانی، درباره خصلت‌های فرهنگی این دوره در ایران، تنها کمتر از بیست سال می‌گذرد. از این رو، بحث‌های مربوط به ادبیات پست مدرن در جامعه ما، هنوز جوان است و انتشار هر متن تحلیلی را در این باره، بی‌گمان باید مغتنم شمرد. یکی از تلاش‌های ارزنده نویسنده کتاب، رجوع به منابع گوناگونی است که درباره پسامدرنیسم به فارسی ترجمه یا تألیف شده است. در ارجاعات موازین علمی رعایت شده است. واژه‌نامه پایان کتاب که به صورت فارسی به انگلیسی و انگلیسی به فارسی تدوین شده از نکات مثبت کتاب است. صفحه آرایی و صحافی خوب است و قواعد عمومی ویرایش در آن رعایت شده است.

اشکالات شکلی و محتوایی

دروازه ورود به ساختار کتاب، اسم آن است که تا حدودی مخاطب را سردرگم می‌کند. با توجه به اینکه مؤلف محترم در فصل سوم، که بخش اصلی کتاب است، فقط به بررسی دوازده داستان کوتاه و بلند ایرانی پرداخته، اطلاق نام پسامدرنیسم در ادبیات داستانی ایران، بر این کتاب، خارج از عرف و قاعده جلوه می‌کند، چرا که نمونه‌های بسیار اندکی از ادبیات داستانی

پسامدرن‌سیم در ادبیات داستانی ایران ۱۰۱

معاصر ایران در این کتاب مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و از این گذشته، همه این دوازده داستان، واجد تمامی خصال پسامدرن در ذات خود نبوده‌اند و برداشتی که از محتوای کتاب به عمل می‌آید، می‌تواند ما را به این سو راهنمایی کند که نام کتاب می‌توانست، بررسی جلوه‌هایی از خصوصیات پسامدرن، در چند داستان برگزیده معاصر ایران باشد. در هر صورت، نام کتاب، تناسب کلی با محتوای آن ندارد.

از این گذشته، تعداد صفحات فصل‌های کتاب، نامتناسب جلوه می‌کند: هشت، صد، سیصد، بیست و یازده! می‌توان انتظار داشت که تقسیم بندی متناسب‌تری برای تشریح مؤلفه‌های علمی و نقد آثار ادبی صورت می‌گرفت. فصل بندی کتاب از حیث کمی، به سوی تعادل بیشتری گرایش می‌یافت.

از این گذشته، مؤلف محترم در فصل دوم، در پایان بررسی نظریه‌های هر یک از نظریه‌پردازان شاخص پسامدرنیسم، پی‌نوشت‌هایی را قرار داده است که گاهی هم مفصل و طولانی هستند. در حالی که ترجیحاً پی‌نوشت‌ها باید یا به کلی حذف می‌شدند و تمام اطلاعاتی که در آنها آمده است، درون متن ارائه می‌شد و یا اینکه به آخر فصل، منتقل می‌شدند و به صورت بسیار مختصر ارائه می‌گردیدند.

علاوه بر این، در متن کتاب و به ویژه در فصل دوم، تعداد زیادی از کلمات، بدون ضرورت، پُررنگ شده‌اند. در واقع، مؤلف می‌خواسته است بر روی جنبه‌هایی از نوشته خود تأکید بگذارد. اما در این زمینه، راه افراط را پوییده است. مثلاً در صفحه ۷۸، بیش از بیست واژه و در صفحه ۸۲، متجاوز از هفده واژه برجسته و پررنگ شده که عملاً ضرورت نداشته است. در اینجا باید افزود که زیر نام کتاب‌هایی که بولد شده‌اند، خط هم کشیده شده که نتیجتاً صفحه را به نسبت قطع رقی، کمی شلوغ کرده. قرار دادن نام هر کتاب در گیومه، در هنگامی که برای نخستین بار ذکر می‌شد، می‌توانست چهارچوب بهتری را برای این منظور فراهم سازد.

از اشکالاتی که به شکل ظاهری کتاب وارد است، فقدان نام یا چکیده نام هر بخش از هر فصل در بالای هر صفحه است. مثلاً اگر به صورت تصادفی صفحه ۳۹۵ کتاب را بگشاییم در بالای این صفحه فقط می‌خوانیم: "فصل سوم: پسامدرنیسم در ادبیات داستانی ایران". در حالی که ضرورت دارد نام کتابی که در حال بررسی بوده است در اینجا درج می‌شد. مثلاً بدین گونه: "بررسی داستان اکبر نمی‌میرد"، تا خواننده در هر قسمت بتواند تشخیص دهد که کجای

۱۰۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

کتاب را می‌خواندالبته اگر این مهم انجام نیافته است شاید به این دلیل بوده که بین بخش‌های متعدد فصل سوم عدم تجانس کمی وجود دارد. بعضی از بخش‌ها ۳ صفحه و برخی ۱۲۴ صفحه است.

این تفاوت‌های کم‌بهر حجم مطالب مربوط به هر یک از داستان‌های بررسی شده در فصل سوم در زیر به خوبی به نمایش درآمده است:

۱- کولی کنار آتش، منیرو روانی‌پور، ۶۷ صفحه

۲- آزاده خانم و نویسنده‌اش، رضا براهنی، ۱۲۴ صفحه

۳- مرگ بازیگر، کاظم تینا، ۸ صفحه

۴- چند مکان در هستی، کاظم تینا، ۱۰ صفحه

۵- جاده‌ای رو به ویرانی، کاظم تینا، ۴ صفحه

۶- پیشامد که می‌گذشت، کاظم تینا، ۲ صفحه

۷- رقص مجسمه، کاظم تینا، ۴ صفحه

۸- اکبر نمی‌میرد، سیروس شمیسا، ۳۰ صفحه

۹- بازگشت، سیروس شمیسا، ۶ صفحه

۱۰- تاریخ سری بهادران فرس قدیم، سیروس شمیسا، ۳۴ صفحه

۱۱- پلکان، ابوتراب خسروی، ۲۰ صفحه

۱۲- حضور، ابوتراب خسروی، ۳ صفحه

در بررسی شکلی کتاب نباید این نکته را نادیده گذاشت که در بسیاری از بخش‌های کتاب، گاهی ادامه یک صفحه سفید مانده است. در حالی که فصل یا عنوان اصلی عوض نشده و فقط عنوان فرعی دیگری در ادامه مباحث قبلی آمده. پاره‌ای از صفحاتی که فقط در فصل سوم کتاب بیش از نیمی از آنها بدون هیچ ضرورتی سفید است، عبارتند از: ۲۰۷ - ۲۱۳ - ۲۱۵ - ۲۲۳ - ۲۲۹ - ۲۶۱ (فقط چهار خط نوشته دارد). - ۲۸۱ - ۳۱۳ - ۳۳۱ - ۳۳۵ (فقط چهار خط نوشته دارد). - ۳۷۱ - ۴۰۶ (فقط چهار خط نوشته دارد). - ۴۱۳ - ۴۱۵ - ۴۳۳ (فقط سه خط نوشته دارد). یا صفحه ۴۶۶ که فقط پنج خط نوشته دارد و بقیه صفحه بی‌دلیل سفید است. این امر در کل کتاب سبب شده است که تعداد صفحات، بی‌جهت افزایش یابد و تداوم تمرکز خواننده را در هنگام مطالعه کاهش دهد.

پسامدرنسیسم در ادبیات داستانی ایران ۱۰۳

فصل دوم کتاب که به بررسی آرای نظریه‌پردازان مشهور اختصاص یافته، چند مقاله انتشار یافته از صاحب نظران پست مدرنیسم و یا مدرنیسم را از کتاب‌های ترجمه و منتشر شده به زبان فارسی برگزیده است و آنها را جداگانه و به صورت مستقل، چکیده‌نگاری کرده است. مراجعه نویسنده کتاب پسامدرنیسم در ادبیات داستانی ایران، به این منابع، اگرچه ارزشمند است، اما، روش تدوین مطالب، شیوه‌ای غیر آکادمیک و نامعمول است. برای بحث درباره هر یک از مباحث علمی، مرجح است که هر موضوع به صورت مستقل مورد پژوهش قرار گیرد و در رد و یا قبول آرای هر نظریه‌پرداز، با مراجعه به منابع مختلف و به صورت سنجشی، آن نظریات مورد بررسی و یا چالش قرار گیرد. روش چکیده کردن چند مقاله، (هر چند که مقالات معتبری هم باشند)، روشی علمی و جستجوگرانه نیست.

شایان ذکر است که در چنین پژوهشی، نظریات هر یک از این نظریه‌پردازان، بهتر است فقط در چارچوب یک بررسی موضوعی نقل شود. یعنی وقتی در مباحثی همچون عدم قطعیت، پراکندگی، فقدان کلان روایت، جنسیت، تأثیر مناسبات سرمایه‌داری بر ادبیات، شخصیت‌پردازی، اختلالات زبانی و بینامتنیت بحث می‌کند، باید به آرا و نظریات مشابه یا متناقض این صاحب نظران رجوع کند. در حالی که کتاب حاضر، فقط کاتالوگی شتاب‌زده و کلی از مجموع آرای هر یک از این نظریه‌پردازان تهیه کرده است. در واقع یک متدولوژی علمی در بررسی مقولات مطرح در ادبیات پسامدرن به کار گرفته نشده؛ بلکه به صورتی پراکنده، نظریات پاره‌ای افراد، به صورت خلاصه و چکیده نقل گردیده است. مثلاً پدیده عدم انسجام و نظم‌ناپذیری، در مقاله مک هیل، مطرح گشته (صفحه ۶۰)، در مقاله ایهاب حسن نیز عدم قطعیت و پراکندگی و عدم مرکزیت بررسی شده (صفحه ۱۰۲)، دوباره در چکیده مقاله دیوید لاج نیز عدم انسجام و فرجام قاعده اظهار شده است (صفحات ۱۰۹ و ۱۱۳). در چکیده مقاله بری لوییس هم پدیده از هم گسیختگی مطرح شده است (صفحه ۶۳). مباحث مربوط به فراداستان از دیدگاه بودریار، در چکیده مقاله او در صفحه ۱۲۳ و همین موضوع در چکیده مقاله لیندا هاچن در صفحه ۱۳۱ نیز به چشم می‌خورد. در حالی که همین مبحث در چکیده مقاله‌ای از پتریشیا و درباره بینامتنیت در فرا داستان (صفحه ۸۶) قبلاً عنوان شده بود. به علت همین آشفتگی در روش‌شناسی تحقیق، نویسنده کتاب با سردرگمی، گاهی نقل قول‌های پی‌درپی و بی‌شماری از یک منبع را به دنبال هم ذکر کرده است که از مأخذیت

۱۰۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

پژوهشی این کتاب می‌کاهد و نشان می‌دهد که هیچ تلاش جستجوگرانه‌ای برای نقل قول از منابع متعدد و مقایسه آنها با یکدیگر و استنتاج نظریه یا دیدگاهی جدید از حاصل این مقایسه صورت نگرفته و اساساً این روشمندی، غیر علمی و شبیه به شیوه نگارش مقاله‌های مطبوعاتی است.

به عنوان مثال، غایب بودن روشمندی علمی، سبب شده است که در چکیده یک مقاله، نوزده بار، نویسنده در ارجاع به منبع، از عبارت (همان / شماره صفحه) استفاده کند. به عنوان نمونه در صفحه ۴۶ در زیر عنوان نگاهی به سایر مقالات مک هیل، چکیده مقاله‌ای از وی با عنوان "داستان پسامدرنیستی، داستانی علمی-تخیلی و سیبرپانک" از کتاب ادبیات پسامدرن، تدوین و ترجمه پیام یزدانجو، نقل شده در سطر سوم این بخش، ارجاع دهی به این شکل صورت گرفته: (یزدانجو، ادبیات پست مدرن، ۶۷-۸۹). پس از این ارجاع دهی، نوزده بار، در نقل قول از بخش‌های دیگر همین منبع، این عبارت ذکر شده: (همان) و سپس شماره صفحه آمده (نوزده بار طی صفحات ۴۷-۵۳). این مراجعه مکرر به یک منبع، خصلت علمی این پژوهش را کاملاً نقض می‌کند.

در فصل سوم کتاب، که اصلی‌ترین بخش آن به شمار می‌آید، دوازده داستان ایرانی مورد بررسی قرار گرفته است. در این فصل، مهم‌ترین چیزی که غایب به نظر می‌رسد، پیشینه تحقیق به شمار می‌آید. نویسنده کتاب پس از فقط دو صفحه بحث درباره نویسندگان مدرن و پسامدرن در ایران، و نقل قول‌هایی پراکنده در این باره و بدون وارد شدن به اصل تحقیق درباره ظهور جلوه‌های پسامدرنیسم در ادبیات ایران، فقط به نقد تعداد معدودی داستان دست می‌زند و برخی خصوصیات پسامدرنیسم را که در فصل دوم، در نوشته‌های پاره‌ای از نظریه‌پردازان گرد آورده است، در آن متون مورد جستجو قرار می‌دهد. آنچه در این بخش انجام یافته، پیدا کردن پاره‌ای تأثیرپذیری‌ها از شیوه‌های غربی در داستان نویسی معاصر، در آثار نویسندگان ایرانی است. نویسنده کتاب معلوم نکرده است که آیا پسامدرنیسم را در ایران می‌توان سبک دانست یا نه. و آیا نویسندگان ایرانی صرفاً از تکنیک‌های غربی تقلید کرده‌اند یا آنکه آنها را دگرگون ساخته و تکامل بخشیده‌اند؟ علاوه بر این وقتی از ادبیات داستانی پسامدرن ایرانی سخن به میان می‌رود، آیا نویسنده کتاب می‌تواند تکلیف داستان پيشامدرن ایران را فقط در یک پاراگراف در صفحه ۱۷۸ روشن کند؟

پسامدرنیسم در ادبیات داستانی ایران ۱۰۵

تناقض در شیوه‌های ارجاع‌دهی:

آخرین مبحثی که در نقد کتاب پسامدرنیسم در ادبیات داستانی ایران قابل بررسی است، تناقض و عدم یکدستی در شیوه ارجاع‌دهی است. نویسنده گاهی از روش MLA استفاده کرده است. یعنی درون متن از نویسنده و یا اثرش نام برده و در انتهای مطلب فقط شماره صفحه را داده است. مثلاً در صفحه ۱۶۲ و ۱۶۳ چنین می‌نویسد: "دکتر تسلیمی از گلشیری، پاریس پور، عباس معروفی و ... به عنوان نویسندگان پسامدرنیست یاد می‌کند (۲۱۸-۳۰۵)". این شیوه در همه جای تحقیق عیناً رعایت نشده است.

مهم‌ترین کاستی کتاب پسامدرنیسم در ادبیات داستانی ایران، فقدان نمایه موضوعی است. در واقع چنین کتابی بدون نمایه موضوعی عملاً استفاده چندانی برای کسانی که قصد دارند از آن به عنوان یک منبع آکادمیک استفاده کنند، نخواهد داشت. علاوه بر این نویسنده کتاب از منابع خارجی به صورت غیرپژوهشی نام برده و عملاً هرگز ارجاعی به منابع خارجی در متن کتاب نداده است.

مثلاً در پی نوشت‌های مقاله اول از فصل دوم ذکر شده است: برای اطلاع بیشتر در مورد این مقاله می‌توان به اصل آن در منبع زیر مراجعه کرد:

Mac Hale, Brian. *Postmodernist Fiction*. London: Routledge
1987.

ولی نویسنده کتاب، در متن کتاب، هیچ ارجاع مستقلی به منابع لاتینی نداده است و ذکر منابع لاتینی آخر کتاب، و نام بردن از چند فرهنگ و دیکشنری؛ تقریباً جنبه رفع تکلیف از مراجعه به منابع معتبر علمی داشته است. همچنین ذکر بیست مورد منبع اینترنتی از دانشنامه ویکی پدیا را به عنوان یک نقصان پژوهشی باید در نظر گرفت. چرا که این دانشنامه، قابل کاستن و برافزودن است و در پژوهش‌های آکادمیک، نمی‌توان به آن اعتماد مطلق داشت. البته شیوه اصولی استفاده از این منبع بزرگ اطلاعات، مراجعه به منابع دست اولی است که این دانشنامه مطالب خود را از آن نقل کرده است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

تالیف چنین کتابی بیگمان گواه بارزی بر تلاش‌های محققان ایرانی برای شناختن جامعه جهانی امروز و ادبیات آن است. اطلاعات ما از ادبیات و هنر پسامدرن به علت فاصله فرهنگی ما از جهان بسیار کم است و در سال‌های اخیر، فقط سینمای جهان در ایران تا حدودی معرفی شده است. اما شناخت فرهنگ جهان از دیرباز برای ما ایرانیان به مثابه یک ضرورت مطرح بوده است. تحقیق ماللهند ابوریحان بیرونی یا سفرنامه ناصر خسرو، از کهن‌ترین نمونه‌های تلاش پیشینیان ما برای شناخت فرهنگ جهانی به شمار می‌روند.

در جهان امروز، ارتباطات گسترده، فرهنگ‌ها را با یکدیگر به گفتگو فراخوانده است اما نباید بپنداریم که یک صدای غالب و کلی، مثلاً به صورت پسامدرنیسم در جهان وجود دارد و همگان در زیر سیطره آن جای گرفته‌اند، و یا باید جای بگیرند. عصر کنونی عصر احترام به تفرّد است و هر یک از اقوام و ملل می‌توانند فرهنگ مستقل خود را بیافرینند و هر یک از جلوه‌های آن را بدون نیاز به درآمیختن با سایر فرهنگ‌ها در جامعه خود به کار ببرند. دروازه‌ها برای طی کردن چنین مسیری و آشنایی با ادب جهانی باید باز شود تا مبادله فرهنگی شایسته‌ای صورت پذیرد و جامعه ما به انتخاب شخصی خویش برای تعالی فرهنگ خود دست یابد. نوشتن چنین کتاب‌هایی البته باید با احتیاط بیشتر و در نظر گرفتن همه منابع تخصصی‌خصوصاً منابع تخصصی به زبان اصلی صورت گیرد. پیشنهاد می‌شود مولف محترم در چاپ بعدی اثر موارد زیر را لحاظ کند:

۱. در کتاب بازبینی کامل صورت گیرد و کاستی‌های آن از جمله نکات یاد شده مرتفع گردد.
۲. پی‌نوشت‌ها حذف شود و اطلاعات آنها در درون متن گنجانده شود.
۳. اثر موجز شود و با تعمیق مباحث از کاستی‌ها فاصله بگیرد.
۴. از منابع موثق بخصوص منابع دست اول و زبان اصلی استفاده شود.
۵. نحوه ارجاعات اصلاح شود.
۶. انطباق عنوان با مندرجات کتاب رعایت شود. عنوان، جامع مندرجات کتاب باشد.
۷. از اطناب‌های متن کاسته شود.

«با چراغ و آینه: در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران»

مؤلف: محمد رضا شفیعی کدکنی

نوبت انتشار: چاپ دوم

محل نشر: تهران

ناشر: سخن

سال نشر: ۱۳۹۰

تعداد صفحات: ۷۶۱

منتقدان:

دکتر احمد رضایی جمکرانی
دکتر عیسی امن خانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

معرفی اثر

این کتاب از چند فصل اصلی تشکیل شده است؛ جدای از بحث مقدماتی، «چشم اندازی دیگر» فصلی است که کتاب با آن آغاز می‌گردد و در آن نویسنده دانشمند کتاب به بیان ریشه‌های تحول ادبیات معاصر و بویژه شعر فارسی می‌پردازد و از برخی مضامین رایج در این دوره همانند آزادی، مسأله زن و ... می‌گویند. فصل دوم به «پیشاهنگان تحول» اختصاص

۱۰۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

یافته، در آن از شخصیت‌های آغازگری چون آخوندزاده و میرزا ملکم صحبت می‌شود که در پیدایش ادبیات معاصر نقش غیر قابل انکاری داشته‌اند. «جای پای شعر فرنگی» شاید اصلی-ترین فصل این کتاب باشد که در آن دکتر شفیع‌کدکنی از تأثیرپذیری شاعران معاصر از شعرای غرب سخن می‌گویند و به بررسی نقش این تأثیرپذیری در پیدایش ادبیات معاصر می‌پردازند. «دگرگونی ساخت‌ها و صورت‌ها» نیز بیش‌تر به مباحثی چون بیانیه‌های ادبی این دوره و تأثیرات بلاغت شعر فرنگی اختصاص یافته است، هرچند که در میان آن باز از نهضت ترجمه و تأثیر شعر اروپایی نیز سخن گفته شده است. معرفی شخصیت‌های ادبی این دوره و نگاهی انتقادی به آثار آنان نیز زیر عنوان «از سنت به نوآوری» آمده است و در نهایت، کتاب با چند پیوست مانند مقاله معروف «تلقی قدما از وطن» به پایان می‌رسد.

امتیازات شکلی و محتوایی اثر

حروف‌نگاری، صحافی و صفحه‌آرایی خوب است. طرح روی جلد متوسط است. قواعد عمومی نگارش و ویرایش رعایت شده است. تسلط نویسنده بر جریانهای شعری و ادبی معاصر ایران و غرب و شاعر بودن و اشراف ایشان بر رویکردها و وضعیت شعر و شاعران معاصر از جنبه‌های مثبت کتاب است. منابع و مراجع کتاب اصالت و اعتبار دارد و رعایت امانت و دقت علمی و بیان رسا برای تفهیم مطالب و انتقال به مخاطب از ویژگی‌های دیگر این اثر است. دقت در به کارگیری اصطلاحات تخصصی و معادلسازی‌های بجا و درخور اعتبار امتیاز کتاب افزوده است. مطالب درخشان در این کتاب کم نیستند که می‌توانند به این کتاب تشخص داده، آن را یکی از اصلی‌ترین منابع و مأخذ در زمینه ادبیات و شعر معاصر سازند. اگر خواسته باشیم به چند نمونه اشاره کنیم، این موارد شایان توجه خواهند بود:

۱. معرفی جنبه‌های ادبی شخصیت‌هایی چون وثوق الدوله:

درباره شاعرانی چون عارف قزوینی، میرزاده عشقی و... تا کنون کتاب‌های مستقلی انتشار یافته است و آنچه که دکتر شفیع‌کدکنی در خصوص آنها می‌نویسند، شاید تازگی خاصی نداشته باشد؛ شاعرانی هستند که کم‌تر شناخته شده و یا ناشناخته‌اند و آنچه ایشان در این کتاب درباره آنها می‌نویسند، حائز اهمیت است.

با چراغ و آینه: در جستجوی ریشه‌های تحول شعر ... ۱۰۹

آنچه مایه شگفتی است، اشاره دکتر شفیعی کدکنی به جایگاه ادبی کسانی چون وثوق‌الدوله است. آنچه درباره این شخصیت نه چندان خوش‌نام می‌دانیم، عموماً جنبه سیاسی اوست؛ اما نویسنده فرهیخته کتاب از ساحت دیگر او (هرچند به اختصار) پرده بر می‌دارند. این داوری کوتاه کافی است تا انگیزه‌ای باشد برای جست‌وجو و تفحص در دیوان این شاعر سیاستمدار دوره مشروطه. ایشان درباره وثوق‌الدوله می‌نویسند: «یکی از شعرای این دوره که با ادبیات غرب آشنایی بسیار عمیقی داشته و در جهت انتقال بعضی نمونه‌ها به شعر فارسی بسیار موفق بوده است وثوق‌الدوله (۱۲۵۴-۱۳۲۹ ه.ق) است. وی که سیاستمداری ورزیده و به علت قرارداد معروف مورد نفرت عامه مردم ایران بوده است، در شعر مقام بسیاری والایی دارد. در بافت تاریخی عصر خودش یکی از سه چهار شاعر توانا به شمار می‌رود و بعضی از قصاید او نمونه‌های برجسته شعر مشروطیت و دوره بعد از فرمان مشروطیت به شمار می‌رود» (همان: ۵۷۹).

۲. معرفی بسیاری از سرچشمه‌های الهام شاعران معاصر:

یکی از بسیار ویژگی‌های دکتر شفیعی کدکنی آشنایی عمیق با چند زبان زنده دنیا چون عربی، انگلیسی و گویا فرانسه است. این آشنایی سبب شده است تا ایشان با شعر اروپایی و عربی نیز آشنا باشند و همین زبان‌دانی ایشان است که در فصل «جای پای شعر فرنگی» عصای دستشان شده است. دکتر شفیعی کدکنی در این فصل کوشیده‌اند تا سرچشمه الهام شعرهای دوره مشروطه تا سال‌های انقلاب را بیابند. مثلاً درباره شعرهای یدالله رویایی می‌نویسند: «در همین سال‌ها یدالله رویایی (متولد ۱۳۱۰) مجموعه بر جاده‌های تهی را نشر داده است که در آن «پشت پنجره» فکری است از پوشکین، ص ۶۸ و «چنار» فکری از پل والری، ص ۱۴۶، و «فقیر و سگش» از ادبیات فرانسه اقتباس شده است، ص ۲۶۳ ...» (همان: ۲۲۳) این تلاش بسیار برای یافتن سرچشمه الهام شاعران تا حد بسیار زیادی وابسته به فرضیه کتاب با چراغ و آینه است؛ زیرا فرض این کتاب این است که «تمام تحولات و بدعت‌ها و بدایع شعر مدرن ایران تابعی است از متغییر ترجمه در زبان فارسی» (همان: ۲۵)

۳. در نهایت اینکه این کتاب در اصل محلی است که بسیاری از مقالاتی که دکتر شفیعی کدکنی در این سه دهه در باب ادبیات نوشته، در مجلات مختلف چاپ کرده‌اند، گردآوری شده

است. این کتاب محققان ادبیات معاصر را از جست‌وجوی بسیار آسوده کرده، دیدگاه شفيعی کدکنی دربارهٔ ادبیات معاصر را آينگی می‌کند.

اشکالات شکلی و محتوایی اثر

با تمامی این محاسن، کتاب با چراغ و آینه به نظر ضعف‌هایی نیز دارد که از نگاه خوانندگان خود و بخصوص آنان که به ادبیات معاصر و تحولات آن حساس‌ترند، پنهان نمی‌ماند. برخی از این کاستی‌ها به راحتی می‌توانست نباشند اما برخی دیگر روش پژوهش و نظریهٔ اصلی و تز کتاب (نقش ترجمه در پیدایش شعر معاصر) را به چالشی جدی می‌کشند. مهم‌ترین این کاستی‌ها عبارتند از:

۱. آشفتگی برخی از فصول:

دکتر شفيعی کدکنی در آغاز، خود به برخی از دلایل آشفتگی کتاب اشاره می‌کند و می‌گوید که این کتاب در اصل حاصل یادداشت‌های سی سالهٔ اوست و طرح مشخص و از پیش اندیشیده‌ای نداشته است و حتی چه بسا تناقضاتی نیز در آن باشد؛ اما حتی اگر این موارد (تناقض‌ها و نبود یک طرح از پیش مشخص) را نیز نادیده بگیریم، باز مواردی هستند که اولاً سبب آشفتگی ذهن خوانندگان کتاب می‌شوند و ثانیاً این موارد به راحتی می‌توانستند برطرف گردند. به عنوان نمونه در فصل «چشم انداز دیگر» چنین به نظر می‌رسد که شفيعی کدکنی می‌کوشد تا به تحلیل ریشه‌های پیدایش مدرنیتهٔ ایرانی و زمینه‌های پیدایش ادبیات و شعر معاصر بپردازد، به همین خاطر مطالبی را ذیل عناوینی چون دگرگونی در نهادهای اجتماعی، دگرگونی در اقتصاد و اصلاحات عباس میرزا می‌آورد که چنانکه می‌دانیم در تغییر جامعهٔ سنتی ایران و گذر آن به دنیای مدرن نقش داشته است؛ اما بلافاصله و بدون اینکه توضیحی داده شود عناوینی چون آزادی، آرمان ملی، میهن پرستی، اندیشهٔ اتحاد اسلامی، نقد خرافات، مسألهٔ زن و... می‌آید که مشخص نیست اینها مانند اصلاحات عباس میرزا و دگرگونی در نهادهای اجتماعی - اقتصادی از زمینه‌های پیدایش مدرنیتهٔ ایرانی است و یا اینکه مضامینی هستند که با مدرنیتهٔ ایرانی در فضای فکری آن روزگار رایج شدند. در کتاب‌هایی که به مشروطه و ادبیات آن پرداخته شده است، موارد اخیر نه به عنوان زمینه‌های پیدایش مدرنیتهٔ ایرانی بلکه

با چراغ و آینه: در جستجوی ریشه‌های تحول شعر ... ۱۱۱

به عنوان مضامین رایج در این دوره آمده‌اند و این متمایز نساختن می‌تواند سبب آشفتگی ذهنی خوانندگان این کتاب شود. این نوع آشفتگی در جاهای دیگر کتاب نیز خود را نشان داده است؛ در فصل «سفر از سنت به نوآوری» که در آن دکتر شفیع‌کدکنی به معرفی شخصیت‌های ادبی و شاعران این دوره (پروین، عارف و ...) پرداخته است، به ناگاه با عناوینی چون «شعر جدولی» و «شعر در وزن هجایی» روبه‌رو می‌شویم که هیچ تناسبی با مباحث این فصل - که بررسی چهره‌های شعری این دوره است - ندارد.

۲. فقر تاریخی‌گری:

یکی از اصلی‌ترین ضعف‌های این کتاب، فقدان رویکرد تاریخی آن است؛ تا آنجا که می‌توان گفت توصیف، بیش‌ترین سهم را در بیان مطالب این کتاب داشته‌است. این امر شاید به خودی خود ضعف به شمار نیاید، بویژه اینکه در ایران کم‌تر به این رویکرد توجه شده و می‌شود؛ اما زمانی که نویسنده دانشمند کتاب، بارها بر تاریخ و «نقش تاریخی» تأکید فراوان کرده، می‌نویسد: «غفلت از نقش تاریخی یک اثر و جانب حیات ارگانیک آن و خیره شدن در اجزای سازنده ساخت و صورت آن، مهم‌ترین عامل گول‌زننده نسل‌هایی است که در هر عصری خود را تباه کرده‌اند». می‌توان از ایشان پرسید که چرا خود در عمل به رویکرد تاریخی چنین بی‌تفاوت اند و فقط گاهگاهی از آن بهره می‌گیرند. البته به نظر نویسنده این نقد، آنچه دکتر شفیع‌کدکنی از روش تحقیق تاریخی در نظر دارند با آنچه امروزه در علوم انسانی، بویژه در جامعه‌شناسی، فلسفه، مطالعات فرهنگی و... به کار می‌رود، تفاوت اساسی دارد. مثلاً جایی که ایشان می‌گویند «نقش تاریخی در مجموع چیزی نیست جز معنا و رنگ و بویی که هر شعر از بافت تاریخی خویش می‌گیرد. اگر جای شعر را در زنجیره تاریخ پس و پیش کنیم - که البته این فقط در ذهن و در عالم خیال قابل تصور است و در عالم خارج تحقق پذیر نیست - آن شعر می‌تواند ارزش متفاوتی پیدا کند.» تا حدودی به روش تاریخی نزدیک می‌شوند؛ اما زمانی که می‌نویسند: «گاه یک شاعر نیز در مجموع دارای نقش تاریخی است مثل سنایی و در عصر ما نیما» با تأکید بر سوژه آگاه (نیما، سنایی و...) از رویکرد تاریخی فاصله می‌گیرند و زمانی که نقش تاریخی را موهبتی الهی می‌دانند به کلی در مقابل نظریه تاریخی می‌ایستند؛ اما آنگاه که نام افلاطون را به میان می‌آورند تا نشان دهند که «نقش تاریخی را هیچ ناقدی

۱۱۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

گیرم افلاطون به طور نظری نمی‌تواند کشف یا پیش‌بینی کند. این را مردم زمانه و ادوار تاریخ عملاً کشف می‌کنند و بس درست در جهت مخالف رویکرد تاریخی گام بر می‌دارند زیرا افلاطون همان فیلسوفی است که تاریخ‌گرایان کینه‌ای بی‌پایان از او بر دل دارند و کوششان همواره اثبات نادرستی اندیشه‌های او بخصوص تئوری عالم مُثُل بوده است». نام بردن از افلاطون آن هم با لحنی فروتنانه در بخشی که سخن از نقش تاریخی است، نه تنها تناقضی است بزرگ، بلکه نشان از برداشت متفاوت دکتر شفیعی کدکنی از تاریخ و رویکرد تاریخی دارد؛ برداشتی که البته خود هرگز به شکلی منسجم به بیان آن نمی‌پردازند. اما پیش از آنکه به نشان دادن این ضعف (نبود نگاه تاریخی) بپردازیم، به معرفی مختصر این رویکرد خواهیم پرداخت.

رویکرد تاریخی قدمت و سابقهٔ چندانی ندارد و می‌توان از نیچه، فیلسوف آلمانی، و آثار او مانند تبارشناسی اخلاق به عنوان یکی از چهره‌های آغازین این رویکرد یاد کرد. اساس این رویکرد را باوری شکل می‌دهد که بر پایهٔ آن حقایق، مفاهیم و... موضوعاتی تاریخی و زمان و مکان مند می‌باشند که با تغییر شرایط تاریخی و زمانی و مکانی، آنها نیز تغییر خواهند کرد. به نوعی این دیدگاه هیچگونه ذات ثابت و پایداری برای حقایق و مفاهیم قائل نیست. این رویکرد در واقع واکنشی است به دیدگاه‌های غیرتاریخی گذشتگان و فلاسفه‌ای چون افلاطون. گذشتگان بر این باور بودند که حقایق و مفاهیم اموری ازلی و ابدی و بیرون از بُعد زمانند که گذر زمان و تغییر مکان نمی‌تواند تأثیری بر آنها داشته باشند و به نوعی آنها را اموری جهانشمول می‌دانستند که در هر زمانی و مکانی یکسانند، چنانکه مثلاً مقولات کانتی چنین خصلتی داشتند؛ یا ارسطو قوانین منطق را جهانشمول تصور می‌کرد. اوج این اندیشه و یکی از اصلی‌ترین نظریه‌پردازان آن افلاطون است که با ارائهٔ نظریهٔ عالم مُثُل خویش - عالمی که بیرون از زمان و مکان است - ذات‌تغییری‌ناپذیری برای حقایق و مفاهیم در نظر می‌گرفت.

بنابر رویکرد تاریخی - که نیچه، فوکو، کوهن معروف‌ترین مروّجان آن بوده‌اند - باید از شرایط تحقق تاریخی سخن گفت که سبب پیدایش/ نابودی یا منطقی/ غیر منطقی بودن مفاهیم و گزاره‌ها در هر عصری شوند. اگر خواسته باشیم از ادبیات مثالی ذکر کرده باشیم می‌توان به پیدایش رمان و یا گزارهٔ برابری مردان و زنان اشاره کرد. در رویکرد تاریخی تلاش می‌شود تا

با چراغ و آینه: در جستجوی ریشه‌های تحول شعر ... ۱۱۳

بدان گفتمان و چهارچوبی دست یافت که سبب پیدایش رمان و یا معنادار و منطقی شدن گزاره‌ی برابری مردان و زنان می‌شود و نه کسانی که اولین بار رمان را نوشته‌اند و یا از برابری زن و مرد سخن گفته‌اند (این رویکرد مدعی مرگ فاعل و سوژه‌ی انسانی است) با توجه به این رویکرد رمان ژانری تاریخی (و نه ازلی - ابدی) است و پیدایش آن تنها در شرایط خاص زمانی و مکانی عصر مدرن امکان پذیر است؛ همانگونه که گزاره‌ی برابری مردان با زنان، گزاره‌ی ای جهانشمول نبوده و تنها در گفتمان مدرن منطقی جلوه نموده است و چه بسا که فلاسفه و منطق‌دانان گذشته آن را غیر منطقی می‌دانستند.

با توجه به این مقدمات می‌توان گفت که دکتر شفیعی‌کدکنی در این کتاب و برخلاف گفته‌ی خویش عمدتاً رویکردی غیر تاریخی داشته است و اگر سخنی یا تأکیدی بر نقش تاریخی و ... دیده می‌شود، عمدتاً تاریخ به معنایی که ذکر کردیم نیست.

از دیگر کاستی‌های کتاب می‌توان موارد زیر را ذکر کرد:

- عدم مطابقت تمام مباحث و فصل‌های کتاب با هدف نویسنده (صرفاً فصل چهارم و پنجم کتاب با ادعای نویسنده و هدف کتاب مطابقت دارد. یعنی جای پای شعر فرنگی و دگرگونی ساخت و صورت.
- افراط و یکجانبه‌نگری مولف در نشان دادن سیطره نقش شعر فرنگی در شعر معاصر ایران
- کم‌عنایتی به برخی منابع ایرانی در اینخصوص از جمله تاریخ تحلیلی شعر نو و ...
- فقدان نظم سراسری در کتاب (بیشتر مبحث کتاب مقالات ادوار گذشته مولف است که در این اثر در کنار هم نشسته‌اند)
- شتابزدگی یا کم‌عنایتی و عدم رعایت بی‌طرفی درباره شاعرانی چون آتشی، کسرائی، نادرپور و

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این اثر به دلیل دانش فوق‌العاده نویسنده‌اش، می‌تواند پایانی باشد بر تحقیقاتی که می‌کوشند تنها بر اساس اسناد و با همان شیوه‌های سنتی و بدون در نظر گرفتن رویکردهای تاریخی به ترسیم ادبیات معاصر بپردازند. این کتاب (هنگامی که با آثار پیش‌تر نوشته‌شده در این زمینه

۱۱۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

- مقایسه شود) ثابت می‌کند که حرف تازه بسیاری که گذشتگان و نویسندگان پیشین نگفته باشند، نیست و یا بسیار نیست. به تعبیری دیگر با رویکردهای سنتی نمی‌توان گامی پیش‌تر نهاد و اگر می‌خواهیم زوایای پنهان‌مانده ادبیات معاصر را بشناسیم، باید با چشمی دیگر و رویکردی دیگر (مثلاً رویکرد تاریخی البته در معنای دقیق آن) به این کار مبادرت نماییم. پیشنهاد می‌شود در چاپ بعدی موارد زیر مورد نظر قرار گیرد:
۱. توجه به شاعرانی که در این اثر یا سهم آنها بکلی فراموش شده است یا ناچیز شمرده شده است.
 ۲. طرح فرضیه‌های رقیب در باره ادعای اصلی اثر و بحث و فصل و تحریر محل نزاع در این باره
 ۳. پرهیز از افراط و یکسونگری در نشان دادن و ترسیم سیطره فرهنگ و هنر و بلاغت غربی در شعر معاصر ایران
 ۴. تطبیق بیشتر محتوای کتاب با ادعای اصلی نویسنده و حذف مطالب کم ارتباط یا نامرتبط
 ۵. ایجاد نظم و انسجام بیشتر در سراسر کتاب.

«درآمدی بر بینامتنیت»



مؤلف: بهمن نامور مطلق

ناشر: انتشارات سخن

محل نشر: تهران

سال نشر: ۱۳۹۰

تعداد صفحات: ۴۴۰

منتقدان:

دکتر فاطمه راکعی

دکتر مجتبی منشی زاده

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

معرفی اثر

این اثر به بررسی سیر تحول و مفهوم بینامتنیت و برخی اصطلاحات مربوط بدان می پردازد. در این راه از نویسندگان پیش گامی چون «باختین» شروع می کند تا به «یولا کریستوا» و در نهایت نویسنده آمریکایی «ریفاتر» می رسد. شرح نسبتاً خوبی نیز از دیدگاه رولان بارت یکی دیگر از پیشگامان بینامتنیت در کتاب آمده است.

۱۱۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

نویسنده محترم ضمن جمع‌آوری نظرات گوناگون و آرای دیگر نویسندگان ظاهراً به روش «تحلیل محتوا» دست به نگارش این کتاب زده است، و سعی بلیغ داشته است که با مثال‌های ضمیمه، بحث اصلی را روشن‌تر نماید که در این راه تا حد زیادی موفق است.

امتیازات شکلی و محتوایی

طرح روی جلد به صورت نمادین برای موضوع بینامتنیت مناسب است. کلیات شکلی اثر و نحوه چاپ آن مناسب است. صفحه آرایی و صحافی حد قابل قبول است. داشتن بحث مقدماتی و نتیجه‌گیری در تمامی فصل‌ها، از نکات مثبت کتاب است. محتوای کتاب با موضوع مطرح شده تناسب دارد و اثر جامع است. معادل‌سازیهای مناسب نظیر: پیکرنده، بینا نشانه‌ای، میان نشانه‌ای، میان متنی و... در آن به کار رفته است. از منابع دست اول در تالیف اثر استفاده شده است. ارائه دیدگاه رولان بارت و ریفاتر در موضوع بینامتنیت و پرداختن به بینامتنیت ادبی و هنری از مزایای این کتاب است.

اشکالات شکلی و محتوایی

مجموعه مطالب کتاب مفید و آموزنده است و بیشتر به سیر تحول و «تحلیل محتوی» نظریه‌های بینامتنیت پرداخته است که در نوع خود می‌تواند خلاء چنین پژوهشی را تا اندازه‌ای جبران نماید. اما به رغم نکات قوت کتاب، ضعف‌هایی در آن به چشم می‌خورد که به پاره‌ای از آنها برای بهتر شدن چاپ‌های بعدی اشاره می‌کنیم:

۱- فهرست مطالب کتاب با فصل‌بندی‌های مألوف و مأنوس سازگار نیست. کتاب در کل به دو «بخش» تقسیم شده و زیر مجموعه آن «قسمت» آمده یعنی قسمت اول و دوم و سوم. بدین ترتیب، ظاهراً به نظر مؤلف محترم بخش از قسمت بزرگتر است. شاید بتوان این مفهوم را پذیرفت اما یکدستی آن در بخش دوم به هم می‌خورد و در زیرمجموعه بخش دوم، با کمال تعجب با اصطلاح «فصل اول» و «فصل دوم» مواجه می‌شویم.

درآمدی بر بینامتنیت ۱۱۷

۲- مقدمه کتاب به جای آنکه طرح کلی از مطالب کتاب در ذهن مجسم نماید، به مطالبی اختصاص یافته که معنی چندانی از آنها به ذهن نمی‌آید، یعنی تا ص ۱۶. از این صفحه به بینامتنیت در ایران می‌رسیم که نوعی معرفی و نقد منابع است.

در پاراگراف ۲ ص ۱۶ مؤلف مدعی می‌شود که کتاب گراهام آلن که در سال ۱۳۸۰ ترجمه شد، به دلیل آنکه از زبان انگلیسی برگردانده شده، چندان مطلوب نیست زیرا که بیشتر آثار بینامتنیت در کشور فرانسه یا فرانسه زبان تهیه و تدوین شده است. این دلیل، نمی‌تواند به لحاظ علمی چندان مقبول باشد. شاید ایراد اصلی مربوط به «آقای پیام یزدانجو» مترجم کتاب باشد. ظاهراً، چنین شیوه‌ای در نقد و معرفی آثار دیگران و در بخشی از رساله‌های دانشجویی مطرح می‌شود که لزوماً در مباحث و فصل‌بندی‌های کتاب‌های علمی جایی ندارد. این روند تا صفحه ۲۰ کتاب ادامه دارد، یعنی هنوز ساختار رساله دانشگاهی بر آن غلبه دارد.

۳- در بخش نخست و در قسمت نخست به مقدمه دیگری می‌رسیم که برخی از گزاره‌های مهم مقدمه اصلی کتاب در آن تکرار می‌شود (ص ۲۸ جمله پایانی آن)؛ یا آنکه در پاراگراف آخر ص ۲۹ نوعی تکرار ملال‌آور از همان مقدمه به چشم می‌خورد.

۴- پاره‌ای از اصطلاحات پایه فارسی ترجمه نشده یا در ترجمه آنها بدسلیقگی به کار رفته است؛ در صفحه ۳۶ کتاب واژه «ممسیس» در سطر نخست به کار رفته که در پانوش صورت نوشتاری فرانسه آن آمده است. نویسنده در ادامه کتاب در مطالب دیگری برای آن معادل‌هایی مثل «تقلید» یا «محاکات» و جز آن را به کار برده معلوم نیست که نوشتن صورت زبانی خارجی به خط فارسی چه لطفی می‌تواند داشت؟! نوع دیگری از این کج سلیقگی ص ۵۳ واژه «پارودی» برای «نقیصه» بارها به همین صورت با خط فارسی تکرار شده است.

۵- صفحه ۵۹ کتاب به «نتیجه»ی مقدمه اختصاص یافته است. نویسنده اعتقاد دارد که این بخش، یعنی ۵۷ صفحه مقدمه، «شاید پراکنده به نظر آید» که در واقع چنین است و هیچ کمکی به فهم مطالب بعدی نمی‌کند. در ادامه از اصطلاحاتی مانند «کانوس» یا «هیولایی» بینامتنیت نام می‌برد که معنی روشنی از آن مستفاد نمی‌شود. مگر خواننده آشنا به زبانهای خارجی و فلسفه و ادبیات.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

آگاهی از اندیشه‌های نو در نقد ادبی و فهم متن یکی از نیازها و ضرورت‌های فعالیت‌های دانشگاهی ماست. مطالب این اثر در مجموع برای اهل ادبیات و تاریخ‌نویسان و در مباحث کلی رشته‌هایی چون زبانشناسی همگانی، نشانه‌شناسی، فلسفه و نقد ادبی کاربرد دارد. پیشنهاد می‌شود مولف محترم در چاپ بعد نکات زیر را در نظر داشته باشند: در فصل بندی کتاب مخصوصاً فصل دوم تجدید نظر شود و فصل‌ها با هم هماهنگ باشند. از بعضی مباحث طرح شده در مقدمه رفع ابهام شود. مطالب تکراری بازبینی و اصلاح شوند.

۱. برای همه واژه‌های تخصصی، معادل لاتین در پاورقی ذکر شود.

۲. اصطلاحات پایه فارسی به درستی ترجمه شوند.



«عرفان و تفکر»



مؤلف: امید همدانی

نوبت انتشار: چاپ دوم

محل نشر: تهران

ناشر: نگاه معاصر

سال نشر: ۱۳۸۹

تعداد صفحات: ۳۵۲

منتقدان:

دکتر رحمان مشتاق مهر

دکتر فاطمه مدرسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

معرفی اثر

این کتاب جستاری است که تأملات عرفانی مولانا را با عناصر عرفانی مارتین هایدگر مقایسه می‌نماید تا بتواند میان اندیشه‌های این دو متفکر شباهت‌هایی را پیدا کند. اثر در اصل پایان نامه دکترای مؤلف بوده که از راهنمایی‌های فاضلانۀ استاد دانشمند و صاحب نظر جناب آقای دکتر

۱۲۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

پورنامداریان بی‌بهره نمانده و مورد نقد و ارزیابی استاد داور، جناب آقای مصطفی ملکیان، - که صاحب نظر در مسائل فلسفی است - قرار گرفته است.

امتیازات شکلی و محتوایی

حروف نگاری اثر، صفحه آرایی، صحافی و طرح جلد خوب است. رنگ های به کار رفته در روی جلد چشم‌نواز و مناسب است. نثر کتاب روان و نزدیک به زبان معیار است و اصول نگارش و ویرایش رعایت شده است.

استفاده از نمودار برای تفهیم موضوع از ویژگی های مثبت کتاب است. این کتاب اولین اثر در حوزه تطبیق مولانا و هایدگر از منظر عناصر عرفانی و فلسفی است؛ و از این منظر درخور توجه است. آوردن بحث مقدماتی، نتیجه گیری و جمع بندی باعث تفهیم بهتر موضوعات طرح شده است. معادل سازی‌ها غالباً درست و رسا هستند. اساس واژه‌نامه کتاب و اصطلاحات، فرهنگ ریچاردسون است که منبعی مهم است. عنوان اثر به دقت انتخاب شده است و بخش اعظم مقدمه به تبیین و توضیح کلمه به کلمه آن اختصاص داده شده است.

میزان اعتبار منابع عالی است و مراجعه به منابع دست اول و زبان اصلی (آلمانی، عربی، فرانسه، انگلیسی) از نکات قابل توجه کتاب است. در این کتاب هیچ منبع واسطه و دست دومی وجود ندارد.

نحوه طرح سرفصلها نیز ابتکاری است و انسجام در آن وجود دارد. روش بررسی علاوه بر تحلیلی، انتقادی نیز هست. و در هشت فصل کتاب آشفتگی وجود ندارد.

ارجاعات، دقیق و مسئولانه است و به صورت کاملاً روشن با فونت جداگانه مشخص شده است.

گفتنی است که نویسنده محترم این کتاب سعی وافری دارد در تحلیل اندیشه‌های عرفانی و کلامی مولانا و هایدگر، فیلسوف و پدیدار شناس، نوعی وضوح مفهومی ایجاد کند، تا بتواند در

عرفان و تفکر ۱۲۱

سایه آن، امکان دیالوگ میان دو متفکر، که متعلق به دو سنت فکری گوناگون هستند رافراهم سازد.

درست است که نویسنده بیان داشته که هدف این کتاب پرداختن به تمام جوانب و زوایای اندیشه‌های مولوی و هایدگر نیست، اما اندیشه‌های بنیادین مولانا را در آن مطرح می‌کند. نویسنده کتاب به دلیل آشنایی خود با فلسفه هایدگر و به نسبت عرفان مولوی همچنین با تسلط بسیاری بر زبان آلمانی - که زبان هایدگر است - توانسته است، معرفی دست اولی از این دو متفکر ارائه دهد تا آنجا که می‌توان بخش‌های این کتاب را به شکلی جداگانه خواند و شناختی از هایدگر و مولوی به دست آورد.

تبیین مباحث کتاب و برخی اشکالات محتوایی

تصور می‌رود که برگزیدن مولوی و هایدگر برای یک بررسی تطبیقی، انتخاب دشواری باشد؛ چرا که برای کار تطبیقی اصولاً پیش شرط‌هایی لازم است. برای نمونه تطبیق و مقایسه میان دو فردی صورت گیرد که بین آنها ارتباطی و پیوندی وجود داشته است؛ مثلاً میان خیام و ابوالعلا و یا میان هگل و مولوی (هگل در زمان نوشتن پدیدارشناسی روح خویش با مثنوی آشنایی مختصری داشته است) اما به این مسائل در کتاب عرفان و تفکر چندان عنایت نشده - است.

مولوی و هایدگر چنانکه خود نویسنده نیز معترف است (صفحه ۳۴) از دو حوزه متفاوت (فلسفه و عرفان) هستند و این نکته بررسی تطبیقی را دشوارتر می‌سازد. تلاش مولف برای برقراری ارتباط میان این دو حوزه (که معتقد است در فلسفه هایدگر عناصر عرفانی وجود دارد) نیز مورد پذیرش همگان نیست. چنانکه استاد مصطفی ملکیان در نقدی که بر این کتاب دارد، منکر وجود عناصر عرفانی در فلسفه هایدگر شده است.

با این وصف طریقه تدوین آن از نظر نگارنده این سطور تأمل بر انگیز است زیرا همان گونه که استاد مصطفی ملکیان اعتقاد دارند در باب تفسیر این کتاب باید یکی از دو کار انجام می‌پذیرفت: یا نخست می‌بایست مطالبی که در باب مولانا، مورد نظر نویسنده محترم بود یک جا بیان می‌کردند و سپس مطالب مربوط به هایدگر را و در فرجام هم به مقایسه این دو تفکر می‌پرداختند یا اینکه این کتاب اگر بر پایه شخصیت تنظیم نمی‌شد و شخصیت محور نبود بر

۱۲۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

اساس موضوع تدوین می‌گردید. این کتاب، آمیزه‌ای میان شخصیت محوری و موضوع محوری است.

این کتاب هشت فصل را در برمی‌گیرد. فصل اول: «در جست و جوی بنیادها» درآمدی است به مباحث اصلی کتاب. نویسنده در این بررسی و بررسی‌های تطبیقی، این امر را که چگونه می‌توان میان سنت‌های فکری و جهان‌بینی‌های گوناگون نوعی دیالوگ و ارتباط برقرار کرد و آنها را باهم سنجید، دشوار می‌بیند. از منظر او این امر هنگامی پیچیده‌تر می‌شود که مسأله اختلاف زبان و به دنبال آن شاکله‌های مفهومی گوناگون در نظر گرفته شود. در آغاز بیان می‌دارد که هایدگر براین باور است: زبان، نحوه تفکر و اندیشیدن ما را مشخص می‌سازد. از سوی دیگر ساختارهای زبانی و شاکله‌های مفهومی، نحوه تعبیر و تفسیرها را از داده‌های حسی تعیین می‌کند و از آنجا که مفاهیم، شاکله‌ها و ساختارهای زبان‌های اروپایی با زبان‌های شرقی متفاوت است، نوعی خلأ پر نانشدنی میان این دو سنخ برقرار است. پس چگونه می‌توان درون مایه‌های تفکر او را با تأملات مولوی سنجید؟ نویسنده برای پاسخ دادن به این پرسش از آرای دیویدسون، فیلسوف امریکایی - اگرچه خود او را مورد نقد قرار می‌دهد - بهره می‌گیرد تا نمونه بودن تمایز شاکله‌های مفهومی و واقعیت را نشان دهد و بیان دارد که امکان سنجش و مقایسه میان اندیشه‌ها و جهان‌بینی‌ها و برشمردن اختلاف و اشتراک آرا و باورها وجود دارد و باور به قیاس‌ناپذیری مطلق بر مبنای تفاوت بنیادین شاکله‌ها به لحاظ معرفت‌شناسی ناموجه است. سپس به مسأله عنصر عرفانی در تفکر هایدگر می‌پردازد.

فصل دوم «دیالکتیک وجود و عدم و مطلق» نام دارد که مطالبی هم چون، تأملات عرفانی بها ولد در باب عدم، عدم در اندیشه مولوی و مولوی و مطلق را شامل می‌شود. مؤلف بازخوانی اندیشه‌های بهاء ولد، پدر مولانا را، در باب عدم و مطلق راهی برای فهم و درک بهتر اندیشه‌های هستی‌شناسی مولانا جلال‌الدین، عارف و شاعر بزرگ پارسی، از جمله نمایندگان مهماد بیات عرفانی و صوفیانه ایران می‌داند. زیرا بر این اعتقاد است که هستی‌شناسی عرفانی مولوی در باب «دیالکتیک وجود» و «عدم» پیوند وثیقی با هستی‌شناسی پدرش، بهاء ولد دارد و به عبارت دیگر به نوعی وامدار اندیشه‌های پدرش در این باب است.

عرفان و تفکر ۱۲۳

بر این پایه، عدم اندیشی بهاء ولد را مطرح می‌نماید. نویسنده از آن جایی اطلاعات ژرفی در باب مولانا و بهاء ولد دارد با آوردن شواهدی از مثنوی در پی تبیین این نکته است که عدم در اندیشه مولانا در وهله اول از دو معنی برخوردار است: یک هستی شناختی و عینی که مساوی با وجود در مقام اطلاق است و تعین نپذیرفته و وجود هیچ یک از موجودات نیست و به این اعتبار عدم محسوب می‌گردد، اما در عین حال امر متعالی است. دیگر معرفت شناسی و ذهنی، به این معنی وجود به کلی غیر از موجودات است و راه یابی به آن ساحت وجود بلا کیف و بی‌تعیین وقتی امکان پذیر است که در اوج تجربه عرفانی که تمام موجودات از لوح ضمیر سترده می‌شود، قرار گرفت.

«عنصر عرفانی در هستی شناسی هایدگر» عنوان فصل سوم است که به بررسی متافیزیک و عدم، کمون و ظهور وجود، هایدیگر و مطلق پرداخته است. نویسنده در این فصل به وجود و ناپوشیدگی که دو مضمون بنیادین فلسفه هایدگر است اشاره دارد. این آشکار شدن وجود پدیده ای است که در پیوند با انسان رخ می‌دهد و در پرتو آن درک انسان از هستی، جهان و خود شکل می‌گیرد. وجود اگر چه موجودات را آشکار می‌سازد چون خود یک موجود متعین و خاص نیست و تنها شرط ظهور موجودات است، اما خود نهان و پوشیده می‌ماند. هایدگر در دوران متقدم از این وجود پرسش می‌نماید. با آنکه از معنای وجود پرسش می‌نماید، اما تحلیل مفصل او از دازاین - یعنی موجودی که درک و فهمی پیشینی از وجود دارد و به ساحت آن گشوده است - نشان می‌دهد که در بیان پیوند و رابطه میان وجود و دازاین، اولویت و تقدم با دازاین است. نویسنده محترم بر این اعتقاد است که تفکر هایدگر را در این مرحله می‌توان «هستی شناسی بنیادین» نامید. در ادامه بیان می‌دارد که هنگامی وارد قلمرو هایدگر متأخر می‌شویم، پیوند میان وجود و دازاین از منظری دیگر مطرح می‌شود. این بار؛ توجه هایدگر به وجود معطوف می‌شود و در بررسی پیوند میان وجود و دازاین، اولویت و تقدم - در مفهوم هستی شناختی و نه زمانی - را از آن وجود می‌داند و نه با دازاین.

نویسنده محترم بقیه موارد را از این نظر پی می‌گیرد که بتواند پاسخی برای این سؤال بیابد که آیا می‌توان چیزی مشابه خدای مولوی در تأملات هایدگر یافت؟ او بدین منظور نخست نقد هایدگر را از خدای متافیزیک و هستی شناسی الهیاتی را مطرح می‌سازد و با سیری در تفکر هایدگر متأخر و مفاهیمی چون «برون داد» و «رویداد» و «آخرین خدا» ادامه می‌دهد. هایدگر

۱۲۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

نخست عدم را با نفی کلیت موجودات یکی می‌دانست. این کلیت موجودات همان جهان در معنای هایدگری آن است. هایدگر با رویکردی پدیدار شناسانه معتقد است که کلیت موجودات در تجارب زیسته هر روزینه ما به نحوی بی واسطه پدیدار می‌شود یا به اصطلاح پدیدار شناسی به ما داده می‌شود. تجاربی که ما در آنها کلیت موجودات را با وجود خود حس می‌کنیم. تجاربی چون ملالت و شادی ناشی از حضور وجود فردی که به او عشق می‌ورزیم.

هایدگر معتقد است حالت بنیادینی که ما را با عدم مواجه می‌نماید، هراس است که در مواقع نادر روی می‌دهد و عدم را آشکار می‌کند. هراس به مثابه یکی از حالات دازاین معطوف به چیزی است و متعلق دارد. متعلق این هراس در باره هیچ یک از امکانات و یا نحوه وجود خاص دازاین نیست و از این رو هم هیچ یک از بودن - توانست‌های عینی و متحقق دازاین را تهدید نمی‌کند، در این جا هراس در باره نفس در جهان بودن است. در تجربه هراس نوعی احساس غربت و نامأنوس بودن به سراغ دازاین می‌آید، که صرفاً روانشناختی نیست در این حالت افزون بر آنکه هیچ کجایی آنچه هراس انگیز است آشکار می‌شود، نوعی احساس در خانه نبودن یا غربت به دازاین دست می‌دهد. در این تجربه هم تجربه هم تجربه‌گر وهم متعلق تجربه، یعنی اشیا و موجودات در کلیتشان به درون نوعی یکسانی و بی تمایزی می‌غلتنند و معنای معهود خویش را فرو می‌گذارند. این رویداد از منظر هایدگر از آن تجربه عرفانی نیست که اشیا در آن محو شوند و آدمی به نوعی اتحاد با حقیقت دست می‌یابد در تجربه هراس اگر چه آنچه که هست در کلیت از ما کناره می‌گیرد، در همان حال به جانب ما روی می‌آورد و این دیالکتیک همزمان کناره گرفتن و روی آوردن است که در هراس رخ می‌دهد. در آن حالت آنچه تجربه می‌شود همان عدم است و هراس عدم ما را آشکار می‌کند. هایدگر عدم را با کلیت موجودات یکی می‌داند که در هراس آشکار می‌شود.

نویسنده محترم با توجه به این دو فصل که مواردی از آن ذکر شد نتیجه می‌گیرد که «وجود هم برای مولوی وهم برای هایدگر امری متعالی است. به اصطلاح هایدگر وجود «امر مطلق دیگر» است. مولوی و هایدگر مایلند تا این امر مطلقاً دیگر را از آن حیث که هیچ یک از موجودات نیست، عدم بخوانند. اندیشیدن به وجود به مثابه عدم از درون مایه‌های مشترک هستی شناسی مولوی و هایدگر است. آشکار شدن وجود به مثابه عدم نیز در چهار چوب تفکر عقلانی و مفهومی ممکن نیست، بلکه نیازمند نوعی تجربه ویژه است. این تجربه ویژه در نزد

عرفان و تفکر ۱۲۵

مولوی همان تجربه عرفانی است که با زوال آگاهی و اتحاد انسان با مطلق همراه است و در نزد هایدگر هراس است که آشکار کننده عدم به شمار می‌آید. این هراس اگر چه با انزلاق موجودات همراه است، هیچ نشانی از محو خود آگاهی در آن وجود ندارد، بلکه موجودات در همان حال که از ما کناره می‌گیرند، رو به جانب ما می‌آورند و ما از این کناره گرفتن و روی آوردن موجودات آگاهیم.» (نک: ۲۷۴)

ذکر این نکته بایسته می‌نماید که در این مورد و موارد مشابه دیگر به خوبی مشهود است که نویسنده محترم با خوانش‌های دلخواهانه شباهت‌های موجود و یا بهتر است بگوییم «شباهت سازی‌های» موجود هم با اما و اگر و... را به دست می‌دهد. اما همین جملات که باید حاکی از شباهت فکری این دو متفکر شرق و غرب باشد، از تفاوت‌های بنیادین آنان حکایت دارد. چرا که تجربه عرفانی با هراس هرگز همسانی ندارد. فصل چهارم «انسان شناسی عرفانی مولوی» به مباحث چپستی انسان و از جهان تا جان جهان پرداخته است.

نویسنده در این فصل از کتاب بیان می‌دارد که آگاهی عرفانی گنوسی به موقعیت وجودی انسان در هستی، با حالتی همراه است که مولوی آن را وحشت می‌خواند. حالتی که بیش از اندوه دلتنگی صرف است. نوعی اضطراب و نیست انگاری عرفانی است که پوچی جهان را آشکار می‌سازد و آدمی را به ترک جهان و جستن جهان معنا می‌خواند. براین پایه جدایی از مطلق و زیستن در جهان موجب پدید آمدن حس وحشتی می‌شود که سرانجام روح را از رهگذر فرا روی از جهان به پیوند مطلق یا همان جمع می‌رساند. بدون فاصله گرفتن از مطلق، معیت با او ممکن نیست. رسیدن به مطلق با تأمل عقلانی درباره او یا با اخلاقی زیستن یا با زیستن در چهارچوب مذهبی خاص امکان پذیر نیست. تنها نوعی تجربه عرفانی و نوعی که شکستن چهارچوب آگاهی معمول و متعارف یا آگاهی پدیداری و رخنه به فراسوی پدیدارها و رسیدن به مطلق به مثابه شیء فی نفسه است که آدمی را به مطلق می‌رساند. ادراک مطلق تنها در پرتو نوعی جهش عرفانی به فراسوی پدیدارها ممکن است. آدمی ظرفیت این را دارد که محل بروز و ظهور مطلق گردد. این امر یعنی خود را در گرو مزلق نهادن و تسلیم کردن روح به مطلق، با نفی خواست و اراده از یک سو و عقل از دیگر سو همراه است.

۱۲۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

به این ترتیب رها کردن عقل، رستن از بند معقولات و تفکر مفهومی در کنار نفی اراده راه را بر ظهور مطلق در ساحت روح و باز زایش معنوی می‌گشاید.

مؤلف کتاب با استادی از عهدهٔ بیان آنچه در فصل چهارم مدعی آن است برآمده و با جملاتی فخیم و عبارات استوار و با نظم منطقی خاص که حاکی از مهارت و تسلط او بر موضوع مورد بحث است با دلایل متقن موضوعات را تبیین نموده است.

دکتر همدانی در فصل پنجم این کتاب با نام «دازاین، وجود و اصالت»، به مطالبی مانند دازاین به مثابهٔ حقیقت انسان، دازاین ندای وجدان و اصیل زندگی و وارستگی و اصالت می‌پردازد. نویسندهٔ محترم در این فصل به این نکته اشاره دارد که هایدگر همواره نگاهی خاص به انسان داشته است. هایدگر فصل ممیز انسان را در چهار چوبی فراتر از قلمرو الهیات، متافیزیک کلاسیک، زیست‌شناسی و مردم‌شناسی جستجو می‌کند. او با به کار بردن دازاین برای انسان این فصل ممیز را آشکار می‌سازد.

فصل ششم «متافیزیک زبان و تفکر در مولوی» شامل مباحث متافیزیک زبان، شناخت و تفکر می‌شود. این فصل بیان می‌دارد که در نزد مولانا، لفظ همواره در تقابل با معنا قرار می‌گیرد چنین نگاهی در بنیاد خود نگاهی متافیزیکی است که مجموعه‌ای از تقابل‌های دوگانه را در تأملات عرفانی مولوی پدید می‌آورد. در این تقابل‌ها همواره طرفی بر طرف دیگر ترجیح داده می‌شود. مولانا بر این باور است که لفظ امری فرعی و ثانوی است و حقیقت را می‌بایست در جهان معنی جست. برپایهٔ این باور سخن یا کلام هم که ترکیبی از الفاظ است به تبع آن امری فرعی و حاشیه‌ای است. آفتاب حقیقت چیزی است که در فراسوی زبان و ساختارهای آن قرار دارد و مستقل از آن است و زبان نقشی در شکل دهی به این حقیقت متعالی که برتر از ساحت جهان محسوس است، ندارد. یکی از کارکردهای بنیادین زبان، خاصیت آشکارکنندگی آن است. زبان حقیقت وجود انسان را از کمون به ظهور می‌آورد و آنچه در درون آدمی است آشکار می‌سازد. اما برای بیان تجارب فراحسی که تجربهٔ عرفانی هم ذیل آن می‌گنجد، ناقص و نارساست. این امر از یک سو ناشی از تنگی دایرهٔ نشانه‌ها و دال‌های زبانی است که بیشتر به ازای معانی بین‌الذهانی وضع شده‌اند تا برای بیان تجارب متعالی و غیر بین‌الذهانی. از دیگر سو نشأت گرفته از وسعت عالم معنا یا جهان فراپدیداری که نمی‌تواند در قالب زبان بازتاب یابد. مولوی از سوی دیگر بر این اعتقاد است که کلام و سخن می‌تواند

عرفان و تفکر ۱۲۷

به امر فرازبانی بدل شود. این امر از رهگذر پیوند جان با حقیقت وجودی آدمی و گشوده شدن ساحت روح به مطلق روی می‌دهد. برای تحقق این امر نخست می‌بایست به ندای مطلق سرچشمه گوش سپرد. این گوش سپاری به ندای مطلق با خاموشی امکان پذیر می‌شود. پس از این انسان می‌تواند ترجمان کلام مطلق گردد و ندای او را بازتاباند.

اما در مورد شناخت و تفکر: مولوی ایده باوری است که ضمن تأکید بر برتری اندیشه و روح بر جسم و ماده، اندیشه و شناخت حقیقی را از رهگذر عقل جزوی ممکن نمی‌داند بلکه همگان را به پروراندن تفکر شهودی می‌خواند. تفکری که مسیر از پیش مشخصی ندارد و از جانب مطلق سرچشمه می‌گیرد. افزون بر آن او انسان را به ترک علت اندیشی و رهایی از عقلانیت فرا می‌خواند تا انسان بتواند گام در قلمروی بگذارد که به حقیقت وجود او تعلق دارد، پیوستن به مطلق و نفوذ به فراسوی پدیدارها.

«هایدگر، مسأله زبان و طریق تفکر» عنوان هفتمین فصل این کتاب است که به بررسی مطالبی هم چون هایدگر و مسأله زبان و تفکر می‌پردازد. نویسنده محترم در این فصل بیان می‌دارد که یکی از درون مایه‌های اصلی تفکر هایدگر زبان است. زبان برای هایدگر متقدم خاصیتی بین الذهانی دارد و تنها با کاربرد بافت و متنی اجتماعی معنا می‌یابد. تأملات هایدگر متأخر بیشتر معطوف به بررسی پیوند میان زبان و وجود است و صبغه‌ای راز آلود پیدا می‌کند. زبان به دازاین امکان می‌دهد که در باز بودگی و گشودگی موجودات بایستد. این یعنی آنکه در پرتو زبان معنای موجودات برای او آشکار می‌شود. از این رو بدون زبان آشکار بودگی جهان معنای خود را از دست می‌دهد. سنگ، گیاه و حیوان که بی بهره از زبانند از جهان داشتن و درک معنای موجودات هم بی بهره‌اند. چرا که به قول هایدگر تنها آنجا که زبان هست، جهان است. و جهان هم خود زمینه ظهور تاریخ و کنش‌های معنادار انسان است. (ص ۲۴۴)

در این کتاب می‌خوانیم که هایدگر پدیدار شدن گشودگی و باز بودگی زبان را شعر می‌خواند. او خاطر نشان می‌سازد که شعر، بنیان نهادن وجود از رهگذر کلمه است. شعر در معنای هایدگری شرط تحقق زبان است نه پدیده‌ای ثانوی و فرعی که از زبان به مثابه ماده‌ای خام برای آفرینش هنری بهره می‌گیرد. ذات زبان در ذات شعر نهفته است و تنها از طریق آن قابل فهم است. شعر آشکار ساختن موجودات از رهگذر زبان است. این آشکار ساختن اگرچه به

۱۲۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

واسطهٔ آدمی صورت می‌گیرد، اما او آفرینندهٔ آن نیست. آدمی تنها به مثابهٔ دا-زاین یا روشنیگاه محل ظهور وجود است و آشکار ساختن هم در واقع حاصل همین ظهور وجود در آدمی است. در ادامه آمده است که هایدگر براین اعتقاد است که آدمی بهره‌مند از زبان است. زبان پدیده‌ای بنیادین است. راهی است که وجود خود را از رهگذر آن آشکار می‌کند. گفتار و سخن آدمی، خود می‌تواند پاسخی به خطاب وجود به شمار آید. در این فصل می‌توان پیوند میان تفکر هایدگر و تأملات او را در بارهٔ زبان را به روشنی دید. همان‌گونه که در تفکر او، وجود به مثابهٔ امر چیره بر آدمی غالب است و حقیقت آن تابع ذهن آدمی نیست. در پیوند میان زبان و وجود هم تقدم با وجود است و زبان نه باز نمود وجود که محصول آن است. هایدگر در «رسالهٔ زبان»، زبان را حاصل برون داد یا میان - برش و در «در راه زبان»، آن را حاصل رویداد به شمار می‌آورد. میان برش یا برون داد، آن چیزی است که در همان حال که تمایز و تفاوت میان جهان و اشیا را پدید می‌آورد، آنها را به یکدیگر پیوند می‌زند. در واقع میان - برش آن قلمرو میانی است که شرط اتصال وانفصال جهان و اشیا با وجود و موجودات است. زبان باز تاب دهندهٔ میان - برش است. اما این میان برش تنها در سکوت آشکار می‌شود. هایدگر تأکید می‌کند که زبان به مثابهٔ طنین سکوت سخن می‌گوید. این همان سکوتی است که آدمی را فرا می‌خواند، ندا در می‌دهد. هنگامی که آدمی این خطاب را می‌شنود، جهان و اشیا یا وجود و موجودات و میان - برشی که اتصال آنها را موجب می‌شود همه و همه در ساحت زبان آشکار می‌شوند.

نویسندهٔ محترم می‌نویسد که نکته بنیادین در تأملات هایدگر آن است که رویداد اگر چه همچون مطلق در ساحت تجربهٔ عرفانی پدیده‌ای بنیادین است که سرچشمهٔ همه چیز است، با این وجود می‌افزاید که برخلاف مطلق امری بیان پذیر نیست، بلکه می‌تواند در ساحت زبان تجربه شود. رویداد یا میان برش موجب پدیدار شدن زبان است و خود ماهیتی زبانی دارد. پدیدار شدن زبان همزمان است با پدیدار شدن جهان و موجودات و اولی آشکارکنندهٔ دومی است. تحقق ماهیت انسان به مثابهٔ موجودی که برخوردار از نور ذاتی و گشوده شدن به ساحت وجود است، بدون زبان امکان پذیر نیست. چنین درکی از زبان مستلزم تجربه کردن حقیقت آن است. هنگامی که چنین تجربه‌ای روی می‌دهد ماهیت زبان یعنی وجود آن بدل به زبان می‌شود (ص ۲۵۱). بدل شدن وجود زبان به زبان نشان می‌دهد که آدمی تنها محل ظهور

عرفان و تفکر ۱۲۹

زبان است. اگرچه او موجودی برخوردار از زبان است، اما این زبان است که به مثابه ندای وجود بر او سلطه دارد. در این کتاب آمده است که گوش سپاری به این ندا، شرط ظهور زبان اصیل و بنیادین است. چنین گوش سپاری مستلزم سکوت است. سکوت این جا چیزی بیش از صرف خودداری از سخن گفتن است. سکوت یعنی محو تصاویر، مفاهیم و باز نموده‌ها و تسلیم به وجود. متفکری که چنین تجربه ای را به جان می‌آزماید، می‌تواند امیدوار باشد که بدل به سخنگوی راستین وجود و انعکاس دهنده ندای آن گردد.

فصل هشتم «عقلانیت و متافیزیک، به سوی خوانشی انتقادی از مولوی و هایدگر» نام دارد که مطالبی مانند مولوی، هایدگر شباهت‌ها، اختلاف‌ها و ابطال ستیزی و ستیزی با عقل ستیزان را در برمی‌گیرد.

مجموع سخن آنکه تلاش مؤلف محترم برای برقراری ارتباط میان این دو حوزه عرفان و فلسفه (او معتقد است در فلسفه هایدگر عناصر عرفانی وجود دارد) مورد پذیرش همگان نیست چنانکه مصطفی ملکیان در نقدی که بر این کتاب دارد، منکر وجود عناصر عرفانی در فلسفه هایدگر شده است.

نتیجه گیری و پیشنهادها

نویسنده با مهارت خاص و زبان و بیان شیوا که حاکی از وسعت اندیشه و آگاهی‌های بسیار در باب مولانا و هایدگر است، در هفت فصل مطالب بسیار ارزنده‌ای در باب برخی از تفکرات عرفانی مولانا و اندیشه‌های فلسفی هایدگر در اختیار خواننده می‌گذارد. درست است که نویسنده بیان داشته که هدف این کتاب پرداختن به تمام جوانب و زوایای اندیشه‌های مولوی و هایدگر نیست، اما اندیشه‌های بنیادین مولانا در آن مطرح شده است. این اثر می‌تواند در درس مثنوی و تحقیق در متون عرفانی به عنوان اثری کمک‌درسی استفاده شود.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فصل چهارم

پیرامون نقدِ مآخذ تاریخ ادبیات

این بخش به آثار نقد شده در حوزه تاریخ ادبیات ایران و مسائل مرتبط با آن اختصاص دارد. در این قسمت کوشش بر آن بوده تا مطالب مربوط به کتب بیشتر شناخته شده حوزه تاریخ ادبیات، گنجانده شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«تاریخ تحلیلی شعر نو»



مؤلف: محمد شمس لنگردوی

نوبت انتشار: چاپ ششم

محل نشر: تهران

ناشر: مرکز

سال انتشار: ۱۳۹۰

تعداد صفحات: ۲۸۰۳

منتقدان:

دکتر محمود بشیری

دکتر مریم صادقی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

معرفی اثر

کتاب تاریخ تحلیلی شعر نو شاید یکی از جدی ترین و گسترده ترین پژوهش های تحلیلی و تاریخی در حوزه شعر فارسی از ۱۲۸۴ هجری شمسی یعنی یکسال قبل از صدور فرمان مشروطیت در ایران عصر قاجار یعنی مظفر الدین شاه قاجار تا ۱۳۵۷ هجری شمسی یعنی

۱۳۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

سقوط پهلوی دوم و وقوع انقلاب اسلامی ایران باشد. در واقع موضوع چهارجلد کتاب در خصوص تحولات و زمینه‌های دگرگونی شعر فارسی از وقوع انقلاب مشروطه تا وقوع انقلاب اسلامی است.

امتیازات شکلی و محتوایی

نثر کتاب ساده و روان است و قواعد نگارشی و ویرایشی در آن تا حد امکان رعایت شده است. طرح روی جلد‌ها هم مناسب با موضوع کتاب است. اثریست در خور اعتنا درباره تاریخ شعر فارسی که قطعاً مؤلف رنج بسیاری برای تألیف آن متحمل شده است. جلد نخست کتاب با عنوان فرعی «از مشروطیت تا کودتا» در سال ۱۳۷۰ چاپ شده است. برخی از دیدگاه‌های مؤلف پیرامون جریان‌های شعری جدید و ذکر بیانیه‌های به ظاهر ادبی آن‌ها از بخش‌های پرفایده کتاب است و مؤلف کتاب اطلاعات خوبی به دست می‌دهد.

محتوای اثر بسیار جامع است و می‌تواند جزء کتابهای مرجع در زمینه ادبیات معاصر باشد. از نظم منطقی برخوردار است و مطالب هر فصل با فصل دیگر پیوسته است. مؤلف از همه منابع مرتبط با حیطة تحقیق از جمله نشریات هر دوره استفاده کرده است و بحث جامعی در ارتباط با تاثیر نشریات در گسترش شعر نو انجام داده است. همچنین اطلاعات مفیدی درباره جریان‌های شعر نو دارد. اصطلاحات تخصصی خوب و درست بیان شده است و زمینه‌ها و مبانی بحث و هدف از تدوین اثر در پیشگفتار به خوبی تشریح شده است. در استنادات و ارجاعات دقت لازم را داشته است و درباره مسائل و جریان‌های سیاسی با دیدگاهی علمی قضاوت کرده است.

اشکالات شکلی و محتوایی

این کتاب دارای ایراداتی است که البته برخی از آن‌ها تا حدودی با توجه به حجم اثر بدیهی است؛ با این حال تعدادی از آنها ذکر می‌شود:

تاریخ تحلیلی شعر نو ۱۳۵

۱- اثر در بعضی موارد دچار اطناب ملال‌آور است به طوری که مؤلف در پاره‌ای فصول جلد اول فراموش می‌کند که تاریخ شعر نو می‌نویسد و آنقدر غرق مباحث تاریخی می‌شود و از سیاست و مسائل سیاسی سخن می‌گوید که گویی قصد نوشتن تاریخ سیاسی و اجتماعی دارد نه قصد نوشتن کتاب ادبی و آن هم شعر (خصوصاً از ص ۲۱۸ تا ۳۸).

۲- ذکر برخی از اشعار غیرضروری بر حجم اثر افزوده است در حالی که می‌توانست با ذکر نمونه‌های دقیق و مهم از حجم اثر خصوصاً در جلد اول بکاهد و بی‌جهت آن را قطور و حجیم نکند.

۳- با این که نثر نویسنده، روان و رساست ولیکن در مواردی نثر وی قابل دفاع نیست و آن استواری لازم و مناسب را ندارد. البته این مشکل بیشتر در جلد اول که حضور مؤلف نسبت به جلد‌های دیگر در اثر بیشتر است، دیده می‌شود مثل ص ۳۰: «... مثلاً میرزا عبداللطیف طسوجی، هزار و یک شب ... را از زبان فرانسه به فارسی فصیح ترجمه کرد ولی داد سروش اسفهرانی اشعاری بر آن بگذارد که کتاب فخیم‌تر گردد. و یا ص ۴۴: «حادثه اصلی از بیرون شعر رسمی داشت اتفاق می‌افتاد.» و یا ص ۲۰۹: «... بعدها، در آبان و آذر ۱۳۲۲ ه.ش شاهین ۴۷۶ تا ۲۵ در ۳۱ صفحه منتشر شد بعدترها بر تعداد آن افزود ...».

۴- قضاوت‌های متناقض مؤلف نیز در این اثر کم نیست که این قضاوت‌های متناقض گاهی ادبی و گاه نیز سیاسی است. مثلاً مؤلف در جلد اول در ص ۱۵۳ در خصوص ملک‌الشعراى بهار که می‌نویسد: «مطلقاً نمی‌شود ملک‌الشعراى بهار را نوپرداز دانست.» ولیکن اندکی بعد مؤلف این سخن خود را از یاد می‌برد و می‌نویسد: «با این که بهار هیچ گاه شعر نوبی به سبک نیما نسروده است ولیکن در نوجویی او با اشعار درخشانش نمی‌توان شک کرد.»

۵- در خصوص حوادث تاریخی نیز گاهی در نوشته‌های مؤلف محترم سهیل‌انگاری و گزارش نادرست و یا متناقض دیده می‌شود. در ص ۴۷ کتاب مؤلف تصریح می‌کند که تقی رفعت پس از شکست قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز به سال ۱۲۹۹ ه.ش در سن ۳۱ سالگی در مخفی‌گاه خویش در ده قزل ایزج خودکشی کرد ولیکن، مؤلف در ص ۸۸ این خودکشی را از یاد برده و نوشته است: «رفعت کشته شد. رضاشاه به قدرت رسید.» که مفهوم خاصی را القا می‌کند که مطابق واقعیت تاریخی نیست.

۱۳۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

۶- قضاوت‌های ناصواب مؤلف محترم نسبت به آثار و شاعران در این کتاب کم نیست. مؤلف محترم در ص ۳۱۶ درباره فریدون توللی می‌نویسد: «... با انتشار دیوان‌های غزل و قصیده با نام‌های پویه، شنگرف، رسماً به مرتجع‌ترین جناح‌های شعر زبان فارسی می‌پیوندد.» لقب مرتجع‌ترین در یک اثر تحقیقی آن هم از محققى چون شمس لنگرودی که تاریخ شعر می‌نویسد، به نظر پسندیده نیست و بیانگر نوعی تعصب خاص است. این نوع قضاوت ناصواب در صفحات دیگر کتاب دیده می‌شود از جمله در ص ۴۵۳ کتاب که می‌نویسد: «... کبوتر صلح که اصلاً اعتقادی به شعر نو و شعر نیمایی نداشت، وقیحانه می‌نوشت که نیما هرگز اشعار ابداعی خود را جدی نمی‌گیرد.»

۷- به نظر مولف در انتخاب اشعار شاعران در هر چهار جلد می‌توانست دست به انتخاب عالمانه بزند و اشعاری را برگزیند که تا حدودی بیانگر تمام خصوصیات شعر آن شاعر باشد؛ مثلاً در خصوص نیما اگر شعرهای «قایق‌بان» و «شباهنگام» و ... را انتخاب می‌کرد، نسبت به اشعاری که مؤلف برگزیده به لحاظ ویژگی‌های نیما از جامعیت برخوردار است و در عین حال، سخن مؤلف نیز کوتاه‌تر و حجم کتاب هم کمتر می‌شد.

۸- قضاوت مؤلف پیرامون مکتب بازگشت، ژورنالیستی-تبلیغاتی است؛ در صورتیکه اگر واقع‌بینانه و بدون تعصب به این مسأله بنگریم، خواهیم دید که اگر سبک بازگشت و برخی از شاعران آن چون یغمای جندقی، فتح‌الله خان شبیبانی، قائم‌مقام فراهانی، محمد حسن خان اعتمادالسلطنه و حتی قآنی شیرازی نبود، شاید سبک مشروطه هیچ‌گاه شکل نمی‌گرفت. بسیاری از نوآوری‌های شاعران مشروطه چون بهار، دهخدا، ایرج، عارف، عشقی و سید اشرف‌الدین حسینی مبتنی بر اقتباسی است که از شاعران یاد شده سبک بازگشت داشتند.

۹- قضاوت مؤلف در خصوص نخستین شاعر نوپرداز دارای مبنای درستی نیست؛ زیرا در خصوص نخستین شاعر نوپرداز هیچ‌گونه ملاک و نشانه مشخصی ذکر نمی‌کند و به صورت کلی در این باره بحث و قضاوت می‌کند و گاهی جعفر خامنه را و گاه نیز تقی رفعت را به عنوان نخستین نوپرداز می‌نامد. در صورتی که اگر شعر نو را شعری بدانیم که هم به لحاظ شکل بیرونی مثل قالب، زبان، وزن و شگردها و تکنیک‌های ادبی و شاعرانه تازه باشد و هم به لحاظ شکل درونی و مضمون و معنا و جهت‌گیری‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی با شعر پیش از خود متفاوت باشد، به نظرم باید برخی از شعرهای دهخدا را در نظر بگیریم که

تاریخ تحلیلی شعر نو ۱۳۷

حتی به لحاظ تاریخی نیز مقدم بر اشعار دیگران است که از جمله آن شعرهای «رؤسای ملت» و خصوصاً شعر «ای خدا کسی فکر ما نیست» است. شعر اخیر یک سال قبل از صدور فرمان مشروطیت یعنی در سال ۱۲۸۴ شمسی سروده شده است که هم شعری است وطنی، اجتماعی و سیاسی و هم به لحاظ زبان و وزن و مضمون و جهت‌گیری کاملاً جدید است که مؤلف محترم به این مسأله به طور دقیق نپرداخته است.

۱۰- ضمناً برخی از قضاوت‌های دیگر مؤلف دربارهٔ بحث‌های حاشیه‌ای مطرح شده در کتاب، قرین به صحت نیست مثل بحث مربوط به نخستین رمان فارسی در ص ۳۱ جلد اول، که مؤلف، کتاب «حاجی بابای اصفهانی» اثر جیمز موریه را نام می‌برد که این نظر کاملاً سلیقه‌ای و شخصی است و اعتبار علمی و تاریخی ندارد و بر هیچ دلیل و مدرکی استوار نیست. البته موارد دیگری نیز هست که به جهت اطلاع کلام از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌گردد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

پیشنهاد می‌شود مؤلف محترم در چاپ بعد موارد زیر را در نظر داشته باشند:

۱. فشرده کردن بحث‌های سیاسی و اجتماعی
۲. انتخاب نمونه‌های شعری مهم و دقیق از شاعران
۳. تلخیص ۴ جلد در یک جلد
۴. افزایش مباحث مرتبط با شعر دینی و سیاسی
۵. ارائه دسته بندی جریان‌های شعر نو
۶. تلخیص حذف برخی مباحث تاریخی
۷. ارائه آمار مجموعه اشعار و شاعران در پایان هر فصل
۸. بیان نتایج جزئی در پایان هر فصل و نیز نتایج کلی در بخش پایانی کتاب.
۹. جداکردن مبحث جنگ‌ها و نشریات از مجموعه اشعار.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«قلندریه در تاریخ»



مولف: محمد رضا شفیعی کدکنی

نوبت انتشار: اول

محل نشر: تهران

ناشر: سخن

سال انتشار: ۱۳۸۶

تعداد صفحات: ۴۵۶

منتقدان:

دکتر محمود بشیری

دکتر اسماعیل قافله باشی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

معرفی اثر

قلندریه در تاریخ (دگردیسیهای یک ایدئولوژی) نوشته استاد دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی کتابی درباره تاریخ تحول و فراز و نشیب گروه قلندریه و بازتاب حضور آنها در ادب فارسی و معرفی بزرگان این فرقه است.

امتیازات شکلی و محتوایی

نثر کتاب ساده و عمیق و رسا است. مؤلف محترم از انشاءنویسی پرهیز کرده است و هر جمله و عبارت کتاب آموزنده و راهگشاست. قواعد ویرایش و نگارش کاملاً رعایت شده است. از نظر چاپ و صفحه آرایی بسیار خوب است. در جاهایی که لازم است از نشانه‌های نگارشی استفاده شود، استفاده شده است.

چون مؤلف یکی از استادان با تجربهٔ ادب فارسی است و اشراف کامل به اصطلاحات تخصصی ادب فارسی و عرفانی دارد؛ معمولاً این اصطلاحات را به شکل اصلی و تخصصی به کار گرفته است. اما مؤلف از به کارگیری اصطلاحات فرنگی نیز خودداری نکرده است. ضمناً اصطلاحاتی از قبیل دگردیسی که یک اصطلاح جدید است نیز در کتاب دیده می‌شود.

این کتاب شاید به عنوان یک کتاب آموزشی مستقیم مناسب نباشد لیکن به عنوان یک کتاب مرجع مفید و جامع درخصوص شناخت دقیق قلندریه و نیز ملامتیه و حواشی مربوط به آنان کارگشاست.

در این کتاب معنای قلندریه و ملامتیه و آمیزش مفهوم این دو اصطلاح در ذهن مردم و اهل تاریخ به خوبی توضیح داده شده است. همچنین از مفهوم «زجلی» به معنای نوعی شعر عامیانه عربی آمیخته به واژگان و اصطلاحات فارسی که زبان مخصوص برخی از قلندریان قرن هفتم در بغداد بوده است، سخن رفته است.

مؤلف جدیدترین مطالب را درخصوص قلندریه و مسائل و حواشی مربوط به این فرقه از تصوف را در این اثر ارائه کرده است و این کتاب یکی از منابع مهم و دست اول درخصوص آشنایی دانشجویان و استادان زبان و ادب فارسی نسبت به این فرقه است.

یکی از نوآوری‌های این کتاب درخصوص تقسیم بندی الحاد به لحاظ تاریخی و نیز گرایش‌های مختلف است (ص ۱۵): ۱- الحاد ابن مقفع و بشاربن بردطخارستانی برای پافشاری بر حفظ ارزش‌های قومی و ملی خود. ۲- الحاد ابونواس اهوازی که در گروه اصحاب ذوق بوده و اینان را در تاریخ تمدن اسلامی به نام شاعران «مجون» نامیده‌اند که اهل شوخ چشمی و خوشگذرانی بوده‌اند که الحاد، دریچه گذار و عبور ایشان به سوی شادخواریها بوده است. ۳- الحاد افرادی چون ایان بن عبدالحمید که هر دو وجه گروه بالا را داشته‌اند. ۴- الحاد افرادی

قلندریه در تاریخ ۱۴۱

که پایه های فلسفی داشته مثل محمدبن زکریای رازی مؤلف بعد از این تقسیم بندی قائل به یک جریان الحاد دیگری نیز هست ...

هرچند که مطالب این اثر به لحاظ ظاهر از انسجام برخوردار نیست، لیکن تمام مطالب این کتاب چه آنها که به طور مستقیم مربوط به موضوع است و چه مطالبی که غیر مستقیم با موضوع مرتبط است در مجموع اطلاعات مفیدی را درخصوص شناخت جریان قلندریان به لحاظ اعتقاد و وجه تسمیه و نیز شاعران مربوط به این جریان و جغرافیای قلندریه ارائه می‌دهد.

مؤلف محترم بنا به گفته خودشان طی چهل سال (بنا به سفارش مرحوم فروزانفر) به طور مداوم و پیوسته در شرق و غرب و هر جا که احتمال کسب اطلاعات مفید درخصوص این جریان مهم تصوف می‌بوده، از آنها استفاده کرده و به تدریج این اطلاعات لازم را کسب و جمع آوری و مدون نموده است. با این حال، شاید در آینده منابع و مآخذی به دست آید که در شناخت دقیق تر و کامل تر قلندریه به ما کمک کند. مؤلف از ۴۰۰ منبع فارسی و عربی و نیز از ۲۳ منبع انگلیسی و لاتین برای نوشتن این اثر استفاده کرده است.

متن دارای مقدمه و حاشیه‌ها و پاورقی‌ها و نیز پی‌نوشت‌های زیادی است و همچنین کتاب دارای فهرست واژگان و اصطلاحات خاص تصوف است و فهرست اعلام نیز بسیاری از مشکلات را حل می‌کند.

نکته مهمی که در این کتاب بدان توجه شده و آن نیز از پرسش‌های اساسی برای آشنایان نسبت به تصوف و فرقه قلندری بوده است، مسأله تخلیط فرقه قلندریه با ملامتیه است که مؤلف محترم یک عامل مهم علاوه بر عوامل دیگر را، مسأله ایرانی و سری بودن آیین قلندری و ملامتی می‌داند. همچنین در این کتاب به مسأله نسبت قلندریان با کسب قدرت نیز توجه و از آن بحث شده است. بحث مربوط به شاعرانی همچون سنایی، عطار، عراقی، اوحدی مراغه‌ای، عبیدزاکانی و حافظ که در شعرشان از خصوصیات قلندریه سخن گفته‌اند در خور توجه است.

مزایای دیگر این کتاب شامل موارد زیر است:

- وجود معادل‌های فارسی و عربی در حوزه اصطلاحات تخصصی مربوط به قلندریه و ملامتیان و اهل فتوت.

۱۴۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

- بهره‌گیری از ۴۰۰ اثر فارسی و عربی و نیز ۲۳ اثر لاتین درتالیف کتاب.
- نمونه‌هایی از نقادی دقیق و مطابق با اصول و معیارهای نقد جدید در کتاب دیده می‌شود.
- نوآوری در تقسیم‌بندی الحاد به لحاظ تاریخی بدون جانبداری خاص.
- فهرست اعلام کتاب از نظر محتوایی بسیاری از مشکلات را حل می‌کند.
- بهره‌گیری خوب از مقدمه، پاورقی و فهرست نویسی و فرهنگ لغات.
- تقسیم‌بندی دقیق تاریخی.

اشکالات شکلی و محتوایی

در کتاب مورد نظر نکته‌های مهم را مؤلف محترم بدون ذکر مأخذ ارائه نکرده است در عین حال گاهی مطالب یا شعری ذکر شده است که شاید از نظر مؤلف شهره عام بوده و بدین جهت به ذکر مأخذ آن توجه نکرده است. مثل ابیاتی که در ص ۱۶ بدون ذکر مأخذ ذکر شده است و فقط به طور کامل گفته که از بهار است.

از مباحث کتاب، بحث پیرامون واژه‌نامه زبان قلندری است که در جای خود از ارزش ویژه‌ای برخوردار است که این همه اطلاعات مفید و اطلاعات دیگری که در این کتاب جمع آمده است، آن را به ضرورت اثری خواندنی در آورده است. البته ای کاش استاد محترم به این نکته در خصوص قلندریه و قلندریه‌گری در ادب فارسی بیشتر توجه می‌دادند که اجزاء و عناصر رفتار و کردار و اندیشه ملامتیان در اصل چه بوده است؟ مثلاً اگر نخستین شاعر را در این خصوص سنایی بدانیم، اجزا و عناصر فکری او در این باب و زمینه‌های آن چه بوده است؟ به نظر می‌رسد که این زمینه‌های فکری بیشتر به مسأله عباری و فتوت و جوانمردی بر می‌گردد و بعدها در شکل قلندری و صوفیگری از نوع ملامتی ظاهر شده است، که در این خصوص البته استاد در صفحه ۷۴ اشاراتی دارند. نکته دیگری که لازم بود استاد بدان می‌پرداختند، این است که چه اتفاقاتی افتاده است که بلندکردن مو و گیسو داشتن که در نزد زهاد مسلمان و حتی آن‌گونه که در مأخذ در خصوص پیامبر اسلام آمده، امری شایسته و نشانه زهد و تقوا بوده است و اساساً خود پیامبر اسلام موی بلند داشته است، در نزد قلندریان و برخی از صوفیان به تراشیدن موی سر از بیخ و بن کشیده شد و بعدها مجدداً گیسو در نزد علویان و پیروان آل

فلندریه در تاریخ ۱۴۳

علی (ع) نشانه زهد شد و در دوران بعد، داشتن گیسو به نشانه‌ی تقوای بالا بدل شد. به نظر باید بیشتر به این بحث پرداخته می‌شد و آن اندازه‌ای که استاد محترم از صفحه ۷۷ تا ۷۹ بحث کرده‌اند، وافی به مقصود نیست و تا حدودی نیز بر ابهام‌ها در این خصوص افزوده می‌شود.

ذکر چند نکته:

۱- در پاورقی شماره ۶ از صفحه ۷۳ مؤلف محترم ضمن ترجمه‌ای از ثمارالقلوب به عبارت (فعله سیستان) که برخورد کرده‌اند در مقابل آن علامت سؤال (?) قرار داده‌اند که گویا معنی آن را متوجه نشده‌اند در حالیکه معنی فعله بسیار روشن است و به معنی کارگران و عمله می‌باشد و در متون قدیم و جدید ادب فارسی به کار رفته است.

۲- در پاورقی شماره ۴ از صفحه ۲۶۴ مؤلف محترم بیتی از دیوان شمس تبریزی را با این ضبط آورده‌اند که:

مرد سخن را چه خبر از چشمش همچو شکر خشک چه داند چه بود ترلالترا
در باب کلمه حشش در این بیت باید گفت که در دیوان شمس مصحح استاد فروزانفر این کلمه نه در متن و نه در نسخه بدلها ذکر نشده است و به جای آن کلمه خمشی آمده است که به نظر می‌آید با کلیت و حال و هوای غزل نیز همین کلمه خمشی سازگارتر است زیرا که شاعر در سرتا سر غزل از سکوت و خاموشی تجلیل می‌کند:

ای خمشی مغز منی پرده آن نغز منی کمتر فضل خمشی کش نبود خوف و رجا
آینه ام آینه ام مرد مقالات نیم دیده شود حال من ار چشمش شود گوش شما
مگر اینکه استاد نسخه‌ای از دیوان شمس را در اختیار داشته‌اند که مطابق با ضبط ایشان است.

۳- در صفحه ۴۳۹ بیت اول از غزل ۴ جناب دکتر شفیی آورده‌اند که:

لبت چو بسته اسرار در دهان انداخت مرا خواب به بادام ناتوان انداخت
و در پاورقی شماره ۹۶ در همان صفحه ضمن آوردن شعری از ناصر خسرو ایشان فرموده‌اند که بیت به این صورت است:


حنبلی گفت که گر زانکه به غم درمانی پسته بنگ تناول کن و سرخوش بخرام
به جای پسته بنگ.

۱۴۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

ضمن احترام به نظر استاد این مطلب به نوعی دیگر نیز می‌شود بیان کرد و آن اینکه پسته بنگ اضافه تشبیهی است و وجه شبه آن می‌تواند هم سبزی و هم حجم کوچک و مشخص پسته باشد و در شعر اسراری می‌تواند کلمه پسته با کلمه بادام در مصراع دوم نیز تناسب داشته باشد و البته رابطه پسته و به دهان انداختن نیز کاملاً آشکار است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این کتاب اثری جامع و در نوع خود کم‌نظیر است و تقریباً تمامی مطالبی که لازم است یک دانشجوی زبان و ادبیات فارسی درخصوص قلندریه و مسائل مربوط به حواشی آن بداند، در آن جمع آمده است. این اثر به عنوان کتابی مرجع علاوه بر رشته زبان‌های ادبیات فارسی می‌تواند برای استادان و دانشجویان رشته‌های الهیات و معارف اسلامی، ادیان، عرفان و فلسفه مفید باشد. بهتر است در چاپ بعدی در ضبط برخی کلمه‌ها و توضیحات پاورقیها تجدید نظری صورت گیرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«ادبیات معاصر ایران (نثر)»



مؤلف: محمد رضا روزبه

نوبت انتشار: چاپ چهارم

محل نشر: تهران

ناشر: روزگار

سال نشر: ۱۳۸۸

تعداد صفحات: ۳۱۲

منتقد:

دکتر محمود بشیری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

معرفی اثر

این اثر را در زمینه ادبیات معاصر نثر می‌توان جزو متون آموزشی شاخص محسوب کرد. مؤلف کتاب به اختصار، دانستی‌های لازم و مفیدی را پیرامون سیر تحول نثر فارسی و ابعاد داستانی و نمایشی آن ارائه کرده است. علاوه بر این، در این اثر مباحثی چون سابقه‌ی نقدنویسی، طنزنویسی در ایران و انواع نثر معاصر فارسی از قبیل نثر محققانه، نثر ترجمه، نثر روزنامه‌نگاری مورد توجه قرار گرفته است.

امتیازات شکلی و محتوایی

به نظر می‌رسد توفیق نسبی مؤلف در نگارش چنین اثر مفیدی، مبتنی است بر تجربیات آموزشی وی که خود بدان اشاره کرده است. اجزای این اثر را براساس تجربه‌ی آموزشی خود در طی ده سال تدریس ادبیات معاصر جمع‌آوری و تدوین کرده است (روزبه، محمدرضا، ۱۳۸۸: ۷).

علاوه بر این، مؤلف پیش از چاپ اثرش، آثار موجود مشابه را خوانده و کمبود و نواقص آنها را دیده و نیز کوشیده است تا اثرش آن معایب را نداشته باشد (همان مأخذ: ۸). همچنین مؤلف، هدف خود را در مقدمه کتاب درخصوص تدوین آن به صراحت گفته که غرض وی ارائه سیر تاریخی – تحلیلی داستان‌نویسی معاصر و اسلوب و عناصر آن و قرار دادن چشم‌انداز روشنی از حیات و حرکت ادبیات داستانی معاصر، فراروی مخاطبان و دانشجویان با تکیه و تأکید بر آشنایی آنان با نویسندگان شاخص و سبک و ساختار آثار آنها بوده است (همان مأخذ: ۸).

با این حال، به لحاظ شکلی باید گفت که مؤلف نشانه‌های نگارشی و ویرایشی را به درستی رعایت کرده و به همین علت نیز نثر کتاب ساده و روان است و جمله‌ها و عبارتها بدون ابهام و پیچش خاصی است.

مؤلف برای اینکه موضوع‌های مورد بحث کتاب به درستی برای مخاطب تفهیم گردد، در آغاز کتاب وضعیت نثر فارسی را مختصر و مفید بررسی کرده و در بخش نثر داستانی نیز عناصر داستان را در حجمی اندک و قابل قبول توضیح داده است و همچنین در ادامه بحث، مکاتب ادبی مهم جهان را که در ادبیات داستانی ایران مورد توجه بوده، بررسی کرده است.

معادل‌سازی‌هایی که مؤلف درخصوص اصطلاحات تخصصی در این اثر نسبت به واژگان و اصطلاحات فرنگی انجام داده، به نظر درست و قابل قبول می‌رسد. اصطلاحاتی مثل داستان لطیفه‌وار Anecdote، صحنه Setting، چندگویی PolyLogue، جریان سیال ذهن Stream of consciousness، ... که همه‌ی اصطلاحات، معادل‌های آنها ذکر شده است. علاوه بر این، کتاب به لحاظ مطالب و محتوا تا حدودی از جامعیت و تناسب برخوردار است. البته باید در نظر داشت که این اثر در عنوان خود در صفحه‌ی (۱) با عنوان «درسنامه»

ادبیات معاصر ایران (نثر) ۱۴۷

ذکر شده یعنی مؤلف این کتاب را در حله‌ی اول صرفاً برای تدریس درس نثر معاصر نوشته است و با این حال، کوشیده است به طور خلاصه و مفید از انواع نثر مثل نثر ادبی، نثر ترجمه، نثر محققانه، نثر روزنامه ای و... سخن بگوید و همچنین پاره‌ای از صفحات کتاب به طنزنویسی اختصاص یافته است که در خور توجه است و همچنین در این کتاب بحث مربوط به داستان‌های کودک و نوجوان و نیز نمایشنامه‌نویسی مطرح شده است که خواندن آن مفید فایده است.

به لحاظ انسجام مطالب کتاب نیز باید گفت که محتوای اثر با عنوان و فهرست کتاب انطباق کامل دارد و نیز مطالب کتاب تا حدودی با آخرین سرفصل‌های مصوب وزارت علوم برای درس موردنظر مطابقت دارد. البته لازم به ذکر است که پاره‌ای از مطالب کتاب نسبتاً جدید است و از این نظر، مطالب کتاب تازه و روزآمدتر از برنامه‌ی مصوب وزارت علوم است مثل بحث مربوط به نثر کاریکاتور، نیز ذکر آثار مشهور نویسندگان دوره انقلاب اسلامی از جمله احمد عزیزی، قیصر امین‌پور، محمدرضا مهدیزاده و همچنین بحث مربوط به بررسی نثر مقاله‌ها و روزنامه‌ها کاملاً جدید است.

به طور کلی، مؤلف نمونه‌ها و شواهدی که از نویسندگان آورده‌اند، علی‌الخصوص پیرامون آثار داستانی از تازگی برخوردار است و ضمناً گزینش خوبی از آثار نویسندگان جدید صورت گرفته است؛ مثل داستان «عشق روی پیاده‌رو» از مصطفی مستور، «ماه نگار» از داود غفارزادگان، خصوصاً «دو کبوتر، دو پنجره، یک پرواز» از سیدمهدی شجاعی و ... همچنین در نثر ادبی نیز نمونه‌های درخور توجهی از احمد عزیزی تحت عنوان «آفتابگردان حضور» انتخاب شده است.

مؤلف در بخش طنزنویسی هم نوشته‌هایی زیبا برگزیده است که یکی از این نوشته‌های خواندنی، از کیومرث صابری معروف به گل‌آقاست که عنوان آن «تبعات ادبی» است و همین خصوصیت تازه‌گویی نیز در قسمت مقاله و روزنامه‌نگاری دیده می‌شود که در این قسمت مقاله «فیدل کاسترو» از محمد قوچانی زیبا و خواندنی است. منابع و مأخذ مورد استفاده مؤلف به لحاظ علمی و پژوهشی دارای اعتبار لازم هستند و به نظرم برای تبیین موضوعات مورد بحث نیز کافی و بسنده‌اند.

۱۴۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

به لحاظ انتخاب و نقد آثار نویسندگان در این کتب نمی‌توان گرایش خاصی از مؤلف را نسبت به یک اثر و یا نویسنده‌ای به درستی و به ضرس قاطع، تشخیص داد ولیکن از نشانه‌ها و قراین دیگری می‌توان به تعلق خاطر مؤلف نسبت به نویسنده‌ای و یا نویسندگانی خاص گمانه‌زنی کرد که از جمله آن می‌توان طرح روی جلد کتاب را تا حدودی مبنا قرار داد و آن را به لحاظ نشانه‌شناسی بررسی کرد و حدسیاتی را مطرح نمود. مؤلف در چاپ اول و دوم کتاب در پشت جلد آن فقط عکس صادق هدایت را آورده بود و در چاپ‌های بعدی نیز عکس پنج تن دیگر از نویسندگان را بدان افزود.

اشکالات شکلی و محتوایی

کیفیت شکلی و چاپی اثر به لحاظ حروف‌نگاری خوب نیست و می‌توان گفت که تا حدودی چشم‌آزار است. همچنین کتاب از نظر صفحه‌آرایی، وضع مطلوبی ندارد ولیکن صحافی کتاب به درستی صورت گرفته و شیرازه آن از استحکام برخوردار است. طرح روی جلد کتاب که مربوط به عکس شش تن از داستان‌نویسان معاصر است، درخور توجه است و در این خصوص باید گفت که این شش تن هر چند از نویسندگان مشهورند ولیکن به تنهایی نمی‌توانند نماینده‌ی جریان داستان‌نویسی کشور باشند و به‌جا بود که مؤلف تصویر و یا تصاویر نویسندگان دیگر را می‌افزود و یا اینکه هیچ تصویری را از نویسنده‌ای بر روی جلد کتاب خود نمی‌آورد. البته مؤلف در چاپ اول و دوم کتاب که مربوط به سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۴ است، فقط تصویر صادق هدایت را بر روی جلد آورده بود که در چاپ‌های دیگر آن را بدین صورت تغییر داد.

از جمله کاستی‌های این کتاب می‌توان گفت که این اثر براساس پیش‌فرض خاصی به لحاظ علمی و پژوهشی نوشته نشده است؛ هرچند که مؤلف در پشت جلد پایانی کتب هم در چاپ اول و دوم (۱۳۸۴) و هم در چاپ چهارم (۱۳۸۸) در بیان علت عدم توفیق آثار مشابه اثر خود، آثار دیگران را به نوعی نقد کرده و ضعف و ایرادهای آنها را برشمرده است، ولیکن اثر خود مؤلف از این نظر دارای کاستی‌هایی است که برخی از آنها در ادامه بیان خواهد شد.

یکی از ایرادات عمده‌ی کتاب به لحاظ تبویب و تقدم و تأخر مطالب است. یکی از این موارد مربوط به بحث انواع نثر است که به نظر بایسته بود که مؤلف ابتدا بحث انواع دیگر نثر غیر نثر

ادبیات معاصر ایران (نثر) ۱۴۹

داستانی را در یک جا و به دنبال هم می‌آورد و در آخر نیز نثر داستانی را که به لحاظ حجم بحث نیز قابل ملاحظه است، می‌آورد و مورد بررسی قرار می‌داد. عدم توجه به این امر سبب شده که تا حدودی کتاب از انسجام قوی و محکمی برخوردار نباشد.

پیرامون بحث مربوط به سابقه‌ی داستان و داستان‌نویسی در ایران (ص ۵۸ کتاب) لازم بود که مؤلف به آثاری مثل «ادبیات داستانی در ایران از روزگار باستان تا عصر مشروطه» (وزیری، سعید، ۱۳۸۸) و «سرگذشت داستان‌نویسی ایران» (تقی‌پور، تقی، ۱۳۸۶) مراجعه می‌کرد و با سابقه‌ی داستان‌نویسی در ایران بیشتر آشنا می‌شد.

نکته دیگری که پیرامون کاستی‌های این کتاب می‌توان گفت، آن است که مؤلف در پاره‌ای از مطالب، پیوستگی بین مطالب را رعایت نکرده است. یکی از این موارد مربوط به پیوستگی نمایشنامه‌نویسی و داستان‌نویسی است که به‌جا بود که ابتدا نمایشنامه‌نویسی را مورد بحث قرار می‌داد و بعد آن از داستان‌نویسی سخن می‌گفت، زیرا یکی از حلقه‌های روابط نثر و داستان‌نویسی در دوران معاصر، نمایشنامه و نمایشنامه‌نویسی است که مقدمه‌ی داستان‌نویسی ماست.

کاستی دیگری که در کتاب مشاهده می‌شود و قابل ذکر است، پیرامون تحلیل برخی از داستان‌هاست که معمولاً به صورت سطحی مورد تحلیل واقع شده است؛ از جمله در (ص ۸۰) در پاورقی مطالبی در نقد رمان شوهر آهوخانم نوشته شده که کافی نیست و باید توجه داشت که یکی از موضوعات مهم این رمان، مسأله‌ی جدال بین سنت و تجدد است که مؤلف هیچ اشاره‌ای بدان نکرده است. در واقع، این رمان بیانگر دو جریان عمده‌ی فکری و رفتاری در صحنه‌ی زندگی مردم آن دوره است که افغانی آن را در رمان خود به تصویر کشیده است. «هما» یکی از شخصیت‌های داستان شوهر آهوخانم، نماد جدال سنت و تجدد است و نیز زن متجدد که فردی فتنان و پر از هوس است و در عوض «آهوخانم» نماد سنت است و خود «سید میران» که قهرمان اصلی قهرمان است، نماد مردم ایران و یا بخشی از مردم ایران است که در آغاز، اسیر جاذبه‌های تجدد شده است ولی بعد به کمک همسر خود، آهو خانم به زندگی و سنت بومی خود برمی‌گردد.

البته این بازگشت موکول به بازسازی سنت است که این مفهوم از مضامین عمده‌ی جریان فکری کشور در آن دوران بود که در آثار اندیشمندانی چون آل احمد و شریعتی و دیگران دیده

۱۵۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

می‌شود و انقلاب اسلامی نیز خود بازگشت به سنت‌های بومی و اسلامی را وجهه‌ی همت خود قرار داده و برآمده از همین رویگردانی از تجدد و رویکرد به سنت‌های اصیل بومی ایرانی و اسلامی است.

اشکال دیگری که از این اثر می‌توان گرفت، بحث مربوط به قصه و داستان است (ص ۲۱) که به صورت ناقص گزارش شده است. علاوه بر این، مؤلف در (ص ۲۲) در همان پاراگراف اول از لفظ «متأخر» به درستی استفاده نکرده است: «در ایران نیز طی دوران پیش و پس از اسلام به قصه‌های منظوم و منثور فراوانی برمی‌خوریم از جمله: قصه‌های اساطیری شاهنامه، هزار و یک شب (که اصل آن هندی است) و در قرون متأخر آثاری چون: «سمک عیار، داراب‌نامه، فروزنامه، ابومسلم‌نامه، اسکندرنامه، امیرارسلان نامدار، حسین کردشبه‌تری و...» زیرا خواننده با خواندن این عبارت‌ها با توجه به لفظ متأخر تلقی وی این است که داستان‌هایی چون سمک عیار، داراب‌نامه، فریزنامه، ابومسلم‌نامه، اسکندرنامه، همانند داستان امیرارسلان نامدار و داستان حسین کردشبه‌تری در همین ۱۵۰ سال اخیر نوشته شده‌اند.

مؤلف در این گزارش اجمالی پیرامون پیشینه قصه و داستان‌نویسی هیچ اشاره‌ای به کتاب‌های مقدس و آسمانی چون تورات، انجیل و علی‌الخصوص قرآن کریم نکرده است؛ در حالی که بخش‌های مهمی از مطالب این کتاب‌های مقدس و از جمله قرآن کریم مربوط به قصه‌ی انبیا و دیگران است که در واقع می‌توان گفت که اولین قصه‌گو بنابر آیات و سوره‌های قرآن حکیم، خداوند است و نخستین قصه‌ای که خداوند در قرآن نقل کرده است، داستان آفرینش حضرت آدم (ع) است.

بر اساس قصه‌های قرآنی، بسیاری از گویندگان مسلمان از جمله عرفا و دیگران داستان‌ها و قصه‌های بسیاری نوشته‌اند که مؤلف بدان‌ها توجهی نکرده است. همچنین ایراد دیگری که از این کتاب قابل ذکر است، این است که چون این اثر جنبه‌ی آموزشی دارد، بجا بود که مؤلف محترم، حداقل در پایان بخش نثر داستانی، یک نتیجه‌ی کلی را از مباحث می‌آورد.

نتیجه گیری و پیشنهادها:

صواب آن است که مطالب فصل هشتم تا سیزدهم کتاب در آغاز فصل پنجم کتاب آورده شود و به عنوان مقدمه نثر داستانی تلقی گردد. علاوه بر این، بایسته است که بخش نمایشنامه‌نویسی نیز پیش از جریان داستان‌نویسی مورد بحث و فحص واقع شود زیرا که حلقه اتصال نثر دوره قاجاریه با نثر داستانی، نمایشنامه‌نویسی و همچنین سفرنامه‌نویسی است که مؤلف محترم به این نکته‌ها توجهی نکرده است. بهترین دلیل ارتباط بین سفرنامه‌نویسی و نثر داستانی این است که اکثر داستان‌ها و رمان‌های نخستین فارسی در دوره قاجاریه و حول و حوش مشروطه و در زمان مشروطه، در قالب سفرنامه ارائه شده‌اند. داستان‌هایی مثل سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیک (مراغه‌ای، زین‌العابدین، ۱۳۵۳)، مسالک‌المحسنین (طالבו، عبدالرحیم، ۱۳۵۶) و... که به طور قطع این نویسندگان به سفرنامه‌هایی چون تحفه‌العالم (شوشتری، عبدالطیف، بی‌تا) و میرطالبی (شیرازی، میرزا ابوطالب‌خان، ۱۳۵۲) معروف به ابوطالب خان‌لندی، توجه داشته‌اند.

در این کتاب جای بحث پیرامون نثر فلسفی به عنوان نثری نقش‌آفرین خصوصاً در زمینه طنز ادبی، خالی است و بایسته است که مؤلف محترم در چاپ‌های بعدی به آوردن نمونه‌هایی از این نوع نثر همت ورزد. از جمله لازم است نمونه‌هایی از کتاب «مو، لای درز فلسفه» انتخاب گردد تا بر ارزش و غنای کتاب افزوده شود. موارد زیر نیز در چاپ بعدی لحاظ شود:

- اصلاح عنوان کتاب به «ادبیات معاصر نثر ایران از مشروطه تا دهه ۷۰»
- اختصار در مطالب کلی کتاب و در عین حال بیان مشروح تر مطالب تا پایان دهه ۶۰.
- در بررسی هر دوره داستان‌نویسی چند اثر برگزیده و نقد و تحلیل شود.
- لازم است ویراستار تخصصی متن را بازبینی کند.
- رعایت امانت در نقل منابع و مآخذ بویژه در قسمت مکاتب ادبی و بررسی جریان‌های مربوط به دوره‌های داستان‌نویسی.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فصل پنجم

نقد و تحلیل چند اثر درسی و کمک درسی

این بخش به بررسی چند کتاب درسی و کمک درسی اختصاص دارد. امید که برای دانشوران و دانشجویان سودمند باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«پیکرگردانی در اساطیر»



مؤلف: منصور رستگار فسایی

نوبت انتشار: دوم

محل نشر: تهران

ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال انتشار: ۱۳۸۸

تعداد صفحات: ۴۸۳

منتقدان:

دکتر سجاد آیدنلو

دکتر حسینعلی قبادی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

معرفی اثر

موضوع این کتاب توصیف دگردیسی‌های اساطیر ایرانی با عناصر فرهنگ، عرفان، ادبیات‌توهنر ایران زمیناست. در این ترکیب پذیریه‌ها اساطیر با بار مفهومی تازه ظهور کرده اند.

۱۵۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

با اینکه محور اصلی این کتاب نشان دادن جابه‌جایی‌ها و دگرگونی‌های اساطیر ایرانی در پهنه ادبیات و فرهنگ ایران است؛ نویسنده در کنار آن به تحولات اساطیر چند تمدن عمده و دارای دیرینه‌ای که‌هاز جمله یونان، روم، هند و مصر نیز پرداخته است.

از دیدگاه مؤلف، پیکرگردانی‌ها یا اساطیری (Transformation و Metamorphoses)، «آینه آرزوهای انسان» بیان شده است و «دامنه تمنیات، عقده‌ها، ارزش‌ها، خلاقیت‌ها و راه‌حل‌سازیه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را نشان می‌دهد». (رستگار فسایی، ۱۳۸۸: پانزده). معنای پیکرگردانی «تغییر شکل ظاهری و ساختمان و اساس هستی و هویت قانونمند شخص یا چیزی با استفاده از نیروی ماوراءالطبیعی است که این امر در هر دوره و زمانی غیرعادی به نظر می‌رسد». (رستگار فسایی، ۱۳۸۸: ۴۳)

نویسنده با پردازش مباحثی پر دامنه و تفصیلی و ذکر شواهدی گسترده از لابلای متون ادب فارسی و متون سایر کشورهای جهان، دگرگونی و تبدلات اسطوره‌ها را معرفی می‌کند.

امتیازات شکلی و محتوایی

نثر کتاب با توجه به سابقه دیرین قلم‌زنی دکتر رستگار فسایی در عرصه پژوهش‌های ادبی، روان و استوار و مطابق با اصول نگارش آثار تحقیقی است. قواعد ویرایشی و نگارشی به طور کامل و دقیق رعایت شده است، از جمله: درست نویسی، به کار بردن علائم نگارشی، ارجاعات درون متنی، قاعده مندی فهرست منابع و ...

حروف نگاری، صفحه آرایی، صحافی، طرح جلد و ... همانند دیگر کتاب‌های ناشر، شکلی مطلوب دارد. اگر در فهرست مطالب، صفحات دقیق مباحث فرعی هر فصل نیز مشخص می‌شد، کار دقیق‌تر و مفیدتر می‌بود. تغییراتی که از نظر شکلی در این چاپ، نسبت به چاپ پیشین ایجاد شده، شامل نوع قلم، حروف چینی مطالب روی جلد (نام کتاب و مؤلف) و رنگ جلد آن است.

نویسنده هر جا که لازم بوده از اصطلاحات اسطوره‌شناسی و فنون مربوط به آن استفاده کرده است؛ مثل ناخودآگاه جمعی، تولد و مرگ اساطیر، انعطاف‌پذیری اسطوره.

پیکرگردانی در اساطیر ۱۵۷

مهمترین، نظرگیرترین و زیباترین معادل‌گذاری اصطلاحی در این اثر، نام آن است: «پیکر گردانی» که معادل Metamorphoses و Transformation است. در فصول اول و دوم کتاب، برای تمهید مقدمه برای ورود به بحث اصلی، تعاریف و مباحث نظری لازم به خوبی مطرح شده است. عنوان و محتوای کتاب کاملاً همخوانی دارد و همه مطالب مذکور در فهرست، در متن نیز ذکر و بررسی شده است.

سایر مزایای علمی اثر را می‌توان چنین بر شمرد:

- جنبه تخصصی و تمرکز بر مبحث ویژه پیکرگردانی
 - ساختارمندی و ترسیم شاکله و اجزای اثر از طریق عرضه فهرست تفصیلی تقریباً دقیق
 - جرأت مؤلف در انتخاب نام اثر و تالیف در حوزه‌ای که در ایران تقریباً بی‌سابقه بوده است
 - جامعیت بخش‌هایی از مباحث و تجمیع و تلفیق و پردازش، اطلاعات گوناگون بر محوریت موضوعی خاص
 - طرح نکات نو و عالمانه
 - تسلط نویسنده بر مباحث گوناگون ادب فارسی، ادب اسطوره‌ای و حماسی و سیر دگرگونی‌های آن
 - بازتاب اطلاعات تطبیقی و بین‌المللی نویسنده
 - روانی و یکدستی نثر
 - نوآورانه بودن اثر
- با توجه به ویژگی‌های فوق، این کتاب می‌تواند در دروس شاهنامه (کارشناسی ارشد ادبیات فارسی)، تحقیق در متون حماسی (دکتری ادبیات فارسی) و آشنایی با اساطیر ایرانی (کارشناسی فرهنگ و زبان‌های باستانی) در مبحث اسطوره، به عنوان منبع فرعی و جانبی - درباره یکی از موضوعات و مسائل این بحث - استفاده شود و فعلاً تنها مأخذ مستقل درباره پیکرگردانی است که به زبان فارسی نگاشته شده است. تقسیم بندی‌هایی که در موضوع مورد

۱۵۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

بررسی صورت گرفته، حاصل ابتکار خود نویسنده است. وی از همه منابع مرتبط و موجود، تا هنگام تألیف چاپ اثر بهره جسته است: ۲۳۶ مأخذ فارسی، عربی و انگلیسی. نظم طرح مطالب و انسجام و روشمندی مطالب فصول، علمی است؛ جز آنکه فصل‌های سیزدهم و چهاردهم، از نظر حجم و تعداد صفحات در اندازه متعارف و تعریف اصطلاحی «فصل» کتاب نیست و بسیار کوتاه است.

اشکالات شکلی و محتوایی

اگرچه این کتاب، برای بار دوم است که چاپ می‌شود، عیوب چاپ پیشین همچنان باقی است. این نکات در قالب «ملاحظات» و «موارد قابل ذکر» مطرح می‌شود:

الف) ملاحظات:

۱- عدم هماهنگی در ارجاع به متن شاهنامه که با وجود پنج جلد خالقی مطلق، از چاپ کم اعتبارتر استفاده کرده است.

۲- در صفحه ۳۳ گفته شده است که در شاهنامه کیومرث نخستین شاه است و نه نخستین انسان؛ ولی خراد برزین در ستایش یزدان در پیشگاه قیصر می‌گوید:

چو از خاک مرجانور بنده کرد
نخستین کیومرث را زنده کرد

۳- آنچه در مورد خروس و سروش در متون آمده مشمول پیکرگردانی نیست، به خلاف پندار مؤلف در صفحه ۴۷.

۴- اینکه رستم، چون ببر بیان «را می‌پوشد، پرواز می‌کند» (ص ۴۸) در شاهنامه نیست و «بال بر آوردن» (مسکو ۷۱/۹۰/۲) و «پر بر آوردن» (خالقی ۱۳۶۱/۱۸۸/۳) کنایه از اوج شکوه و شادی و اقتدار است.

۵- درباره توانایی انسان برای تغییر پیکر خود یا دیگران (صص ۴۸ و ۴۹) پیشنهاد می‌شود ارتباط مواردی چون: نوشداروی کاووس، جام جهان بین کیخسرو، ببر بیان رستم، رویین تنی اسفندیار و ... با موضوع مورد بحث بیشتر توضیح داده شود، زیرا ظاهراً هیچ پیوندی نیست.

بیکرگردانی در اساطیر ۱۵۹

- ۶- در شاهنامه تصریحی به چهره برگردانی «سروش» نیست. به خلاف آنچه مؤلف در صفحه ۵۱ پنداشته، به نظر می‌آید آنکه به فریدون افسون می‌آموزد، یکی از یزدان پرستان است و نه سروش (← خالقی ۲۷۴/۷۲/۱-۲۷۶). شخصی که به خواب سام می‌آید نیز نقش آگاهی بخشی دارد (← ص ۵۱).
- ۷- درباره اسب آبی بیرون آمده از چشمه سو، که یزدگرد را می‌کشد، روایت شاهنامه اصیل تر است (مسکو ۲۸۳/۷ و ۳۴۷/۲۸۴-۳۶۴)، که البته مؤلف آن را تغییر شکل یافته سروش دانسته (← ص ۵۲) درحالی‌که این مسئله با شاهنامه مغایر است.
- ۸- دلایلی کافی برای سروش دانستن سیمرغ در داستان رستم و اسفندیار نمی‌توان تصور کرد (← ص ۵۵).
- ۹- گور راهنمای بهرام چوبین به کاخ زن تاج دار (← مسکو ۱۴۱۱/۳۹۹/۸-۱۵۰۰) به احتمال بسیار چنانکه مؤلف هم پنداشته، تغییر شکل یافته فر بهرام نیست (← ص ۶۴) بلکه باید ریشه آن را در قالب الگوی داستانی نقش نخبچیران در هدایت پهلوان یا پادشاه به جایگاه دیو و پری و زن جادوگر بررسی کرد.
- ۱۰- آیین پادشاه یونانی در سلامان و ابدال جامی ارتباطی با «جام جهان نما» در روایات ایرانی ندارد (← ص ۱۰۶) و فقط از مصادیق ابزارهای رازگشاست.
- ۱۱- روایت اساطیری مرگ کیومرث و روییدن ریواس، از کتاب "داستان" یک روح دکتر سیروس شمیسا نقل شده (← ۱۰۸) که در این باره منبع درجه پنج و شش است. پیشنهاد می‌شود به بندهش یا «نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان» اثر آرتور کریستین سن ارجاع داده شود.
- ۱۲- این بیت، از فردوسی (← ص ۱۹۲) نیست و از اسدی است:
پی مورچه بر پلاس سیاه
شب تیره بیند دو فرسنگ راه
- ۱۳- در منابع پهلوی، پارسی و عربی به خلاف پندار مؤلف (← ص ۲۱۷) نشانی از گیاه تباری کیومرث نیست.
- ۱۴- درباره مدت پادشاهی تهمورث (← ص ۲۲۲) و جمشید (← ص ۲۲۳) به مأخذ، اشاره شود.

۱۶۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

- ۱۵- بر اساس نظر بارتولمه، معنای واژگانی «سام» سیاه دانسته شده است، (← ص ۲۴۱) باید این نظریه را نیز افزود که ممکن است از ریشه Sam و در معنای کوشا و چالشگر باشد.
- ۱۶- در صفحه ۳۰۹ به استناد ضبیطی غیر اصیل، اژدهای «گاوفش» را از چهره‌های اژدها در منابع ایرانی معرفی کرده است. (برای شکل اصیل بیت ← خالقی ۱۸۰/۲۳۵/۵)
- ۱۷- آنچه در «پیکرگردانی از انسان به خاک» بر اساس فارس‌نامه ابن بلخی شاهد آورده شده، مطابق با «پیکرگردانی» نیست و بیشتر در قالب پیکرسازی و نمونه / شبیه سازی می‌گنجد.
- ۱۸- برخلاف گفته نویسنده، (← ص ۴۰۷) سمندر مربوط به «اساطیر» ایران نیست و در معتقدات عامیانه و متون ادب پارسی دیده می‌شود، ضمن آنکه اصل آتشی ندارد و فقط در آتش نمی‌سوزد.
- ۱۹- دلارای در بهمن نامه و عالم افروز در سام نامه انسان نیستند که ماجرای آنها در پیکر گردانی انسان به آهو و گور مطرح شود (← صص ۴۲۷ و ۴۳۳). دقیق تر آن است که این نمونه‌ها ذیل بحث «پیکرگردانی پریان به جانوران» بررسی شود.
- ب) موارد قابل ذکر:
- می‌توان به این موارد نیز، در کتاب پرداخت:
- ۱) در بحث سیمرغ و ارتباط توتیمیک او با مظاهر گیاهی (← ص ۵۶) می‌توان به ماجرای زاده شدن رستم نیز اشاره کرد که در آن سیمرغ، گیاه درمان بخش را برای بهبود زخم رودابه به زال معرفی می‌کند (← خالقی ۱۴۶۲/۲۶۷/۱ و ۱۴۶۳)
- ۲) در بخش «موجودات دوجنسی» (صص ۱۰۷-۱۱۰) از منابع ایرانی، رامشگر نیمه زن و نیمه مرد پادشاه روم در گرشاسپ‌نامه (← ص ۳۲۲) قابل ذکر است.
- ۳) در موضوع «زنده کردن مردگان و راه یافتن به درمان‌ها» (صص ۱۱۴-۱۱۸) نمونه بسیار مهم، کاوی اوسن است در مها بها را تا.
- ۴) پیکرینگی روح در قالب پرنندگان (← صص ۱۹۸-۲۰۷) در اندیشه‌های ایرانی نیز راه یافته است: بریدن روان (← مسکو ۸۴۴/۲۳۳/۲). ترکیبات «مرغ جان» و «مرغ روح» نیز در ادب پارسی از این نظر سزاوار توجه است.

بیکرگردانی در اساطیر ۱۶۱

۵) درباره «بیکرگردانی پریان» (← صص ۲۷۱-۲۷۷)، از شواهد ایرانی، روایت کهن کاووس و سریت در دینکرد و زاد سپرم نیز در خور ذکر است.

۶) روایت ذکر شده در کتاب سریانی تئودور بارکنای (تألیف ۷۹۱-۷۹۲ م) درباره افراسیاب حتماً باید به بحث مربوط افزوده شود (← ص ۲۸۸)

۷) در بخش «خون و خلقت و بیکرگردانی» (ص ۳۸۲) پیشنهاد می شود به رستن درخت از خون سیاوش در شاهنامه و گل و لاله از خون صدر چاوی در غازان نامه اشاره شود.

۸) در فصل «بیکرگردانی‌های انسان» (← ص ۴۲۱ به بعد) به «شاه سوسو» در حماسه‌های آفریقای اشاره شود. (← شالیان ژرار (۱۳۷۷) گنجینه حماسه‌های جهان، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: نشر چشمه، ص ۸۰۴).

۹) برای تبدیل زنی زهره نام به ستاره به گناه اغوای هاروت و ماروت، این بیت مثنوی مناسب‌تر است:

چون زنی از کار بد شد روی زرد مسخ کرد او را خدا و زهره کرد (دفتر اول / بیت ۵۳۵)
همچنین بهتر است مولف محترم در چاپ‌های بعد موارد زیر را لحاظ کنند:

- ضرورت افزودن مبحثی به‌عنوان تمهیدات، چهارچوب نظری و منطق پژوهش:

در وضعیت فعلی در کنار نقاط قوت اثر، پایه نظری کتاب سرگردان و مباحث آن نابسامان و بدون تکیه‌گاه و فاقد منطق نظری است. به همین دلیل در این اثرانسجامی به چشم نمی‌خورد که بتواند نشان بدهد تمام مباحث بر محور نظریه‌ای معین می‌چرخد. این نابسامانی به حدی است که در پاره‌ای مطالب، تناقض و تباین به چشم می‌خورد.

اگر نویسنده توانا، مبانی نقد کهن‌الگویی و رهیافت هرمنوتیک را اساس مباحث نظری قرار می‌دادند و از مباحث نظری مربوط به شعور کیهانی و مسأله همذات‌پنداری برای تبیین مسأله کمک می‌گرفتند و از دیگر سو به نظریه تبدل و انطباق [جای گشت] (displacement) در کتاب تحلیل نقد (فرای، ۱۳۸۷: ۱۶۵) توجه می‌کردند، واز دیدگاه نقد اسطوره‌ای و برپایه چهارچوب نظری نقد کهن‌الگوهای شالوده کتاب راپی می‌ریختند، بسیاری از مباحث بی‌شیرازه و جزیره‌ای فعلی آن، سامان مرکزی پیدا می‌کرد و از پراکندگی وضعیت موجود رها می‌شدند.

۱۶۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

- ضرورت افزودن مبحثی با عنوان «هدف تألیف»، «روش پژوهش»، «چرایی مباحث ساختار کتاب» و «تعریف مفاهیم کلیدی»:

در سراسر پیشگفتار از پرداختن به مقوله‌های بسیار بنیادی تبیین هدف، روش‌شناسی و سخن گفتن از چرایی گزینش و ترتیب سرفصل‌ها و... خبری نیست؛ اما برعکس غلبه احساسات، عواطف و سمت‌گیری انشایی براستدلال و بیان روشنگر و روشمندان مشهود است. افزودن مبحثی مستقل به عنوان «تعریف مفاهیم» در چنین اثری ضرورتی مضاعف دارد. با عنایت به اینکه اثر حاضر کاملاً تخصصی و برمحور یک مبحث ویژه در حوزه اسطوره‌شناسی متمرکز است و اصطلاحات فنی فراوان و شبکه‌ای از مفاهیم ویژه اسطوره‌شناسی را در بردارد، لازم بود که نویسنده فاضل مبحثی مستقل را برای تعریف و تبیین اصطلاحات تخصصی اثر اختصاص می‌دادند. زیرا در وضعیت فعلی، خواننده تا حدودی سرگردان است و برای دریافت کامل مقصد مؤلف باید به جای جای کتاب بصورتی پراکنده مراجعه کند تا ارتباط شبکه این مفاهیم را دریابد و گاه نیز به دلیل روشن نبودن مرزهای مفاهیم، متن مبهم و مقصد نویسنده پنهان یا سردرگم است.

چنین نقیصه و کمبودی فهم مطالب برخی فصول یا مباحث را مشکل می‌سازد. شاید یکی از دلایل همپوشانی مباحث فصلها یا رعایت نشدن ترتیب منطقی و نبود رابطه طولی میان مباحث نیز همین کاستی باشد.

فقدان مبحث تعریف مفاهیم و روشن نشدن مرزها و وجوه تمایز مفهوم‌های کلیدی موجب شد که مؤلف در اثنای مباحث میانین یا پایانی کتاب و در حین استدلال برای اثبات جزئیات مباحث و نقل شواهد و استنادات مجبور شود به تعریف پاره‌ای از مفاهیم بپردازد یا نسبت و مرزهای آنها را با یکدیگر توضیح دهد. به عنوان نمونه بحث «اسطوره و ادبیات و هنر» که در فصل چهارم آمده است باید در فصل اول و در ذیل گفتار «تعاریف مفاهیم و اصطلاحات فنی و اختصاصی این اثر» می‌آمد.

- ضرورت افزودن مبحثی با عنوان: شبکه مفاهیم کلیدی مرتبط با پیکرگردانی.

- تکمیل پایه‌های نظری و روش‌شناسی کتاب با تأکید بر وجه ادبیتبه عنوان رکن زیبایی‌شناسانه متن‌های اسطوره‌ای، بویژه همدوشی دگرگونیها و دگردیسی نمادها با اسطوره‌ها.

نتیجه گیری و پیشنهادها

این کتاب از چند وجه در زمینه مطالعات تخصصی اسطوره‌شناسی و ادبیات قهرمانی ایران و جهان دارای اهمیت است:

- نو بودن این مقوله در ادب فارسی و کمبود منابع دانشگاهی ایرانی در این حوزه تخصصی
- جامعیت مباحث کتاب از حیث پرداختن به تمام وجوه دگردیسی اسطوره‌های ایرانی تقریباً از آغاز تا رسمیت یافتن ادب فارسی و اوج و شکوه آن.

- عرضه یکجا و یکپارچه اطلاعاتی پر دامنه و تطبیقی در حوزه‌های گوناگون بیکرگردانی و تاریخ تحوّل اسطوره‌ها.

به دلیل نوآورانه و پیشتاز بودن موضوع اثر در پاسخ به نیازهای حوزه ادبیات حماسی و اسطوره‌ای ایران - با وجود همه کاستی‌های برشمرده شده - این اثر ارزشمند است.

بایسته است مجموعه مباحثی که در آن درباره قرآن کریم و ادبیات عرفانی اظهار نظر شده، حذف گردد. در ساختار کتاب بازنگری و تدقیق صورت گیرد و ویرایش مجدد انجام شود.

در صورت اعمال اصلاحات، می‌توان وجود چنین مبحث یا کتابی را در مجموعه سرفصل‌های درس تحقیق در متون حماسی و قهرمانی مقطع دکتری ادبیات فارسی مناسب دانست. و همچنین می‌توان آن را برای چندین رشته دیگر و مطالعات بین‌رشته‌ای این حوزه که در متن نقد آمده است، توصیه کرد.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«از اسطوره تا حماسه هفت گفتار در شاهنامه فردوسی»



مؤلف: سجاد آیدنلو

نوبت انتشار: چاپ دوم

محل نشر: تهران

ناشر: سخن

سال نشر: ۱۳۸۸

تعداد صفحات: ۲۴۰

منتقدان

دکتر محمد جعفر یاحقی

دکتر ابوالفضل خطیبی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

معرفی اثر

این اثر شامل هفت گفتار، در واقع هفت مقاله مستقل است که محوریت و موضوع اصلی مباحث آن درباره مباحث و موضوعات اسطوره شناسی و شخصیت‌های اسطوره است.

۱۶۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

یکی از آثار شایسته تقدیر بخش نقد ادبی در نخستین دوره جایزه نقد ادبی جلال آل احمد در آذر ۱۳۸۷ معرفی شده است. عناوین مقالات عبارتند از: ۱- ارتباط اسطوره و حماسه بر پایه شاهنامه و منابع ایرانی ۲- فرضیه‌ای درباره مادر سیاوش ۳- نشانه‌های سرشت اساطیری افراسیاب در شاهنامه ۴- نوش دارو چیست؟ ۵- اسب دریایی در داستانهای پهلوانی ۶- جام کیخسرو و جمشید (همراه با مستدرک این مقاله) ۷- ترنج بویا و به زرین. نویسنده در هر یک از مقالات کوشیده موضوع را از زوایای گوناگون و با ذکر مآخذ و مستندات بررسی کند. در این نوشتار هر یک از جنبه‌های شکلی و محتوایی اثر در دو بخش، بیان امتیازات و بیان کاستیها، بررسی شده و در پایان پیشنهادهایی برای مطلوبتر شدن کتاب ارائه گردیده است.

امتیازات شکلی و محتوایی

اگر این اثر به صورت کتابی مستقل و منظم در بخش‌ها و فصول مرتبط، مدون شده بود، درباره ابعاد شکلی اثر دقیق‌تر می‌توانستیم اظهار نظر کنیم، ولی چون به صورت «مجموعه مقالات» به چاپ رسیده و هریک از مقالات در مجلات گوناگون چاپ شده است، باعث شده که ساختار کلی کتاب، کمی تحت تأثیر این موضوع قرار گیرد، گرچه در ویرایش نهایی سعی شده یکدستی مطالب از نظر شکلی رعایت شود.

با توجه به این موضوع باید گفت: چاپ اثر نسبتاً خوب صورت گرفته است و متن از نظر تایپی نسبتاً کم غلط است. روانی متن و تناسب کاربرد واژه‌ها و ترکیب‌ها و نیز ساختار سخن متناسب با موضوع مقالات است و متنی است عاری از تعصب سره نویسی از یک سو و از سوی دیگر دور بودن از بی‌دقتی در کاربرد مناسب واژه و تعصب نداشتن در عربی زدایی که معمولاً در این گونه موضوع‌ها دیده می‌شود. این موارد نیز از ویژگی‌های مثبت کتاب است.

گرچه گاه اغلاط تایپی نیز در متن راه یافته است (مانند صص ۵۴، ۱۳، ۵۶ و ...) ولی نسبت به کل کتاب چندان به چشم نمی‌آید.

ارجاعات و ذکر مستندات در جای‌جای مقالات، حکایت از دقت علمی و رعایت اصول تحقیق و امانت داری از سوی نویسنده محترم است که این موضوع خود از نکات مثبت و چشمگیر در مقالات گوناگون کتاب است.

از اسطوره تا حماسه هفت گفتار در شاهنامه فردوسی ۱۶۷

به دلیل آنکه اکثر موضوعات مطرح شده در مقالات از مباحث بحث انگیز و چالش برانگیز است و به دلیل کمبود منابع و مآخذ و یا به دلیل جنبه اساطیری، ناشناختگی و رمزآلود بودن برخی از آنها، سخن قاطعانه در باره برخی از این موضوعات نمی‌توان گفت. نویسنده محترم نیز خود بر این موضوع واقف بوده و در موارد گوناگون این موضوع را یادآوری کرده‌اند و مباحث را در حدّ ارائه فرضیات، احتمالات و پیشنهادهای احتمالی مطرح کرده‌اند تا فضای تبادل نظر و نقد و بررسی سایر محققین و مدققین در این باب گشوده باشد. در مواردی هم که به نتیجه قطعی نرسیده‌اند، توانسته‌اند با طرح مسأله و بیان فرضیات و احتمالات، بستر پژوهش‌های بعدی را فراهم سازند.

روحیه پژوهشگری و ورود به عرصه‌های جدید و گاه دشوار، از جنبه‌های مثبت مقاله‌های این مجموعه است. نویسنده محترم توانسته است با دقت و وسواس ویژه و مراجعه به منابع موجود، جنبه‌های گوناگون موضوع را واکاوی کند و در مواردی نیز موفق بوده است، ولی با وجود دقت نویسنده و طرح و اگرها و با عنایت به این موضوع که برخی مباحث در حد فرضیه و پیشنهادهای احتمالی است، گاه از این شیوه عدول کرده و موضوع را حتمی انگاشته‌اند؛ خصوصاً در مواردی که نیاز به تفحص بیشتر جهت صدور حکم داشته است و گاهی نیز خود نویسنده با مطالعات بعدی، نظر خویش را اصلاح و یا تعدیل کرده است. البته این روحیه جسارت در بیان نظر یا اصلاح دیدگاه پیشین، از ویژگی‌های ارزنده هر پژوهشگر عالمی محسوب می‌گردد. به عنوان نمونه در ص ۱۷۳ آورده‌اند: «این نمونه‌ها به صراحت نشان می‌دهد که مضامین و شخصیت‌های توراتی - یهودی در تکوین سنت‌های حماسی ایران تأثیر گذار بوده است و از این جهت احتمال توراتی بودن مفهوم جام گیتی نما نیز نباید چندان غریب، دور از ذهن و ناممکن انگاشته شود». ولی در مستدرک این مقاله، ایشان پس از مطالعات بیشتر دیدگاه خود را تعدیل کرده‌اند.

«بیشتر هلموت ریتز در اشاره‌ای یک جمله‌ای و سپس نگارنده در مقاله‌ای مستقل با قید احتیاط و احتمال کامل، این فرضیه را مطرح کرده بودند که شاید مضمون «جام جهان بین» در روایات ایرانی، ریشه توراتی - یهودی دارد اما با در نظر داشتن شواهد فراوان بن مایه «جهان بینی و راز گشایی» و ابزارها و نموده‌های متنوع آن (جام، آیین، تشت، تخت، دیگ، انگشتی، چاه، بت، مرغ و ...) باید اذعان کرد که نمی‌توان صرف تقدّم زمانی مآخذ سامی بر

۱۶۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

کهن‌ترین منبع ذکر جام جهان نما در فرهنگ ایران یعنی شاهنامه واز سوی دیگر نبودن کمترین اشاره یا قرینه ای دربارهٔ کلیت جهان‌بینی و رازگشایی یا مصادیق آن در اساطیر ایرانی، لزوماً آن را از اسرائیلیات روایات حماسی ایران دانست...» (ر.ک: ص ۲۰۱، پاراگراف دوم).

اشکالات شکلی و محتوایی

کاستیهای شکلی کتاب را می‌توان بدین گونه دسته بندی کرد:

الف) جدا نشدن بخش‌های گوناگون هر یک از مقالات **ب)** عنوان بندی و شماره گذاری نشدن عناوین و یک شکل بودن کل مقالات **ج)** نداشتن عناوین فرعی یا ریز عنوان و زیر عنوان. لازم است هر مقاله به شکل منطقی موضوع بندی شود و به مطالب و موضوعات گوناگون تقسیم گردد. چنین کاری باعث می‌شود خواننده با نگاهی اجمالی و کلی، با مباحث مهم هر مقاله آشنا شود، علاوه بر این در مراجعات بعدی نیز، مطالب، سهل الوصول تر خواهد بود و ارتباط منطقی سخن در ساختار ظاهری مقاله نیز نمود خواهد یافت

به دلیل آن که کتاب به شکل مجموعه مقالات ارائه شده است، تقسیم بندی مورد نظر (درون ساختاری و برون ساختاری) به صورت دقیق قابل ارائه نیست؛ از این جهت نقد و نظر در مباحث محتوایی به صورت موردی یا براساس صفحات ارائه می‌شود:

۱- ص ۱۰، س ۲۰: آمده است: «نگارنده - تا جایی که می‌داند- برای اولین بار انواع تفاوتها و روابط اسطوره و حماسه را بر پایهٔ نمونه‌های شاهنامه و روایات ایرانی تقسیم بندی و بررسی کرده است». در این باره باید گفت: از آنچه که ایشان در منابع و مأخذ ارجاع داده‌اند و نیز کتابهایی مانند حماسه سرایی در ایران، آثار کزازی، شمیسا و نیز مقالات مجلهٔ فرهنگ، پاییز ۱۳۶۹، کتاب هفتم، بویژه مقالهٔ خانم کتایون مزدپور و سایر کتابها و مقالات، در این زمینه مباحث به شکل کلی بیان شده است. گرچه ایشان این مباحث را به گونه‌ای جمع آوری و تقسیم بندی کرده‌اند که البته این کار نیز پسندیده و درخور ستایش است.

۲- ص ۲۳ و ۲۴: مقالهٔ «اسطوره و حماسه بر پایهٔ شاهنامه و منابع ایرانی» همانگونه که نویسندهٔ محترم نیز اشاره کرده‌اند، اسطوره نیز مانند بسیاری از موضوعات و مباحث ادبی، تعریف گریز است و امکان تعریف تام از آن وجود ندارد؛ در عین حال، تا آنجا که

از اسطوره تا حماسه هفت گفتار در شاهنامه فردوسی ۱۶۹

ممکن باشد، باید تعریفی نزدیک تر و جامع تر ارائه گردد. تعریفی که از اسطوره از جناب دکتر سرکاراتی آورده‌اند، چندان دقیق و جامع نیست و این ویژگی‌ها در بحث حماسه و حتی History و story نیز دیده می‌شود و از این جهت در قید «دوران معین» باید دقت شود که این دوران معین باید دیرینگی داشته باشد و از مرز داستان و تاریخ آن سوی تر باشد، به گونه‌ای که بتوان آن را اسطوره نامید.

۳- ص ۲۵: درست است که به قول نویسنده: «اسطوره عمدتاً پاسخ به نیاز و خودشناسی انسان کهن است...» (ص ۲۵، س ۱۷)؛ اما باید در نظر داشت که بحث اسطوره و اسطوره سازی نیاز ذاتی و همیشگی انسان در همه دوران‌ها است و به دلیل عجز همیشگی و نسبی بشر درباره رمز و راز طبیعت، جهان هستی، حوادث و علل و اسباب و امراض و جز آن و نیز ناشناختگی و پیچیدگی رازهای پایان ناپذیر آن، اسطوره نیاز همیشگی بشر است؛ گویا یونگ کتاب **اسطوره ای نو** را برای تبیین همین نیاز دائم به اساطیر نوشت و همانگونه که نویسنده محترم در پاورقی ش ۱۱ این مقاله، از قول سرکاراتی آورده‌اند: «اسطوره‌های عصر ما را آیندگان خواهند خواند».

از این روی اسطوره در زمان خود اسطوره نیست بلکه برای مردمان عصر خود در حکم حقیقت به شمار می‌رود. در زمانهای بعدی به اسطوره تبدیل می‌شود، از این رو همانگونه که ابوالقاسم اسماعیل پور نیز گفته است: «اسطوره در بافت با واژه history و story هم ریشه است. Mythos در یونانی نیز به معنی شرح، خبر و قصه است.

۴- ص ۶۴ س ۱۴: مقاله «فرضیه‌ای درباره مادر سیاوش» آمده: «شاید در ساخت و صورت اصلی و کهن روایت، مادر سیاوش پری در مفهوم باستانی و پیش از زرتشت این موجود اساطیری بوده است...».

این احتمال جای بحث دارد و نیازمند استدلال و مستندات بیشتری است. آنچه ایشان در ص ۶۵ نیز آورده‌اند که «ماده گولان بوده‌اند و ... اهمیت مقدسی داشته‌اند». این عبارتها نوعی پارادوکس دارد و گول و تقدس با هم قابل جمع نیستند؛ نیز درباره مطالب دیگری که در ص ۶۵ آمده باید این نکته را در نظر داشت که در متون اوستایی، همانگونه که خود نویسنده آورده‌اند، پری دو جنبه منفی و مثبت دارد: یک جنبه موجودات اهریمنی که رهزن پیروان اهورا

۱۷۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

هستند که منفی است ولی جنبهٔ دیگر «زنان زیبا رو» است که اینها با زیبایی خود پیروان اهورا را رهنزی می‌کنند، بنابراین خود همین موضوع باعث شده که در قرون بعدی و در ادب فارسی و فرهنگ ایرانی، تنها جنبهٔ زیبایی و فریبنده‌گی پری برجسته شود و حتی معادل فرشته فرض گردد و ظاهراً این ربطی به بحث متون پیش از زرتشت و ایزد بانو بودن ندارد و بیشتر تطوّر معنایی است و محدود شدن معنا.

۵- ص ۷۱: دربارهٔ معرفی مادر سیاوش نیز ایشان بر این باورند که دو تعبیر فردوسی در این باره یکسان نیست.

بدو گفت من خویش گرسیوزم به شاه آفریدون کشد پروزم نیایم سپهدار گرسیوز است بدان مرز خرگاه او مرکز است

همانطور که می‌دانید بیت دوم، در نسخ مختلف شاهنامه و دستنوشته‌های آن ضبط‌های گوناگونی دارد و مرحوم جوینی در این باره تو ضیح مبسوطی آورده و بیت را بر اساس نسخه لنینگراد بدین صورت:

بدو گفت من ناز خاتونیم بسوی پدر آفریدونیم

که دخت سپهدار گرسیوزست بدان مرز، خرگاه او پروزست

ضبط کرده اند و خاتون(مادر دختر) را دختر گرسیوز دانسته اند، از دیگر سو، علاوه بر اختلاف در ضبط ابیات، دو بیتی را که نویسنده مقاله به عنوان شاهد برای معرفی مادر سیاوش آورده اند، در نسخهٔ دانشگاه سن ژوزف بیروت که به تصریح مرحوم افشار توانایی همگامی با نسخهٔ فلورانس(۶۱۴) و لندن(۶۷۰) را دارد، نیامده است. البته درست است که مثلاً تاریخ نشر نسخهٔ سن ژوزف پس از این مقاله است و از این حیث ایرادی بر نویسنده نیست، لیکن حاقّ مطلب در این است خود ابیات از نظر متنیّت بحث انگیز است؛ وانگهی با پذیرش همان ابیات منقول در کتاب، می‌توان گفت با دقت در متن دو بیت، گرچه تعبیر یکسان نیست ولی با هم تضاد و تناقضی ندارند.

چون (گرسیوز بودن نیا) با (خویش گرسیوز بودن) چندان تفاوتی ندارد و دلالت بر تعارض و منافای بودن نیست و لذا این دلیلی بر مدعا نمی‌تواند باشد.

۶- ص ۷۹ - ۷۸. دربارهٔ مقایسهٔ تهمینه با مادر سیاوش مطالبی آورده‌اند که باید اشاره شود، تهمینه (مادر سهراب) آنچنان هم حضور بی رنگی ندارد؛ برای نمونه، وقتی سهراب به

از اسطوره تا حماسه هفت گفتار در شاهنامه فردوسی ۱۷۱

جوانسالی می رسد، سراغ پدر را از مادر می گیرد، نامه‌هایی که رستم برای تهمینه فرستاده، فرستادن دایی سهراب به همراه او، همه نشان از حضور تهمینه دارند و با مادر سیاوش قابل مقایسه نیست و انگهی نژاد و خاندان تهمینه که دختر پادشاه سمندگان است امری مسلم و مشخص است.

۷- ص ۹۷ و ۹۴: ایشان در ص ۹۴ فرموده‌اند: « همراهی افراسیاب با بی بارانی و قحطی در منابع مختلف باعث شده شماری از پژوهشگران او را مظهر اپوش، دیو خشکسالی و بی بارانی در اوستا و متون پهلوی بدانند».

این موضوع با آنچه در پایان صفحه ۹۷ آمده: « افراسیاب در ژرفای دریا پنهان شده» با هم همخوانی ندارد؛ چگونه دیو خشکسالی در آب دریا پنهان می‌شود. اگر پژوهنده محترم این را قبول دارند، باید این تناقض را پاسخ دهند و به گونه‌ای حل کنند. صرف نقل قولها و نتیجه گیری‌های موضعی بدون بررسی جامع روایات و رفع تناقض‌های احتمالی، به پژوهش ضربه زده است.

در ص ۱۰۳ نیز دو بیتتی که از سنایی غزنوی در این باره به عنوان شاهد مثال آورده‌اند، نمی‌تواند به طور قطع مدعای ایشان را ثابت کند زیرا بحث تقابل سیاه و سفید است و در آیین زرتشتی نیکی در جبهه نور و بدی و پلشتی در جبهه ظلمت است و افراسیاب که نمودی از شر و بدی است، طبیعتاً سیاه است و ظلمانی، زال نیز سپید و نورانی و این موضوع امری طبیعی است و ربطی به بن مایه اساطیری ندارد.

۸- ص ۱۲۶: بیتتی از شاهنامه آمده است:

به نزدیک من با یکی جام می سزد گر فرستی هم اکنون به پی

ایشان در این بیت آمدن «جام می» را دلیل و قرینه‌ای بر نوشابه بودن نوش دارو دانسته‌اند. اما باید گفت که اینجا مراد از جام می، خود می است و تأکید عبارت بر «می» است نه بر جام، چون خود «می» موضوعیت دارد و نوعی ماده مخدر و آرام بخش به حساب می‌آید، بنا بر این جام را برای نوشابه هوم نمی‌خواهد، لذا اگر قرار است این استدلال ایشان پذیرفته شود، دلایل و شواهد بیشتر و صریح تری نیاز است.

نکته دیگر در این مقاله توجه به این موضوع است که اصل هوم و بهره بردن از آن در آیین زرتشتی، به شکل گیاه است ولی این گیاه را به صورت شربتی تهیه می‌کردند و صبحگاهان می‌نوشیدند و مراسم دعا را برقرار می‌کردند، نه اینکه ما یک هوم گیاهی و یک هوم نوشابه و مایع داشته باشیم که افشرد خشک نشده گیاه هوم باشد. زرتشتیان گیاه خشک شده هوم را در «هاون» می‌کوبیدند و «هاون گاه» نیز یکی از اوقات پنج گانه روز بوده و آن وقتی بوده که هوم تهیه می‌شده و مدت آن را از برآمدن خورشید تا نیمروز قرار داده بودند.

۹- ص ۱۴۴: در بحث مربوط به «اسب دریایی...» موضوع «اسب رود» به میان آمده و این بیت از گرشاسب نامه شاهد آورده شده است:

هزار اسب رود از فسیله گزید دو ره ده هزار از بره سر برید

و در ادامه آمده: به نظر می‌رسد مراد از «اسب رود» همان اسب آبی و دریایی نژاد باشد. در این باره در کنار پیشنهادهای دکتر محمود امیرسالار، که در پی نوشت بدان ارجاع شده، احتمالات دیگری نیز به نظر می‌رسد که برای نویسنده محترم مقاله و سایر شاهنامه پژوهشان شاید قابل تأمل و بحث و بررسی باشد:

الف) احتمال دارد به جای «اسب رود»، «اسب ورد» باشد، البته به شرط تأیید نسخه، معنی آن نیز اسب سرخ رنگ باشد. اگر به لغت نامه دهخدا مراجعه شود، در ذیل رود، یکی از معانی آن به یونانی ورد است یعنی گل سرخ.

ب) در همین منبع (لغت نامه)، ذیل اسب از «الوس اسب» یا «اروس اسب» و نیز «اُورت اسب» که در اوستا به کار رفته، یاد شده است. بنا بر حدس دهخدا الوس یا اروس صفت است به معنی سفید و اُورت نیز صفت است به معنی تند.

بنابراین حدس، می‌توان «اسب رود» را به معنی اسب اروس سفید و یا اُورت (تندرو) معنی کرد. البته این موضوع نیاز به تحقیق بیشتر است و در حد یک احتمال و گمانه است.

۱۰- ص ۱۶۶: درباره جام گیتی نما فرموده‌اند: «از این جام... نه تنها در روایات اوستایی و پهلوی مربوط به کی خسرو سخن نرفته است، بلکه در هیچ یک از منابع اساطیری و داستانی شاهنامه نیز قرینه یا الگویی برای مفهوم جام جهان نما دیده نمی‌شود». این ادعا بسیار قابل تأمل است و اثبات آن دشوار است و نیاز به بحث و فحص بسیار است.

از اسطوره تا حماسه هفت گفتار در شاهنامه فردوسی ۱۷۳

۱۵- در ص ۱۸۴: دو نکته قابل توجه است:

الف: اینکه مرقوم کرده اند: نسبت داده شدن جام ویژه کی خسرو به جمشید پس از شاهنامه، نوعی انتقال است که خارج از عرصه اسطوره و حماسه روی داده است. این نکته هنگامی پذیرفتنی است که ما درباره جام جمشید بحث کامل و یقینی داشته باشیم و منابع پیش از شاهنامه فردوسی را کامل بررسی کرده باشیم تا محقق شود که جمشید، جامی نداشته است، ولی احتمال دارد با توجه به این که پدر جمشید از پرورندگان هوم بوده و بعدها هوم در زمان زرتشت حرام شده و سپس انگور جای آن را گرفته، در واقع جام از آن خود جم بوده باشد و دیگر این مورد استثنا نخواهد بود و خارج از عرصه اسطوره و حماسه اتفاق نیفتاده است، و این نظر مناسب‌تر است.

ب (نکته‌ای که در ادامه آمده: «فرضیه احتیاط آمیز سامی - توراتی بودن ریشه جام جهان نما است» گرچه با عبارت فرضیه احتیاط آمیز بیان شده، ولی همانگونه که از مباحث مقاله نیز می‌توان استنباط کرد، دلایل کافی و متقن برای این موضوع بیان نشده و در منابع دیگر هم وجود ندارد، ولی این دیدگاه بعدها توسط خود ایشان در مستدرک مقاله جام کی خسرو و جمشید اصلاح شده است که این دقت نیز ارزنده و ستودنی است.

۱۱- ص ۲۱۷: با نقل قولی از کتاب «الظرفا و الظرف...» آورده اند: این موضوع نشان دهنده نفوذ ترنج بویا از فرهنگ و آداب ایرانی در میان اعراب است. این ادعا نیز باید اثبات شود و باید بررسی گردد که آیا در میان اعراب استفاده از ترنج بویا و دستنبو مرسوم نبوده است و حتماً از ایرانی‌ها تأثیر پذیرفته‌اند؟ بهتر است ابتدا این موضوع را بررسی و سپس با قرینه مطالب این کتاب، مطلب را ثابت کنند.

نتیجه گیری و پیشنهادها

با توجه به مطالب مطروحه می‌توان گفت: در مجموع مباحث ارائه شده در مقالات، بسیار ارزنده است و به دلیل حساسیت موضوع، ورود به این عرصه، نیاز به جسارت علمی خاصی دارد که نویسنده محترم نیز این جسارت را همراه با دقت و تفحص و ژرف نگری داشته است و از ارجاعات متعدد به منابع و مآخذ این موضوع نمایان است؛ اما باید در نظر داشت که در

۱۷۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

این موارد نیاز به احتیاط کامل و رعایت همه جوانب مطلب است که عمدتاً نویسنده محترم این موضوع را در نظر داشته، جز در مواردی که خود نیز گاه در مستدرک مطالب، به آن اذعان داشته و اصلاح کرده اند و مواردی که در این نوشته آمد، به تأمل بیشتری احتیاج دارد. نکته دیگر اینکه در ساختار مقالات لازم است موضوعات درون هر مقاله نیز عنوان بندی و فصل بندی گردد و به شکل زیر عنوانها، مطالب مهم مقالات به شکل منسجم و منطقی بیان گردد تا خواننده بهتر بتواند به مباحث اصلی هر مقاله اشراف یابد. نکته دیگر اینکه در بررسی مباحث اسطوره شناختی و بویژه شاهنامه پژوهی لازم است، جهان بینی اسلامی فردوسی و نگاه دینی و قرآنی او نیز در مفاهیم و نیز سطح زبانی لحاظ گردد تا بحث، جامع تر و دقیق تر ارائه شود که به نمونه‌هایی از آن در مقاله اشاره کرده‌ایم. بنابراین:

- ۱- پیشنهاد می‌شود برخی از مقالات که نیازمند بحث و فحص بیشتری است باز نگری و کامل گردد تا فرضیات و مباحث محتمل مورد ردّ یا قبول واقع شود.
- ۲- ساختار داخلی مقالات عنوان بندی و فصل بندی گردد.
- ۳- به جنبه‌های زبانی و بیانی فردوسی و ارتباط آن با مباحث اسطوره شناسی بیشتر دقت شود.
- ۴- در اظهار نظر نهایی، وسواس و دقت بیشتری لحاظ گردد.
- ۵- لزوم بررسی مجدد مقالات و برطرف ساختن برخی مباحثی که به ظاهر متناقض هستند. به نمونه‌هایی از آن در متن مقاله اشاره شد.
- ۶- دقت بیشتر در تطبیق ابیات و شواهد با موضوع مورد نظر.
- ۷- توجه به جهان بینی اسلامی دوره فردوسی و تأثیر زبان و بیان و مفاهیم قرآن و روایات و مضامین اسلامی در شاهنامه.

«امپراطوری اسطوره‌ها و تصویر غرب در ایران:
روانکاوی گفتمان ادبی ایران ۱۳۳۲-۱۳۵۶»



مؤلف: مجید ادیب زاده

نوبت انتشار: اول

محل نشر: تهران

ناشر: ققنوس

سال نشر: ۱۳۹۱

تعداد صفحات: ۲۳۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منتقدان

دکتر حسینعلی قبادی

دکتر محمود بشیری

معرفی اثر

موضوع این اثر، شناخت و تحلیل لایه‌ای از دگرگونی‌ها و سیر تحول درونمایه‌ها و رویکردهای مضمون ادبیات ایران (نظم و نثر) از منظر مطالعات فرهنگی و گفتمان‌شناسی است. نویسنده بر

۱۷۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

آن است تا از نظر بنیادهای کهن‌الگویی و اسطوره‌ای، مظاهر تحولات درونمایه‌های ادبیات ایران را پیرامون موضع‌گیری‌های شاعران و نویسندگان ایرانی در مقابل عاملیت کشورهای غربی، به‌ویژه آمریکا در واقعه کودتا علیه نهضت ملی نفت ایران واکاوی کند. نگارنده این‌گونه تبیین می‌کند که انعکاس دیدگاه عموم شاعران و نویسندگان ایرانی در ادبیات این دوره – به دلایل گوناگون از جمله احساس عمیق انسانی از یک سو و ترس از اختناق و سانسور رژیم کودتاگر از سوی دیگر – موجب استعاری شدن و به‌تدریج نمادین شدن زبان و ادبیات این دوره بر محور عملکرد استعمار غرب، به‌ویژه آمریکا و انگلیس در ایران شده است و این زبان و بیان نمادین و استعاری به دلیل تکرار و ریشه داشتن در اعماق وجود پدیدآورندگان جنبه کهن‌الگویی و اسطوره‌ای به خود گرفته است.

امتیازات شکلی و محتوایی اثر

در این اثر نویسنده به دلیل اصالت دادن به مضمون بنیادی آثار ادبی این دوره پیرامون نقش و عملکرد استعمار غرب علیه نهضت ملی نفت و اعمال نظر و حکمرانی در عرصه سیاست‌های ایران پس از کودتا، حتی گرایش نویسندگان و شاعران ایرانی به پدید آوردن آثار در حوزه روستاها، اقلیم‌ها و مناطق و نواحی خاص و جامعه غیرشهری ایران و تک‌نگاری‌های این عصر را نیز رویکردی بیگانه‌ستیزانه و نفی حاکمیت غربی و مرام و مسلک حامیان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تحلیل می‌کند

حروف‌چینی مناسب، مقدمهٔ متتبعانه، کتابشناسی گسترده و بهره‌گیری از منابع در خور توجه، به‌کارگیری اصطلاحات فنی، وجود مبحث مستقل و راهگشا و محققانه، یادداشت‌ها در پایان، بهره‌گیری از منابع گوناگون در تحلیل متن، جامعه آماری مناسب و گسترده، نامگذاری‌های مناسب برای فصل‌ها، انسجام ساختار فصل‌ها و کل کتاب از مهم‌ترین نقاط قوت در شکل و ساختار اثر است.

از نظر محتوی، این اثر در قیاس با آثار مشابه همچون از نیما تا روزگار ما، صد سال داستان‌نویسی (جلد دو) و با چراغ و آینه، شفیع کدکنی... کارنامه نشر معاصر، نشر معاصر فارسی و... اثری است، موضوع‌محور و متمرکز در باب مضمونی معین که بر پایهٔ اصطلاحات

امپراطوری اسطوره‌ها و تصویر غرب در ایران ... ۱۷۷

در سراسر کتاب وفادار مانده است. نویسنده در مجموع سعی کرده است افق تحلیلی تازه و نوگرایانه فراروی پژوهش پیرامون ادبیات معاصر بگشاید. عمده‌ترین نقاط قوت این کتاب را از حیث محتوی می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱-۱-۲- داشتن نگاه متفاوت و نو نسبت به ادبیات معاصر؛

۲-۱-۲- انسجام محتوای اثر از آغاز تا پایان؛

۳-۱-۲- بهره‌گیری از منابع متعدد (بعضاً کمیاب) که کاملاً مرتبط و متناسب با موضوع بحث است؛

۴-۱-۲- ساختن چارچوب مفهومی متمایز در عرصه‌ی تحلیل ادبیات معاصر؛

۴-۱-۲- توفیق مؤلف در یکپارچگی کل کتاب در پرداختن به موضوعی که در آثار دیگر یا به نحو حاشیه‌ای و غیرمستقیم چاپ شده یا اصلاً بیان نشده است؛

۵-۱-۲- غنی بودن و راهگشایی یادداشت‌های پایان همه فصل‌ها؛

۶-۱-۲- رعایت امانت به همراه استقصای کافی در مآخذ گسترده؛

۷-۱-۲- پرهیز از انفعال در به کارگیری اصطلاحات تخصصی متعارف جهانی و اهتمام بر وفاداری به جهت‌گیری بومی و پوییدن مسیر مشخص فرهنگی؛

۸-۱-۲- افزودن نظم منطقی شاکله کتاب، بر روزآمدی و کفایت منابع، رعایت امانت و دقت در استناد نیز از دیگر جنبه‌های مثبت اثر است.

۲-۲- در پایان مبحث نقاط قوت محتوای اثر، به عمده‌ترین نمونه‌ها و مصادیق ادعاهای یاد شده در این جستار درباره جنبه‌های مثبت اشاره می‌شود:

۱-۲-۲- درباره یکپارچگی و انسجام اثر در پرداختن به انگاره بنیادین ادعای اصلی اثر:

توجه به عنوان‌های اصلی و فرعی اثر زیر، انسجام و تمرکز اثر پیرامون یک موضوع کلان را ثابت می‌کند:

ر.ک: شب و سیاهی غروب، شب و فضای گفتمان ادبی، روانکاوی شب و فضای حضور بیگانه در گفتمان ادبی از ص ۳۴-۱۷

«آیا بیگانه یک غول است» از ص ۵۷-۳۹

«آدم در اسارت آدم» ص ۹۰-۶۳

«خدای بیگانه (ماشین و ماشین‌زدگی در شهر)» ص ۱۴۱-۹۵

۱۷۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

«روانکاو از خودبیگانگی در گفتمان ادبی» ص ۱۹۱-۱۷۱

۲-۲-۲- درباره یادداشت‌های گسترده و غنی و متبعانه اثر:

ر.ک. ص ۳۸، ۱۶-۳۵، ۹۴-۹۱، ۱۴۶-۱۴۲، ۷۰-۱۶۶، ۲۱۶-۲۱۲

۲-۲-۳- درباره انعکاس اطلاعات کمیاب اما در حد گسترده در ادبیات ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد و داشتن تحلیل‌های بین‌رشته‌ای درباره دگرگونی‌های این ادبیات، به عنوان نمونه ر.ک. ص ۳۹، ۶۳، ۹۵، ۱۴۱، ۱۷۱ و ۱۹۲

۲-۲-۴- درباره وفاداری به فرضیه بنیادی و ادعای اصلی و انگاره‌ها و چارچوب مفهومی اثر در سراسر متن به عنوان نمونه ر.ک. ص ۱۷۲، ۱۳۴، ۹۰، ۸۰، ۶۳، ۱۷، ۳۸، ۱۶، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ... در مجموع از دیدگاه نگارنده، این اثر می‌تواند به عنوان مأخذ فرعی و ارجاعی در تدریس ادبیات معاصر فارسی (به‌ویژه نثر) به شمار آید.

اشکالات شکلی و محتوایی اثر

با اینکه حروف‌چینی کتاب مناسب و مقبول است، صفحه‌آرایی آن چندان چشم‌نواز نیست، کثرت تعداد سطرها و وفور کلمات در صفحات خسته‌کننده می‌نماید. کاغذ نامرغوب، طرح جلد ناگویا، عنوان بلند و طولانی، نبود فهرست تفصیلی، معرفی نارسای اثر، نبود تعاریف اصطلاحات فنی و تخصصی کتاب، صحافی متوسط، ضعف‌های نگارشی فراوان - بلکه ناپختگی و جوانی نثر مشهود است. حتی در نارسایی و ابهام توضیح و معرفی کتاب در پشت جلد نیز به چشم می‌خورد.

۱- نارسایی عنوان

۲- ناگویایی، ابهام و ناهمخوانی‌های مقدمه و متن. ر.ک: «ادعای بازتولید اسطوره‌های کهن در ادبیات مدرن» (ص ۷ مقدمه)

۳- مبهم بودن بیان مسأله؛ مؤلف کوشیده در چندین جا اشاره‌ای ناقص به ایضاح مسأله و روش تحقیق داشته باشد، اما موفق نبوده است. ر.ک. ص ۸ و ۱۲.

۴- هجوم ناهمگون، مسلسل‌وار و گاه سرگردان اصطلاحات تخصصی و ناهمسازی آنها از حیث روش‌شناختی. برخی اصطلاحات فنی صفحه ۷ به عنوان نمونه نقل می‌شود:

«امپراطوری اسطوره‌ها، کنایه از دنیای نمادین ادبیات مدرن ایران است، فضایی نمادین، شکلی مدرن، بازتولید، بازیابی به مثابه ابژه، فرهنگ ادبی ایران، رویکرد روانکاوی فرهنگی، تحلیلی روانکاوانه، تصویر غرب در گفتمان ادبی ایران، عناصر زمانی، روانکاوی نشانه‌شناختی، ساختار نشانه‌شناختی و معنایی زبان ادبی و...»

فقدان تعریف مفاهیم کلیدی به صورت یکپارچه، یکجا و سلیس از جمله: «گفتمان ادبی متعهد» ص ۹ «همین تعهد بود که گفتمان ادبی متعهد را شکل داد.» ص ۱۰ «متن ادبی مناسب‌ترین متن برای بازیابی ویژگی‌های «ناخودآگاه جمعی» در روانکاوی فرهنگی است.» ۵- گاه بیان مبانی، رویکردها و نظریات اثرگذار و جهت‌دهنده بدون تصریح مأخذ. ر.ک: ص ۷ «زبان پیوند تنگاتنگی با میل سیاسی، ایدئولوژی و قدرت دارد.» [بدون ذکر مأخذ]. ۶- فقدان برابر نهادی دقیق برای اصطلاحات و طبقه‌بندی معین آنها؛ به عنوان نمونه در ص ۸ آمده است: «در این اثر، واژه گفتمان، به گونه‌ای مترادف و هم‌عنا با واژگان سخن، نظم گفتار، متن، زبان، کنش گفتار و کردار گفتاری به کار رفته است.» ای کاش اولاً برابرهایی انگلیسی این اصطلاحات قید می‌شد، ثانیاً واژگان و اصطلاحات متفاوت هم‌مرز و رقیب آنها بیان گردد؟؟

در برابر، «صحبت کردن»، «حرف زدن»، «گفت‌وگو کردن»، «مواجهه زبانی»، چنانکه در انگلیسی Discourse در برابر Speech و Talk قرار می‌گیرد و بالاتر از آنهاست و گاه همنشین و قرین و برابر (Discauge) می‌شود.

۷- لغزش‌های ترمینولوژیک و ضعف انطباق لفظ با محتوی. به عنوان نمونه در ص ۷ «زبان نمادین» عنصر و ابزار «امری سیاسی» تعریف شده است در حالی که یکی از ساحت‌ها و ابعاد زبان نمادین می‌تواند متضمن مفهوم و پیام سیاسی باشد و آن در کنار وجه نمادین عرفانی، اشراقی و ابهامی زبان وزن کمتری دارد.

۸- بعضاً تعریف‌های ناقص و نارسا و کاربردهای غیرمتعین واژگان در متن وجود دارد. به عنوان نمونه در ص ۸ آمده است. «منظور از گفتمان به شیوه‌ای از متن و گفتار بازمی‌گردد که از زاویه‌ای خاص به تجربیات ما معنا می‌دهد.» نیز ر.ک. ص ۱۵ و ص ۱۶- یادداشت شماره ۸.

۹- بعضاً اظهارات و ادعاهای کلی، غیرمستند و مبهم آمده است. به عنوان در ص ۸ چنین آمده است: «در این کتاب، کاربرد زبان، متن و گفتار تحت عنوان گفتمان مورد بررسی قرار

۱۸۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

می‌گیرد.» ما به تحلیل معانی ناخودآگاهانه و گونه‌های مختلف احساس، نسبت به غرب، به منزله «ابژه‌ای بیگانه» در متن و گفتمان ادبی می‌پردازیم!

۱۰- نبود جدول، نمودار و اشکالی که مباحث را از حالت ذهنی به هم پیوسته و گاه درهم‌آمیخته خارج سازد وضعیتی عینی و تجسمی به آن ببخشد

۱۱- بیان نکردن ریشه‌های تاریخی بسیاری از نمادها، استعاره‌ها که در ادبیات معاصر پیش از کودتای ۲۸ مرداد هم سابقه داشته‌اند. از جمله می‌توان گفت: «شب» به عنوان استعاره از اختناق و دیکتاتوری در آثار نیما مشهود بوده است.

۱۲- طرح مباحثی فلسفی - یا سیاسی و تاریخی بدون ذکر پیشینه و مبانی و منابع: از جمله ر.ک. ص ۶۵: «آگاهی اندوهبار، اصطلاحی است که هگل آن را برای وضعیتی از آگاهی که در عصر استیلای مسیحیت وجود داشته، ابداع کرده است. همچنین از آن به نام «نفس از خودبیگانه یاد می‌کند.» جای این پرسش وجود دارد که هگل در کدام کتاب، کدام صفحه، با چه مشخصاتی چنین گفته اس؟»

همین مبحث نشان می‌دهد که کتاب از فقدان گفتار مستقلی به نام «تعریف مفاهیم» رنج می‌برد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها:

پیشنهاد می‌شود مولف محترم در چاپ بعدی کتاب، نکات زیر را لحاظ کنند:

۱. تکمیل مقدمه از جهت چرایی نپرداختن به سهم استبداد و فقدان خود ارزیابی نیروهای داخلی
۲. افزودن روش تحقیق و توضیح چهارچوب نظری
۳. افزودن تعریف تفصیلی و مستند مفاهیم تخصصی
۴. بازنویسی متن از جهت رفع تناقضها و ویرایش کلی متن
۵. بیان کردن مفاهیم تخصصی و نظام ترمینولوژی کتاب
۶. افزودن فهرست تفصیلی و گویا برای کتاب
۷. افزودن عناوین فرعی گویا و رسا در طی مباحث کتاب

«مخزن الاسرار نظامی گنجوی»



مؤلف: ناصر نیکوبخت

نوبت انتشار: اول

محل نشر: تهران

ناشر: چشمه

سال انتشار: ۱۳۸۶

تعداد صفحات: ۲۸۱

منتقدان:

دکتر محمد رضا ترکی

دکتر حسین فقیهی

معرفی اثر

فصل اول دارای مطالب مفیدی در مورد شرح احوال، آثار و افکار نظامی است. نویسنده در بخش‌های بعدی همه مثنوی مخزن الاسرار را با تصحیح از روی نسخه چاپی آورده و سپس بخش‌های منتخب آن را شرح کرده است.

امتیازات شکلی و محتوایی اثر

نثر کتاب پخته، علمی و متناسب با اسلوب منطقی در آموزش انتخاب شده و از لحاظ قواعد ویرایش و نگارش و رعایت سجاوندی مناسب و در طراز مطلوبی قرار دارد. حروف‌نگاری در مجموع خوب است. غلط‌های مطبعی اندک است و مواردی چون «خسمه» به جای «خمسه» در صفحه ۳۰ تقریباً استثنایی است.

کتاب اطلاعات لازم را از لحاظ سبک و شیوه نظامی و معرفی او و آثارش در اختیار دانشجو قرار می‌دهد. مطالب مفیدی در شرح احوال و آثار و سبک نظامی آورده شده است. شیوه نوشتن شرح و توضیح درباره اصطلاحات و ذکر آرایه‌های مهم و تلمیحات قرآنی و روایی با زبانی ساده و با اصول علمی منطبق است.

در استنادات و ارجاعات جز در موارد استثنایی که نویسنده به سبب اشتها موضوع از ذکر به مأخذ اشاره ای نکرده در بقیه موارد ارجاعات دقیق و علمی است. (مثلاً در صفحه ۴۷ که به مصراع مشهوری از مولویبدون ذکر مأخذ اشاره رفته است) در مواردی اگر به مأخذ نرسیده (مثل صفحه ۱۷۳) آن را اعلام کرده است.

اشکالات شکلی و محتوایی

طرح جلد به هیچ وجه شایسته اثر ارزشمندی چون این کتاب نیست.

- در ص ۳۹ سطر ۵۳ مؤلف محترم فرموده اند: ارتباط منطقی بین مصرع اول و دوم این بیت وجود ندارد و آن را معنی نکرده اند. به نظر معنی آن چنین است:
«أخذ نام جاودانه جبروتی اوست و آبد پایه تخت ملکوتی اوست».

- در ص ۴۱ سطر ۹ به عقیده اینجانب (اینت و آنت) در اینجا همان اسم اشاره دور و نزدیک است نه واژه تعجب. «آنت» به پیامبر اسلام و «اینت» به مسیح بر می‌گردد. (رجوع کنید به لغت نامه دهخدا ذیل کلمه اینت و آنت) بنابراین معنی مصرع دوم چنین است «نام پیامبر اسلام بشیر و نام عیسی مبشر است که به پیامبری محمد بشارت داده است» و کلمه (به نام) خود قرینه و مؤید این موضوع است.

- درص ۴۶ سطر ۹ به عقیده اینجانب «غله دان» به فتح غین به معنی انبار گندم و جو است، در قدیم در روستاها اتاقلی بدون در در فضای آزاد درست می کردند و سوراخی در پشت بام و دریچه ای در زیر آن به وجود می آوردند که اگر می خواستند گندمی برداشت کنند از دریچه زیرین می گرفتند، چون کسی داخل آن انبار نمی رفت تا آن را به طور کامل تخلیه کند، همیشه مقداری گندم برای سالهای طولانی در کف آن باقی می ماند که آن را نادیده می گرفتند و عدم فرض می کردند.

- درص ۴۷ سطر ۱۶ با توجه به قرینه قبل و بعد بیت معنی آن چنین به نظر می رسد: «برای نابودی این چند منافق در بند هوی و هوس کمر همت ببند و این چند ناقص الایمان را از بین ببر».

- درص ۴۸ سطر ۳۰ با توجه به اینکه شاعر در بیت پیشین گفته است: «سر نهم آنجا که بود پای تو» واژه «گرد» به کسر کاف تلفظ می شود، یعنی: «دامن تو گیرم تا به آسمان بزرگی برسم، اگر تو مرا به این مقام نرسانی، خود چگونه به آن برسم؟»

- درص ۵۴ سطر ۱۹ «تیرانداختن» کنایه از بددلی و ترس است. یعنی: «تیر بددلی و ترس را از خود دور کن که به خود زیان می رسانی و شلاق بر طبع شاعرانه خودمزن که به پای (همچون اسب خود) می زنی.

- درص ۵۴ سطر ۱۷ آب، کنایه از گریه و آتش، کنایه از عشق معنوی و بادکنایه از آه و ناله و خاک، کنایه از جسم است. بنابراین معنی بیت چنین است: «چرا در مسیر عشق معنوی گریانی و چرا آه و ناله یدک کش جسم توست».

- در ص ۱۳۳ ذیل ای مدنی برق و مکی نقاب ... نوشته اند: ملبس به پوشش مردم مدینه و مکه ...

- داشتن پوشش مردم مکه و مدینه که در بین آنها کافر و منافق نیز وجود داشته فضیلت خاصی را فی نفسه برای رسول اکرم (ص) ثابت نمی کنند. پوشیدن برقع و نقاب در گذشته در میان بزرگان عرب رواج داشته و مقصود از مدنی و مکی نقاب به زبان ساده: «بزرگ مکه و مدینه» است. راقم این سطور مقاله مختصری در شرح این بیت دارد.

- در ص ۱۵۰ و ایضاً ۱۷۳ شارح محترم به روایاتی اشاره کرده و در حاشیه مرقوم فرموده اند:

۱۸۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

«مأخذی برای آن نیافتیم.» به نظر می‌رسد ضرورتی به استشهاد به چنین عبارتی با وجود فقدان سند وجود نداشته باشد.

- در ص ۱۵۴ ذیل: سیم کشانی که زر مرده اند -

مؤلف محترم سیم کش را حریص، طالب مال و ثروت و کنایه از شاعران طماع معنی فرموده- اند. به نظر می‌رسد تعبیر «مبذر» اسرافکار که در فرهنگها در ذیل این واژه آمده در اینجا بهتر بنشیند و مناسب تر باشد.

- در ص ۱۶۱ ذیل: گشت زمین را سپر افکن بر آب

شارح محترم اصطلاح «سپر افکن» را به معنی «تسلیم شدن» آورده اند که سخن درستی است، اما باید توجه داشت که تعبیری که نظامی آورده «سپر بر آب افکندن» است نه «سپر افکندن» سپر بر آب افکندن در فرهنگها آمده و با تعبیر یاد شده از لحاظ معنوی تفاوت دارد.

- در ص ۱۷۳ ذیل: مقبلی از کتم عدم ساز کرد ...

شارح محترم «عدم» و «کتم عدم» را کنایه از لوح محفوظ دانسته اند. وجه این شرح بر بنده دانسته نیست. تا جایی که می‌دانیم لوح محفوظ مرتبه ای است که از مراتب وجود و معمولاً آن را با عالم جبر دست یکی می‌دانند.

- در ص ۱۷۶ سطر ۲۲ گویا چیزی از عبارت ساقط شده است.

- در ص ۱۷۷- ذیل: در غم تو این جو گندم نمای

شارح محترم به ضرب المثل ... «گندم از گندم بروید جو ز جو» اشاره کرده‌اند گویا ضرب المثل «گندم نمای جو فروش» مناسب تر باشد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

پیشنهاد می‌شود در چاپ بعد موارد زیر مورد نظر قرار گیرد:

- عباراتی که به صورت روایات بی‌ماخذ آورده شده، حذف شود.
- شرح برخی مطالب که بی‌نیاز از توضیح و تفسیر است، حذف شود.
- درباره ابیاتی که احتیاج به توضیح بیشتری دارند شرح کاملتری داده شود.
- مستندات در همه جای کتاب ذکر شود.

«فن بیان در آفرینش خیال»



مؤلف: بهروز ثروتیان

نوبت انتشار: اول

محل نشر: تهران

ناشر: امیرکبیر

سال انتشار: ۱۳۸۳

تعداد صفحات: ۳۷۴

منتقدان:

دکتر محمدرضا سنگری

دکتر علیرضا نیکویی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

معرفی اثر

نویسنده پیش از تألیف این اثر، کتابی با عنوان «بیان در شعر فارسی» نگاشته و این کتاب تکمیل و تتمیم و به گونه ای گسترش همان کتاب است که در حدود ۷۰ روز نگاشته شده است. مطالب این اثر را نویسنده در کلاس درس - جزء جزء - عرضه می کرده و سپس در هیئت کتاب به چاپ رسانیده است.

امتیازات شکلی و محتوایی

طرح جلد و حروف نگاری کتاب خوب است. از حیث آموزشی مناسب و دارای تمرین و پاسخنامه است. معادل سازی در کتاب به خوبی انجام شده و تا حدود ۶۰٪ با اهداف درسی متناسب است. در پاسخ تمرین‌ها نوآوری وجود دارد. ترجمه ابیات عربی به کار رفته در کتاب نسبتاً روان و مقبول است و گواه آشنایی نویسنده با متون عربی است. در عمده آرایه‌های بیانی کوشش در طرح برابر نهادهای فارسی دیده می‌شود. این ویژگی از صفحه ۱۸۶ به بعد، در بحث استعاره دیده می‌شود. و همچنین در مبحث فرق کنایه با ابهام صفحات ۲۵۹ و ۲۶۲. داشتن تمرین و آزمون و پاسخ پرسش‌ها یکی از ویژگی‌های این اثر است که ارزش اثر را بالاتر برده است. نگارنده پس از طرح پرسش‌ها پاسخ نامه آنها را نیز تنظیم کرده است.

اشکالات شکلی و محتوایی

از نظر نگارشی، عبارات سست و ضعیف و مطالب حشو و زائد و پراکنده‌گویی (به حکم الکلام یجر الکلام و تداعی آزاد و میل مفرط به توضیح همچنین در متن) در کتاب دیده می‌شود که اگر به دست ویرایشگری اهل فن منقح شود به تقریب قسمت زیادی از کتاب حذف یا به یادداشت‌ها سپرده خواهد شد. حشوها نیز در جملات کم نیست؛ برای مثال صفحات ۱۸۶ و ۲۶۲، ۲۶۵، ۲۶۹ و ...

از حیث صفحه بندی چندان یکدست و زیبا نیست. در صفحاتی فضاهای خالی به چشم می‌خورد و در مواردی تراکم و ازدحام. از علائم متمایز کننده و برجسته ساز نیز فراوان استفاده می‌شود. ر.ک: صص ۳۲، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۶، ۲۹۲ و ...

علائم سجاوندی را تا حد قابل قبول به کار گرفته است ولی اگر پارگراف بندی (بند بندی) و ساختار مناسب به جمله‌ها و متن دادن را نیز در حوزه نگارش قلمداد کنیم ضعف‌های فراوانی در اثر هست. برای نمونه صفحات: ۲۷۷، ۲۷۶ (توضیح رمز)، ۲۷۸ (بند سوم) و ...

ساختار اصلی کتاب چه به حسب عناوین اصلی و فرعی و چه به اعتبار موضوعات و مباحث و مصادر بحث و چه از حیث مخاطب شناسی و زیبایی شناسی (مفروض و کلی و انتزاعی)، در چارچوب بیان سنتی قرار می‌گیرد. تنها نوآوری - گذشته از صحت و سقم - در بخش مثال‌ها،

فن بیان در آفرینش خیال ۱۸۷

شواهد، تمرین ها و برخی مناقشه های در باب مقولات «بیانی» است. نظم ترتیب کتاب - بدون فصل بندی و تبویب - به تبعیت از عرف کتب «بیان» از تشبیه شروع می شود و به مجاز مرسل و استعاره می رسد و با ایهام و کنایه و تمثیل به سرانجام می رسد. کتاب سلباً و ایجاباً به بسیاری از مقولات رایج در علم / فن بیان یا به تعبیر برخی «صور خیال» نمی پردازد.

از ده ها کتاب و مقاله تحلیلی و انتقادی قدیم و جدید (فارسی، عربی، لاتین و ترجمه) که در این چند دهه در باب بلاغت و بیان و مفاهیم همبسته و وابسته نوشته شده، در این کتاب خبری و اثری نیست. منابع اصلی کتاب، چند کتاب مشخص است که در ص ۳۷۳ ذکر شده است. علاوه بر این از اشکالات جدی منابع می توان موارد زیر را برشمرد:

۱- تکیه بیش از حد بر چند منبع به ویژه خمسه نظامی

۲- طرح نمونه ها بدون ذکر دقیق مأخذ از ضعف های دیگر کار است. نمونه: ۲۸۱ تا ۲۸۵، ۳۱۰، ۳۲۲، ...

۳- تکیه بر آثار خود نویسنده

یکی از اهداف مؤلف «تقد اصطلاحات رایج علم بیان» است بنابراین برخی از اصطلاحات را تغییر و برخی را در مفهوم و معنایی دیگر به کار می گیرند که به نظر موجه و دقیق نیست و در اصل ماجرا تفاوت چندانی ایجاد نمی کند (مثلاً تعبیر «مجاز به همانندی (به جای استعاره) و مجاز به ناهمانندی (به جای مرسل).

کوشش نویسنده در تبیین اصطلاحات تخصصی علم بیان مقبول و ستودنی است و به آموزش نزدیک تر است. اما اصطلاحات نو که در چند دهه اخیر در زیباشناسی به کار می روند به درستی و دقت بررسی نشده اند حتی گاه بررسی علمی نشده اند؛ **نماد** از آن جمله است و **نشانه** که در صفحات ۳۲۳ و ۳۳۲ بدان پرداخته شده است.

برخی عناصر زیباشناسانه علم بیان مطرح نشده و قلمرو نثر نیز کاملاً فراموش شده است. اگر نویسنده به حوزه نثر هم توجه می کرد کتاب از لون دیگری می شد.

محتوای کتاب با عناوین و فهرست و سرفصل ها انطباق کامل ندارد. فصل معانی که باید نیمی از کتاب را تشکیل دهد، کمتر از این اندازه است، در حوزه بیان نیز مبحث مهم نماد

۱۸۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

بسیار ضعیف مطرح شده است. قلمرو گسترده و مهم نثر با همه عناصر زیبایی‌شناسانه مشترک با شعر و غیر مشترک با آن طرح نشده است. مثلاً در حوزه داستان نمی‌توان عناصر زیبایی‌شناسانه شعر را کاملاً با آن تطبیق داد. حتی توصیف در داستان یا عنصر تعلیق، شخصیت‌پردازی، اوج و گره‌گشایی به مدد زبان‌شناسی سنتی قابل تحلیل نیست. شیوه ارجاع دهی در نمونه‌های شعری ضعیف و غیر علمی است. گاه نیز به ذکر نام شاعر اکتفا کرده است. دوگانگی در ارجاع نیز هست. گاه شاعر و گاه دیوان شعری ذکر شده است. مانند صفحات: ۲۱۸، ۲۱۹ (حافظ را گاه حافظ و گاه فقط خواجه ذکر کرده است) و صفحات ۱۸۷، ۱۸۸ و ...

نتیجه‌گیری و پیشنهادها:

به رغم برخی جنبه‌های نوآورانه به ویژه در روش در این کتاب، شواهد کتاب از شمول کافی برخوردار نیست و تدوین کتاب با نوعی شتابزدگی همراه و فاقد انسجام منطقی است. مباحث مربوط به علم بدیع و دیگر دانش‌ها تخلیط شده و به برخی حوزه‌ها نیز کم توجهی شده است و منابع و رویکردهای جدید مورد نظر مولف نبوده است، پیشنهاد می‌شود که در چاپ بعدی نکات و اصلاحات زیر لحاظ شود:

- مباحث و مسائل و رویکردهای جدید علم - به تعبیر ایشان فن بیان - دیده شود.
- مؤلف، منابع فراوانی را که در چند دهه اخیر نوشته شده است رجوع کنند.
- ویراستاری اهل فن، کتاب را ویرایش و منقح کند (بحث‌های حشو و حاشیه‌ای حذف شود).
- کتاب فصل بندی و تبویب مناسبی ندارد و مباحث متصل به هم ردیف شده‌اند؛ حتماً فصل بندی و بخش بندی دقیق و شایسته‌ای لحاظ شود.
- منابع و مأخذ و نمونه‌های شعری یکدست شود.
- کتاب در حد یک ترم درسی خلاصه شود.
- در حوزه نثر و سینما و ادبیات نمایشی هم کاوشی صورت گیرد.

فصل ششم

جستجوهای نو (مباحث نشست‌های تخصصی گروه)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۶-۱ هم اندیشی های گروه

۶-۱-۱ از متنیّت متن تا فرامتنیّت متن: رویکرد نشانه- معنائشناختی

سخنران: دکتر حمیدرضا شعیری (عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس)

تاریخ برگزاری: ۱۳۹۱/۰۳/۱۸

نشست از متنیّت متن تا فرامتنیّت متن: رویکرد نشانه- معنائشناختی با سخنرانی جناب آقای دکتر حمید رضا شعیری و با حضور استادان و دانشجویان رشته های زبان و ادبیات فارسی در تاریخ ۱۳۹۱/۰۳/۱۸ در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در آغاز پس از تلاوت قرآن کریم، دکتر حسینعلی قبادی، رییس گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی دانشگاهها ضمن خوشامدگویی در مقدمه ای به معرفی شورای بررسی متون و گروه ادبیات پرداختند.

طبق گزارش ایشان شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی در سال ۱۳۷۴ به منظور کمک به اعتلای علوم انسانی، آگاهی مجامع علمی، برنامه ریزان آموزشی و فرهنگی، اساتید و دانشجویان از اوضاع متون منتشره و پیامدهای علمی و عملی این متون در فرآیند تحولات فرهنگی جامعه و همچنین به منظور بازشناسی جایگاه حیاتی علوم انسانی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تأسیس گردید. اهداف اساسی این شورا، نقد و بررسی متون و کتب رشته های علوم انسانی، شناسایی نقاط مثبت و ضعف این متون و مساعدت در جهت بهبود امتیازات و رفع کاستی های احتمالی موجود در این متون بوده تا از این طریق، شرایط لازم برای بهبود کمی و کیفی، علمی و ارزشی و آموزشی منابع درسی فراهم آید.

۱۹۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

از جمله گروه‌هایی که در این شورا مقدمات تأسیس آن فراهم گردید، گروه زبان و ادبیات فارسی است. این گروه در تاریخ ۷۵/۹/۲۹ فعالیت خود را آغاز کرد.

دکتر قبادی مهم‌ترین اهداف فعالیت گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون را موارد زیر برشمردند: اقدامات علمی و عملی برای پاسخ به مهمترین چالشهای فراروی گروه‌های دانشگاهی و مراکز تحقیقاتی زبان و ادبیات فارسی (از طریق شناسایی منابع انسانی کارآمد و برگزاری نشست‌ها و تدوین و تولید متون مناسب)، تجزیه و تحلیل وضعیت موجود رشته‌های زبان و ادبیات فارسی و بررسی مسایل و چالشهای فراروی زبان و ادبیات در سطح ملی به عنوان پشتوانه بی‌بدیل میراث ایرانی - اسلامی و تعیین مرکز ثقل هویت ملی و تحلیل راهکارهای اعتلای این میراث، برطرف کردن مشکلات و مسائل موجود سرفصلها، متون و جزوات درسی، شیوه برخورد استادان ادبیات با مبانی هنری، ارزشی و علمی ادبیات در دانشگاه‌ها و بررسی دقیق متون و جزوات درسی مقاطع مختلف تحصیلی دانشگاهی رشته زبان و ادبیات فارسی، بویژه دوره کارشناسی، از نظر علمی و ارزشی و تصویب طرحهای تدوین متون درسی و اقدامات اساسی در راه اصلاح وضعیت ادبیات فارسی در دانشگاه‌ها. در ادامه دکتر شعیری ضمن تشکر از دعوت گروه ادبیات برای پرداختن مباحثی از این دست به طرح مباحث زیر پرداختند:

هر متن ادبی با به‌کارگیری فرآیند نشانه - معنایی یا دارای کارکردی ارجاعی و یا کارکردی غیرارجاعی است. اما به دلیل موضع‌گیری و زاویه دیدی که هیچ متنی بدون آن شکل نمی‌گیرد، در بسیاری از موارد نظام ارجاعی متن ادبی به توهمی ارجاعی تغییر می‌یابد. بر اساس چنین توهمی نشانه‌ها که زیر چتر گفته‌پردازی قرار دارند از مرجع واقعی خود جدا گشته و رنگ و بوی فرامتنی به خود می‌گیرند. اینک اگر بپذیریم که گفته‌پردازی با نوعی دخالت در نشانه فقط صورت ناقصی از اصل را در اختیار ما می‌گذارد، باید به این نکته هم اعتراف کنیم، که گفته‌خوانی یا دریافت نشانه‌ای نیز می‌تواند با توجه به فیلترهای حسی - ادراکی از آنچه که نشانه می‌کوشد تا القا کند فراتر رفته و آن سوی نشانه را نیز نشانه رود. چنین امری خوانشی فرامتنی نامیده می‌شود. به همان اندازه که جریان گفته‌پردازی بافتی و پویا عمل می‌کند، به همان میزان نیز جریان گفته‌خوانی سیال و منعطف است. با توجه به این نکته آیا تحقق نشانه

از متنیت متن تا فرامتنیت متن: ... ۱۹۳

یا به کارگیری آن راهی برای گریز از واقعیت و یا مخدوش نمودن آن است؟ و آیا گریز از واقعیت راهی به سوی فرامتنیت ادبی است؟

چنین استدلالی این باور را در ما ایجاد می‌کند که هر جریان نشانه‌ای دو رو دارد. یک روی آن همان صورتی است که جریان متنی آن را ایجاد و به ما منتقل می‌کند. اما روی دوم آن صورتی است که جریان فرامتنی توانایی کشف آن را دارد. و شاید بتوان گفت که روی دوم نشانه زمانی پدیدار می‌گردد که گفته‌پرداز یا مخاطب نشانه را وارونه می‌کنند تا شاید آن سوی آن نیز هویدا گردد. به این ترتیب، اگر جریان متنی را باز نمود چیزی بدانیم، وارونه نمودن آن را باید باز نمود یعنی فعالیتی فرامتنی بدانیم. و این‌گونه است که نشانه راه متانشانه یا فرامتنیت را پیش می‌گیرد. و وارونه کردن نشانه بدین معنی است که ما از همگنه رایج معنایی که نشانه در پی القای آن به ما است فاصله می‌گیریم تا صورت پنهانی از نشانه که خود فراتر از نشانه موجود می‌رود را هم مشاهده نماییم.

عبور از متنیت متن:

در کتاب نقصان معنا گرمس بر این نکته تأکید دارد که " هر صورتی ناقص است: صورتها وجود را می‌پوشانند؛ بر اساس همین صورت است که خواستن - (می‌خواهم دست بیابم) و بایستن (باید دست بیابم) شکل می‌گیرد. و این چیزی جز انحراف معنا نیست. صورت فقط به عنوان آنچه که می‌تواند این باشد - یا شاید این باشد - قابل تحمل است "

با توجه به این نکته آیا متن می‌تواند راهی برای گریز از واقعیت و یا مخدوش نمودن آن باشد؟ پاسخ هر چه باشد، یک نکته غیر قابل انکار در برخورد با متن این است که به دلیل موضع‌گیری و زاویه دیدی که هیچ متنی بدون آن شکل نمی‌گیرد، ما می‌توانیم با گریزی متنی مواجه شویم که زیر چتر متنیت از مرجع واقعی خود جدا گشته و رنگ و بوی فرامتنی به خود می‌گیرد. اینک اگر بپذیریم که متنیت متن با نوعی دخالت در واقعیت نشانه فقط صورت ناقصی از اصل را در اختیار ما می‌گذارد، باید به این نکته هم اعتراف کنیم، که خوانش متنی یا دریافت متنی نیز می‌تواند از آنچه که متن می‌کوشد تا به ما القا کند فراتر رفته و آن سوی متن را نیز نشانه رود. به همان اندازه که جریان پردازش متنی بافتی و پویا عمل می‌کند، به همان میزان نیز جریان خوانش متنی سیال و منعطف است.

۱۹۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

چنین استدلالی این باور را در ما ایجاد می‌کند که هر جریان متنی دو رو دارد. یک روی آن همان صورتی است که جریان پردازش متنی آن را ایجاد و به ما منتقل نموده است. اما روی دوم آن صورتی است که جریان خوانش متنی توانایی کشف آن را دارد. و شاید بتوان گفت که روی دوم متن زمانی پدیدار می‌گردد که مخاطب آن را وارونه می‌کند تا شاید آن سوی آن نیز هویدا گردد. به این ترتیب، اگر متن را بازنمود چیزی بدانیم، وارونه نمودن آن را باید بازنمود بدانیم. و این گونه است که متن راه فرامتن را پیش می‌گیرد. و وارونه کردن متن بدین معنی است که ما از همگنه‌رایج معنایی که متن در پی القای آن به ما است فاصله می‌گیریم تا صورت پنهانی از متن که خود فراتر از متن موجود می‌رود را هم مشاهده نماییم. و به عقیده من به همین دلیل است که ماگريت زیر تصویر یک پیپ می‌نویسد: "این یک پیپ نیست." چرا که ماگريت می‌داند که اگر پیپ وارونه دیده شود از پیپ بودن فاصله می‌گیرد. همانطور که پیل مولوی آنقدر از پیل بودن خود فاصله گرفت که دیگر پیل نبود.

آنچه که در داستان "پیل" مولوی باعث شد تا پیل همه چیز باشد جز پیل، همان فیلتر حسی - ادراکی بود که با دخالت خود متن را آنقدر وارونه دریافت نمود که دیگر اصالت آن هم از بین رفت. و نشانه زیر چرخه حسی خرد و تکه و پاره شد تا هر پاره آن به "صورت" جدیدی از حضور (بادبزن، ستون، تخت، ناودان) تبدیل گردد. پس به تعبیری دیگر متن غنی شد، یعنی به جای اینکه در فیل بودن خود تثبیت شود تکثر معنایی یافت. در همین رابطه، متوجه می‌شویم که مخاطب نه تنها متن را وارونه نموده است، بلکه در دریافت متنی خود یک جز را به همه کل سرایت داده است. یعنی ستون را به جای کل نشانه نشانده است. در اینجا می‌توان نقدی بر این دیدگاه اسپینوزا در رابطه با دسته‌بندی که از شناخت انجام می‌دهد وارد نمود. در واقع اسپینوزا یکی از انواع شناخت را شناختی می‌داند که بر اساس اشتراک مفهوم بین چیزها شکل می‌گیرد و او تنها این نوع شناخت را واقعی و درست می‌داند: "... برای همه انسان‌ها مجموعه‌ای از افکار و مفاهیم مشترک وجود دارد. چرا که همه چیزها در مواردی به هم شبیه هستند و به همین دلیل باید یکسان، واضح و بدون هیچ نقصی دریافت شوند." به عنوان مثال، اسپینوزا عقیده دارد که همه اجسام مادی فضایی را اشغال می‌کنند. بنا بر این فضا نقطه اشتراک بین اجسام مادی است. و این اشتراک هم برای کل یک جسم و هم برای اجزای آن

از متنیت متن تا فرامتنیت متن: ... ۱۹۵

قابل تعمیم است. و بنا بر این باور اسپینوزا، دریافت یک جسم بر مبنای جایگاهی که آن جسم در فضا به خود اختصاص داده است یعنی دریافتی کامل و بدون نقص. اجرای پیل مولوی این دریافت بدون نقص را نقض می‌کند. چرا که پیل هم در فضایی قرار گرفته بود، اما این اشتراک باعث دریافتی یکسان و بدون نقص نشد. شاید علت چنین نقصانی این است که اگر چه هر چیزی در فضایی قرار دارد اما با تجربه‌ای مشترک و یکسان دریافت نمی‌شود. و ناهم‌گونی تجربه دریافت مشترک را دچار نقصان می‌کند. موضوع بسیار مهم دیگری که پیل مولوی مطرح می‌کند این است که نباید اشتباه را با "ندانستن" یکی گرفت. ندانستن عدم شناخت است. در حالی که در اشتباه انسان چیزی را به جای واقعیت می‌گیرد که واقعیت نیست. به قول اسپینوزا، "اشتباه نه محرومیت مطلق است (...) و نه ندانستن مطلق. بلکه محرومیت از شناختی است که به واسطه شناخت‌های نامربوط و ناهم‌گون که بر سر راه آن قرار می‌گیرند، دسترسی به آن میسر نیست".

بازی متنی:

مسئله به همین جا ختم نمی‌شود. و من می‌خواهم در اینجا به داستان چوپان دروغگو اشاره کنم که نه فقط به دلیل فیلترهای حسی - ادراکی و بافت و نوع دریافت سوژه، بلکه به شیوه‌ای کاملاً آگاهانه متن موجود را دگرگون می‌کند و شرایط تحقق بازی متنی را فراهم می‌کند. در این رابطه، اتفاق بسیار مهمی که در این متن می‌افتد این است که چوپان دروغگو نیز همچون ماگریت که منکر پیپی می‌شود که همه آن را به وضوح می‌بینیم، گرگی را تصور می‌کند که وجود خارجی ندارد.

نکته ظریف در دو متن مورد نظر این است که بازی متنی عمدی است و در دو سطح گفتمانی و کاربردی (زندگی) رخ می‌دهد. وارونه نمودن متن موجود (گوسفندانی که به چرا مشغولند بی‌آنکه از ناحیه گرگی تهدید شوند) هم در کنش گفتمانی و هم در تجربه زیستی نشان دهنده این موضوع مهم است که معنا هیچ‌گاه کامل و بدون نقص نیست. و سوژه معناپرداز همواره در معرض آزمایش قرار دارد و در حال پس دادن امتحان است. به همین دلیل تولید معنا هم در بعد گفتمانی و هم در بعد کاربردی زندگی نوعی ریسک است که می‌تواند به نوبه خود ارزش‌آفرین باشد. به قول اریک لاندوسکی "هر کنشی که در پی تولید معنا و ارزش

۱۹۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

باشد با ریسک همراه است". و آگاهانه متن را وارونه کردن یعنی نشانه‌ای را که خود به هر حال به دلیل وجه باز نمودی آن ناقص است، دوباره با نقصان دیگری ارایه نمودن. و این چیزی جز نقصان نقصان نیست. و هر چه نقصان بیشتر شود ما از واقعیت ارجاعی متن بیشتر فاصله می‌گیریم و به واقعیت دیگری نزدیک می‌شویم که اگر نگوییم هذیان متنی است، باید آن را فرامتنی زیبایی‌شناختی بنامیم. به دیگر سخن، وارونه نمودن متن نه در جهت نابودی متن، بلکه در راستای بارور نمودن پتانسیل‌هایی است که ریسک رو در رو شدن با آن را نداشته‌ایم. پپ ماگریت متن را به ریسک متنی تبدیل می‌کند. و اما واژه "آگاهانه" در رابطه با بازی متنی چه جایگاهی دارد؟ بی‌شک، از دیدگاه زبان‌شناختی، آگاهانه به سراغ چیزی رفتن یعنی خواستن آن چیز. و فعل خواستن اولین چیزی را که از خود بروز می‌دهد، میل و رغبت است. پس می‌توان نتیجه گرفت که باری متنی علاوه بر فیلترهای حسی - ادراکی، تابع تمایل سوژه به وارونه نمودن نیز است. و چنین تمایلی یعنی اینکه سوژه باز نمودن ابژه و یا حتی نشانه را بر خود ابژه و یا خود نشانه ترجیح می‌دهد. و بیهوده نیست، اگر پل ریکور، فیلسوف فرانسوی، می‌گوید "آگاهانه در زندگی یعنی زندگی با لذت؛ و بدین‌گونه، معنی فلسفی زندگی یعنی لذت. یعنی اینکه زندگی خود انسان برای او سرشار از لذت می‌شود. پس فرامتنیت راهی به سوی لذت متن است.

بنابراین استدلال اگر بازی متنی آگاهانه به معنی ایجاد فرامتنی لذت‌آفرین باشد، دیگر تردیدی نیست که فرامتنیت متن دارا ویژگی زیبایی‌شناختی است. و از آنجایی که هر بازی متنی بخشی از واقعیت است، حتی اگر این واقعیت زیر چرخ دنده کنش گفتمانی خرد شده و یا در چرخه دریافت مثله شده باشد، باز هم فرامتنی زیبایی‌شناختی است. میل سوژه به وارونه کردن متن مانند میل کودک به سر و ته کردن اسباب بازی خود جهت سیراب نمودن لذت کنجکاوی است که با ریسک تغییر کارایی یا حتی ناکارا نمودن آن اسباب بازی همراه است.

به این دلیل نمی‌توان بازی متنی را از همه تجارب زندگی جدا دانست که زبان همواره بازتاب تجربه ماست. هرمان پارت نیز بر همین نکته تأکید دارد: "کنش نوشتاری نمی‌تواند جدا از مجموعه رخدادهای زندگی وجود داشته باشد". بدین ترتیب، اگر هر نشانه متنی خود به دلیل فاصله از اصل و جدا شدن از ابژه ناقص است، بازی متنی فعالیتی در راستای تولید نقصان ناقص است. و چنین نقصانی که بر اساس بازی آگاهانه متنی تولید می‌شود نشانه گرفتن آن

سوی متن است. و این امر یعنی اینکه مرز بین متن و فرامتن عبور از یک نقصان به نقصانی دیگر است.

عبور از متن به فرامتن (کارکرد استعلایی و زیبایی شناختی):

قصه چوپان دروغگو نمونه بسیار خوبی است که کمک می‌کند تا مرز بین متن و فرامتن را بهتر بشناسیم. در واقع، چوپان در حالی اهالی روستا را به کمک فرا می‌خواند که گرگی در کار نیست. از دیدگاه نشانه - معنایی، می‌توان گفت که فریادهای "آی گرگ" چوپان که فاقد کارکرد ارجاعی است، در بعد القایی موفق به متقاعد نمودن اهالی روستا برای شتاب به سوی او جهت یاری رساندن شده است. در اینجا چاره‌ای نداریم جز اینکه در نگاه اول، به علت عدم تطبیق فریادها با صحنه بیرونی، چوپان را سوژه‌ای فرامتنی فرض نماییم. چرا که صورت آن فاقد مفهوم آن است و با آن هم‌خوانی ندارد. به زبان سوسوری دال تولید شده توسط سوژه با مدلول آن هیچ پیوند مستقیمی ندارد و تکرار همین دال تهی از مدلول باعث می‌شود تا رفته رفته متنی که چوپان بخشی از آن است کارآیی خود را از دست بدهد و آنقدر سست شود که امکان بازسازی آن در زمانی که صحت مدلولی قابل تأیید است (واقعا گرگی در کار است)، نیز وجود نداشته باشد. در واقع، در اینجا حرکت فرامتنی چوپان قدرت متقاعدسازی آن را از بین می‌برد. شاید بتوان گفت که این جریان فرامتنی مفهوم مرامی - مسلکی تحمل بین کنش‌گران را تضعیف می‌کند تا جایی که باور به کمک در لحظه‌ای که واقعا گرگی هم وجود دارد در روستاییان خنثی شود.

پرسش اصلی این است که آیا می‌توان این کارکرد فرامتنی را به بعد ارتباطی و گفتمانی آن محدود نمود و بعد زیبایی شناختی آن را نادیده گرفت. بی‌شک، باید اعتراف نمود که متنی‌توانداز خود عبور کند و مجموعه توانش‌های بی‌شماری را فراخواند که کارکردی فرامتنی را بر آن تحمیل می‌نمایند. آیا چوپان زمانی که با فریادهای "آی گرگ" و درخواست کمک روستاییان را فرا می‌خواند غرق در لذت اگزستانسیالیستی نیست؟ آیا او به علت گرفتار آمدن در دام تکرار و روزمرگی به دنبال نجات قسمتی از معنای زندگی که در حال از دست رفتن است، نمی‌باشد؟ آیا چوپان در پی کسب تجربه‌ای متفاوت که بتواند معنایی جدید را در جریان روزمره و از نفس افتاده زندگی تزریق کند، نیست؟ آیا نمی‌توان وارونه نمودن نشانه‌های متنی

۱۹۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

از ناحیهٔ چوپان را به فرامتنی زیبایی‌شناختی تعبیر نمود که خون جدیدی به مویرگ‌های فرسوده حضور تزریق می‌کند و اتفاقی زیبایی‌شناختی را در آن لحظه برای چوپان رقم می‌زند. بی‌تردید همانگونه که تأکید نمودیم، عبور از واقعیت ارجاعی و کاربردی متن به واقعیت یا توهم زیبایی‌شناختی ورود به فرامتنی اسن که بدون ریسک نیست. و چوپان هم با این ریسک آسیب جبران‌ناپذیری را متوجهٔ خود و گلهٔ گوسفندان نمود. اما او برای لحظه‌ای با گسست در فرآیند یکنواخت و تکراری زندگی و برش در نشانه‌های فرسودهٔ متنی، فرصت جدیدی را برای خود فراهم می‌کند که به او اجازه می‌دهد تا برای زمانی کوتاه طعم لذت استعلایی حضور را بچشد. این لذت زیبایی‌شناختی همان بازی متنی است که روابط دال و مدلول را برهم ریخته، بین صورت بیان و صورت محتوا گسست ایجاد نموده تا به این ترتیب دریچه‌ای به سوی فرامتن بگشاید. و چنین فرصتی همان عبور از نشانهٔ معمولی و رایج به نشانهٔ غیرمنتظره و مهیج فرامتنی است (هر بار که روستاییان با فریاد چوپان به سمت او سرازیر می‌شوند، با تمسخر و خندهٔ او مواجه می‌گردند). پس می‌توان ادعا نمود که فرامتن در اینجا قابل تعبیر به حضور اگزیستانسالیستی سوژه‌ای است که برای لحظه‌ای نشانه‌ها را وارونه می‌کند تا لذت توهم یا توهم لذت را بچشد.

نشانهٔ کاربردی نشانه‌ای است رایج و مشترک که مورد توافق طیف وسیعی از مخاطبان است. اما به محض اینکه نشانه‌ای کارکرد معمول و همیشگی خود را از دست می‌دهد، دیگر در تعریف همگانی نشانه نمی‌گنجد. مگر نه این است که نشانهٔ ادبی منحصر به فرد هم گامی در جهت وارونه نمودن نشانه است. گفتمان ادبی نشانه را از لایه‌های فرسوده و پوستهٔ چروک خوردهٔ آن جدا می‌کند تا آن را آنگونه که ممکن است بازپردازی کند. و اگر به این تعریف اعتقاد داشته باشیم که جریان فرامتنی فرصتی برای تجدید حیات نشانه است، گفتمان ادبی استقبال از این فرصت را غنیمت می‌داند. در همین شعر سپهری دقت کنیم:

"چیزها دیدم در روی زمین:

کودکی دیدم، ماه را بو می‌کرد.

قفسی بی‌در دیدم که در آن روشنی پر پر می‌زد.

نردبانی که از آن عشق می‌رفت به بام ملکوت.

من زنی را دیدم، نور در هاون می‌کوبید."

از متنیت متن تا فرامتنیت متن: ... ۱۹۹

واقعیتی که همه در آن شریک هستند روی مسلم نشانه را نمایان می‌سازد. اما واقعیتی که منحصر به فرد است و مورد توافق همگان نیست آن سوی نشانه را هدف می‌گیرد. و نباید فراموش کرد که این "آن سو" توفقی نمی‌شناسد. نشانه همگانی از فرصت‌های ریز غافل می‌ماند. توافق همگانی در مورد نشانه سبب می‌گردد تا قدرتی جمعی به تصمیم‌گیری در مورد آن بپردازد و در چنین حالتی فقط سطح عمومی نشانه قدرت و فرصت بروز می‌یابد. اما به محض اینکه نشانه از جریان عمومی تولید خارج و در چرخه بازپردازی فردی قرار می‌گیرد، لایه‌هایی از خود را بروز می‌دهد که نادر و نایاب هستند و همین امر عبور به فرامتن را میسر می‌سازد. هرچند که این لایه‌ها با واقعیت کاربردی نشانه مطابقت نداشته باشند. به همین دلیل است که "زنی نور در هاون می‌کوبد".

آن سوی متن:

لازم است در اینجا تصویر سوسوری نشانه را کمی کامل‌تر کنم و تأکید نمایم که اگر برای سوسور نشانه از دال و مدلول ترکیب شده است و این دو به مثابه پشت و روی یک سکه هستند، برای ما در "آن سوی" هر نشانه، نشانه دیگری نهفته است که همین نشانه نهفته قادر است نشانه‌های بی‌شمار دیگری را بارور نماید. پس، هر نشانه فقط یک روی سکه را نمایان می‌سازد و برای هویدا شدن روی دیگر سکه، کشف نشانه دور یا پنهان ضروری است. و جهت چنین کشفی لازم است که مرزهای متنی و نشانه‌ای زبان را پشت سر بگذاریم و تا مرز فرامتن پیش رویم. چرا که وقتی نشانه پسااختاری می‌شود، مرزهای محدود متن را پشت سر می‌گذارد و همه ابعاد حضور انسان را در برمی‌گیرد؛ یعنی فرامتن می‌شود. به عقیده ژاک فونتنی فرآیند نشانه - معنایی "مذاکره پیوسته‌ای است که بین سطوح مختلف گفتمانی صورت می‌گیرد. این سطوح عبارتند از: هدفی که کنش در راستای آن شکل گرفته است؛ منبع ارجاعی دخیل در گفتمان یا دست‌آورد کنشی حاصل شده؛ موانع احتمالی که بر سر راه کنش قرار می‌گیرند مانند جریان‌های ضدکنشی، حوادث غیر منتظره، تصادفات و رخداد‌های پیش‌بینی نشده؛ مقاومت‌های احتمالی که بر اساس آداب، عادات، و رفتارهای پذیرفته شده در برابر کنشی شکل می‌گیرد؛ و الگوهای برآمده از مصرف، استعمال و به‌کارگیری کنش (فراگیری، شگردها، تطابق با موقعیت، غیره). (...). همین جا می‌توانیم اشاره کنیم که توان تطبیق با

۲۰۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

شرایط و انعطاف‌پذیری یکی از مهم‌ترین ابعاد گفتمانی است {که از حصار متن خارج شده} و جنبهٔ بافتی پیدا کرده است".

تعریف فونتنی در مورد نقش سطوح مختلف دخیل در سازوکار گفتمانی به خوبی نشان می‌دهد، که نشانه‌ها از تولید تا دریافت، از پیچ‌وخم‌های مختلفی عبور می‌کنند که در هر نقطهٔ آن با حضوری زنده مواجه هستند که شرایط شکل‌گیری آنها را غیر قابل پیش‌بینی و سیال می‌سازند.

گویا دوران وابستگی دال و مدلول به یکدیگر به پایان رسیده است. دیگر دال و مدلول به یکدیگر چسبیده نیستند. به همین دلیل است که دال و مدلول به تنهایی پشت و روی یک سکه نیستند. و اتفاقی که در جریان عبور از نشانه به فرانشانه و از متن به فرامتن می‌افتد این است که گاهی این دال است که علیه مدلول می‌شورد و گاهی هم مدلول علیه دال. درست همان اتفاقی که در داستان چوپان دروغگو می‌افتد و ما با وضعیتی مواجه می‌شویم که در آن بالاخره مدلول علیه فریادهای دالی چوپان شوریده و دالی که باید مدلول "کمک" را زنده کند به دلیل وضعیتی طنزآمیز، با بی‌اعتنایی مدلولی و یا سرپیچی مرامی از آن مواجه می‌شود (روستاییان دیگر به فریادهای چوپان اهمیتی نمی‌دهند). اگر مدلول "کمک" می‌خشکد و از قانون اتیک (اخلاق مرامی) سرپیچی می‌کند به این دلیل است که فریادهای دالی چوپان از قالب فرهنگی- اجتماعی خود طغیان می‌کنند و با پس زدن مکرر مدلول آن را به شورش‌گری علیه خود تبدیل می‌نمایند (هر بار که روستاییان برای کمک در محل فریاد (دال) حضور یافتند، مدلول کمک خشکید... در این نگاه ما از نشانهٔ منحصر به حوزهٔ متنی نشانه فاصله گرفته‌ایم و آن را در ابعادی بسیار وسیع‌تر که مملو از نگاه فرامتنی است مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

در کنار همین وضعیت شورش، وضعیت دیگری هم داریم که دال و مدلول از یکدیگر تبعیت نمی‌کنند؛ گویا نسبت به یکدیگر بیگانه هستند. و به جای رابطه دال و مدلولی، رابطهٔ جدیدی که از نوع دال با دال یا مدلول با مدلول است، شکل می‌گیرد. آیا زمان آن رسیده است که مدلول بی‌نیازی خود را از دال اعلام کند و آیا این اعلام بی‌نیازی فرازبانی است؟ هر چه هست ما با واقعیتی مواجه هستیم که هم اگزیستانسیالیستی است و هم فرامتنی است. و فرامتن یعنی اینکه متن در جسجوی استعلای خودش است؛ مدلول‌های خودش را توسعه

از متنیت متن تا فرامتنیت متن: ... ۲۰۱

می‌دهد؛ نگاه اگزیستانسیالیستی دارد؛ نشانه‌ها را وارونه می‌کند و از ایجاد توهم نشانه‌ای ترسی ندارد. فرامتن توان جابه‌جایی همه چیز را دارد. حتی اگر این جابه‌جایی توهمی زبان‌شناختی تلقی شود باز هم قابل استناد است. در نمونه‌ی زیر که گفته‌ای ادبی از لیلا صادقی است، با وضعیتی مواجه می‌شویم که مدلول بدون هیچ نیازی و هیچ اعتنایی به دال خود مدلولی برای خوش می‌پروراند. تا به این ترتیب توهمی زبان‌شناختی فرصتی برای بارور شدن نگاه فرامتنی شود و آن سوی نشانه هم مجال بروز پیدا کند.

"هر الفبایی، یک حرف آخر دارد و الفبای هر کس با دیگری فرق می‌کند. در الفبای من نقطه مفهومی ندارد و بی مفهومی یعنی همه‌ی مفاهیم جهان."

همانگونه که مشاهده می‌نماییم، در نمونه‌ی ذکر شده، نقطه که دال است بر هیچ مفهومی دلالت نمی‌کند. یعنی اینکه نمی‌توان هیچ مدلولی را برای آن در نظر گرفت. اما اتفاق جالبی که می‌افتد این است که بعد از عبور از دال که گذر به بی‌مدلولی ("در الفبای من نقطه هیچ مفهومی ندارد") است، ناگهان با انبوهی از مدلول‌ها مواجه می‌شویم. در واقع مدلولی تحت عنوان "بی مفهومی" داریم که دالی ندارد و نقطه هم نخواست است که دال آن باشد. ولی خود این مدلول بی‌نهایت مدلول می‌سازد چون همه‌ی مفاهیم (مدلول‌های) جهان را در خود جای داده است.

و اینگونه است که نشانه دیگر قالب ندارد، کلیشه نمی‌شناسد، مرز و محدودیت برای خود قایل نیست و از همه مهمتر اینکه ساختارهای بسته‌ی خود را پشت سر می‌گذارد تا با طغیانی نشانه‌ای به مرزهای فرامتن نزدیک شود. آیا این نگاه که "بی مفهومی" دالی ندارد و مدلولی است که همه‌ی مفاهیم جهان را یکجا در خود جمع نموده است فرامتنی ادبی است؟ اگر اینچنین است، فرامتن راهی است به سوی استعلای متن. در حقیقت، گفته‌پرداز ادبی نشانه را نه آنگونه که باید باشد، بلکه آنگونه که می‌تواند باشد، می‌نماید. و در چنین حالتی، دغدغه فرامتن در متقاعد نمودن و ایجاد باور قطعی نسبت به نشانه‌ای که پردازش می‌کند نیست. او در پی وارونه نمودن نشانه است تا به این ترتیب نگاه فرامتنی خود به پیرامون را در معرض آزمایش قرار دهد. او با ایجاد تردید در نگاه‌های قطعی، نگاه‌های ممکن را پیشنهاد می‌کند که می‌توانند سرچشمه‌ی نگاه‌های ممکن دیگری گردند. فرامتن را می‌توان متنی پیشرو نامید که نگران مطابقت خود با واقعیت‌های موجود نیست، بلکه بیشتر در صدد ایجاد افق‌هایی متفاوت

۲۰۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

برای گریز از سنگینی معناهای ثابت است. اگر بخواهیم از واژه‌های پییرس استفاده کنیم، فرامتن نه شمایی، نه نمایه‌ای و نه نمادی است، بلکه استعلایی یا اگزیستانسیالیستی است که یا در پی گریز از دال خود و عروج معنایی است یا در لحظه و بر اساس رابطه‌ای حسی - ادراکی شکل می‌گیرد؛ یعنی قادر است بدون هیچ نیازی به شناخت منطقی و مرجع‌های نشانه‌ای در خود بارور شود. فرامتن را می‌توان آشتی سوژه با لذت حضور و انحراف از مسیر نشانه‌های کاربردی، مصرفی و استعمالی جهت دوباره متولد شدن (حتی برای لحظه‌ای) دانست.

"جهت تبدیل به موجودی اگزیستانسیالیست و خالق معنا هر سوژه‌ای نیازمند دو حرکت است. او ابتدا خود را میان نشانه‌هایی عینی و ارجاعی و کاربردی می‌یابد. و همین‌جاست که متوجه نیستی و بی‌معنایی خود می‌شود که او را محاصره نموده است. در این حالت او در درون سپهر "نیستی" جهشی را رقم می‌زند که روشن‌کننده وضعیت تراژیک او و شرایطی است که همه چیز بی‌ارزش به نظر می‌رسد؛ سوژه خود را خالی از معنا می‌یابد. این اولین گام به سوی استعلای معنایی است: نفی. (...) و اینک سوژه به واسطه این تجربه عظیم و اگزیستانسیالیست بی‌معنایی خود را مجهز به مفهومی جدید می‌یابد؛ گویا که منیت نشانه‌معناشناختی سوژه دوباره متولد شده است. و اینجاست که حرکت دوم سوژه در تقابل با نیستی و در جهت تعالی آغاز می‌شود - دنیایی پر از معنا، اما مستقل از حرکت معناساز سوژه، به شیوه‌ای فرافردی شکل می‌گیرد. این حرکت را می‌توان تأییدی بر حضور معنادار سوژه نامید."

بر اساس تعریف تاراستی، آنچه که باعث می‌شود تا چوپان دروغگو خود را در معرض ریسک معنایی قرار دهد، نفی اگزیستانسیالیستی بی‌معنایی و حرکت در جهت معنابخشی مجدد به حضور خود است. و هیچ معناسازی بدون ریسک نیست. به همین دلیل است که اگر حرکت چوپان دروغگو فرامتنی تلقی می‌گردد، به این علت است که او در درون آنچه که نه-هست خوانده می‌شود، حرکتی را جهت گشایش افق معنایی شکل می‌دهد و به این ترتیب راه استعلای معنایی را دنبال می‌کند. حداقل این حرکت فرامتنی برای لحظه‌ای کوتاه او را به دنیای معنا متصل می‌سازد. و چوپان دروغگو از نفی نیستی معنا تا تأییدتولد مجدد معنا پیش می‌رود.

نتیجه:

حرکت فرامتنی یک توهم صرف نیست، بلکه به اعتقاد ما روی دیگر واقعیت و یا حتی گاهی خود واقعیت است. اما واقعیتی که حضور اگزیستانسیالیستی و پدیداری سوژه به آن وابسته است. واقعیتی که سوژه ریسک آن را می‌پذیرد تا خود را از فرآیند کاربردی، کنشی و مصرفی متن رها سازد و برای لحظه‌ای کوتاه طعم لذت حضور زیبایی‌شناختی را بچشد. واقعیتی که پشت واقعیت‌های صوری پنهان است. چنین واقعیتی را می‌توان استعلایی نشانه معناشناختی دانست که با وارونه کردن نشانه جهت دسترسی به ابعاد پنهان ولی ماجرا آفرین آن راه را به سوی فرامتن می‌گشاید. به همین جهت است که فرامتن ادبی این توان را دارد تا نشانه ساختاری را به نشانه رخدادی، غیرمنتظره و تصادفی تبدیل کند. و به این ترتیب، سوژه فرامتنی سوژه‌ای است که از نشانه معمول و رایج فاصله می‌گیرد تا فرصت تجربه حضور متفاوت را داشته باشد. او گاهی در ظرف خود نمی‌گنجد و به همین دلیل حادثه‌ای را رقم می‌زند که انفصال از جریان روزمره و پیوست با استعلای حضور است. پس فرامتن زیبایی‌شناختی راهی به سوی اگزیستانسیالیست حضور است. و اگزیستانسیالیست حضور یعنی به واسطه گریز از مادیت سنگین حضور آن سوی نشانه را در لحظه زیستن.

از دیدگاه متنی چوپان دروغگو در راستای القای چیزی غیر واقعی برآمده است و به همین دلیل مجازات می‌شود. اما از دیدگاه فرامتنی چوپان حادثه‌آفرینی می‌کند و با وارونه کردن نشانه‌ها متن را به بازی متنی تبدیل می‌کند تا ارزش‌های نشانه‌ای جدیدی را بیافریند. همین ارزش‌ها متن را به فرامتن تبدیل می‌کنند. بر این اساس ما از متن‌بودگی متن به متن‌شدگی متن رهسپار می‌شویم. به این ترتیب فرامتن متنی با قابلیت‌های شوشی است.

در پایان نشست زمانی نیز برای پرسش و پاسخ در نظر گرفته شد.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۶-۱-۲ نقد نظریه‌زدگی (نقش کاربست نادرست نظریه‌ها در ایجاد آگاهی کاذب)

سخنران: دکتر عیسی امن خانی

تاریخ برگزاری: ۱۳۹۱/۱۲/۳

نشست نقد نظریه‌زدگی با سخنرانی جناب آقای دکتر امن خانی در تاریخ ۱۳۹۱/۱۲/۳ در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و با حضور استادان و دانشجویان رشته‌های زبان و ادبیات فارسی و پس از تلاوت آیاتی از کلام الله مجید و معرفی شورا و فعالیت گروه از سوی دکتر قبادی آغاز به کار کرد.

در ادامه دکتر امن خانی به ارائه مطالب زیر پرداختند:

چند سالی است که نقد ادبی هم «مدگرا» شده است؛ روزگاری مکتب‌های ادبی نظر ناقدان را به خود جلب می‌کرد چنانکه انبوه مقالاتی که بر اساس تطبیق آثار ادبیات فارسی با یکی از مکاتب ادبی جهان غرب، رئالیسم، سورئالیسم، اگزیستانسیالیسم و ...، انتشار یافته را باید نتیجه آن دانست. اکنون نیز نظریه‌های ادبی، فرمالیسم، ساختارگرایی، شالوده شکنی، روایت شناسی و ...، مُد روز شده‌اند. افزایش تصاعدی مقالات یا کتاب‌هایی که نام یکی از این نظریه‌ها را در عنوان دارند، گواه درستی این مدعاست.

این رشد تصاعدی حال به هر دلیلی که باشد به تازگی مخالفانی یافته است و بحث‌هایی دربارهٔ مخالفت با کاربست آن شنیده می‌شود. البته این بار نه از سوی استادان کهنسال - که

۱. موضوع این سخنرانی به صورت مفصل و با ارجاعات کامل به شکل مقاله نیز ارائه شده است. در تنظیم این سخنرانی از مقاله مذکور نیز استفاده شد.

۲۰۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

اصولاً با هر نوگرایی مخالفانند - بلکه از جانب محققان جوانی که در کنار شناخت کم و بیش از این نظریه‌ها، پذیرش دست و دل‌بازانه این نظریه‌ها را نادرست می‌دانند و از ضرورت آسیب‌شناسی تحقیقات انجام شده بر اساس این نظریه‌ها و نقد نظریه‌زدگی سخن می‌گویند.

نقد نظریه زدگی را البته به گونه‌های متعدد می‌توان انجام داد. برای مثال می‌توان با رویکردی انتقادی و نظری، خود نظریه‌ها را بررسی کرد یا با نقد عملی آثار انتشار یافته بر اساس یک نظریه، به نقد نظریه‌زدگی اقدام نمود. سخنرانی حاضر نقدی است بر پژوهش‌های انجام شده بر اساس آراء و آثار باختین. البته آشکار است که تمامی این کارها را شامل نمی‌شود اما سعی شده است تا مقالاتی برای این کار برگزیده شود که خطاهای رایج این دسته از تحقیقات در آنها مشهود و آشکار باشد (درباره بینامتنیت باید اذعان کرد که تقریباً تمام مقالات دارای ضعف می‌باشند) اصلی‌ترین این کاستی و ضعف‌ها عبارتند از:

۱. بی‌توجهی به بسترها و پیش‌فرض‌هایی که این نظریه‌ها در آن بالیده‌اند:

درباره نظریه‌ها می‌توان به دو گونه اندیشید: اول) نظریه‌ها را فراتر از بُعد زمانی - مکانی قرار داد و همچون افلاطون آنها را در عالمی برتر (مُثُل) نشانند که از آسیب و گزند زمان و مکان در امان باشند. دوم) نظریه‌ها را پای بند زمان و مکان کرده، آنها را دستخوش تاریخ دانست. گروه اول از بحث ما خارج است؛ اما آنها که نظریه‌ها را شکل گرفته و بالیده بر بسترهای زمانی و مکانی می‌دانند، می‌بایست هنگام انتخاب یک نظریه و به کارگیری آن حتماً به شرایط تاریخی شکل‌گیری و رواج آن توجه کنند. متأسفانه توجه به این مساله در میان محققان ایرانی کمتر دیده می‌شود و آنها بدون توجه به بستر زمانی و مکانی نظریه‌ها، نظریه‌ای را که در شرایط زمانی - مکانی خاصی شکل گرفته است، در بررسی آثاری به کار می‌گیرند که در شرایط کاملاً متفاوتی پدید آمده‌اند.

نظریه‌های باختین بر بستری دموکراتیک و مدرن قرار دارند؛ منطق مکالمه باختین، خصلتی دموکراتیک دارد چرا که در حقیقت واکنشی به نظام‌های توتالیتر سیاسی (حکومت استالین) و علم‌گرایی (پوزیتیویسم) است. باختین با تفاوت نهادن میان علوم انسانی و علوم تجربی و زبان خاص آنها، دیالوگ و مونولوگ، نظریه‌ای ارائه کرد که نه تنها رویکرد تک‌صدایی پوزیتیویسم را به چالش می‌کشید بلکه نظام‌های توتالیتری عصرش را نیز مورد حمله قرار می‌داد. به گفته محقق:

نقد نظریه‌زدگی ۲۰۷

«باختین که در عصر استالین می‌زیست در قالب یک نوع ادبی به نام رمان تک‌گویانه به خوبی به ویژگی‌های اساسی رژیم‌های اقتدارگرا و بالاتر از آن توتالیتراریسم اشاره کرده است. باختین با زبان بی‌زبانی در صدد القاء این اندیشه بود که کمونیسم استالینیستی راه رمان تک‌گویانه را در پیش گرفته بود. توتالیتراریسم حقوق و بالاتر از آن اصل استقلال فردی را انکار می‌کند: افراد تحت حاکمیت این نوع سیاست دارای حقوق مساوی نیستند. توتالیتراریسم اجازه بروز و انتشار صداهای دیگر از طریق آزادی بیان را نمی‌پذیرد.»

نظریه بینامتنیت نیز که در دهه ۶۰ تدوین شد، بستر خاص خود را داشت؛ سال‌های پس از جنگ دوم جهانی، سال‌هایی است که سوژه دکارتی - که اساس فلسفه مدرن است - با انتقادهای گسترده‌ی کسانی چون فوکو، هایدگر، اشتراوس و ... روبرو گردید و به تدریج مفاهیمی مانند ساختار، گفتمان و ... به جای آن نشست. در نظریه بینامتنیت نیز این غیاب یا حضور کمرنگ مولف، و نقش پررنگ گفتمان دیده می‌شود:

«کریستوا در [کتاب] متن در بند دغدغه ایجاد روالی را دارد که یک متن از آن طریق بر پایه **گفتمان** از پیش موجود بنا می‌شود. مولفان متون خود را به یاری اذهان اصیل خویش نمی‌آفرینند بلکه این متون را با استفاده از متون از پیش موجود تدوین می‌کنند ... متون برساخته از آن چیزی هستند که گاه متن فرهنگی یا اجتماعی نامیده می‌شود یعنی همه آن **گفتمان‌ها** و شیوه‌های سخن‌گفتنی که به شکل نهادینه ساختارها و نظام‌های سازنده فرهنگ را ایجاد می‌کند. از این نظر متن یک موضوع منفرد و مجرد نبوده، بلکه تدوینی از متنیت فرهنگی است.»

به اجمال آنکه پیشوایان نظریه بینامتنیت مانند کریستوا، بارت و ... با کمرنگ ساختن نقش مولف، نظریه‌ای ارائه کرده‌اند که بیشتر با روح جهان پسامدرن (و نه جهان پیشامدرن) همخوانی داشته است.

نتیجه بی‌توجهی به این بسترها و پیش‌فرض‌های آن، انتخاب نادرست متن‌ها یا به عبارت بهتر، انتخاب متن‌ها برخلاف نظریه و دیدگاه‌های نظریه پردازان آنها، باختین، کریستوا و ... است. می‌دانیم که باختین تنها رمان و آن‌هم رمان‌های داستایفسکی را واجد خصلت چندصدایی می‌دانست. از نظر این متفکر روس، شعر یا آثار رمان نویسان دیگری مانند

۲۰۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

تولستوی تک صدا بودند، کریستوا نیز آشکارا بینامتنیت را تنها در آثار نویسندگان مدرنیستی چون جست و جو می‌کرد نه در آثار نویسندگان کلاسیک. با این حال و به استناد مقالات چاپ شده در مجلات علمی و پژوهشی، پژوهشگران ایرانی جز چند مورد استثنایی تقریباً به تمامی متن‌های کلاسیک را به عنوان مورد مطالعاتی خود انتخاب کرده، به آثار نویسندگان مدرنی چون هدایت، آل احمد، سعدی و ... نپرداخته‌اند. ذکر تنها چند نمونه گویا خواهد بود

منطق مکالمه: «منطق الطیر عطار و منطق گفتگویی» نویسندگان در این مقاله کوشیده‌اند، بعضی جنبه‌های چندصدایی منطق الطیر را نشان دهند؛ نتیجه هر چه باشد، نکته این است که آنها برخلاف گفته باختین، چندصدایی را در شعر می‌جویند حال آنکه باختین شعر را به طور کلی فاقد چندصدایی بودن می‌دانست.

«نگاهی به چندصدایی سعدی در گلستان» نیز مقاله‌ای که نویسندگان آن مدعی‌اند گلستان سعدی واجد چندصدایی بودن است. اما آنها نمی‌گویند که چرا برخلاف گفته باختین - که رمان را تنها ژانر چندصدایی دانست - در حکایت‌های گلستان - که متنی پیشامدرن است - به دنبال چندآوایی هستند.

بینامتنیت: نویسنده مقاله «نقد و تحلیل قصه‌ای از مرزبان نامه بر اساس رویکرد بینامتنیت» علی‌رغم توضیح مفصلی که درباره بینامتنیت و پیشوایان آن می‌دهد، نکته‌ای را ناگفته باقی می‌گذارد؛ به قول کریستوا تنها آثار مدرن هستند که می‌توان از بینامتنی بودن آنها سخن گفت نه آثاری کلاسیک و پیشامدرنی چون مرزبان‌نامه و گرشاسب‌نامه و

البته این گفته بدین معنا نیست که محققان ایرانی هر چه را که دیگری چون کریستوا و باختین گفته‌اند، باید عیناً بپذیرند و از نوک پا تا فرق سر پسامدرن و پساساختارگرا شوند، اما باید به خاطر داشت که حتماً دلیل این خروج آشکار از چارچوب نظری نیز بیان شود و مثلاً گفته شود که به دلایلی چند مانند نابسندگی نظریه در چارچوب نظریه تغییراتی ایجاد شده است. این مساله بسیار متفاوت از آن است که ابتدا به معرفی چارچوب نظری خود بپردازید اما در ادامه بی‌هیچ توجیهی برخلاف آن عمل کنید.

۲. انتخاب نادرست نظریه تحقیق

بی‌توجهی به بستر زمانی - مکانی نظریه‌های مذکور و پیش‌فرض آنها سبب انتخاب نادرست نظریه نیز شده است. گویی برخی از پژوهشگران ایرانی چندان توجهی به انتخاب درست نظریه و نظریه درست از میان انبوه نظریه‌های موجود (تبارشناسی، پدیدارشناسی، ساختارگرایی و ...) ندارند و همچون مکانیکی که در جعبه خود تنها یک آچار دارد، می‌خواهند هر مسأله‌ای را با آن نظریه حل کنند. گاهی نیز ابزار (نظریه) خود را جا به جا به کار می‌گیرند. عمده‌ترین شکل این کاربست نادرست نظریه را در موارد زیر می‌توان مشاهده کرد:

۲.۱. کاربست بینامتنیت به جای ساختارگرایی

اصلی‌ترین شکل این انتخاب‌های نادرست، کاربرد بینامتنیت به جای ساختارگرایی است. هر چند میان این دو نظریه می‌توان شباهت‌هایی مانند حذف سوژه (مولف) و ... یافت اما تفاوت‌ها نیز کم نیستند چنانکه نظریه پردازان بینامتنیت آشکارا بینامتنیت را چیزی مجزا از ساختارگرایی دانسته‌اند گویا آنچه باعث شده است محققان ایرانی این دو را به جای هم به کار گیرند، تاکید هر دو نظریه بر رابطه است؛ «ساختارگرایی بررسی رابطه‌هاست» همانگونه که بینامتنیت نیز از زنجیره ارتباطی متن‌ها یاد می‌کند اما چنانکه گفته شد، تفاوتی هم هست و آن اینکه اگر ساختارگرایی از رابطه متون با یکدیگر سخن می‌گویند، این رابطه، نه رابطه‌ای گفتگویی بلکه رابطه‌ای ساختاری است که می‌خواهد آن اشتراکات زیربنایی را بیابد که میان پدیده‌های متنوع یک نوع (داستان، معماری و ...) مشترک است. چنانکه برای مثال ساختارگرایی لوی اشتراوس «به دنبال آن فصل مشترک‌های زیربنایی (آن ساختارهایی) است که تمامی انسان‌ها را فارغ از تفاوت‌های مشهود در پدیده‌های سطحی فرهنگ‌هایی که به آن تعلق دارند، به یکدیگر پیوند می‌دهد. با وجود شکل‌های بسیار متفاوت مناسکی که فرهنگ‌های مختلف از طریق آنها جنبه‌های مهم زندگی اجتماعی را بروز می‌دهند، به نظر می‌رسد تمامی فرهنگ‌های بشری رویه‌های رمزگذاری شده‌ای را برای انتخاب همسر، پیوندهای خویشاوندی و ورود به بزرگسالی دارند.

ساختارگرایی به دنبال خویشکاری‌های مشترک است در حالی که بینامتنیت دغدغه یافتن یکسانی و شباهت‌ها را ندارد. بینامتنیت هر چند مانند ساختارگرایی، مولف را نادیده می‌گیرد اما

۲۱۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

به جای آن از گفتمان‌هایی سخن می‌گویند که در ارتبازی دائمی و سیال با هم قرار دارند (دقت کنیم که گفتمان‌ها ساختار یکسان و مشابهی ندارند) به تعبیر اشمیتس «هر موجود انسانی چیزی جز محل تلاقی گفتمان‌های ازلی نیست. ما متون را خلق نمی‌کنیم بلکه به دست متون خلق می‌شویم».

مقاله «نقد و تحلیل قصه‌ای از مرزبان‌نامه بر اساس رویکرد بینامتنیت» پژوهشی است که اگر چه بر مبنای نظریه بینامتنیت صورت گرفته‌است (و یا پژوهشگر می‌پندارد که بر اساس این نظریه تحقیق خود را انجام داده‌است) اما بهتر آن بود که از روش ساختارگرایی استفاده می‌شد. نویسنده پس از معرفی نظریه بینامتنیت در مقدمه طولانی مقاله، داستانی از مرزبان‌نامه به نام قصه «ایراجسته با خسرو» را نقل می‌کند:

«خسرو زنی نکو روی و نکوی خوی داشت که پدر و برادر این زن را کشته بود و همیشه نگران بود که مبادا روزی، مهر برادری و پدری زن را به کینه جویی از او برانگیزد. روزی خسرو از سر نشوت دست شهوت به انبساط فراز کرد ... معصومه نگاه کرد، پردگیان حرم خدمت، اعی کنیزکان ماه منظر و دختران زهره نظر را دید که به یمین و یسار تخت ایستاده. از نظاره ایشان خجلتی تمام بر وی افتاد. او را طاقت این تحمل و روی این آزرماند و در آن حالت دستی برافشاند، بر روی خسرو آمد و از کنار تخت افتاد. در خیال آورد که موجب و مهیج این حرکت همان کین پدر و برادر است ... خسرو دستور خود، ایراجسته، را فرمود که زن را جان از قالب تهی کند. دستور خردمند سخت متردد مانده بود که در این حال معصومه بر زبان خادمی به دستور پیغام فرستاد که ملک را بگوی که اگر من گناهکارم، آخر این نطفه پاک که از صلب طهارت تو در شکم دارم، گناهی ندارد ... خسرو نپذیرفت و فرمود که برو و این مهم را به امضا برسان.

دستور که از عشق مفرط شاه به زن خبر داشت، اندیشید که بر فرمان شاه، در حالتی چنان خشمگین اعتماد نتوان کرد. پس صواب چنان دانست که جایگاهی از نظر خلق جهان پنهان ساخت ... چون نه ماه تمام برآمد، نازنینی از دوش دایگان فطرت در کنار قابله دولت آمد و همچنان در دامن حواضن بخت می‌پرورید تا به هفت سال رسید. روزی خسرو به شکارگاه، میش و نر میش و بره‌ای را دید. یاسیجی برکشید و بر پهلوی بچه راست کرد، مادرش در پیش آمد تا سپر آفت شود. چون تیر بر ماده راست کرد، نر میش پیش آمد تا مگر قضا گردان ماده

نقد نظریه‌زدگی ۲۱۱

شود. خسرو کمان از دست بینداخت و گفت جایی که جانوری وحشی را این مهربانی و شفقت باشد که خود را فدایی بچه خویشتن گرداند و نر را بر ماده این دلسوزی و رافت آید که بلا را استقبال کند تا بدو باز نخورد، من جگر گوشه خود را به دست خود خون ریختم و بر جفتی که به خوبی صورت و پاکی صفت از زنان عالم طاق بود، رحمت نکردم ... خسرو عقده دل را بر دستور بگشود و دستور گفت جز صبر دستاویزی نیست. پس برخاست و زن و شاهزاده را از فرق تا قدم به فواخر لباس‌های زیبا آراسته، به خدمت خسرو آورد ... خسرو از شنیدن و دیدن آن حال چندان مدهوش و بی‌هوش شد که خود را گم کرد و ندانست که چه می‌شود؟ چون از غشی حالت با خویشتن آمد، از دستور متنی که مقابل چنین خدمتی بود، پذیرفت و هر چه ممکن شد از تکریم جانب حرمت و تنویه جاه و منزلت او کرد.»

و برای اثبات این نکته که این داستان به تعبیر نظریه پردازان بینامتنیت، نمی‌تواند متنی مستقل باشد، به داستان‌های دیگری نیز از کتاب کلیله و دمنه، کارنامه اردشیر بابکان، شاهنامه، گرشاسب نامه اشاراتی می‌کند که با وجود تفاوت‌های ظاهری، ساختار و یا به تعبیر محقق «ژرف ساخت و خویشکاری‌های مشترکی» دارند داستان کلیله و دمنه که شباهت ساختاری فراوانی با داستان مرزبان نامه دارد، قصه «پادشاه و برهمنان» نام دارد.

«هبلاز پادشاه برهمنان هفت خواب هولنام دید و تعبیر آنها را از برهمنان جویا شد. برهمنان از آنجا که در گذشته، هبلار دوازده هزار نفر از آنها را کشته بود، در پی انتقام آمدند و به تعبیری دروغین روی آوردند که شاه باید پسر، همسر، وزیر و کاک دبیر، پیل‌ها و اشتر بختی را از دم تیغ بگذرانند و شمشیرش را نیز بشکنند همه را در خاک کند و خون آنها در آبنی کند و ساعتی در آن بنشیند و چون بیرون آید، آنها بر او افسونی بخوانند و از آن خون بر کتف شاه مالند، اگر بر این صبر کرده آید و دل از این جماعت برداشته شود، شر این خواب مدفوع گردد و اگر این باب میسر نیست، بلای عظیم را انتظار باید کرد با زوال پادشاهی و سپری شدن زندگانی ... پادشاه بسیار آشفته و پریشیده حال شد ... بلار، وزیر هبلار، متوجه تشویش پادشاه شد و ایران دخت، همسر او را نزد شاه فرستاد تا بلکه سرچشمه گل‌آلود دریای طوفانی شاه را باز یابد. هبلار ماجرا را باز گفت. ایران دخت که احتمال دسیسه‌ای از سوی برهمنان را می‌داد، بدون اینکه خود را بیازد گفت: اگر در آنچه بازنده‌اند تو را گشایشی است، درنگ روا مدار؛ ولی اگر درنگ را مجالی هست، با کارایدون حکیم که معبر بسیار توانایی است، خواب‌ها را در میان

۲۱۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

بگذار. کارایدون تعبیر خواب‌ها را به وجهی هر چه نیکوتر باز نمود و گفت که پادشاهان اطراف هدایایی نفیس برای تو خواهند آورد. اتفاق را همان گونه شد که کارایدون گفته بود و شاه از فرط خوشی هدایا را بین عزیزان خود تقسیم کرد. ایران دخت چون خواست یکی از هدیه‌ها را بر دارد، زن دیگر هبلار سر رسید و ایران دخت بین جامه ارغوانی و تاج مردد بود و عاقبت تاج را برداشت و زن دیگر شاه جامه را. هبلار چون شب به درگاه ایران دخت خرامید، ایران دخت با طبقی زرین پر از برنج بر بالین هبلار حاضر شد. در این حال زن دیگر شاه با جامه ارغوانی پدیدار شد و نیک در دل شاه زیبا نمود و به ایران دخت گفت تو مصیب نبودی در اختیار تاج ... ایران دخت را این حالت سخت گران آمد و طبق برنج را بر سر و روی هبلار ریخت. هبلار از وزیر خواست در دم، ایران دخت را گردن بزند. وزیر با خود اندیشه کرد که پادشاه سخت شیفته ایران دخت است و به یک فرمان که در حالت خشم راند، اکتفا نتوان کرد. پس او را به خانه خود محافظت می‌کرد و به شاه وانمود کرد که او را گردن زده است. چندی نگذشت که هبلار از کرده پشیمان شد و بر دستور بانگ زد که: به یک کلمه که در حالت خشم ما رفت، بسنده کردی؟ بلار ایران دخت را در هیبتی بسیار فاخر بر شاه عرضه کرد و شاه هر روز بیش از پیش بر مقام و منزلت دستور می‌افزود.»

نویسنده، خود در ادامه ژرف‌ساخت و خویشکاری مشترک داستان‌ها را اینگونه بیان کرده است: «پادشاه با زنی ازدواج می‌کند که پدر او را کشته است. در هر دو [داستان] پادشاه بر زن خشم می‌گیرد و از وزیر می‌خواهد زن را از دم تیغ بگذراند. در هر دو زنان شاه باردارند و وزیر را واسطه قرار می‌دهند که شاه تا زادن فرزند در کشتن آنها درنگ کند. در هر دو شاه در کشتن زن‌ها درنگ روا نمی‌دارد. در هر دو وزیران از کشتن زن‌ها سر باز می‌زنند و آنها را پنهانی در کنف حمایت خود می‌گیرند. در هر دو زن‌ها پسری می‌زایند که تا هفت سالگی از چشم پدر مخفی است. در هر دو پادشاه در نخجیر با منظره‌ای روبه رو می‌شود که باعث می‌شود زن و فرزند خود را به تلخی یاد کند ... در هر دو وزیران، ملکه و شاهزادگان را در لباسی فاخر بر شاه عرضه می‌کنند و قدر می‌بینند و بر صدر می‌نشینند»

به چند دلیل انتخاب نظریه بینامتنیت به عنوان چارچوب نادرست بوده، بهتر آن بود که محقق از روش ساختارگرایی استفاده می‌کرد. اصلی‌ترین این دلایل این است که جستجو به دنبال ژرف ساخت و خویشکاری‌های مشترک، کاری است که ساختارگرایانی چون اشتروس و

نقد نظریه‌زدگی ۲۱۳

محققانی چون پراپ به دنبال آن بودند نه کسانی چون کریستوا و بارت. دلیل دیگر این است که در تحقیقات بینامتنی، برخلاف ساختارگرایی ما با ساختاری یکسان و ایستا در همه متون (گفتمان‌ها) مواجه نیستیم بلکه متن‌ها می‌کوشند تا یکدیگر را دگرگون سازند و این دگرگون ساختن، مساله‌ای است که در رویکرد ساختارگرایانه هرگز اتفاق نیفتاده، ساختارگرایان حرفی از آن نمی‌زنند. دو داستان مذکور از مرزبان‌نامه و کلیله و دمنه نیز چنین‌اند آنها حتی به فرض تاثیرپذیری، تنها تکرار شده، هیچ دگرگونی در آنها دیده نمی‌شود.

۲.۲. بینامتنیت به جای نقد منابع:

ظاهر کار اینگونه به نظر می‌آید که نظریه‌پردازان بینامتنیت چیزی می‌گویند و پژوهشگران ایرانی چیز دیگری می‌فهمند. نظریه پردازان بینامتنیت و به خصوص پیشوای آنها، کریستوا، به صراحت گفته‌اند که بینامتنیت هر چه باشد، بررسی سرچشمه‌ها و نقد منابع نیست. بارت نیز نظری نزدیک به کریستوا داشت اما شگفت آنکه محققان ایرانی به چنین اظهار نظرهای آشکار و روشنی بی‌توجه‌اند و با برداشتی سطحی و دلبخواهانه، بینامتنیت را به بررسی اشکال تاثیرگذاری و یا یافتن منبع اشعار (نقد منابع) فرو کاسته‌اند. در حقیقت آنها نام نظریه بینامتنیت و چند اصطلاح آن را گرفته‌اند تا شیوه‌های سنتی تحقیق (تاثیر فلان شاعر بر فلان شاعر و ...) را جامه‌ای تازه بپوشانند در حالیکه شیوه همان شیوه بزرگانی چون فروزانفر و شفیعی کدکنی است.

از جمله این دسته تحقیقات، می‌توان به مقاله «بازتاب اشعار سنتی و معاصر فارسی در شعر شفیعی کدکنی با رویکرد به نظریه بینامتنیت» و «عناصر بینامتنیت در غزل‌های سنایی و خاقانی» اشاره کرد. برای اثبات مدعا کافی است تا چکیده مقاله «بازتاب اشعار سنتی و معاصر فارسی در شعر شفیعی کدکنی با رویکرد به نظریه بینامتنیت» خوانده شود.

«بررسی تاثیرپذیری از شعر شاعران، از جذاب ترین مقوله‌های نقد ادبی است. شعر شفیعی - کدکنی از رهگذر تاثیرپذیری از اشعار سنتی و معاصر فارسی و با توجه به رویکرد بینامتنیت قابل مطالعه است. بینامتنیت به رابطه میان متن‌های ادبی اطلاق می‌شود. این اصطلاح نخستین بار توسط ژولیا کریستوا در اواخر دهه شصت میلادی پس از بررسی آراء باختین

۲۱۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

مطرح شد. شعر م. سرشک به دلیل سرشار بودن از پشتوانه فرهنگی و توجه بسیار به شعر سنتی و معاصر فارسی از عناصر و مناسبات بینامتنیت فراوانی برخوردار است. در این مقاله تاثیرپذیری شفيعی کدکني از شعر سنتی و معاصر فارسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ابتدا به تاثیر سبک‌های کلاسیک شعر فارسی - به ویژه سبک خراسانی - بر آثار م. سرشک پرداخته شده و سپس گذر شفيعی کدکني از شعر سنتی به شعر نو و تاثیرپذیری‌های هنری او از شاعران معاصر ایران - به ویژه اخوان ثالث - مطالعه شده است.»

۲.۳. منطق مکالمه به جای تبارشناسی/دیرینه شناسی

مفاهیم و اصطلاحات فلسفی/جامعه‌شناختی معنای ثابتی ندارند؛ معنایی که در نزد همه فلاسفه و در طول تاریخ ثابت و ابدی باشند بلکه در هر دوره‌ای و در نزد هر فیلسوف و اندیشمندی معنایی متفاوت می‌یابند. ه عنوان نموه مفهوم «عدالت» مفهومی است که ذهن انسان‌ها و فلاسفه از افلاطون گرفته تا جان رالز را مشغول ساخته است اما تعریفی که آنها از عدالت به دست می‌دهند، بسیار متفاوت است. در نظر افلاطون عدالت زمانی تحقق می‌یابد که «هر یک از طبقات سه‌گانه وظیفه‌ای را که خاص آنان است، انجام دهد» در حالی که رالز برداشت متفاوتی از عدالت دارد؛ از نظر رالز یکی از دو اصل عدالت این است که هر شخص «حق برابری نسبت به گسترده‌ترین آزادی اساسی، سازگار با آزادی مشابه دیگران داشته باشد» حتی ممکن است که مفاهیم بار معنایی متفاوتی داشته باشند چنانکه مفهوم عدالت در آثار افلاطون و رالز بار معنایی مثبتی دارد حال آنکه برای فون هایک - که اقتصاد دانی لیبرالیست است - عدالت مفهومی با بار معنایی منفی است.

مفهوم «دیگری» نیز همچون عدالت از آن دسته مفاهیمی است که در نزد همه فلاسفه معنا و بار معنایی یکسانی ندارد؛ بوبر، سارتر، هایدگر، لویناس، هوسرل، هگل و باختین که دیگری در آثارشان مفهومی کلیدی است، هر یک تعریفی خاص (مثبت یا منفی) از آن به دست داده‌اند. مثلاً سارتر دیگری را دوزخ می‌داند در حالیکه که باختین به دلیل جایگاه دیالوگ در اندیشه-اش، و با بیان اینکه حداقل معنای زندگی وجود دو صداست، نگاهش به دیگری کاملاً مثبت است.

نقد نظریه‌زدگی ۲۱۵

پژوهشگران ایرانی اما هر جا نشانی از حضور دیگری می‌بینند، ناخودآگاه به یاد باختین و منطق مکالمه‌اش می‌افتند. این مساله شاید به دلیل ناآشنایی پژوهشگران ایرانی با فلسفه غرب و چهره‌های دیگر آن چون سارتر، هایدگر و ... باشد. به همین دلیل ساده، بارها نظریه باختین به جای نظریه‌های دیگری مانند تبارشناسی میشل فوکو به کار گرفته شده است مانند مقاله «دیگران: خوانشی نقادانه از رویکرد بیژن نجدی به انسان» که نویسنده آن می‌کوشد به بررسی «دیگران» در داستان‌های بیژن نجدی بپردازد و صد البته برای نویسنده مسلم است که باید از منطق مکالمه باختین استفاده نماید:

«این جستار برپایه نظریه‌های نقد ادبی نوین درباره دیگران (*Others*) در داستان‌های بیژن نجدی نگاشته شده و آشکار است که در این زمینه از گفته‌ها و باورهای میخائیل باختین، زبان شناس نام‌آور روس، بهره فراوان برده شده است.»

اما از همان مقدمه مقاله فهمیده می‌شود که منطق مکالمه باختین چارچوب نظری مناسبی نیست و به جای آن باید از تبارشناسی میشل فوکو استفاده می‌شد. مقدمه را ببینیم:

«در داستان نویسی معاصر از سال‌ها پیش رویکرد و نگاه ویژه‌ای به آنها که به دلیل تفاوت فکری به نوعی در «محدوده» نگاه داشته می‌شوند، وجود داشته است. گاه یک زندانی در «ورق پاره‌های زندان» سخن می‌گوید؛ گاه فرد تنگستانی در افت و خیزهای جامعه و حکومت به دلیر تنگستان تبدیل می‌شود ... و نمونه‌های دیگر که هر کدام به نوعی اگشت نهادن بر یکی از **طرد شدگان** اجتماعی است ... چکیده این **طردشدگان** گزیده این بخش از

گفتمان اجتماعی در نوشته‌های بیژن نجدی داستان‌پرداز معاصر ایران به چشم می‌خورد.» تفاوتی که «دیگری» باختین با «دیگری» فوکو در آثاری مانند تاریخ جنون، زایش درمانگاه و مراقبت و تنبیه دارد، در این است که دیگری فوکو (دیوانگان، همجنس‌بازان و ...) سوژه‌ای است که به ابژه و موضوع تحقیق تقلیل داده شده است؛ آنها کسانی هستند که گفتمان مسلط جامعه آنها را طرد کرده، با شیوه‌هایی آنها را به سخن وا می‌دارند دقیقاً همانند دیگران داستان‌های نجدی که که نه تنها از جامعه طرد شده‌اند بلکه برخلاف شخصیت‌های داستان‌های داستایفسکی که باختین از آنها الگوسازی می‌کند، فاقد شخصیت و صدا هستند :

۲۱۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

«گفت و گو میان دو دیدگاه اکثریت جامعه و گروه‌های کوچک اقلیت، هنگامی روی می‌دهد که اکثریت بخواهد اقلیت را بشناسد و از زاویه دید آن اقلیت، به خود بنگرد. گروه‌های اقلیتی که در این گزارش «دیگران» نامیده شده‌اند، حریم خصوصی خود را شکسته‌اند و روح تنهای خود را آشکار ساخته‌اند و این نقب زدن به درون شخصیت‌ها انجام نمی‌شد مگر به یاری شگردهای داستان‌ای که نجدی در برابرمان گسترده است. از همین روی دیگران، شخصیت‌های داستانی نیستند بلکه آنهایی هستند که به نوعی در محدوده نگاه داشته شده‌اند».

اما دیگری باختین ابژه نیست و به سخن واداشته نمی‌شود بلکه انسان‌هایی هستند که خود مستقل از سلطه نویسنده یا گفتمان حاکم سخن می‌گویند و گفتگو، گفتگویی دو سویه است درحالی که در داستان‌های نجدی از چنین گفتگوهایی کمتر نشانی دیده می‌شود و این نویسنده است که با سیطره کامل بر شخصیت‌های داستانش آنها را به خوانندگان می‌شناساند. اینها نکته‌هایی هستند که نویسنده مقاله «دیگران: خوانشی نقادانه از رویکرد بیژن نجدی به انسان»، خود به آنها اذعان دارد چرا که در مقاله نوشته‌اند: «[داستان‌های] نجدی شخصیت‌های زیادی ندارد. گفتگو نیز در داستان‌ها کم صورت می‌گیرد زیرا داستان‌ها تصویر دهنده ذهن دیگران هستند».

۳. برخورد ارزش مدارانه و نادیده گرفتن واقعیت‌ها

مطالعاتی که بر اساس نظریه منطبق مکالمه باختین انجام گرفته‌اند، به نسبت بیشتر از بینامتنیت به دام ارزش‌داوری و پژوهش ارزش‌مدارانه افتاده‌اند. یعنی به جای آنکه پژوهش‌هایی باشند که واقعیت‌ها را آشکار می‌سازند، آنها (واقعیت‌ها) را دگرگون کرده، تغییر می‌دهند.

ارزش‌ها اگرچه جزئی از زندگی انسان‌ها بوده، و خواهند بود و غالباً نیز بر تصمیم‌گیری‌های ما تقدّم دارند با این حال دنیای تحقیقات علمی برخلاف سایر ساحت‌های حیات آدمی، جایی نیست که حضور این ارزش‌ها به راحتی در آن پذیرفته شود چرا که در جهان تحقیقات ادبی، واقعیت‌ها هیچ نسبتی با ارزش‌ها ندارند و میان آنها دیوار بلندی کشیده شده است. این تقابل نهادن میان ارزش‌ها و واقعیت‌ها البته سابقه طولانی‌ای ندارد و به آثار پوزیتویست‌ها باز می‌گردد و گویا زمانی که هیوم میان «باید» و «است» فرق می‌نهاد، بذر چنین تضادی را در

نقد نظریه‌زدگی ۲۱۷

تاریخ فلسفه و اندیشه انسان‌ها می‌باشید. پوزیتیویست‌ها که در پی یافتن یک شناخت غیر شخصی و دقیق بوده‌اند، ارزش‌ها را از آنجا که مفاهیمی شخصی به حساب می‌آمده‌اند، انکار می‌کردند و خواهان محو آنان در جریان تحقیقات خود محققان بودند.

این نظریه به این شکل امروزه پیروان چندانی ندارد چنانکه می‌توان گفت «در این دوران برخی از متفکران با نگاهی مثبت به ارزش‌ها می‌نگریستند و از علم‌گرایی و عقل‌گرایی روشنگری به دلیل بی‌توجهی به ارزش‌ها و نادیده گرفتن تفاوت‌های فرهنگی ناشی از تفاوت‌های ارزش‌ها انتقاد می‌کردند» و کسانی نیز در این میان هستند که باوری به تقابل مطلق این دو از یکدیگر ندارند؛ مثلاً ماکس وبر می‌کوشید تا نشان دهد که هر پژوهشی به ناچار رگه‌هایی از ارزش‌ها را در خود دارد و هر کنشی در حقیقت ترکیبی از عقلانیت و ارزش‌هاست.

از جمله مقالاتی که ارزش‌باورانه نوشته‌اند، عبارت‌اند از: «نگاهی به چندصدایی سعدی در گلستان» و «حافظ و منطق مکالمه: رویکردی باختینی به اشعار حافظ». در مقاله «حافظ و منطق مکالمه: رویکردی باختینی به اشعار حافظ» نویسنده می‌کوشد، از حافظ و شعرش، خویشاوند نزدیکی برای باختین بترشد و دردهای باختین را به حافظ نیز نسبت دهد. از نظر نویسنده اگر باختین در زمانه استالین به نقد تفکر تک صدایی می‌پردازد، حافظ نیز «همچون باختین زمانه‌ای نامراد، مکالمه ستیز و نا آزاد را تجربه کرد.» ایشان برای اثبات اینکه حافظ نیز سودای مکالمه، آزادی را داشته است، شواهدی مانند این را ذکر می‌کند:

حال دل با تو گفتم هوس است خبر دل شنفتم هوس است
طمع خام بین که قصه فاشی از رقیبان نهفتم هوس است
وه که دردانه‌ای چنین نازک در شب تار سفتم هوس است

باید از شارحان حافظ پرسید که این غزل چنین تفسیری را بر می‌تابد یا نه. تا جایی که این حقیر از کلاس‌های حافظ به یاد دارم، استاد این درس از تدریس این غزل و بخصوص بیت سوم آن به دلایل اخلاقی پرهیز داشت حال اینکه چگونه می‌توان از آن تفسیری باختینی کرد، مساله‌ای است که باید از نویسنده مقاله «حافظ و منطق مکالمه: رویکردی باختینی به اشعار حافظ» پرسید. تنها می‌توان خاطر نشان کرد که نویسنده مقاله مذکور، ارزش‌های جهان مدرن، آزادی، مکالمه و ... را بر واقعیت شعر حافظ تحمیل کرده، حقیقت شعر او را دگرگون ساخته

۲۱۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

است. آزادی به مفهومی که باختین و فلاسفه مدرن از آن دفاع کرده‌اند، حداقل در ایران پیش از مشروطه وجود نداشت؛ این نکته‌ای است که بزرگانی چون دکتر شفیعی کدکنی به صراحت از آن سخن گفته‌اند:

«همانگونه که تلقی قدما از مفهوم وطن با تلقی انسان قرون اخیر متفاوت است، تلقی ایشان از آزادی نیز امری است به کلی متفاوت. ما وقتی کلمه آزادی را در شعر عمادی شهریار می‌بینیم، اگر این نکته تاریخی را ندانیم، تصور می‌کنیم که او وقتی این کلمه را به کار می‌برده، همان مفهومی را از آن اراده می‌کرده است که ما و معاصران ما. عمادی شهریار (شاعر قرن ششم) گفته است:

آزادی آرزوست مرا دیر سال هاست تا کی ز بندگی نه کم از سرو و سوسنم
و ملک الشعراى بهار (شاعر قرن ما) گفته است:

ای آزادی، خجسته آزادی از وصل تو روی بر نگردانم

هر دو آزادی را آرزو کرده‌اند ولی مفهوم آزادی در نظر ایشان زمین تا آسمان تفاوت دارد. آن آزادی که عمادی شهریار به کار برده است، یک امر فردی است، آزادی برون آمدن از جایی یا مقید نبودن به کاری. اما آن آزادی که بهار از آن سخن می‌گوید امری است اجتماعی که برابری افراد یک جامعه است در مقابل قانون. پیش از مشروطیت و مقارنات تاریخی آن، هر جا کلمه آزادی را در زبان فارسی داریم، به همان معنایی است که عمادی شهریار ارائه کرده است و هر جا بعد از مشروطیت داشته باشیم به آن معناست که بهار در نظر داشته است. «نمونه دیگر زمانی است که نویسنده می‌خواهد چندصدایی بودن را که ارزش دنیای جدید است، بر واقعیت شعر حافظ تحمیل سازد. برای نیل بدین مقصود ایشان ناچار می‌شوند، ابهام و ابهام را معادلی برای چندآوایی بدانند:

«شعار وی [حافظ] به سبب کیفیت عیاری خاص، صورت واقعی وی را از نظرها پنهان می‌کنند. او هم‌چون باختین به خاطر زمانه‌ای ریایی و ناموافق عدم امن عیش و ترس از قربانی شدن، بر آن است تا به مسائل و موضوعات زمانه رنگ و بو و حال و هوای شاعرانه و زیبایی شناختی بدهد. بنابراین به همین خاطر است که سپهر غزلیات حافظ را می‌توان به طور نامحدود رصد کرد: سخن شاعرانه‌ای چندسویه و ذی‌بطون که قابلیت تفسیرپذیری فراوان دارد (کیفیت پولیفونیک و چند آوایی)

نقد نظریه‌زدگی ۲۱۹

من این حروف نوشتم چنان که غیر ندانست تو هم ز روی کرامت چنان بخوان که تو دانی» آشکار است که نویسنده برای هماهنگ کردن شعر حافظ با ارزش‌های جهان مدرن، دست به تحریف واقعیت می‌زند؛ واقعیت این است که ابهام، چندمعنایی را به وجود می‌آورد و نه چندصدایی را. این دو مرزهای مشخصی دارند که اگر با نگاه غیر ارزش‌باورانه نگریسته شوند، مرزهای آنها کاملاً مشخص و جدا از یکدیگر است اما اگر پای نگاه ارزش‌مدارانه به میان آید، آنگاه ابهام و چندمعنایی تبدیل به چندآوایی می‌گردد.

اما آن واقعیت اساسی که مقالاتی این‌چنین ناخودآگاه آن را پنهان می‌سازد و یا تحریف می‌کند، واقعیت استبدادی بودن تاریخ ایران تا دوران مشروطه است. حقیقت آن است که نتیجه پژوهش‌هایی چون شائبه چندصدایی بودن تاریخ ایران را به ذهن متبادر می‌سازد؛ وقتی که در آثار بزرگانی چون حافظ، سعدی، فردوسی، عطار، مولوی و ... نشانه‌هایی از چندصدایی بودن وجود دارد و یا اینکه چندصدایی است، چرا نباید فرهنگ ایرانی را فرهنگی چندصدادانست؟ آیا این بزرگان بازگوکننده و سخنگویان فرهنگ ایرانی نیستند اگر آثار آن چندصدایی می‌تواند باشد، پس تاریخ ایران نیز تاریخی چندصدایی خواهد بود و یا اینکه چندصدایی بودن بخش مهمی از آن به شمار خواهد آمد. اما واقعیت چیز دیگری است. اگر به نتایج تحقیقات محققان حوزه تاریخ و فرهنگ ایرانی بنگریم، آنگاه خواهیم دید که آنها استبداد را تنها شیوه پذیرفته شده حکومت و رفتار ایرانیان دانسته‌اند؛ حکومت و رفتاری که هیچ بدیل دیگری برای آن وجود نداشته است. تنها به ذکر دیدگاه چند پژوهشگر نام آشنا بسنده می‌کنم:

«ایران در طول تاریخ همواره دولت و جامعه‌ای استبدادی بوده است که در آن، دولت، طبقات اجتماعی، قانون، سیاست و مانند آنها صورتی متفاوت با آنچه در تاریخ اروپا مشاهده شده ... داشته است. نظام حکومتی استبدادی، مبتنی بر انحصار دولتی و حق مالکیت و نیز اقتدار نظامی و دیوانی شدید - اما نه لزوماً متمرکز - ی بود که بر اثر آن پدید می‌آمد. حق مالکیت خصوصی اراضی وجود نداشت بلکه فقط امتیازی بود که دولت به اشخاص (و ایل‌ها و طوایف) می‌داد و لذا هر زمان هم که اراده می‌کرد، آن را پس می‌گرفت.» (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۷)

۲۲۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

«همین که گفته می‌شود از عصر باستان تا دوره معاصر، قدرت‌های استبدادی بر ایران حاکمیت داشته‌اند، کافی است تا پرداختن هر چه بیشتر به استبداد در شرایط کنونی ضروری دانسته شود.»

«به طور کلی تاریخ سیاسی ایران، پیش و پس از اسلام و حتی در دوره معاصر (تا پیروزی انقلاب اسلامی) با حکومت استبدادی مشخص می‌شود.»

اگر چه هر یک از این بزرگان از زاویه‌ای خاص به بررسی استبداد ایرانی پرداخته‌اند، اما نتیجه‌ای که آنان در پایان به دست داده‌اند، تقریباً یکسان است: استبداد تنها نوع پذیرفته حکومت و رفتار در نزد ایرانیان بوده است و بزرگان گذشته فرهنگ ایرانی در صورت آن بسیار سخن گفته‌اند.

در پایان نشست زمانی برای پرسش و پاسخ اعضا در نظر گرفته شد.



۳-۱-۶ فرانقد (نظریه نقد نقد) در مکتب فرانکفورت
سخنران: دکتر عطاءالله کوپال (عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور کرج)
تاریخ برگزاری: ۱۳۹۱/۱۰/۲۸

نشست فرانقد در مکتب فرانکفورت با حضور سخنران جناب آقای دکتر کوپال در تاریخ ۱۳۹۱/۱۰/۲۸ در محل سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و با حضور استادان و دانشجویان رشته‌های زبان و ادبیات فارسی آغاز به کار کرد. در آغاز پس از تلاوت قرآن کریم دکتر حسینعلی قبادی، رییس گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی دانشگاهها ضمن خوشامدگویی به مخاطبان نشست در مقدمه‌ای به معرفی شورای بررسی متون و گروه ادبیات پرداختند. در ادامه دکتر کوپال ضمن تشکر از دعوت گروه ادبیات به طرح مبحث خود به شرح زیر پرداختند:

«در نیمه اول قرن بیستم با تأسیس موسسه تحقیقات اجتماعی در شهر فرانکفورت آلمان، گروهی از روشنفکران برجسته آلمانی این فرصت را یافتند تا بتوانند پایه گذار نظریه انتقادی نوینی در عرصه فرهنگ، زیبایی شناسی، هنر، ادبیات و علوم اجتماعی گردند. با انتصاب ماکس هورکه‌ایمر در سال ۱۹۳۰ به مدیریت این موسسه زمینه ظهور مکتبی فراهم گردید که بعدها بر آن نام مکتب فرانکفورت نهاده شد. برخی از شخصیت‌هایی که به این جنبش فکری پیوستند عبارت بودند از هربرت مارکوزه فیلسوف و نظریه پرداز امور اجتماعی، تئودور آدورنو نظریه پرداز هنر و زیبایی شناسی و اریک فروم فیلسوف و روانکاو معروف. در

۲۲۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

کنار این نام‌ها، چند شخصیت تأثیرگذار دیگر نیز در این مکتب مطرح شدند که نظریات آنان در دیدگاه‌های انتقادی قرن بیستم در خور اهمیت بوده است. از جمله: یورگن هابرماس، گئورگ لوکاج و ماکس وبر.

متفکران مکتب فرانکفورت با اینکه تحت تأثیر عقاید مارکس قرار داشتند و دوره فعالیت آنها همزمان با دوره اوجگیری سیاست کشور شوروی بود، اما در مبانی فکری دنباله‌رو اندیشه‌های تند و رادیکال شوروی نبودند و نظریه سیاسی مارکسیسم را با شعار عوام‌زده به دست گرفتن قدرت به هر قیمتی برای نجات بشریت نیامیختند. حتی بسیاری از آنان دیدگاه‌های تندی نسبت به سیاست رژیم شوروی داشتند. آنها معتقد به تجدید نظر در مفهوم نقد مارکس از نظام سرمایه‌داری و بازنگری در نظریه انقلاب مارکسیستی بودند. مهم‌ترین وجه دیدگاه‌های مکتب فرانکفورت را باید در نظریه انتقادی آنها جست که در واقع نوعی نقد بر شیوه‌های پیشین نقد و تولید چیزی بود که اصطلاحاً فرانقد خوانده شد. این فرانقد شامل یک بازنگری کلی در تمام تئوری‌های فرهنگی و اجتماعی‌ای بود که تا آن زمان تولید شده، در میان روشنفکران رواج یافته بود.

پیروان مکتب فرانکفورت پایه‌گذاران نظریه انتقادی بودند که در واقع محور اصلی پژوهش‌های نظری مکتب فرانکفورت را به خود اختصاص داد. این نظریه در گام نخست از دیدگاه فلسفی رایج در دوره خود دوری گزید؛ یعنی از پوزیتیویسم. به زعم آنها فلسفه پوزیتیویستی نگرش یکسانی به مطالعات اجتماعی و طبیعت دارد. در حالی که آنها تمایل داشتند که میان علوم اجتماعی و علوم انسانی نوعی همگرایی پدید آورند و از فلسفه رایج ابتدای قرن بیستم که مبتنی بر تجربه‌گرایی و علم‌گرایی بود دوری گزینند. پوزیتیویسم جهان را اساساً پدیده‌ای ملموس تلقی می‌کرد و تمایزی میان ذات و جوهر با پدیدار یا عرض قائل نمی‌شد. در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ پوزیتیویسم یا اثبات‌گرایی آوازه چشمگیری در اروپا و امریکا پیدا کرد. اثبات‌گرایان معتقد بودند که علوم انسانی به لحاظ شناختی بی‌معنا هستند و به معنای دقیق کلمه (و بر خلاف علوم دیگر، به زعم آنها) واجد هیچ حقیقتی نیستند.

اما پیروان نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت بر این شیوه‌های اثبات‌گرایانه نقدهای متدولوژیک داشتند. به نظر آنها شناخت جامعه تنها از راه درک کلیت آن امکان‌پذیر می‌بود و بر این اساس

فرانقد (نظریه نقد نقد) در مکتب فرانکفورت ۲۲۳

تجربه و روش‌های تجربی برای این شناخت کافی نیستند. پدیده‌های اجتماعی و انسانی را باید با دیدی انتقادی نگریست و این چیزی است که به کمک روش‌های تجربی ممکن نمی‌گردد. دیدگاه آنان در باب هنر از اصالت ویژه‌ای برخوردار است. به نظر آنان در شرایط سرمایه‌داری و در دورانی که سوداگری مالی بر جهان حاکم است، هنر نیز نوعی کالا به شمار می‌آید. یعنی مانند هر فرآورده صنعتی دیگر، مصرف منفعلانه می‌یابد. چنین است که فیلم‌های هالیوودی به تخیل و آفرینش ابداعی مشتریان خود می‌پردازند و یا رسانه‌های همگانی به جای تشویق آگاهی انتقادی، همه اشکال آگاهی فعال را منجمد می‌کنند.

رهایی از این پدیده‌ها مستلزم پیدایش هنری است که درست در جهت مخالف حرکت کند. هنری که بر تلاش فعال و پیگیر مخاطب پافشاری کند و برای رسیدن به فردیت متمایز و نوآوری اصیل در تکاپو باشد.

چنین جلوه‌ای از هنر در آثار ادبیات نمایشی برتولت برشت نمایشنامه نویس آلمانی ظهور کرد. برشت معتقد بود که تئاتر باید سرگرم کند، بیاموزاند و سرانجام، به حرکت در آورد. این نگرش برشت در تعارض با هنر سرگرم کننده هالیوودی قرار می‌گرفت که به شور می‌آورد و خود نیز آن شور را فرومی‌نشاند. آثار برشت دارای سنگ بنای انتقادی بودند. او سرآغاز حرکت را در هنر در انتقاد می‌جست. به همین دلیل بسیاری از نمایشنامه‌های او دارای جنبه اکتباسی خلّاق هستند. اما او در فرایند اکتباس نگرش انتقادی خود را نیز نسبت به تاریخ، وقایع اجتماعی و یا ادبیات پیشین درج می‌کرد. او حتی از بازیگران می‌خواست که نسبت به متن نمایشی نگرش انتقادی داشته باشند؛ چیزی که در نظام‌های بازیگری و کارگردانی تا پیش از وی هرگز رایج نبود. به نظر او هنر، رسالت به حرکت در آوردن توده‌ها را بر عهده داشت و برای این کار، هنر در ابتدا اساساً می‌بایستی نوعی آگاهی اجتماعی محسوب می‌شد.

نکته دیگری که منتقدان مکتب فرانکفورت بدان توجه داشتند مسئله تولید انبوه فرهنگ بود. پیشرفت تکنولوژی شرایطی را فراهم می‌آورد که پدیده‌های فرهنگی به مرحله تولید انبوه برسند. فن‌آوری تولید انبوه محصولات فرهنگی به تدریج به سوی سودزایی گرایش می‌یابد و تولید کالاها و محصولات فرهنگی در راستای منافع بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. بنا براین رُمان دیگر صرفاً یک پدیده پر از احساس و عاطفه نیست بلکه پیش از هر چیز کالایی فرهنگی است که به مثابه همه کالاهای تولید شده، تابع قوانین تجارت و سوداگری است. پس

۲۲۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

این خطر وجود دارد که اثر هنری ارزش حقیقی خود و کاربرد انتقادی خود از اوضاع اجتماعی را از دست بدهد و حیات مستقل اقتصادی بیابد. بنا بر این ممکن است اثر هنری که اینک نام کالای هنری را به خود پذیرفته است تابع تمامیت خواهی نظم اجتماعی و سیاسی موجود گردد و از ماهیت اصلی خود به دور افتد و از مدیریت کلان جامعه که سلقیه‌های خود را دارد و آن را به عموم آحاد جامعه تحمیل می‌کند پیروی کند. در حالی که به نظر آنان بهترین شکل هنر، یعنی هنر اصیل، باید متضمن ابعاد انتقادی باشد. همان گونه که هنر برتولت برشت در این راستا قرار داشت.

نظریه پردازان مکتب فرانکفورت در واقع پایه گذاران نوعی فرانقد در تفکر فلسفی و فرهنگی غربی بودند. آنها به نفی تمدن غربی پرداختند و بر پایه دیدگاه‌های خود، هر گونه تولید هنری و ادبی در راستای تفکر حاکمیت کلان جامعه را تولید آگاهی کاذب تلقی کردند و نظریات آنها بعدها با تأثیر گذاری بر یورگن هابرماس منجر به پیدایی گونه‌ای از نقد پژوهی هرمنوتیکی شد که بر کنش ارتباطی متکی است که بر کاربرد شناسی عام یا جهانی زبان و کنش استوار است و بر اساس آن رهایی سوژه باید در موقعیت زبانی مطلوب روی دهد. یعنی در موقعیتی که همه تلاش‌ها صرف فهم یکدیگر شود و نتوان ارتباط را تحریف کرد. در پایان نشست، زمانی برای پرسش و پاسخ نیز در نظر گرفته شد.

۶-۲ جلسات گفتگو با مولفان:

۶-۲-۱ معرفی، نقد و بررسی کتاب شاهنامه از دستنویس فلورانس اثر دکتر

عزیزالله جوینی

تاریخ برگزاری: ۱۳۹۱/۱۰/۰۷

نشست نقد و بررسی کتاب شاهنامه از دستنویس فلورانس با حضور مولف کتاب جناب آقای دکتر عزیزالله جوینی در تاریخ ۱۳۹۱/۱۰/۷ در محل سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

این نشست تخصصی با حضور استادان و دانشجویان رشته‌های زبان و ادبیات فارسی برگزار شد.

در آغاز پس از تلاوت قرآن کریم دکتر حسینعلی قبادی، رییس گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی دانشگاهها ضمن خوشامدگویی در مقدمه ای به معرفی شورای بررسی متون و گروه ادبیات پرداختند. در ادامه ایشان توضیح دادند: برای نقد کتاب ۵ جلدی شاهنامه از دستنویس فلورانس، هر جلد از سوی دو داور بررسی و پس از بازبینی داورها در جلسه گروه جمعبندی نظر داوران استخراج و برای مولف ارسال شده است. مؤلف ضمن تشکر از بررسی های به عمل آمده درخواست داشته‌اند که در جلسه گروه به بررسی و نقد کتاب پاسخ بدهند. به همین منظور در حال حاضر در خدمت استاد محترم جناب آقای دکتر عزیزالله جوینی هستیم که پس از قرائت جمعبندی نظر داوران از سوی جناب آقای دکتر رضایی جمکرانی نظر استاد را خواهیم شنید.

در ادامه دکتر جمکرانی امتیازات و کاستی‌های کتاب را به شرح زیر ارائه دادند:

ایشان در بیان امتیازات کتاب به لحاظ شکلی گفتند:

۲۲۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

کتاب مفید و آموزشی است و در شرایط فعلی شاید بهترین کتاب در خصوص شرح و توضیح شاهنامه باشد و می‌تواند به عنوان یکی از منابع اصلی برای مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری مورد توجه قرار گیرد.

گزارش واژگان دشوار و برگردان واژگان ابیات به فارسی بسیار روان و رسا و آموزشی نوشته شده است.

بخش مربوط به متن شاهنامه که به نثر نوشته شده به فارسی سلیس است و بدون واژگان تازی گزارش شده و از این نظر دارای جایگاه ویژه است.

برای درست و آسان تلفظ شدن کلمات از نشانه‌ها مثل کسره استفاده شده است.

از منابع بدون ذکر مأخذ در این اثر استفاده نشده است.

تهیه فهرست ابیات بحث انگیز برای سهولت یافتن آن‌ها در متن نیز از نقاط قوت این اثر است.

در بیان امتیازات کتاب به لحاظ محتوایی گفتند:

مصحح محترم از چاپ مسکو و نسخه بدل‌های آن و از متن دکتر خالقی مطلق و پانوشته‌های و نیز از ترجمه پنداری و چاپ هند و چاپ دکتر دبیر سیاقی استفاده کرده است و موارد اختلاف ضبط نسخ با نسخه فلورانس به خوبی نشان داده است.

این اثر در قیاس با کارهای تصحیحی دیگر از نظم منطقی و انسجام بسیار خوبی برخوردار است و از اصطلاحات فن تصحیح مانند «اقدام نسخ»، «نسخه بدل»، «تصحیح انتقادی» و ... به خوبی استفاده کرده است.

اثبات اقدمیت نسخه فلورانس نسبت به سایر نسخ موجود است که مصحح شالوده کار خود را محکم ساخته است.

در ادامه در مورد نقاط ضعف کتاب به لحاظ شکلی گفتند:

نسخه مورد بحث (فلورانس) بر مبنای زبانی گونه‌ای نگارش شده است و از این جهت تفاوت‌های مختلف آوایی و صرفی و نحوی با نسخ دیگر دارد.

مواردی هست که نسخه بدلها خاصه چاپ مسکو بر متن ترجیح دارد مثل ابیات مربوط به

بخش دیباجه: ۵، ۱۱، ۲۰، ۵۳، ۶۶، ۸۰، ۱۸۰، ۱۹۷ / بخش گیومرث: ۶، ۸، ۱۹ / بخش

هوشنگ: ۵ / بخش طهمورث: ۲۴، ۳۵ / بخش جمشید: ۱۰۸، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۷۰، ۱۸۷ /

معرفی، نقد و بررسی کتاب شاهنامه از ... ۲۲۷

بخش ضحاک: ۴۷، ۴۸، ۷۹، ۸۲، ۱۴۵، ۱۵۹، ۱۶۳، ۲۱۱، ۲۳۵، ۲۳۴، ۲۴۵، ۲۸۶، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۵۶ و ۳۹۱.

ابیاتی را که دکتر خالقی مطلق الحاقی دانسته، استاد دکتر جوینی بدون اشارت بدانها از آنها گذشته است. دیباجه: ۷۵، ۷۸ - که در این خصوص آقای دکتر زریاب خوبی نیز این ابیات را در مقاله‌ای که در آخر کتاب آقای دکتر جوینی از ایشان آورده، آنها را الحاقی دانسته است (ص ۶۶۳). همچنین در دیباجه ابیات ۸۵ تا ۸۹.

تصحیح قیاسی در متن اثر موجود است که هم با روش ایشان مغایرت دارد و هم نادرست است. دیباجه: بیت ۱۰۵ - در خصوص واژه «دکر» و «وگر» دست است و نیز جلد ۴ ص ۱۴۵ بیت ۱۱ - «ویرخرم» که در اصل «دین خرم» است که اشاره به آیین مزدک دارد. اغلاط مطبعی: پیش گفتار ص ۳۶: «استاد مینو» - درست «استاد مینوی» است. ص ۳۹ و ۲۸۳: «عدم رأیت حق» درست «عدم رؤیت حق»

اغلاط غیر مطبعی: دیباجه - درست - دیباجه/ بشرایم - بشرایم درست است ص ۷۳ و ۷۵/ ابیات دیباجه - سراینده - درست: سراینده ص ۷۴/ پاسخ = گزارش خواب - در حالی که تأویل و تعبیر خواب درست است ص ۱۹۲/ سهی = راست - در حالی که به معنای دیدنی و تماشایی و خوش منظر است ص ۲۵۲ بیت ۶/ بخت - فره ایزدی - در حالی که این واژه در ارتباط با ضحاک است که او فاقد فره است - بخش ضحاک بیت ۶۵.

در باره کاستی های کتاب به لحاظ محتوایی نیز به موارد زیر اشاره داشتند: در تبیین و شرح ابیات به اندازه کافی به آیات و روایاتی که فردوسی به آنها التفات داشته، توجه نشده است: ابیات ۱ تا ۱۰ و ۲۴، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۶۵، ۶۷، ۷۱، ۷۲، ۷۳ و ۹۷.

مواردی هست که شرح شارح محترم ناتمام است یا اصلاً در آن باره توضیحی نداده است: دیباجه: بیت ۶۰ (مردم) / ۱۰۴ (دروغ و فسانه) / ۱۱۵ (باستان) / ۱۵۲ و ۱۵۳ (نژد و نهیب) / ۱۵۸ (نهنگان) / ۱۹۲ (پاسخ) / ۲۰۰ (گندآوری) / ۲۰۲ (کمر) / بخش کیومرث: ۴ (پرورش) / ۷ (دد و ددم) / ۸ (فره) / ۹ (نماز و کیش) / ۳۱ (خدیو) / ۳۸ (کی) / ۴۸ (هوش و فرهنگ) / ۵۵ (پری) / بخش جمشید: ۸۵ (دین) / ۱۳۳ (پادشاه) / ۱۴۸ (جاوید) / بخش طهمورث: ۵۱ (مرگ) /

۲۲۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

۵۴ (سوک) // بخش ضحاک: ۳۹ (کرد) / ۵۲ (دُماوند) / ۹۵ (آفریدن) / ۱۲۳ (رستخیز) / ۲۷۶ (کاوینی درفش)

اسامی خاص مثل «کیومرث»، «هوشنگ»، «جمشید»، «سیامک»، «کاو» و ... توضیح داده نشده است.

در خصوص بیت ۱۷ ص ۲۱۲ از دیباجه لازم است که واژه «سخنگوی» مورد بحث قرار گیرد که آیا مقصود «محدّث» است یعنی مرحوم شیخ کلینی که شبیه همین تعبیر را در کتاب «العقل و الجهل» کافی ج ۱ ص ۱۰ به صورت حدیث نقل کرده است و یا شاید «سخنگویی» اشاره داشته باشد به سخنگوی کتاب مینوی خرد به تصحیح احمد تفضلی.

پذیرش اسماعیلی بودن فردوسی از سوی مصحح قطعاً قابل مناقشه است و در شرح ابیات ایشان اثر منفی گذاشته است.

از حواشی بسیار مفید دکتر معین بر برهان قاطع در خصوص معانی اصیل واژگان و تبار آنها استفاده نشده است.

از کارهای کریستین سن خاصه دربارهٔ کیانان و از بعضی تحقیقات احمد تفضلی در ارتباط با واژه سهی و نیز از کارهای خوب عطاءالله مهاجرانی دربارهٔ دیباجه شاهنامه و نیز از کار ارزشمند دکتر احمد مهدوی دامغانی و کتاب «بوسه بر خاک پای حیدر» آقای ابوالحسنی منذر در خصوص مذهب فردوسی استفاده نشده است.

در مواردی در گزارش لغات و ابیات به منابع مهم و مرتبط با متن مراجعه نشده است مثل کتاب «سایه‌های شکار شده» دکتر بهمن سرکاراتی دربارهٔ «ویر»، «وین» یا «دین» و علی رواقی «باز هم شاهنامه را چگونه باید خواند؟» - نامه انجمن، شماره ۱۳، بهمن ۱۳۸۲، صص ۱۹ - ۳۱.

در مقدمهٔ جلد دوم دربارهٔ نام شاهنامه بحثی ناقص و کوتاه مطرح شده در حالی که با مراجعه به مقاله آقای دکتر جلال متینی به نام «در معنی شاهنامه» می توانستند این بحث را کاملتر بنویسند. - سال دوم، ۱۳۶۹، صص ۷۴۲ - ۷۴۵

دکتر جمکرانی در ادامه پیشنهادهایی را نیز که جمعبندی گروه بوده است را به شرح زیر خطاب به مولف کتاب بیان داشتند:

معرفی، نقد و بررسی کتاب شاهنامه از ... ۲۲۹

مؤلف محترم به همین سبکی که شاهنامه را شرح و تصحیح کرده‌اند، توصیه می‌شود خلاصه‌ای از کل شاهنامه برای تدریس کارشناسی ارشد و دکتری تدوین کنند. شارح لازم است که به برخی از مسائل سبکی و دستوری شاهنامه نیز اشاره کنند. به تصحیح شاهنامه دکتر دبیر سیاقی، بروخیم و ژول مول توجه شود و از آن استفاده گردد. به اشارات قرآنی و احادیث نبوی متن بیشتر توجه شود. برای تکمیل مباحث از نوشته‌ها و دیدگاه‌های شاهنامه‌شناسی همچون دکتر مهرداد بهار، دکتر ذبیح الله صفا (بویژه حماسه سرایی در ایران) و در برخی موارد از نسخه مصحح دکتر مهدی قریب و نظریات وی استفاده شود.

در ادامه دکتر عزیزالله جوینی مؤلف کتاب شاهنامه از دستنویس فلورانس در پاسخ به موارد مطرح شده نظرات خود را به شرح زیر بیان داشتند:

از این که کتاب شاهنامه موزه فلورانس با گزارش بنده، در این گروه مورد ارزیابی قرار گرفته مایه بسی شادی گردید و از استادان شما کمال سپاسگزاری را دارم.

اکنون چند مورد از آن را به اجمال به عرض می‌رسانم، بقیه را اگر توفیقی حاصل شد دستنوشته فلورانس را با دیگر نسخه‌های خطی، چاپی سنگی، و غیر سنگی تا سال ۹۱ مقایسه می‌کنم و خوب و بد این شاهنامه‌ها را توضیح خواهم داد.

قبل از توضیح باید عرض کنم چاپ متن فلورانس؛ در سال ۱۳۹۰ در روز پژوهش، بهترین پژوهش دانشگاهی معرفی گردید. در سال ۱۳۹۱ پرفروش‌ترین کتاب سال شد. و در همایشی به شرکت بنیاد شاهنامه و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی لوح زرین گرفت.

اکنون جلد هفتم شاهنامه موزه فلورانس در حال انتشار یافتن است. و جلد هشتم در حال آماده شدن برای تحویل به بخش حروف نگاری است و جلد نهم کشف‌الایات (نمایه) خواهد بود. سپس اگر عمری باشد تا مرگ رستم از دستنوشته لنینگراد کار خواهیم کرد (در دو جلد) و ضمیمه نسخه فلورانس خواهد شد (البته دستنوشته فلورانس تا ناپدید شدن کیخسرو در میان برف و باران است و نیمه دوم گم شده)

الحاقی بودن ابیات خود داستان شنیدنی دارد که باید در یک جلسه گفتگو مطرح گردد. قضیه دکتر زریاب خوئی که مقدمه شاهنامه را بررسی کرده، نوشته است فردوسی اسماعیلی

۲۳۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

فاطمی) است - مذهب فردوسی - اگر کسی آنچه که بنده در جلد اول (در تجدید چاپ آن) آورده‌ام همراه با مقاله دکتر زریاب در آخر کتاب خوب بخواند حتی اگر بتواند دوبار بخواند، بر آن باورم که مشکلی در اسماعیلی بودن فردوسی باقی نخواهد ماند. درمورد اغلاط مطبعه‌ای باید بگویم هم در همین روزهاست که باید جلد هفتم منتشر شود و هم جلد اول (چاپ چهارم) و جلد چهارم (چاپ دوم) چاپ گردد، بنده غلط‌های به جا مانده از آغاز تا چاپ چهارم (جلد ۱) را اصلاح کردم و هم چند مورد دیگر را با تذکر شما در حروف‌نگاری خود دیدم که اصلاح گردید. اگر در ابیات اشاره صریح به مضمون نهج‌البلاغه و اشعار عرب و قرآن کریم داشته این کار را کرده‌ام و گرنه بی‌خود معنی شعر فردوسی را مضمون آیه‌ای قرار دادن از ناشی‌گری ناشی می‌شود و چندان هنر نیست که به صورت کلیشه‌ای بر حجم کتاب بیفزاییم و خواننده را از خواندن بیزار کنیم.

مثلاً در دیباچه کتاب (بیت ۱۷)؛ چه گفت آن سخن گوی مرد از خرد. بگوئیم اشاره به کلینی یا مینوی خرد و مانند آن است که تیر به تاریکی انداختن و شک و تردید را افزون کردن، هیچ بر فضل کسی نمی‌افزاید.

از این دست‌نوشته فلورانس داستانهای شاهنامه بنا به مصلحتی در انتشارات تهران کتبی جداگانه به همان سبک و سیاق کتاب، چاپ شده و منتشر گردیده است.

بنده در ضمن کار متوجه شدم که تا نسخه‌ها را با هم مقایسه نکنیم خوب و بد آن معلوم نمی‌شود، من دیدم که نسخه فلورانس که در ۶۱۴ است با قاهره (۷۴۱) و لنینگراد (۷۳۳) و نسخه فرهنگستان مسکو (ش ۴) IV تقریباً ۹۵٪ هماهنگی دارد و دست‌نوشته دیگر فرهنگستان (ش ۶) IV تقریباً ۸۰٪ همخوانی دارد و پس از اینها بقیه دوازده نسخه خالقی مطلق برای تأیید نسخه فلورانس یا تأیید نکردن خوب‌اند. بعد از همه اینها دیگر چاپهایی که از نسخه ماکان و فولرس تهیه شده ارزش علمی ضعیفی دارند. بخصوص چاپ بروخیم به وسیله سعید نفیسی و چاپ دکتر دبیر سیاقی از ماکان و فولرس که شامل اغلاط فراوانند.

ضمناً نسخه بریتانیا را استاد دانش‌پژوه می‌گفتند که تاریخش جعلی است یعنی چند صفحه اول و آخر را کاتبی از دست‌نوشته دیگری ترمیم کرده و نوشته کتبت هذه النسخه محرم سنه خمس و سبعین و ستمائه کذا فی منقول عنه که این تاریخ از آن نسخه منقول عنه است نه از بریتانیا و از این گذشته در نقطه‌گذاری بسیار بی‌دقت بوده مثلاً شما «تبر» را؛ نیز، بتر، تبر، تتر،

معرفی، نقد و بررسی کتاب شاهنامه از ... ۲۳۱

ببر، می‌توانید بخوانید و نسخه مسکو در ردیف هشتم و نهم نسخه‌ها قرار می‌گیرد. و این حدس که بعدها تبدیل به یقین شد از استاد محمدتقی دانش‌پژوه است.
در پایان نشست زمانی نیز برای پرسش و پاسخ اختصاص داده شد.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۶-۲-۲ معرفی، نقد و بررسی کتاب تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی:
تطور و دگرذیسی ژانرها تا میانه سده پنجم
اثر دکتر مهدی زرقانی
تاریخ برگزاری: ۱۳۹۱/۰۶/۱۶

نشست نقد و بررسی کتاب تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی با حضور مولف کتاب جناب آقای دکتر سید مهدی زرقانی در تاریخ ۱۳۹۱/۰۶/۱۶ در محل کتابخانه ساختمان شماره ۲ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

ابتدا دکتر حسینعلی قبادی، رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی، خاطر نشان کردند که کتاب قلمرو تاریخ ادبی ایران در قلمرو زبان فارسی در این گروه از سوی دو داور بررسی و پس از بازبینی داورها در جلسه گروه جمعبندی نظر داوران استخراج و برای مولف ارسال شده است که مولف ضمن تشکر از بررسی های به عمل آمده درخواست کرده اند که در جلسه گروه به بررسی و نقد کتاب پاسخ بدهند. به همین منظور در حال حاضر در خدمت استاد محترم جناب آقای دکتر سید مهدی زرقانی هستیم که پس از قرائت جمعبندی نظر داوران، سخنرانی مؤلف محترم را خواهیم شنید. در ادامه ایشان امتیازات و کاستی های کتاب را به شرح زیر ارائه دادند.
امتیازات کتاب به لحاظ شکلی:

نثر کتاب روان و خوب است؛ البته گاهی به نثر ادبی نزدیک می شود.
کتاب خوب صحافی شده است.

۲۳۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

- در بیان امتیازات کتاب به لحاظ محتوایی موارد زیر را گفتند:
- در بخش اول کتاب مبانی نظری و مباحث مقدمات در حدود صد صفحه توضیح داده شده است.
 - در لابلای کتاب جداول و نمودارهای متعددی آورده شده است که فهم مطلب را آسان می‌کند.
 - محتوای کتاب با سرفصل‌های درس تاریخ ادبیات همخوانی دارد.
 - نویسنده برای نگارش کتاب اصلی‌ترین و مهم‌ترین کتاب‌های تاریخ ادبیات ایران و جهان را مرور کرده است؛ از این رو مطالب آن کاملاً روزآمد است.
 - نوآوری‌های فراوانی در کتاب دیده می‌شود. از جمله: استفاده از تئوری‌های نظریه‌پردازان برای تاریخ نگاری، تلاش برای ارائه نگاه کلی‌نگر به مجموعه تاریخ ادبیات ایران. اساس قرار دادن ژانرها برای طبقه بندی و تحلیل تاریخ ادبیات، توجه به موضوعاتی مثل ادب عامه و....
 - ترتیب ارائه مباحث منطقی است.
 - در این کتاب از معتبرترین منابع استفاده شده است.
 - یکی از مزایای کتاب نقد و آسیب شناسی تاریخ ادبیات نویسی در ایران است؛ که فصل دوم بخش اول کتاب به آن اختصاص دارد.
 - نقدها منصفانه است.
 - یکی از مزایای کتاب مسئله محور بودن آن است. نویسنده در صدد حل مسئله گسست تاریخ ادبی ایران در سه قرن اول هجری است.
 - توجه به نگاه کلی نگر و رویکرد جریان‌شناسانه، از نکات مثبت کتاب است.
 - لحاظ کردن بخشی از آثار ادبی که در ایران تولید شده‌اند. مثل شاخه تاریخ ادبیات عرب در دستگاه حکومتی علویان طبرستان (ص ۴۶۶ و ۴۴۷) و شاخه ادبیات عربی در ژانر تعلیمی-القائی (۴۶۶-۵۵۳).
 - تفکیک بحث چگونگی ظهور و تکوین پدیده‌های ادبی با تحوّل و تطوّر آنها در طول تاریخ از مباحث قابل توجه کتاب است.
- در مورد امتیازات کتاب به لحاظ محتوایی نیز به موارد زیر اشاره داشتند:

معرفی، نقد و بررسی کتاب تاریخ ادبی ایران و قلمرو ... ۲۳۵

- بعضی از جداول شماره‌گذاری نشده‌اند و یا عنوان ندارند. مثل جداول صفحات ۲۰۵ و ۵۴۳.

- در صفحه ۴۳۶ از نمودار با نام جدول یاد شده است.

- نویسنده تمایل دارد اصطلاحات نو و تعابیر تازه به کار ببرد و در این راه گاه سلیقه‌ای عمل می‌کند و از تعریف دقیق اصطلاحات در مجامع علمی فاصله می‌گیرد. مثل «فرامتن» که در زیرعنوان‌های اغلب فصل‌های کتاب به کار برده می‌شود. ر.ک: صفحه ۱۴۳

- فصل‌های کتاب عنوان‌های صریح و گویایی ندارد.

- کتاب از نظر مستندسازی نارسایی‌هایی دارد. از جمله اینکه ارجاع به صورت «به نقل از» در این کتاب فراوان دیده می‌شود. از منابع دست دوم استفاده شده است. در بعضی صفحات عباراتی داخل گیومه آمده است و بعد از آن ارجاعی نیامده است. ر.ک: ص ۱۵۲، ۱۶۹ و...
دکتر نیکوبخت در ادامه پیشنهادهایی را نیز که جمع‌بندی گروه بوده است را به شرح زیر خطاب به مولف کتاب بیان داشتند:

۱. افزودن بحث مفصل‌تری درباره منطق و ساختار کتاب برای چاپ‌های بعدی.

۲. تقویت جنبه‌های آموزشی اثر.

۳. رفع کاستی‌های یاد شده و نکاتی که دیگران در نقدهای مستقل نوشته‌اند.

ضمناً گروه این آمادگی را دارد در صورت تکمیل اثر در چاپ‌های بعدی این اثر گرانسنگ را به عنوان منبع درسی به شورای عالی برنامه ریزی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری معرفی نماید.

در ادامه دکتر زرقانی توضیحاتی را به شرح زیر به سمع و نظر مخاطبان رساندند.
«اثر حاضر بر اساس نظریه «دگردیسی ژانرها»، تاریخ ادبی ایران را از روزگار باستان تا میانه قرن پنجم بررسی می‌کند. نظریه مرکزی کتاب این است که ژانرهای ادبی ایران پس از اسلام، دنباله طبیعی ادبیات ایران پیش از اسلام هستند که پس از عبور از مرحله «دگردیسی ژانرها»، به مثابه یک فرآیند، در صورت‌های تازه‌ای ظهور کرده‌اند. در این اثر سعی شده است که «مراحل»، «عوامل» و «نشانه‌های» این دگردیسی در خلال سه قرن نخستین اسلامی نشان داده شود.

۲۳۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

اهدافی که در این اثر دنبال می‌شود عبارت است از: تبیین رابطه ادبیات ایران پیش و پس از اسلام براساس نظریه «دگردیسی ژانرها»، مشخص کردن جریان‌های ادبی در دو شاخه نثر و شعر در هر دوره تاریخی، تقسیم‌بندی تاریخ ادبی ایران با اساس قرار دادن وضعیت ژانرها با توجه به عوامل برون‌متنی و درون‌متنی مؤثر بر جریان‌های ادبی، مشخص کردن کانون‌های ادبی در هر دوره تاریخی و تبیین وضعیت هر کانون در تاریخ ادبی، مشخص کردن چهره‌های شاخص هر کانون و وجوه شخصیتی هر چهره ادبی.

برای دستیابی به داده‌های لازم، سه‌دسته منابع مورد استفاده قرار گرفت. نخست منابع دست اول نوشته شده در قرون نخستین اسلامی که عمدتاً به زبان عربی بودند و یا دیوان‌های شاعران و آثار نویسندگان قرون نخستین اسلامی. دوم، منابع غربی جدید برای تبیین مبانی نظری که عمدتاً به زبان انگلیسی بوده است. سوم، منابع تحقیقی دسته دوم درباره تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام و قرون نخستین اسلامی. روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای بوده و داده‌ها با اساس قرار دادن نظریه دگردیسی ژانرها تحلیل شده است.

نتایج بحث:

ژانرهای ادبی ایران پس از اسلام دنباله طبیعی ژانرهای ادبی ایران پیش از اسلام است که پس از گذراندن «فرآیند دگردیسی ژانرها» در هیأت نوینی ظهور می‌کند. این پدیده ادبی که مهم‌ترین حادثه ادبی در تاریخ ادبی ایران قرون نخستین اسلامی است، در خلال سه قرن نخستین اسلامی و در نتیجه تالاقی مسالمت‌آمیز فرهنگ‌ها به وقوع پیوسته است. این تحقیق «مراحل»، «عوامل برون‌متنی و درون‌متنی»، «نشانه‌ها» و «نتایج» فرآیند دگردیسی ژانرها را در سه قرن نخستین اسلامی نشان می‌دهد.

پژوهش حاضر، جریان‌های ادبی ایران پیش و پس از اسلام تا میانه قرن پنجم و تطوّر آنها، کانون‌های ادبی مهم در هر دوره تاریخی، چهره‌های شاخص هر کانون و نقش هر کانون در تاریخ ادبی و وجوه متعدد شخصیت هنری شاعران و نویسندگان را معرفی می‌کند، به طوری که خواننده می‌تواند مراحل تکوین، تطور و احیاناً دگردیسی ژانرها را در هر دوره تاریخی و در طول دوره مورد بررسی ملاحظه کند.

معرفی، نقد و بررسی کتاب تاریخ ادبی ایران و قلمرو ... ۲۳۷

به‌طور خلاصه، «دگردیسی ژانرها»، «جریان شناسی ادبی»، «طبقه‌بندی ژانرهای ادبی ایران»، «کانون‌های ادبی و نقش هر کانون در بازه‌های زمانی مختلف» و «به رسمیت شناختن زوایای مختلف شخصیت هنرمندان» از مفاهیم نسبتاً تازه‌ای است که اثر حاضر، آنها را به‌طور گسترده وارد گفتمان تاریخ ادبی ایران می‌کند.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۳-۶ گزارش گردهمایی تخصصی: «پیش‌درآمدی بر نسبت ظرفیت‌های

ادبیات فارسی و نظریه‌های جهانی»

تاریخ برگزاری: پنج‌شنبه ۱۹ بهمن ماه ۱۳۹۱

گردهمایی گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی با عنوان «پیش‌درآمدی بر نسبت ظرفیت‌های ادبیات فارسی و نظریه‌های جهانی» در ساعت ۸/۳۰ صبح روز پنج‌شنبه ۱۳۹۱/۰۱۱۴/۱۹ با حضور استادان گروه و قریب چهل تن از استادان زبان و ادبیات فارسی در سالن اجتماعات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با تلاوت آیات قرآن کریم و استعانت از خداوند علیم، با نواختن سرود جمهوری اسلامی ایران به صورت رسمی آغاز شد.

دکترحسینعلی قبادی «دبیر علمی گردهمایی و رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون» اولین سخنران این گردهمایی بودند. ایشان ضمن خیرمقدم به استادان مدعو حاضر در جلسه و ارائه گزارش کار گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون، ضرورت و اهداف برگزاری این هم‌اندیشی را تشریح کردند. ایشان بنیاد این همایش را به تلاشهای ۱۵ساله شورای بررسی متون در شناخت نیازهای رشته زبان و ادبیات فارسی در مسیر غنی‌سازی منابع درسی دانشگاه دانستند. ایشان در ادامه تصریح کردند «واکاوی علمی منابع درسی و تطبیق آن با گستره دانش در عصر حاضر، گروه زبان و ادبیات فارسی را بر آن داشته تا نتایج نقدها و بحث‌های خود را در معرض نقد و هم‌اندیشی قرار دهد. لذا نتیجه کوشش یکساله اعضای گروه برای برگزاری این نشست، بهره‌گیری از خردجمعی و شکل‌گیری تشکلی مردم‌نهاد با همکاری و هم‌ت انجمن‌های علمی است». دکتر قبادی از جمله اهداف مهم این هم

۲۴۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

اندیشی را برنامه‌ریزی و تدوین منابع آموزشی و کمک به غنای متون علمی رشته زبان و ادبیات فارسی می‌داند.

«دبیر علمی هم اندیشی» کمبود منابع و زمینه‌سازی برای تدوین کتب در حوزه «رابطه متن با نقد و نظریه» را از ضرورت‌های برگزاری این نشست علمی دانستند؛ نشستی که به عقیده ایشان می‌تواند زمینه‌ساز برگزاری نشست‌های مستقل جامعه‌تر باشد. ایشان همچنین اجرای چنین نشست‌های علمی را، نشانه ظرفیت‌های فراوان شورای بررسی متون به عنوان حلقه واسطه اهداف سازمانی در وزارت علوم و نهادهای علمی و مردم نهاد دانستند.

ایشان در پایان ضمن قدردانی از همراهی استادان علی‌الخصوص اعضای گروه، همگامی و همکاری خودجوش استادان و صاحب‌نظران رشته‌های مختلف علوم انسانی را خواستار شدند.

بر اساس برنامه تدوین شده در گردهمایی ابتدا دکتر مجتبی منشی زاده به تبیین پیش‌درآمدی بر نسبت ظرفیت‌های ادبیات فارسی و نظریه‌های جهانی پرداختند. دکتر نیکویی، عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان نخستین سخنران این گردهمایی بودند و به سخنرانی درباره «نظریه و نقد، گشودگی یا فروبستگی» پرداختند.

وی گفت بحث اصلی من درباره دو نوع مواجهه با نظریه‌ها و رویکردهای نقد است. نظریه‌ها و نقد‌ها مثل سایر پدیده‌های انسانی (فرهنگی-اجتماعی-سیاسی) وجوه و شئون مختلف یا مخالفی دارند. یکی از این وجوه، وجه یا حیث امکانی آنهاست. اگر این حیث، دیده و لحاظ شود رهاورد نظریه‌ها گشودگی، بازبودگی و پویایی و انعطاف پذیری خواهد بود اما غفلت از این شان، آنها را به اموری بسته، ایستا و فسرده بدل می‌کند. اتفاقی که اکنون در عرصه نقد ادبی دچارش شده ایم؛ یعنی تبدیل امکان به الزام و حتمیت ساختارها، الگوها و چهارچوب‌های خشک و نامنعطف.

این تبدیل یا بهتر است بگوییم فسرده شدن نظریه‌ها در قالب نظام‌ها و تصورات قالبی و مفاهیم کلیشه‌ای زمینه‌ها و ریشه‌های متعددی دارد. برخی قائلند که اساسا انتزاع و تجرید امور و صفات مشترک از اشیاء و پدیده‌های متفرد و معین و ریختن آنها در پیکره مفاهیم (کلی) و مقولات خواه ناخواه به نفی ویژگی‌ها و نفی تفاوت‌ها منجر می‌شود. یعنی میل و ولع سیستم‌سازی و الگودازی پیوسته با تقلیل و تعمیم همراه است.

گزارش گردهمایی تخصصی: «پیش‌درآمدی ... ۲۴۱

*دفع دحل مقدر:

یکی از مباحث یا بهتر بگوییم نزاع‌های عرصه نقد ادبی در ایران که خصوصاً در این دهه بیشتر از پیش اذهان را به خود مشغول کرده است بحث بود و نبود و امکان و امتناع فضا و زمینه نقد بطور عام و نقد ادبی بطور خاص در گذشته است.

تاریخ نقد جدید رنه ولک از نئوکلاسیسیسم شروع می‌کند (اولین شخص هم ولتر (۱۶۹۴-۱۷۷۸) است! اما وقتی می‌خواهد تاریخ‌ها و تاریخچه‌های نظریه و نقد ادبی غرب را بنویسد (هارلند وورنون هال و...) دست کم از افلاطون و ارسطو شروع می‌کند باید از مخالفان وجود و حضور نظریه و نقد در ایران پرسید که مگر سوفسطائیان و افلاطون و اخلافت و کسانی آگوستین یا لانگینوس نظریه ادبی به معنای مدرنش - ارائه دادند تا شما از غزالی و خواجه نصیر و ناصر خسرو و متکلمان و مفسران و اصولیان توقع نظریه و نقد به معنای مدرن کلمه را دارید؟

ممکن است عده‌ای بحث استخراج و استنباط نظریه از آراء اینها را پیش بکشند یعنی تئوریزه کردن که حرف درستی است اما باید گفت آیا «باء ک تَجْر و بائی لا تَجْر»؟! ... آیا می‌توان - فی المثل - با استفاده از بحث‌های آگوستین درباره زمان (که بعدها کسانی چون هیدگراز آن بهره گرفتند) به یکی از نظریه‌های زمان رسید اما اگر منطقی‌ها و متکلمان و حکماء و مفسران و اصولیان در طول قرون به شرح و جرح آراء یکدیگر پرداختند بنا بر تنبلی مژمن تاریخی و ترس خوردگی ناشی از مواجهه با ازما بهتران، بر نکات دقیق و عمیق آنها خط بطلان بکشیم؟

*مطالعه تاریخ نقد در غرب هم می‌تواند خیلی از این ذهنیت‌ها بر طرف کند (به شرطی که باز آنها در قالب‌های از پیش تعیین شده در نیاوریم و جریان زنده و پرتنش آنها را ببینیم.. در انتهای سخنرانی ایشان زمانی نیز برای پرسش و پاسخ در نظر گرفته شد.

در ادامه دومین سخنران جناب آقای دکتر احمد تمیم داری، عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی به ایراد سخنرانی خود با عنوان «**نقش نظریه‌ها در جهانی شدن ادبیات فارسی**» پرداختند. در پایان این نشست که تقریباً ساعت ۱۱:۱۰ به

۲۴۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

پایان رسید زمانی برای پرسش و پاسخ در نظر گرفته شد و پذیرایی پس از پرسش و پاسخ از جمله برنامه‌های گردهمایی بود.

پس از پذیرایی در ادامه برنامه گردهمایی جناب آقای دکتر عطاء الله کوپال، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج سخنرانی خود با عنوان «زمینه‌های تولید نظریه ادبی در ایران» را ارائه دادند.

ایشان بیان داشتند: نقد ادبی قدمتی به اندازه خود ادبیات در جهان دارد. اگر بپذیریم که ارسطو پایه‌گذار جدی نقد ادبی در یونان باستان بوده است و با تألیف کتاب «فن شعر» خود عملاً نظریه‌پردازی در باب نقد را در جهان باب کرده است، پس باید اذعان کنیم که قدمت «سخن‌سنجی» در جهان، کمابیش به اندازه «سخن‌آفرینی» است. در طول تاریخ، اندیشمندان مختلفی درباره سخن‌سنجی نظریه‌پردازی کرده‌اند. مهم‌ترین رویکرد نقد ادبی در تمام اعصار، عمدتاً متکی بر فلسفه بوده است و در کارنامه کار سنجش ادبی، فهرست بلندبالایی از فیلسوفان را می‌توان ره‌گیری کرد.

در دوران نوین، از آغاز قرن بیستم، نقد ادبی قوام و انسجام خاصی یافت و اگر سرآغازی بر این فرایند بخواهیم متصور شویم، باید از ظهور فرمالیست‌ها در روسیه به عنوان پیشتازان تولید نظریه ادبی یاد کنیم. بی‌تردید کلیه نظریه‌های ادبی که در طول سده بیستم میلادی و دهه اول هزاره جدید ظهور کرده‌اند، با یکی از پژوهش‌های نظری میان رشته‌ای در ادبیات مرتبط بوده‌اند. از این رو می‌توان چنین پنداشت که تاریخ، سیاست، زبان، اصالت زن، روان‌شناسی، اسطوره‌شناسی، طبقه‌بندی انواع ادبی، اصالت‌بخشی به آرایه‌ها و عناصر ادبی، ساختار نحوی کلام، فلسفه، جامعه‌شناسی، طب تجربی، اصالت ساختار، رد اصالت ساختار، مردم‌شناسی، بررسی استعمار و نتایج آن، کیفیات جامعه صنعتی، کیفیات جامعه مدرن و بالأخره چونی و چگونگی جامعه پست مدرن به عنوان مباحث میان‌رشته‌ای، در تولید زمینه‌های نقد ادبی طی چند دهه گذشته تأثیرگذار بوده‌اند.

بی‌گمان نباید غافل از این بود که ادبیات و نفس ادبیت، امری جهان‌شمول و گسترده است. اما درعین حال نمی‌توان انکار کرد که برای سنجیدن ویژگی‌های سخن ادبی در ایران، می‌توان و باید نظریه‌های «این سرزمینی» ابداع کرد، تا در پرتو آنها بتوان با نگاهی دقیق‌تر و راسخ‌تر به

گزارش گردهمایی تخصصی: «پیش‌درآمدی ... ۲۴۳»

بررسی متون ادبی کهن و نوین پرداخت. این به معنای آن نیست که ما از کاربرد نظریه‌های جهان‌شمول ادبی در نقد آثار خود بی‌نیاز هستیم، اما در عین حال، تأیید و تأکیدی بر این دیدگاه است که برای ارزیابی اندیشه ایرانی، به محک و سنج ایرانی در سخن ادبی نیاز داریم. به عبارت دیگر نباید با سهولت به این سفسطه گردن بنهیم که اگر «متر» به عنوان واحد طول، در جهان تثبیت شده است، بنابراین ابعاد کاخ الیزه یا ورسای، را با همان متری می‌توان اندازه گرفت که ابعاد طاق کسری یا تخت جمشید را اندازه می‌گیرند. باید در نظر داشت که فن نقدِ تصویرگری غربی که بر اساس ابداعات هنرمندان عصر رنسانس شکل گرفت و اساساً بر پرسپکتیو و قواعد منظره‌پردازی مبتنی بود، به عنوان یک روش علمی برای تجزیه و تحلیل آثار نگارگری سنتی ایران که اساساً فاقد پرسپکتیو، آن هم با اسلوب غربی است، عیناً نمی‌تواند به کار رود. این نه به معنای بی‌اعتبار بودن اسلوب غربی است و نه به معنی که هنر شرقی از دل آسمان به زمین افتاده و هیچ نظریه غربی را بر نمی‌تابد. بلکه صرفاً باید در این راستا، شمرده شود که اسلوب نقد هر اثر را، زمینه پیرامونی و محیط و افق خلق همان اثر می‌تواند تولید کند و بر این منوال، پاره‌ای نظریه‌های تثبیت‌شده ایرانی و اسلامی، می‌توانند به عنوان معیاری برای تولید دیدگاه‌های مستقل نقد ادبی در ایران به کار گرفته شوند، از جمله، می‌توان به عنوان نمونه به چند عرصه اشاره نمود:

۱- عرصه نظریه سیاسی: اگرچه علم سیاست در غرب با نظریه رویارویی طبقات و چالش با حاکمیت و تولید عدالت اجتماعی بر اساس مبارزه صنفی و سندیکایی تقارن دارد، اما در متون کهن ادب فارسی عدالت فقط از رهگذر مبارزه طبقاتی به دست نیامده است. به گفته سعدی در قصیده‌ای:

به نوبتند ملوک اندرین پسنج سرای کنون که نوبت توست ای ملک به عدل گرای

و یا همو در بوستان یا سعدی‌نامه خطاب به ملوک جوان فرموده است:

چو خواهی که نامت بود جاودانمکن نام نیک بزرگان نهران

همین کام و ناز و طرب داشتند به آخر برفتند و بگذاشتند

تأمین عدالت برای سخنوران نامی سرزمین ما، به طور عمده بر نصیحت الملوک متکی بوده است. به عبارت دیگر، عدالت، مبتنی بر خوی و روش آن حکمرانی است که بر مسند قدرت

۲۴۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

تکیه زده وای بسا در جهان سیاست، که از دل یک نظام دموکراتیک پارلمانی و جمهوری، فردی سیاهکار و ظالم همچون هیتلر ظهور کرده و یا از بطن نظام سلطنت فردی، پادشاهی مقبول چون کریمخان زند برآمده است که نامش را در کنار حاکمان ریز و درشت جهان همواره به نیکی می‌برند. درک کلیتِ روش ایرانیان در عدالت‌خواهی و عدالت‌جویی، مبتنی بر تفاوت‌های فردی انسان و استعلای روحی آدمی در رهگذر مدیریت جامعه است و می‌طلبد که بر اساس متون ادبی مرتبط با این دیدگاه، شالودهٔ عدالت‌طلبی ایرانیان از سخن ادیبان این سرزمین استخراج گردد.

نظریهٔ دیگری که بر اساس آن می‌توان به سنجش متون ادبی پرداخت، نظریهٔ هستی‌شناختی ایرانیان است. به نظر ما ایرانی‌ها، جهان اگرچه جایگاه تقابل و تصادم اشرار و احرار است، اما در تحلیل نهایی، ما معتقدیم که جهان رو به خیر مطلق دارد. ای بسا نویسندگان غربی که در نقطهٔ مقابل چنین نظریه‌ای، تحت تأثیر دیدگاه‌های بدبینانهٔ آرتور شوپنهاور قرار داشته‌اند و در تحلیل آثار ادبی آن نویسندگان (کسانی چون آگوست استریندبرگ، یا تئودور داستایوسکی) به گستردگی به نظریات شوپنهاور تمسک می‌جویند. پس به چه دلیل، در نقطهٔ مقابل بدبینی شوپنهاور، خوش‌بینی و خیراندیشی هستی‌شناختی ایرانیان، پایهٔ تحلیل آثار ادبی قرار نگیرد؟ در نظریهٔ اخلاق، غالباً آداب و شیوه‌های معاشرت اروپایی معیار بررسی فن شخصیت‌پردازی در رمان‌ها و نمایشنامه‌های غربی قرار می‌گیرد. در امور خُلقیات ایرانی، نظریهٔ تواضع، سنگ بنای تعریف رابطهٔ میان افراد در جامعه، فارغ از ویژگی‌های طبقاتی، حرفه‌ای و جنسیتی بوده است. این تواضع، از ریشهٔ حیا و تقوا برمی‌خاسته است و از دید ادبایی ما در میان ملوک و رعایا به یک اندازه و به گونه‌ای همسان معتبر بوده است و فقدان آن، مهم‌ترین نقطهٔ ضعف «شخصیت» برشمرده می‌شده. این تواضع ایرانی، اصطلاحاً مورالیته و آداب و شیوه‌های خاص خود را در هر عرصه‌ای داشته است که حتی چگونگی نشستن انسان‌ها در کنار هم و یا حتی چگونگی نشستن انسان در برابر خدا را تعیین می‌کرده است. بحث بر سر این نیست که بگوییم ادب ما بهتر است یا ادب غربی. بحث بر سر این است که ما نیز همچون غربی‌ها، آدابِ آدابِ خود را از دل متون ادبی، احصا و استخراج کنیم و سپس از آنها برای نقد همان متون ادبی بهره ببریم.

گزارش گردهمایی تخصصی: «پیش‌درآمدی ... ۲۴۵

از این دست می‌توان از نظریه‌های دیگری همچون حسن و قبح شرعی و عقلی در رجوع به جبر و اختیار، یا نظریه جهانی «عشق ایرانی» در ادب پارسی، و یا نظریه «سبک زندگی» در جامعه‌شناسی داستان ایرانی و به ویژه از نظریه شناخت زن ایرانی نام برد که هر یک از اینها را باید در حلقه‌های نظریه‌پردازی سخن‌سنجی، در میان اندیشمندان و صاحب‌نظران ادبی کشورمان پردازش کرد و حتی از دل آنها نظریه‌های جهانی پدید آورد. تاریخ نظریه‌پردازی ادبی به ویژه از آغاز قرن بیستم به بعد، مبین این است که این نظریه‌ها در حلقه‌های فکری معینی ظهور کرده‌اند. این حلقه‌ها را گروهی از اندیشمندان هم‌نظر و هم‌عقیده تشکیل می‌دادند که پس از کار گسترده بر روی یک رشته از نظریه‌ها و تدوین و ارائه آنها، در میان آنان انشعاب رخ می‌داد و سپس اعضای گروه جدا شده، خود مستقلاً به تولید یک نظریه جدید می‌پرداختند.

شکل‌گرایی روسی از دل حلقه روشنفکران و ادبای آغاز قرن بیستم در روسیه سر بر آورد. اشکولوفسکی، آیخن بام، توماشفسکی، تینیانوف و یاکوبسن از محافل ادبی مسکو و پترزبورگ برخاستند. در اوایل قرن بیستم، «شکل‌گرایان روسی» در دو گروه گرد آمده بودند. دسته نخست، گروه «اوپویاز» نام داشت که در پترزبورگ مستقر بود و از چهره‌های برجسته آن، «ویکتور شکولوفسکی»، «یوری تینیانوف»، «بوریس توماشفسکی» و «بوریس آیخن‌بام» را می‌توان نام برد. دسته دوم از شکل‌گرایان روسی، «حلقه زبان‌شناسی مسکو» بود که «رومن یاکوبسون» در صدر آن قرار داشت. گرایش مستقل یاکوبسون و تینیانوف، بعدها در شهر پراگ منجر به ظهور ساختگرایی چک و پیدایی «یان موکروفسکی» برجسته‌ترین نماینده این مکتب گردید. شاخه‌ای دیگر از ساختگرایی نیز در روسیه حول محور میخائیل باختین و محفل او شکل گرفت.

از دیگر محافلی که در قرن بیستم بر شکل‌گیری نظریه‌های ادبی و تولید نقد ادبی تأثیرگذار بودند، باید از محافل آکادمیک و دانشگاهی نام برد، که غالباً در کرسی‌های ادبیات و زبان شکل گرفته بودند. در این زمره می‌توان از دانشگاه کمبریج و دو نظریه‌پرداز مهم این دانشگاه در عرصه نقد ادبی نام برد؛ یعنی ای.آی. ریچاردز و ویلیام امپسون. همین شیوه تولید محفلی اندیشه را در ظهور نقد پدیدارشناختی در فرانسه و آلمان و یا در ساختگرایی فرانسوی و

۲۴۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

همچنین در نظریه‌پردازی‌های پساساختگرایانه نیز می‌توان مشاهده کرد. نظریه‌های این گروه‌ها، حاصل هم اندیشی محافل و حلقه‌های اندیشمندان متخصص وادی نقد بود. تعداد بی‌شماری هم از نظریه‌های ادبی، منسوب به نام شهرهایی است که گروه‌هایی از متفکران برای پایه‌گذاری نظریه خود در آنجا به دور هم گرد آمده بودند. مثل مکتب فرانکفورت، مکتب شیکاگو و یا حلقه وین و مانند اینها.

نتیجه‌ای که از کارکرد این محفل‌ها می‌توان گرفت و الگو برداری شایسته‌ای که از آنها در ایران می‌توان به عمل آورد این است که هر یک از زمینه‌های مورد بحث در تولید نظریه و نقد ادبی ایران را که برخی از آنها در این سخن، برشمرده شد، می‌توان مستقلاً در محافل دانشگاهی یا روشنفکری مفتوح کرد و آنها را مورد بحث و تفحص قرار داد تا شیوه‌نامه و روش‌شناسی علمی ویژه هر دیدگاه، مستقلاً تدوین و انتشار یابد. بدین نحو فصلی نو در تولید نظریه‌های علمی در پژوهش‌های دانش‌بنیان ادبی در ایران شکل گیرد و بدان امید بست که روزی این نظریه‌ها بتوانند جایگاه جهانی بیابند و نام سرزمین ما را نیز در جغرافیای کشورهای تولید کننده اندیشه‌های نوین نقد ادبی قرار دهد.

در پایان این نشست پرسش‌هایی از طرف مخاطبان مطرح شد که سخنرانان هر یک جداگانه به پاسخگویی به این پرسش‌ها پرداختند. در پایان دبیر گردهمایی دکتر قبادی از حضور فعالانه و استقبال گرم مخاطبان قدردانی کرد و خواستار تداوم این گونه نشست‌ها در آینده شدند. در انتها ایشان پس از تعامل استادان در خصوص موضوع سخنرانی جمع‌بندی گردهمایی را در ۹ محور زیر به سمع و نظر استادان رساندند.

- ۱- اصل رابطه متن با نظریه در ساحت نظر و تئوری
- ۲- اصل رابطه متن با نقد در ساحت نظر و تئوری
- ۳- پیوند و رابطه نقد و نظریه در عرصه عمل
- ۴- پیوند و رابطه متن و نظریه در عرصه عمل
- ۵- اصلاً بکارگیری نظریه برای تحلیل نقد نظریه فرصت است یا تهدید؟ در چه موقعیتی و در کجا می‌تواند زحمت باشد و با برقراری چه نسبت‌هایی.
- ۶- آیا می‌توان از برخی متن‌ها و شاهکارهای ادب فارسی نظریه استخراج کرد؟ یا بسوی استخراج بخش‌هایی از آن حرکت کرد؟

گزارش گردهمایی تخصصی: «پیش‌درآمدی ... ۲۴۷

۷- مهمترین خطوط برجسته و مبادی و مبانی و مظاهر اشتراک و افتراق ظرفیت‌های نظریه‌پردازی با خود نظریه‌های ایرانی چیست و عمده‌ترین سرفصل‌ها و رهیافتهای کلان غربی کجاست؟

۸- آیا این گزاره صحیح است: چون ادبیات ما امری بیامنتی است لذا بنیاد فرهنگ نیز به نظر می‌رسد از این رو قوت ادبیات فارسی یا ضعف‌های آن کجاست؟

۹- اولویت‌بندی در حوزه مباحث میان محتوا و صورت در حوزه نظریه‌پردازی چگونه می‌تواند صورت پذیرد؟

گردهمایی ادبیات با استقبال گرمی از طرف علاقه‌مندان به این مباحث روبرو شده بود. از نکات برجسته این نشست‌ها حضور استادان برجسته ادبیات بویژه در حوزه نقد از دانشگاه‌های مختلف بود. این استادان با حضور خود و طرح مسائلی در حوزه ظرفیت‌های ادبیات فارسی و نظریه‌های جهانی به بسیاری از سؤالات مخاطبان در زمینه‌های مختلف بویژه مباحث مربوط به نقد و نظریه‌های ادبی پاسخ گفتند و قطعاً حضورشان در حل پاره‌ای از مسائل و مشکلات فعالان حوزه نقد راهگشا بود.

در انتهای این گردهمایی بر اساس برنامه پیش‌بینی شده از استاد دانشمند **دکتر عزیزالله جوینی**، شاهنامه پژوه و مولف کتاب شرح شاهنامه و همچنین خاقانی شناس دانشمند جناب آقای **دکتر عباس ماهیار** قدردانی به عمل آمد. یادآور می‌شود: در این خصوص از عزیزان با تقدیم لوحی از طرف گروه ادبیات شورای بررسی متون قدرانی شد. همچنین لوحی از طرف دانشگاه تربیت معلم به نمایندگی سرکار خانم دکتر دبیران به دکتر ماهیار و لوحی از طرف دانشگاه تهران به نمایندگی آقای دکتر ترکی به دکتر جوینی تقدیم شد.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اسامی داوران گروه

ردیف	نام خانوادگی	نام	دانشگاه متبوع
۱	آیدانلو	سجاد	دانشگاه تبریز
۲	امن خانی	عیسی	دانشگاه گلستان
۳	بزرگ بیگدلی	سعید	دانشگاه تربیت مدرس
۴	بشردوست	مجتبی	دانشگاه زنجان
۵	بشیری	محمود	دانشگاه علامه طباطبایی
۶	ترکی	محمد رضا	دانشگاه تهران
۷	دبیران	حکیمه	دانشگاه خوارزمی
۸	خطیبی	ابوالفضل	فرهنگستان زبان و ادب فارسی
۹	ذوالفقاری	حسن	دانشگاه تربیت مدرس
۱۰	راکعی	فاطمه	دانشگاه الزهراء
۱۱	رضی	احمد	دانشگاه گیلان
۱۲	رضایی جمکرانی	احمد	دانشگاه قم
۱۳	سنگری	محمد رضا	آموزش و پرورش
۱۴	سمیعی گیلانی	احمد	فرهنگستان زبان و ادب فارسی

۲۵۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

ردیف	نام خانوادگی	نام	دانشگاه متبوع
۱۵	صادقی گیوی	مریم	دانشگاه آزاد اسلامی
۱۶	فقیهی	حسین	دانشگاه تهران
۱۷	قافله‌باشی	سید اسماعیل	دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین
۱۸	قبادی	حسینعلی	دانشگاه تربیت مدرس
۱۹	کوپال	عطاءالله	دانشگاه کرج
۲۰	گرچی	مصطفی	دانشگاه پیام نور
۲۱	مدرسی	فاطمه	دانشگاه تبریز
۲۲	مشتاق مهر	رحمان	دانشگاه شهید مدنی آذربایجان
۲۳	منشی‌زاده	مجتبی	دانشگاه علامه طباطبائی
۲۴	نیکوبخت	ناصر	دانشگاه تربیت مدرس
۲۵	نیک‌منش	مهدی	دانشگاه الزهراء
۲۶	نیکویی	علیرضا	دانشگاه گیلان
۲۷	یاحقی	محمدجعفر	دانشگاه فردوسی مشهد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نمایه

- جام عروس خاوری (شرح شش قصیده‌خاقانی)، معصومه معدن کن، تهران: نوبت انتشار: اول، مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۸۷.
- سراچه‌آاورنگ، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران: سمت، نوبت ششم، ۱۳۷۶.
- برسپاط قلندر، معصومه معدن کن، تبریز: آیدین، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- شرح مشکلات خاقانی (ثری تا ثریا)، عباس ماهیار، کرج: جام گل، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- شرح مشکلات خاقانی (خارخار بند و زندان)، عباس ماهیار، کرج: جام گل، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- شرح مشکلات خاقانی (پنجنوش سلامت)، عباس ماهیار، کرج: جام گل، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- شرح مشکلات خاقانی (گنجینه اسرار)، عباس ماهیار، کرج: جام گل، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- شرح مشکلات خاقانی (نسیم صبح)، عباس ماهیار، کرج: جام گل، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- نکته‌های ویرایش، علی صلحجو، تهران: نشر مرکز، چاپ سوم، ۱۳۸۹.
- آیین نگارش مقاله علمی - پژوهشی، دکتر محمود فتوحی، تهران: سخن، چاپ ششم، ۱۳۹۰.
- مبانی درست نویسی زبان معیار فارسی، ناصر نیکوبخت، تهران: چشمه، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- از اشارت‌های دریا (بوطیقای روایت در مثنوی)، حمیدرضا توکلی، تهران: مروارید، چاپ دوم، ۱۳۹۱.
- درآمدی بر بینامتنیت، بهمن نامور مطلق، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۰.
- با چراغ و آینه: در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن، ۱۳۹۰.
- پسامدرنیسم در ادبیات داستانی ایران، منصوره تدینی، تهران: نشر علم، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- عرفان و تفکر، امیدهمدانی، تهران: نگاه معاصر، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
- تاریخ تحلیلی شعر نو، محمد شمس لنگردوی، تهران: مرکز، چاپ ششم، ۱۳۹۰.
- قلندریه در تاریخ، محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- ادبیات معاصر ایران (نثر)، محمدرضا روزبه، تهران: روزگار، چاپ چهارم، ۱۳۸۸.

۲۵۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

پیکرگردانی در اساطیر، منصور رستگار فسایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم،

۱۳۸۸

از اسطوره تاحماسه: هفت گفتار در شاهنامه فردوسی، سجاد آیدنلو، تهران: سخن، چاپ دوم، ۱۳۸۸.

امپراطوری اسطوره‌ها و تصویر غرب: روانکاوی گفتمان ادبی ایران ۱۳۵۶-۱۳۳۲، مجید ادیب

زاده، تهران: ققنوس، چاپ اول، ۱۳۹۱.

مخزن الاسرار نظامی گنجوی، ناصر نیکویخت، تهران: چشمه، چاپ دوم، ۱۳۸۸.

فن بیان در آفرینش خیال، بهروز ثروتیان، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۳.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

**A Critique Letter on Humanities
Persian Language and Literature
Iranian Ancient Languages (3)**

Edited by

Hoseinali Qobadi (Ph.D.)

Khayyam Jokar

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



Institute for Humanities
and
Cultural Studies
Tehran, 2016